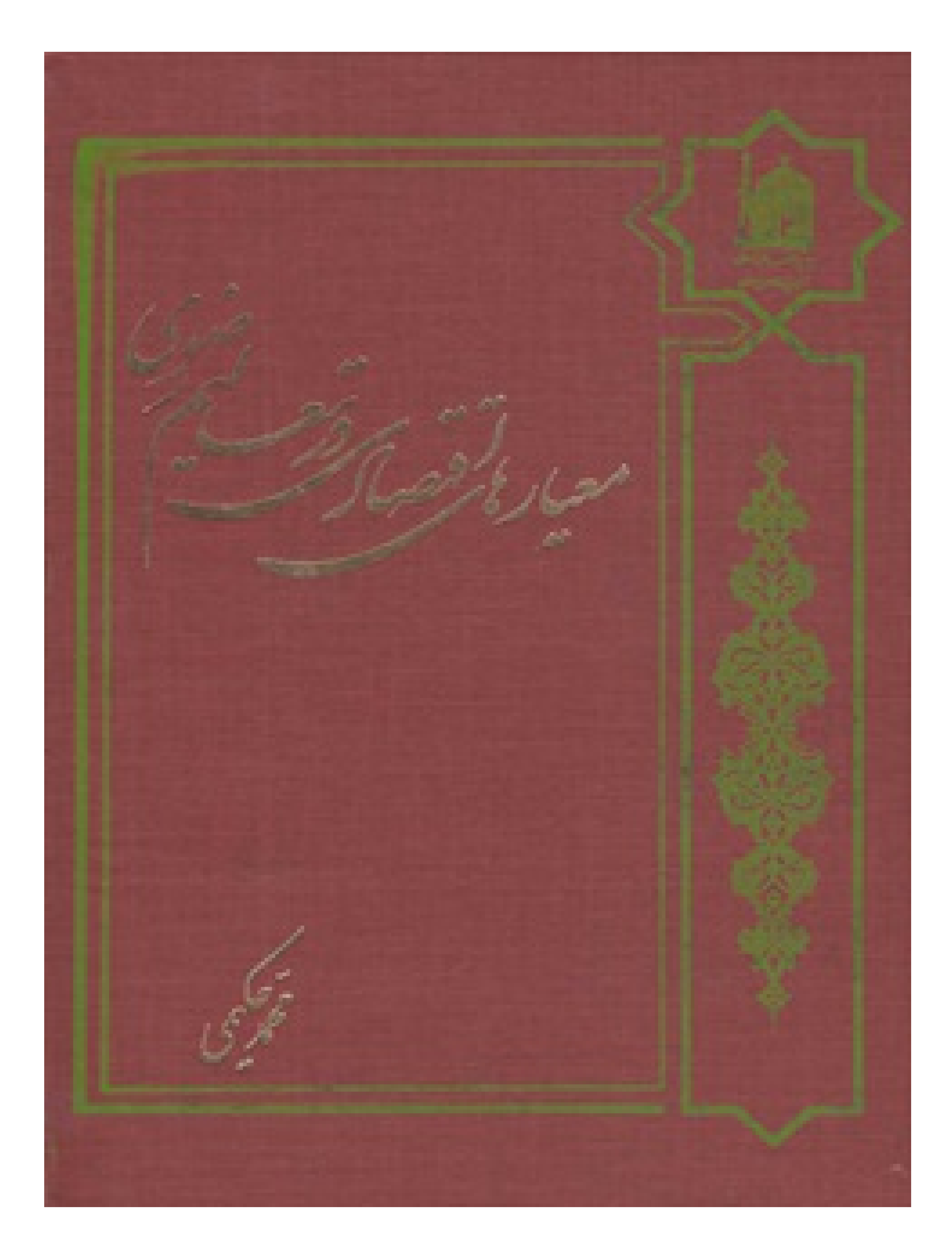

معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی



معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی (علیه السلام)

نویسنده:

محمد حکیمی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی(ع)/ تالیف حکیمی، محمد، - ۱۳۱۸.

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، انتشارات، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۴۴۷

شابک: ۹۶۴-۴۴۴-۳۰۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Muhammad Hakimi. The Economic standards and Razavi's teachings.

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: اسلام و اقتصاد

موضوع: اسلام و مالکیت

شناسه افزوده: بنیاد پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۲۳۰/۲/ح ۸م ۷ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۳۹۹

ص: ۱

اشاره

مقدمه ی مولف

در طول تاریخ، این مسئله مطرح بوده است که: در برابر تهیدستی تهیدستان و محرومیت محرومان مسئول کیست؟ و آیا آدمیان مسئول چگونگی زندگی همنوعان خویش هستند یا نه؟ پاسخ به این پرسش - بطور کلی - بر پایه ی دو طرز تفکر (دو باور و عقیده) اختلاف می یابد:

۱- انسان در رفتار خود اراده ی آزاد و مستقلی ندارد، و در کارهایش فاعل حقیقی نیست؛ بلکه اعمال و رفتارش، به اراده ی غالب و چیره ای - از ماورای وجود او - انجام می یابد.

۲- انسان دارای اراده ی آزاد و اختیار است، و در صحنه ی زندگی فردی و سیر جامعه ی انسانی، نقش مؤثری بر عهده دارد.

در بینش نخست، انسان مسئول نیست، و در برابر نابسامانی ها تعهدی ندارد. این نظریه ی جبری مسلکان است - با همه ی اختلاف هایی که در مسلک جبری گری بوده و هست - از جبر گرایان قدیم تا دوره های تفسیر مادی و جبر تاریخ. در تمام این مکاتب، یا مسؤلیت انسان به کلی سلب می شود، یا ضعیف و خدشه دار می گردد و عامل نابسامانی ها - دربست - در بیرون از حوزه ی قدرت و اختیار انسان جستجو می شود. از این رو این نظریه، ضربه ی ویرانگری بر تعهدها و مسئولیتهای انسانی وارد می آورد.

بدین گونه مکاتب جبری، آثار زیان باری داشته است. تاریخ عقاید و اندیشه ها به اثبات رسانده است که اندیشه ی جبر گرایی، از طرف حاکمان ظلم و زور و فساد و شاد خواران تاریخ ترویج شده است، برای پنهان داشتن چهره ی مجرمان اصلی جامعه ی

بشری، و نسبت دادن بیدادگریها و تباهی ها به تقدیر محتوم و اراده ی ماورای طبیعی.

« ... مسأله ی آزادی انسان را نیز با سیاست رابطه ای محکم است. زیرا امویان قائل به جبر شدند، و از آن دفاع می کردند تا به مردم ثابت کنند که آنچه در صفین گذشت، و موجب انتقال خلافت به آنها شد، امری بوده است محتوم و آن را خدا خواسته بود و بشر را در آن دستی نبود. و لی مخالفان بنی امیه از آزادی اراده دفاع می کردند ... » (۱).

آری، از افتخارات مکتب «اهل بیت -ع -» و تعالیم رضوی «ع»، نفی جبر و تثبیت اصل اختیار و آزادی اراده ی انسانی است. و همین اعتقاد خود تکلیف و مسئولیت را بطور مستقیم متوجه انسان می سازد.

حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - در بیان «حکمت احکام» و از جمله «زکات» می فرماید: « ... لان الله کلف اهل الصحه القیام بشأن اهل الزمانه و البلوی (۲) ... خداوند توانمندان را مکلف کرده است تا برای (اداره ی) امور بیماران زمینگیر و دیگر مبتلایان قیام کنند ... »

در این سخن، اصل تعهد و مسئولیت انسان که فرع بر اختیار و آزادی است با تأکید تثبیت شده است. همچنین در سراسر تعالیم قرآن کریم و آموزشهای نبوی و علوی و جعفری و رضوی و ... مبنا و اصل و پایه، آزادی اراده ی انسانی و قدرت اختیار و انتخاب او است و ملاک صحت تکلیف نیز همین است. تعالیم و آموزشهای اسلامی، مبانی و اصول خود را بر این اصل والا و ارزشمند بنا نهاده است و این از افتخارات این مکتب است.

انسان در مکتب اختیار فرزند تکامل یافته و بالغ طبیعت است، - که در حد «امر بین امرین» - به خود واگذاشته شده است، و کارهایش را بدون نیاز به اعمال فشاری و جبری از بیرون، بلکه به دستیاری خرد و نیروی اختیار خود انجام می دهد. اینکه می بینیم هر انسان، خود نوعی است و شیوه ها و روشهای ویژه ای در پیش می گیرد، و هر جامعه ای سیری دارد، این، نتیجه ی آزادی و اختیار انسانی است، و در

۱- ۱. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی / ۱۲۶ - ۱۲۵. حنا الفا خوری - خلیل البحر ترجمه ی: عبدالمحمد آیتی، کتاب زمان.

۲- ۲. عیون اخبار الرضا «ع» ۸۹: ۲.

پرتو همین اراده ی آزاد و انتخاب مستقل است که هر نوع مسئولیتی متوجه انسان است، و مسئولیتهای اقتصادی نیز داخل در همین مقوله است؛ بلکه باید پذیرفت که مسئولیتهای اقتصادی، از مهمترین مسئولیتها است در حوزه ی عمل آدمی و روابط بشری (۱)، که همه ی انسانها در برابر آن مسئول و متعهدند، و هر کس به سهم خویش و به مقدار توانی که دارد (طبق تعبیر کلام امام رضا «ع»)، باید برای رفع نابسامانیهای اقتصادی جامعه ی خویش و کل جامعه ی بشری بکوشد. و همین خط مشی کلی و همین سیاست مالی است که از مجموع تعالیم دین و احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان معصوم «ع» - و از جمله مکتب رضوی - به روشنی به دست می آید. خط اساسی معیارهای اصلی این کتاب نیز بر همین محور دور می زند.

به مسائل دیگری نیز در این مقدمه باید اشاره کنیم.

۱- کار در این کتاب، بدین گونه صورت گرفته است: نخست در هر بخش، کلام الهی امام رضا «ع» تشریح شده است. پس از آن، ریشه ها و خاستگاه اصلی کلام آن امام بزرگ، از قرآن کریم بررسی گشته است، زیرا که گفتار و کردار پیامبر و امامان همگی با الهام از کتاب خدا است، و اقوال و افعال و احوال آنان همه بیانگر محتوای واقعی تفکر قرآنی و نشانگر حد و مرزهای دقیق آن است بنابراین در شرح و تفسیر کلام امام، نگرش به قرآن کریم، سرچشمه های اصلی و محورهای واقعی آن را روشن می سازد. بدین منظور چنین بررسی انجام گرفته است.

۲- برای تبیین نظرگاههای ویژه ی حضرت امام رضا «ع»، به احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان «ع» نیز رجوع شده است، زیرا که مجموعه ی سخنان پیامبر و امامان فرهنگ واحد و مکتب یگانه ای را عرضه می کند، که هر کلام و سخن (گر چه در فاصله ی زمانی مختلف و شرایط و اوضاع اجتماعی - سیاسی گوناگون گفته شده باشد)، بیانگر یک جریان تعلیماتی و پرورشی منسجم و به هم پیوسته ای است که تفکیک بخشهای آن، یا دوره ای از دوره ی دیگر، ناممکن است، و این تفکیک به چهارچوب ها و خطوط اصلی تفکر اسلام ناب محمدی و تعالیم علوی و رضوی زیان می رساند.

---

۱ - ۳. و همین است که در قرآن کریم «زکات»، همواره در کنار «نماز» که عمود دین و رکن اسلام است ذکر شده و عمود دوم دین شمرده شده است.

یگـانگی در تعـالیم نبـوی و علـوی، و نبـوی و رضوی به این جهت است که پیـامبر اکرم «ص»، از مکتب وحی و قرآن آموخته است، و امام علی «ع» و دیگر امامان «ع» از مکتب پیامبر «ص» آری و همه از پیامبر و قرآن الهام گرفتنـد، و دانای حقیقی رموز و اسـرار احکـام و علل احکام قرآن آنانند، و گفتار و آموزشـهای آنان همه در یک جهت و یک مسـیر است و برای تفسـیر و تبیین اصول و فروع یک مکتب. بنابراین، چنان که قید و تخصـیص در سخن امامی می تواند اطلاق و عموم سخن امام دیگر را تقییـد کنـد یا تخصـیص دهد، همچنین می تواند کلمات هر یک از امامان، در دوران بیش از ۲۰۰ سال، شارح و بیانگر حـد و مرز و چهارچوب و عمق و کلیت کلام امام دیگر باشد.

اصـل یاد شـده در مبانی فرهنگ ما تردیـد پـذیر نیست. این است که در این کتاب برای تفسیر و تحلیل کلام امام رضا «ع»، از کلمـات پیـامبر اکرم «ص» - که واسـطه ی وحی و اسـتاد اول این مکتب است - و کلمـات امامان معصوم «ع» دیگر بهره گرفته شده است.

امـام بـاقر «ع» می فرمایـد: «نحـدثکم بأحادیث نکنزها عن رسول الله «ص» (۱) برای شـما سـخنانی می گوییم که از پیامبر خـدا اندوخته (و آموخته) ایم».

۳- معیار سومی نیز در این کتاب به کار رفته است، و آن نگرش مجموعی و در رابطه با هم، به کلمات و تعالیم و احادیث امام رضـا «ع» است. برای کشف یـک حکم و دستیـابی به یـک اصـل، به دیگر تعـالیم و گفتار امام رضا «ع» نیز رجوع شـده است. بنابراین به احادیث و تعالیم اقتصادی حضرت امام رضا «ع»، به شکلی جدا و تقطیع شده از احادیث و تعالیم اخلاقی، اجتماعی، سیاسـی، و حتی احادیث توحیدی و اعتقادی نگریسته نشده است. همچنین در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان «ع» نیز نگرشـی مجموعی و بررسـی همه جانبه صورت گرفته است. گفتیم که تعالیم رضوی بیانگر دین خدا است. و دین خدا مجموعه ی و احد و یک «دستگاه شناختی و اعتقادی و عملی» به هم پیوسته و مرتبط و منسجم است، و همگی عقاید و

۱- ۴. اختصاص / ۲۷۴.

احکام آن با هم پیونـدی گسـست ناپذیر دارد: توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد، احکام، اخلاق، سیاست، اقتصاد، دفاع و ... همه و همه بیانگر خط و راه یگانه ای است که نگرش تجزیه شـده و جـداگانه به احکام آن، نه آئین خدا را روشن می سازد و نه اصل مکتب و نظام اعتقادی و عملی آن را مشـخص می کند. آنچه یاد شد، یعنی نگرش به مجموعه ی اعتقادات و اخلاق و احکام دین به صورت مجموعه ای واحد، اصـلی بسـیار مهم است، بلکه رعایت آن در همه جا و همواره واجب است. و در این کتاب، معیار اصلی در شرح و تفسیر کلام امام رضا «ع» همین بوده است.

۴- توجه به اصل دیگری نیز در تفسیر و تبیین مکتب رضوی منظور بوده است، و آن، اهداف اصـلی و اساسـی آن امام بزرگ انسانیت است در نشـر دین خدا و ساختن انسان پوینده ی راه خدا و جامعه ی مورد رضای خدا. از هدفهای اصلی امام رضا «ع» – و همه ی امامان و پیامبران در طول تاریخ – برقراری عدالت اجتماعی و ستیز و مبارزه با ظلم و بیدادگری در روابط اجتماعی و اقتصـادی است (أوفوا الکیـل و المیزان – و لا- تبخسوا النـاس أشـیاءهم). بنـابراین، هر تعلیم و اصـل و سـخن و عمـل و فتوا و موضعگیری و اقدامی که در این جهت و راستا قرار گیرد، رضوی و علوی و محمدی و الهی است، و هر کلام و عمل و نگرش و بینش و ... که در جهت ضـد این آرمـان بزرگ الهی و مردمی باشـد، مـأمونی و سـفیانی و شـیطانی است. پس آن دسـته از تفسـیرها و توجیه های تعالیم دین و گفتار رهبران معصوم، که با روح تعالیم و اهداف اصلی و اساسی آنان – در ساختن جامعه ی قرآنی و انسـان قرآنی- ناسازگـار است، از آئین خـدای نیست و شـیطانی و طـاغوتی است (۱)، که به نـام دین خـدا و آئین اسلام و امامان عرضه می شود (۲).

۱- ۵. و به تعبیری که امام خمینی ادا کرده است: «اسلام آمریکایی» است، نه اسلام ناب محمدی.

۲- ۶. اکثریت قاطع اندیشمندان و محققانی که تاریخ انقلاب پیامبر «ص» و اسلام را بررسی کرده اند. اسلام را انقلابی بنیادین و اصولی علیه بی عـدالتی و تبعیض معرفی کردنـد و تضـاد و ناسازگـاری آئین و برنـامه های آن را با اشـراف و اشـرافی گری ماهوی و جوهری شناختند: «انقلاب اجتماعی که پیامبر عرب بدان دست زد، از همه انقلابهایی که در همه ی اعصار تاریخ رخ داده، مهمتر و عمیقتر بود. او از حـال بینوایـان و سـتم و طغیـان توانگران از دیگران آگاه تر بود. خود فقیر و یتیم زیسته بود، و برای به دست آوردن قوت، برای دیگران مزدوری می کرد، و از علف بیابان و میوه خار بنان صـحرایی سد جوع می کرد. «الم یجـدک یتیما فاوی، و وجـدک ضالا فهـدی، فوجدک عائلا فاغنی» (سوره ی ضـحی، آیه ۸ – ۶). پیغمبر اسـلام با توانگران و اشـراف به جنـگ برخـاست و از حقوق بینوایـان دفـاع کرد، بنـابراین مایه ی شـگفتی نخواهـد بود اگر کلمه «حق» و «عـدل» و «انصاف» در مذاق فقرا خوش آید و دسـته دسـته به دین نو بگروند ... و این خود، اریستوکرات های مکه را ناخشنود سازد، تا جایی که پیامبر را اینگونه به تمسخر گیرند: «و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا» (سوره ی هود، آیه ۲۷). جنگ بزرگی که اشـراف مکـه علیـه پیغمبر بر انگیختنـد تـا جـایی کـه او را به هجرت از دیـار خـود مجبـور کردنـد، به خـاطر دلبسـتگی به دین اجـدادشان نبود، بلکه به خاطر اصولی بود که انتشار آن در میان عامه، مصالـح اقتصادی اشـراف را به خطر می افکنـد.». تاریخ فلسفه در جهان اسلامی / ۱۶۰.

۵- توجه به ماهیت زمان و دگرگونیهای اصولیی که در آن پدید گشته، و واقعیات زندگی امروز، و احوال انسان نو، و تحول حوادث در حیات جدید بشری نیز، محوری اصلی در این بررسی قرار دارد. بدون توجه به مسائل زمان و مکان و شرایط و اوضاع و احوال جدید، کشف درست اندیشه های والای هر یک از امامان، ناممکن است (۱)، زیرا در هر دوره و زمانی، بسیاری از احکام و موضوعات دگرگون می شود، و موضوعهای جدید و تازه ای پدید می گردد. گفتار امامان «ع» برای زمانی ویژه یا محدود نیست، بلکه برای همه ی زمانها و دوره ها و همه ی حکم ها و موضوعها است. از این رو، جستجوگر راستین، در تعالیم الهی امام رضا «ع»، به ضرورت باید پیوند آن تعالیم را با زمانها و مکانها در نظر داشته باشد، و به تحولات زمانی و دگرگونی اوضاع و احوال انسانی نیک بنگرد، و رابطه های ظریف و دقیق را درست کشف کند، تا در این بررسی توفیقی - اگر چه اندک - نصیبش گردد؛ بویژه که بسیاری از مسائلی که بظاهر در زمانهای گذشته هم بوده است، امروز با همه ی همانندی صوری و اسمی، از نظر محتوا و حقیقت، بکلی تحول یافته و دگرگون گشته است. انسانها، جامعه ها، نیازها، مالکیت ها، بازرگانی ها، کار فرمایی ها و کارگری ها، مبادلات، پول، صنعت و ... همه با گذشته تفاوتهایی اصولی یافته است، به گونه ای که با دقت در معنا و مفهوم این واژه ها، در گذشته و اکنون، پی می بریم که بسیاری از این مسائل در امروز، از «مسائل مستحدثه» و نو پیدا به شمار می آید، که به کشف حکم جدید از اصول کلی تعالیم دینی نیاز دارد.

---

۱ - ۷. باید به صراحت گفت بدون توجه به مسائل و امور یاد شده، اجتهاد هم اجتهاد نیست، نوعی تقلید است که به نام «اجتهاد» عرضه می شود.

۶- بررسی مکتب رضوی، باید بدون کوچکترین انحراف یا التقاط انجام شود. هر گونه تأثیر پذیری از جریانهای گوناگون فکری، موجب کجروی در کشف حقایق این مکتب است. چنان که در اصول دین و مسائل والای توحید و معاد و وحی و نبوت نیز دخالت هر فلسفه و عقیده و فکری، انسان را از فراگیری خالص حقایق وحی و روح قرآنی آن مسائل و معارف دور می سازد.

متن کلام و نفس گفتار امام رضا «ع»، و دیگر آموزگاران معصوم «ع»، و ضوابط نهفته در آن، باید معیار و محو بررسی و کاوش قرار گیرد. اگر به این اصل توجه شود، همین خود کافی است و دیگر نیاز به چیز دیگری نیست. پس باید از تأویل و توجیه و تطبیق با هر نظر و اندیشه و فلسفه ای پرهیز شود. این اصل مهم در مسائل سیاسی، اجتماعی، تربیتی و اقتصادی نیز لازم الرعایه است، یعنی باید از هرگونه نگرش تأویلی و التقاطی به آیات قرآنی و احادیث، و از جمله، به گفتار امام رضا «ع» کاملا دوری شود.

التقاط یا تطبیق در مواردی که همانندیی اندک میان دو اندیشه و تعلیم وجود دارد، زمینه های دستیابی به اصل و حقیقت مکتب امامان «ع» را بکلی از میان می برد و ذهن را از خالص یابی بازمی دارد، و انحراف های اصولی پدید می آورد، که گهگاه اصل و بنیان فرهنگ آنان را واژگون می سازد (۱).

باید به هر اندیشه و مکتبی دقیق و خالص نگریست، و با معیارهای خود آن مکتب، حقیقت آن را کشف کرد، و اصول و فروع آن را استخراج نمود.

ص: ۱۵

---

۱ – ۸. همواره تطبیق و توجیه و التقاط و همسان سازی (تأویل) در افکار و اندیشه ها، به زیان تمام شده و شناخت ناب و خالص را از دسترس دور داشته است. در کار بحث و بررسی اندیشه ها و مکتب ها، آزادگی و آزاد اندیشی شرط لازم است که در عین آگاهی از آراء و افکار گوناگون، پژوهنده باید شیفته و اسیر جریان خاصی نگردد، و تأویل را پیشه نسازد، و نپندارد که بدین گونه می تواند ناسازگاریها و تضادهای اندیشه ای را سازگار سازد. انسان اسیر یک ایدئولوژی یا جهان بینی و دلباخته ی یک دستگاه فلسفی – قدیم یا جدید – به هر فکر و اندیشه و آیین و مرامی با همان معیارها می نگرد، و هر اندیشه را با فکر پذیرفته ی خود می سنجد و تطبیق می دهد. این شیوه هر دو فکر و فلسفه را از آنچه هست دور می کند، و موجب التقاط و درهم آمیختن حقایق و افکار و اندیشه ها می شود. و معلوم است که چنین روشی تا چه اندازه به درک درست حقایق وحی صدمه می رساند. احادیثی که با لحن های بسیار مؤکد و تهدید کننده در منع از «تأویل» رسیده است برای صیانت «مکتب وحی» از همین صدمه ها است.

۷- در حل موضوعات نو پیدای جامعه و استنباط احکام و مسائل جدید، برخی چنین می پندارند که هر گرهی را باید با توسل به «عناوین ثانویه». یا رجوع به «ولایت فقیه» گشود. در این شیوه، اشکالی اساسی وجود دارد، و آن ظهور این تصور است که اسلام در اصل و در جهت گیریهای کلی که در «احکام اولیه» داشته به مسائل آینده اجتماعات بشری توجه نکرده است، و تحول اجتماعات و انسانها و دگرگونی نیازها و زندگیها را در نظر نگرفته است؟ و روشن است که چنین نیست. بنابراین، تصور درست آن است که گفته شود: اسلام در طرح مسائل اولیه و برنامه های اصولی و کلی که ارائه کرده است، راه حل اکثریت قاطع موضوعات نو پیدا و جدید را مشخص ساخته است. اسلام سیاست اقتصادی عادلانه ای عرضه کرده، که در چهارچوب آن، سیر اقتصاد و گردش ثروت، و نظام تولید و توزیع و مصرف، روشن است، و با حاکمیت این اقتصاد (اقتصاد قرآنی) جریان مال و امکانات با همه ی اختلاف در موضوعات و شیوه ها و ابزارها، جامعه را به رفاه و آسایش و برخورداری از نعمتهای الهی و کار و کالای لازم و زندگی بسامان می رساند، و کمبودها و نارسایی ها را از زندگی فرد و اجتماع می زداید. موارد بسیار اندکی پیش می آید که به «عناوین ثانویه» و اعمال نظر «ولایت فقیه» نیاز پیدا شود. و کشف این موضوع بدون داشتن شناخت عمیق از مسائل زمان و مکان و موضوعات جدید امکان ندارد. استنباط کننده باید - چنان که از کلیات احکام شناخت دارد - موضوعات و مصادیق جدید را نیز نیک شناسد، تا به استنباط احکام آنها موفق گردد. و حکم موضوعی را بر موضوعی دیگر تحمیل نکند، شناخت زمان و مکان و شرایط و احوال و موضوعات و تطبیق اصول کلی اسلامی بر موارد جدید، کار فقیهان است (فقیهان آگاه)، و پیاده کردن احکام و تطبیق فروع بر اصول و ضمانت اجرای احکام، بر عهده ی «ولی فقیه» نهاده شده است، چنانکه در تعالیم رسیده است.

۸- قرآن و پیامبر «ص» و امامان معصوم «ع» - چنان که در اصل پیشین یاد شد - راه حل هایی کلی و خط مشی ها و جهت گیریهای اصولی ارائه داده اند، و جریان کلی سیر مال و گردش کالا و بهره برداری از منابع طبیعی و شرایط و امکانات را، بطور عادلانه میان انسانها، تبیین و ترسیم کرده اند، بگونه ای که تأویل و توجیه پذیر نیست، و برای

صاحب نظران ژرف بین و آشنا با کلیات احکام در ارتباط با مسائل نو پیدای زمان، نقطه ی ابهام و تردیدی باقی نمی گذارد. در این کتاب، این گونه اصول و مبانی و خط مشی های کلی، بر اساس آیات و احادیث فراوان آمده است (۱).

قلمرو کار و مسئولیت قانون گذاران و مدیران و برنامه ریزان اجتماعی، نخست شناخت اصول و مبانی است، سپس حرکت در راستای آن جهت گیریها و خط مشی ها. و این کار در طول تاریخ بر عهده ی تجربه و علم و پیشرفت اجتماعات انسانی نهاده شده است، تا مصادیق و افراد و راههای نزدیکتر و مناسبتری برای پیاده کردن یک حکم یا اصل را بیابند و عرضه کنند.

برای مثال: اگر بنا بر اصول، استفاده از نان و گوشت و ویتامین ها برای همگان ضروری تشخیص داده شد، باید نگریست که نان و پروتئین و انواع ویتامینهای لازم، از چه راه و با چه شیوه و متد علمی و تجربی به دست می آید؛ و با چه شیوه ای می توان آنها را توزیع کرد، تا به همگان برسد. اینها بر عهده ی خود اجتماعات و افراد و علم و تجربه و مدیریت ها و نظامها و برنامه ریزی های درست است، که ممکن است در هر دوره و زمان و مکانی، معیارها و شیوه ها و فن و تکنیک آن دگرگون شود، و در اثر پیشرفت علم و تجربه راهها و روشهای بهتری برای دستیابی به موارد لازم و آماده سازی آنها کشف گردد. و این کار به تجربه مربوط است (۲).

امام صادق (ع): ... و کذلک اعطی علم ما فیه صلاح دنیاه کالزراعه و الغراس، و استخراج الأرضین و ... و استنباط المیاه، و معرفه العقاقیر ... و المعادن التی یستخرج منها انواع الجواهر ... و التصرف فی الصناعات، و وجوه المتاجر و المکاسب ... فاعطی علم ما یصلح به دینه و دنیاه و ... (۳) و بدینسان آدمی از دانش هایی بهره مند شد که زندگی دنیای او را سامان بخشد، چون: کشاورزی، درختکاری،

۱- ۹. در مجموعه ی جلدهای ۳ تا ۶ کتاب «الحیاه»، اینگونه اصول و مبانی و آیات و احادیث آنها عرضه گشته است.

۲- ۱۰. اصولا، مبانی و اصول اقتصادی، مکتب و آئین اقتصادی است که باید به وسیله ی عالمان اسلامی تدوین یابد، و طرز پیاده کردن و به عمل درآوردن کار علم است که عالمان و متخصصان و برنامه ریزان اقتصادی، بر اساس مبانی و اصول، آن را پیشنهاد می کنند.

۳- ۱۱. بحار ۸۳: ۳.

استخراج (منابع از) زمین ... کشف آبهای زیرزمینی، شناخت داروها ... و معادن انواع سنگهای قیمتی، و شیوه های صنعت و فن، و راههای مبادله و داد و ستد ... پس (به ابزار) شناخت چیزهایی که به صلاح دنیا و دین انسان است مجهز شده است ...

پس چنان که نان و گوشت و ...، در صورت تهیه شدن با کشاورزی و دامداری های قدیمی، و آبیاری دستی و ابزار ابتدایی و آتش و چوب و سنگ و گرمی خورشید و ... مشمول حکم و قانون «ضرورت نان و گوشت برای همگان» بود، همین نان و گوشت و ...، در صورت تهیه شدن با کشاورزی های صد درصد ماشینی و آبیاری مصنوعی و قطره ای و کود های شیمیایی و تهیه و توزیع ماشینی و محاسبات کامپیوتری و نیز مشمول ضرورت یاد شده خواهد بود از این رو است که در تعالیم رضوی و در مجموعه ی آموزشهای قرآن و اسلام، طرحها و راه حل هایی کلی، برای جهت بخشیدن به حرکت اقتصادی انسان در اجتماعات مدرن و صنعتی امروز نیز هست، همان سان که برای جامعه های گذشته بوده است و کلام امام بزرگ، حضرت ابوالحسن الرضا «ع» راهگشا و هدایتگر انسان امروز و انسانهای آینده نیز هست. و در این میان، هر نارسایی و ابهامی که پدید آید از کوتاهی دید و درک و فکر ماست و برخاسته از تصور محدود و ناقص و یا برداشت غلط و نادرستی است که ما از آن تعالیم داریم، وگرنه این فرهنگ غنی و بی همتا، به ذات خود، ندارد عیبی ...

۹- روزهای نگارش این صفحات تقریبا مقرون بود، با رنگ باختگی یکی از مکاتب بشری، که از پایگاهی ایدئولوژیکی به ادیان و به اسلام می تاخت، و مدعی گسترش عدالت اجتماعی و دفاع از محرومان، کارگران و ... بود. این رنگ باختگی و تزلزل، مسائلی را روشن ساخت و مسئولیت هایی را نیز برای مسلمانان راستین پدید آورد. اکنون، در بند نهم از این پیشگفتار، با استمداد از امداد ولایتی حضرت امام رضا «ع»، به برخی از این پیآمد ها اشاره می کنیم:

آ - هر گونه انکار واقعیات حیات بشری، و گرایشهای روحی افراد و اجتماعات، و نادیده گرفتن فطرت و اصول برخاسته از سرشت و طبیعت انسانی، راهی جز این در پیش نخواهد داشت. بی تردید همه ی مکتب ها و قانون هایی که ضد فطرت خدایی و سنتهای الهی و سرشت انسانی حرکت کنند، به چنین سرانجام ناهنجار و فنا پذیری

کشیده خواهند شد.

ب - در این تحول، این وعده ی قرآنی نیز تحقق یافت که: همواره جریان حرکت تاریخ و نیروهای محرک آن، بر پایه ی درگیری میان حق و باطل و عدل و ظلم است، که به صورت جدال بزرگ میان داعیان بحق و رهبران زر و زور، و سرانجام میان پیامبران و ملأ ـ و مترفان و مستکبران تجلی می کند؛ این است، نه آن که بلوک شرق می گفت و دوره های تاریخ را ترسیم و تقسیم می کرد و نیروی محرک تاریخ را می شناساند.

در تاریخ در یک سو پیامبران و مدافعان حقوق محرومان بشری هستند، و در سوی دیگر، مترفان، شاد خواران، مرفهان بی درد و سرمایه داران و مسرفان. و اکنون نیز کشورهای جهان، و جامعه ی انسانی و تاریخ، در همین دو سوی در حرکتند. قدرتهای بزرگ و وابستگان شان شتابزده به سوی تکنیک و فن و قدرت برتر به پیش می روند، تا به اقتصاد پیشرفته تری دست یابند و کالای بیشتری تولید کنند و بازارهای جهان را بیش از پیش قبضه کنند. و مواد خام کشورهای محروم را نیز در انحصار خود درآورند.

در سوی دیگر، انسانهای محروم و کشورهای عقب نگه داشته شده و مستضعفانند، که در زیر چکمه ی قدرتهای بزرگ اقتصادی جان می دهند، و اغلب به حداقلی از نیازهای زندگی نیز دست نمی یابند.

بنابراین، در آینده، رقابتها و تضادها در جهان، بر سر منافع و سلطه ی اقتصادی است، و جهان دیگر دارای دو بلوک (بلوک سرمایه داری - امپریالیسم - و بلوک اشتراکی - سوسیالیسم) نیست، که یک بلوک مدعی پایگاه ایدئولوژیکی باشد و بلوک دیگر بر قدرت سرمایه تکیه کند؛ بلکه قدرتهای جهانی یک رویه و یک سویه شدند، و همگان در اندیشه ی دستیابی به قدرت و سلطه ی اقتصادیند، و به تعبیر قرآن کریم «مترفان و مسرفان و مستکبران» اند. و اینان همواره به بیداد و ستم و حق کشی دست می یازند، و توده های نجیب و بی پناه انسانی را به استضعاف می کشند، و با مدافعان حقوق انسانها نیز به ستیز برمی خیزند، و هر سخن حقی را که در دفاع از مستضعفان گفته شود انکار می کنند، و آن را زیر انواع تبلیغات می پوشانند و این همان فرموده ی خداوند است: «و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها: انا بما ارسلتم به

کافرون (۱) به هیچ شهری انذار گری نفرستادیم، مگر اینکه شاد خواران آن شهر گفتند که ما رسالت شما را باور نداریم».
«صدق الله العلی العظیم).

تاریخ چنین بوده است و چنین خواهد بود، یعنی همواره و همیشه و بدون استثنا (چون بیان قرآن به صورت نفی و استثنا است که «حصر» را می رساند)، مترفان، شاد خواران و سرمایه داران و مال اندوزان، مانع راه بشریت و دشمن مدافعان حقوق محرومان - یعنی پیامبران - بوده اند، و در برابر داعیان به حق و رسولان الهی که آنان را به حفظ حرمت حقوق انسانها و ترک تجاوز و ستم دعوت می کردند و از «بخس اشیاء ناس (۲) کم بها دادن به کار و کالای مردم» (یعنی استثمار)، منع می نمودند، و به ستیز و نبرد و رویارویی و جنگ و خونریزی برمی خاستند (و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر).

ج - حال، با این تحول های شگفت انگیز بار رسالت حوزه های اسلامی سنگین تر می شود، زیرا که اسلام به عنوان تنها پایگاه عقیدتی و مرامیی بر جای می ماند، که در برابر یورش قدرتهای سلطه طلب اقتصادی قد برافراشته است. و این اسلام، نیاز به تفسیر و تبیین درست دارد.

باید توجه داشت که مشکل بشریت، خود بشریت است، یعنی انسانهای آزمند و آزمندی های طبقات اندک انسانی و فزون خواهی های آنان، همینهاست که تضادها، درگیریها، جنگها، بلوک بندیها، محرومیتها و نابسامانی ها را پدید آورده است و پدید می آورد، چنانکه قرآن کریم گفته است: (کلا، ان الانسان لیطغی ان راه استغنی (۳) حقا که آدمی سرکشی و نافرمانی می کند. هر گاه که خویشتن را بی نیاز ببیند».

پس در این برهه از تاریخ حساس انسان، که پوچی و پوکی ایدئولوژیهای ساخته ی بشری روشن گشت، و همه ی پشتوانه های خیالی آنها درهم ریخت، این وظیفه بزرگ بروز می کند: عرضه ایدئولوژی درستی که به راستی به سوی ایجاد «عدالت اقتصادی و

۱- ۱۲. سوره ی سبأ (۳۴): ۳۴.
۲- ۱۳. تعبیری است قرآنی: «و لا تبخسو الناس اشیاءهم ... : و چیزهای مردمان (کار، کالا و هر چیز بها دار) را کم بها مکنید ... » سوره شعراء (۲۶): ۱۸۳.
۳- ۱۴. سوره ی علق (۹۶): ۶-۷.

معیشتی» حرکت کند، و کفه ی ترازوی امکانات معیشتی و رفاهی و کار و کالا و سرمایه ها را به نفع محرومان و مستضعفان سنگین سازد، و اسراف کاریها، استثمارگری ها و ستم های اقتصادی و سیاسی را از میان ببرد و قدرت مالی و طاغوت اقتصادی را ریشه کن کند. این چنین مکتبی می تواند خلأ عظیم جامعه های بشری بویژه جهان مستضعفان را پر کند. ایدئولوژی و مکتبی که واقعیات حیات انسانی و قوانین عقل و فطرت را منکر نشود، و آزادیهای انسانی انسان را نادیده نگیرد، و خواسته های اصلی فطرت را منظور دارد، و با ایمان بشریت بازی نکند. از این رو است که اسلام شناسان واقعی اکنون باید با عرضه ی درست مبانی اسلامی، بویژه «بخشهای اقتصادی و عدالت اجتماعی»، بشریت را از بن بست درآورند، و اسلام را بدان گونه که هست معرفی کنند، و آیینی را عرضه دارند که تار و پود قوانین و احکامش جانبدار محرومان است و برپا دارنده ی قسط و عدل. و برای همین منظور بزرگ، در اصل و فرع، و تا کوچکترین احکام خود، در تضاد با مترفان و مسرفان و مستکبران و متکاثران است، چه سیاسی و چه اقتصادی (۱).

اکنون و در این دوره، و با این مسئولیت عظیم که متوجه همه ی حوزه های اسلامی و اسلام شناسی است. دردناک اینست که این دین و آئین (دین عدل و آیین قسط)، نادرست تفسیر شود، و بسته ذهنی و بی خبری از مسائل زمان و کج فهمی، در سر راه شناخت و عرضه ی درست اسلام مانع ایجاد کند، و دین حامی مستضعفان، سنگر مترفان و تکاثر طلبان معرفی گردد. و در این صورت است که رهبران دین خدا را خشمگین کرده ایم.

امام صادق «ع» می فرماید: «والله ما الناصب لنا حربا بأشد علینا مؤونه من

---

۱ – ۱۵. راه همه ی رهبران الهی چنین بوده است. تاریخ علم نویسان غربی نیز اعتراف کردند که: بزرگترین فریادها علیه مالکیت های بزرگ در طول تاریخ، از طرف انبیا بوده است. تاریخ مالکیت، فیلیسن شاله / ۴۱. این خصومت و درگیری و دشمنی چون طرفینی بوده است – و جز این نمی توانست و نمی تواند باشد – بزرگان ما هم گفته اند: «ان المتصدی لانکار الشرایع، و المقدم علی جحود الصانع، انما هم الاغنیاء المترفون» عده الداعی / ۱۱۱ و «کان اتباع الانبیاء فیما مضی، الفقراء و اوساط الناس دون الاغنیاء»، مجمع البیان ۳۹۲: ۸. بلکه قرآن فرموده است: «و المکذبین اولی النعمه»، که همواره «اولی النعمه» (دارایان و توانگران) ضد پیامبران و داعیان عدل و قسط بوده اند.

الناطق علینا بما نکره. (۱) به خدا سوگند آن کس که در برابر ما به جنگ برخاسته است، بر ما دشوارتر از کسی نیست که درباره ی (مکتب و تعالیم ما) سخنی بگوید که مورد رضای ما (و از مکتب ما) نیست».

امام رضا «ع» می فرماید: رحم الله عبدا احیی امرنا. فقلت له: و کیف یحیی امرکم؟ قال: یتعلم علومنا و یعلمها الناس. فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لا تبعونا. (۲) خدا بیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند. گفتم: چگونه امر شما را زنده می کند؟ فرمود: علوم ما را می آموزد و به مردمان تعلیم می دهد. همانا اگر مردم تعالیم زیبای ما را دریابند از ما پیروی کنند (نه از غیر ما)،» یعنی به راه درست و «صراط مستقیم» درمی آیند، و به سعادت هر دو جهان می رسند.

و همین است که امام عصر حضرت حجه بن الحسن المهدی «ع» نیز موضوع پشت کردن به عدالت و توجه به مال و تکاثر را مانع از رسیدن مردم به حضور ایشان و طلوع آن نیر اعظم خوانده است. در پاسخ به سخنان علی بن مهزیار اهوازی می فرماید: « ... ولکنکم کثرتم الاموال، و تحیرتم علی ضعفاء المؤمنین ... (۳) این شمایید که به سرمایه داری و انباشتن اموال روی آورده اید، و مستضعفان را (به دلیل فقر و پریشانی) از راه بدر کردید».

و تردیدی در این نیست که مقصود از «محاسن کلام» در سخن امام رضا «ع» همان تعالیم زیبا و نجات بخش و زندگی ساز امامان است، و محتوای عمیق و اصولی آنها، که راهگشا و چاره ساز انسان نابسامان امروز است.

و در پرتو چنین شناخت و عرضه ی درست است که آگاهان و نسلهای نو از هر گونه یاس و بدبینی و سرخوردگی می رهند، و احساس خلأ نمی کنند، و در دین و مکتب خوش ضعف و سستی در پاسخ به مسائل زمان نمی یابند.

در برابر این مسئولیت بزرگ، هر گونه کوتاهی رخ دهد، خیانتی بزرگ و جبران ناپذیر است، که در آینده های بسیار دور نیز جبران نخواهد شد.

۱- ۱۶. و سائل ۴۱۴: ۱۱.

۲- ۱۷. معانی الاخبار ۱۷۴: ۱.

۳- ۱۸. غایه المرام / ۷۷۹؛ الحیاه ۴۶۱: ۶.

امـام رضـا «ع» می فرمایـد: «رحم الله عبـدا حببنـا الی الناس و لم یبغضـنا الیهم و ایم الله لو یرؤون محاسن کلامنا لکانوا اعزو لما استطاع احد ان یتعلق علیهم بشیی (۱) خدای بیامرزد کسی را که ما را در نظر مردمان محبوب سازد نه مبغوض. به خدا سوگند اگر تعالیم و سخنان نیکوی ما را به مردمان بگوینـد، خود نیز به عزت دست می یابند و هیچ کس نمی تواند کوچکترین خرده ای بر آنان بگیرد».

آیا این چنین نیست که باید نسل و زمان را به حب راستین آل محمد «ع» دعوت کرد؟ حب راستین، در پرتو عرضه ی درست فرهنگ آنان صورت می پـذیرد. و هر گونه دوری و اعراض و بی توجهی و ناباوری و مخالفت با آموزشـهای اسـلام و تعالیم محمـدی و علوی و جعفری و رضوی و ... در سـایه ی برداشت نـادرست و تـبیین غلـط و دور از زمـان پدیـد می آیـد. اگر به راستی معارف اسـلام و مکتب رضوی بدان سان که هست شـناسانده شود، و در عینیت و عمل اجرا گردد، سـربلندی جامعه ی قرآنی و عزت و کرامت انسانی را تأمین می کنـد و مردمان را، در قلمرو انـدیشه و عمل، به هدایت و نور و کامیابی و سـعادت می رسانـد، تا خویش را از هر مرام و مسـلک و مکتبی بی نیاز ببینند، و دوسـتدار رهبران راستین گردند، و رو به سوی مدعیان دروغین و سراب های آب نما ننهند.

د - برخی از ساده انـدیشان چنین می پندارنـد که دیگر بر سـر راه جوانان ما مانعی نیست، و خطری ایشان را تهدیـد نمی کند، زیرا که ایدئولوژی چپ با شکست روبرو گردید و ...

در ایـن بـاره بایـد گفـت: اگر چـه واقعیـات زمـان و قـوانین فعـال فطرت و ... مبنـای ایـن مکتب را درهم ریخت، و شـیرازه ی نظامهـای آن را از هم گسـیخت؛ لیکن حس عـدالت خواهی و ظلم ستیزی هیچگـاه از میـان نخواهـد رفت، و عطش انسانهـا به عدالت و تساوی حقوق، و اسـتفاده ی معقول و عادلانه از مواهب طبیعی، و امکانات اجتماعی، و نفی و طرد تبعیض های ناروا، همواره وجود خواهـد داشت، بلکه روز افزون خواهـد گشت. از این رو عرضه ی اسـلام نـاب محمـدی، و عـدل علوی و آیین جعفری، و تعالیم رضوی، ضـرورتی بـدل ناپذیر دارد، تا راهگشا و منجی انسانها و جامعه ها گردد، و خلأ عظیم را پر کند. این است که هر گونه کوتاهی در این عرضه و تبیین، یا برداشت

۱- ۱۹. بحار ۳۴۸: ۷۸.

نادرست و ارتجاعی، ظلمی است بزرگ به این فرهنگ بی همتای الهی و میراث غنی بشری، که خود زمینه ی همه گونه انحراف و بریدگی را در میان نسلها پدید می آورد، و هر گونه گرایش نادرست و ضد دینی را موجب خواهد گشت.

در پایان این سرآغاز، تذکر این نکته نیز ضروری است:

این کتاب برگرفته ای است از کتاب «الحیاه» (جلدهای ۳ تا ۶)، که مسائل مالی و سیاست اقتصادی اسلام در آن چهار جلد بررسی شده است. پس از گردآوری و تنظیم نهایی مسائل اقتصادی در آن کتاب، بررسی مجموعه ی گفتار امام رضا «ع» تقریبا به همان شیوه ها و معیارها، و تفسیر و تبیین ها انجام گرفت، و به صورت کتاب حاضر عرضه گشت (۱) بنابراین می توان این کتاب را شرح و تفسیری برای پاره ای از مسائل مطرح شده در «الحیاه» دانست (۲)؛ چنان که بیانگر سیاست اقتصادی و بسیاری از مسائل مالیی است که در تعالیم و احادیث گوناگون امام بزرگ انسان، حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - آمده است.

اکنون امید است که این قلم نارسا، در شناختن و شناساندن این بخش از گفتار الهی امام رضا «ع»، و نشر تعالیم حیاتبخش، و «محاسن کلام» آن امام بزرگ، اندکی روشن یافته باشد، و دیدگاههای ویژه مسائل مالی در احادیث آن پیشوای الهی را اندکی روشن کرده باشد؛ و این اثر در زمینه ی یاد شده و برای این گونه بررسیها سودمند افتد، و رضایت خداوند متعال و شفاعت آن امام بزرگ و مهربان، و خشنودی خلق را موجب گردد؛ ان شاء الله.

مشهد مقدس

۱۳۶۹ / ۵ / ۱۴

۱۲ محرم ۱۴۱۱

۱- ۲۰. این کار با رضایت و اجازه ی دو مؤلف دیگر کتاب انجام یافته است.

۲- ۲۱. نیز بخشی دانست از «تفسیر الحیاه»، که جلد اول آن تالیف یافته است.

اصل مالکیت

مالکیت حقیقی

امام رضا «ع»:

- ... اذ کان (الله تعالی) المالك للنفوس و الأموال و سائر الأشیاء، الملك الحقیقی و کان ما فی أیدی الناس عواری ... (۱).

- ... خداوند مالک حقیقی مردمان و دیگر چیزهاست، و آنچه در دست مردم است، عاریت است ...

مالکیت، در طول تاریخ، از سرچشمه های اصلی فساد، بیدادگری، درگیری و تضادهای اجتماعی بوده است؛ زیرا که انسان، کانون نیاز و احتیاج است. و نیازها با کالاها و اموال برآورده می شود. و در اختیار داشتن و مالکیت مال و کالا، آسایش و آرامش انسان را تأمین می کند. طبقاتی که به داشتن های فراوانی دست بیابند، می توانند نیازهای خود را به صورت کامل برطرف سازند، و در برابر احتیاجات احتمالی آینده تأمینی بسنده داشته باشند. بدینسان، نقش اساسی مال و مالکیت در زندگی انسان آشکار می گردد.

به دنبال پیوند ناگسستنی وضع نیازمندیها با مالکیت، حس فزون طلبی انسان رخ می نماید و چون آدمیان تنها به نیازهای کنونی نمی نگرند، بلکه آینده را

۱- ۲۲. مستدرک الوسائل ۵۵۲: ۱؛ الحیاه ۶۸: ۳.

نیز در نظر می گیرنـد، و در پی امـور و امکانـاتی می رونـد که در آینـده نیز از نگرانی و تشـویش آسـوده باشـند، از این رو به ذخیره سـازی و انباشـتن ثروت و گردآوری کالاهـا و مـواد و امـوال می پردازنـد، و برای داشـتن هـای زیـاد و گسـترش قلمرو مالکیت به کوشـش برمی خیزند. و هر راهی را برای رسـیدن به این مقصود می پیمایند، و از هر گونه مانع و محدودیتی سـرباز می زنند. و عوامل و زمینه هایی را می جویند که دستیابی به داشتن بیشتر و افزون تر را ممکن سازد.

آدمی، در طول تجربه های زندگی دریافته است که دستیابی به اموال و کالاهای انباشته و فراوان، به سه قدرت نیاز دارد:

۱- قدرت تهیه ی مواد و تولید کالا، این مقصود با نیروی کار و تلاش در طبیعت حاصل می شود. برای دستیابی به این قدرت، به اسـتخدام نیروی کـار می پردازد و دامنه ی تلاـش را گسترش می دهـد، تـا مواد بیشتری اسـتخراج شود و کشاورزی بیشتری صورت گیرد، و صنعت گسترده تری پدید آید، و کالای بیشتری تولید شود، و در اختیار او قرار گیرد.

۲- قـدرت اجتمـاعی. برای بـه دسـت آوردن این قـدرت، بایـد شـرایط و مقرراتی را بنیـان نهـد و نظـامی را پی افکنـد، که راه دستیابی به اموال و کالاهای بیشتری را برای او هموار سازد.

۳- قـدرت فرهنگی و فکری. این قـدرت برای آن است که بتوانـد در پرتو آن، اندیشه و اراده ی انسانها را به گونه ای بسازد و شکـل بدهـد که مـالکیت های نامحـدود و مرز ناشـناس و برخورداری های بی حساب، در نظر آنان قانونی و بر حق و درسـت نموده شود، و در برابر توانگران و برخورداران چون و چرایی در کار نباشد.

در ارتباط با این عوامل و زمینه ها، و در پی این انگیزه ها است که اموال و زمینها و کالاهای فراوان نزد گروههایی انباشـته می شود، و مالکیت های بزرگ و ثروت اندوزان تکاثر گرا، پدید می آیند (و به تعبیر قرآنی، اموال، به صورت «دوله بین الأغنیاء» درمی آید).

ص: ۲۷

درست از همین نقطه نیز، نداشتن ها و محرومیت ها، پدیدار می گردد، و گروهها گروه را دچار کمبود یا نبود کالا و مواد لازم زندگی می سازد؛ زیرا که ویژه ساختن کالاها مواد - با توجه به محدودیت کار و طبیعت - خود عامل محروم شدن اکثریت است، و زیاده روی در مصرف و کاموری بیش از حد گروهی موجب ناکامی های فراوان دیگران می گردد، و از شاد خواری اندکی، گرسنگی بسیاری زاده می شود، و نیازهایی انبوه نا برآورده بر زمین می ماند (أغنیاؤهم یسرقون زاد الفقراء) (۱).

از این رو، ریشه ی فتنه ها و مشکلات و بی عدالتی و نابسامانی و نیازمندی در زندگی انسان، از مالکیت برمی خیزد؛ مالکیتی که مرز و حد و قانون و شرع نشناسد، و با احساس فزونخواهی و برتری جویی و قدرت طلبی انسان آمیخته گردد، و بخشهای عظیمی از مواد و ثروت جامعه را از راههای نامشروع، ویژه ی خویش سازد. درست اندیشیدند کسانی که گفتند: انسان باید از پرستش بت «درهم و دینار (سیم و زر)» نیز بپرهیزد، و از قید اسارت مالی آزاد گردد، و احساس فزونخواهی و آزمندی و حرص و زیاده طلبی و لجام گسیختگی نفسانی او مهار شود، و از بند داشتن های افراطی و نداشتن های تفریطی نجات یابد، تا انسانیت او بشکفد و استعدادهایش به فعلیت درآید.

اصل مالکیت - به عنوان یک قانون پایدار برای حفظ جامعه و انسان - ضرورت دارد و اصلی انکار ناپذیر است، به گونه ای که تعلق و بستگی برخی از اشیاء به انسان، طبیعی و بر پایه ی اصلی فطری است، لیکن همین اصل، اگر در چهارچوب شرع و قانون محدود نگردد، و با میزان عدالت مشخص نشود، سرچشمه ی بدبختی ها، نابسامانی ها، ناآرامی ها و ویرانگری های فراوان می گردد، و بسیاری از انسانها را از حق فطری خویش محروم می سازد، بدان پایه که در اثر بی بند و

۱- ۲۳. حدیث حضرت امام حسن عسکری «ع»، الحیاه ۳۱۱: ۳.

باری در حدود و شرایط مالکیت، اصل آن نیز دچار تردید می شود، و کار تا بدان جا بالا می گیرد که زمینه های انکار «اصل مالکیت» فراهم می شود، و سرانجام به نفی آن می انجامد.

در یک ایدئولوژی، نخست باید حد و مرز این کانون بیشترین مشکلات اجتماعی و فردی تبیین شود، و شرایط آن مشخص گردد، تا زمینه ی نابسامانی ها و بیدادگریها از میان برود.

اکنون به بررسی این موضوع، از دیدگاه حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا «ع» می پردازیم:

در اندیشه ی الهی امام رضا «ع»، مالکیت حقیقی ویژه ی خداوند است و مردمان در داشتن ها اصالت ندارند و مالک حقیقی نیستند؛ بلکه آنچه را در دست دارند و به ظاهر مالک آن هستند، به عنوان عاریت به آنان داده شده است تا برای گذران زندگی از آنها - به صورت مشروع - بهره ببرند، چنانکه در کلام بلند پایه ی آن امام بزرگ در آغاز فصل دیدیم.

اموال، از این جهت، «مال الله» است که همه چیز از آن خداست و از اراده ی او بوجود می آید و هستی می پذیرد؛ و کار و عمل الهی، پدید آورنده ی همه ی چیزهایی است که در اختیار انسان قرار می گیرد، و مورد بهره برداری او واقع می شود.

خداوند، کار و عمل خود را در مراحل مختلف پیدایش محصولی که انسان از آن استفاده می کند به او می نمایاند، تا انسان اندازه و حدود ناچیز نقش وجود و قدرت عاریتی خویش را بداند، و حقارت و فرعی بودن کار خود را - در برابر عظمت کار خدا و مأموران خدا و اصلی بودن آن کار - بخوبی بشناسد، و به ناچیز بودن فعالیت و تلاش خود به وضوح پی ببرد.

قرآن کریم می گوید:

- فلینظر الانسان الی طعامه، انا صببنا الماء صبا. ثم شققنا الأرض

شقا. فأنبتنا فيها حبا و عنبا و قضبا. و زيتونا و نخلا. و حدائق غلبا. و فاكهه و أبا. متاعا لكم و لأنعامكم (۱).

– انسان باید به خوراک خویش بنگرد: ما آب را آنچنان بریختیم. پس از آن زمین را بشکافتیم (و) در آن دانه رویانیدیم، با تاک (و سبزی) و جوانه های نورس و درخت زیتون و خرما. و باغهای انبوه و میوه و گیاه زار. برای بهره مندی شما و چهارپایان.

مجموعه ی قوانین و سنتهای حاکم بر جهان و نیروهای نهفته در طبیعت – همه و همه – با اراده ی الهی پدیدار گشته است، تا در راه تأمین زندگی انسان به کار گرفته شود به همین منظور: طبیعت مسخر و رام انسان قرار داده شده است تا او نیک دریابد که آنچه را به دست می آورد و برای رفع نیازهای خود از آن بهره می گیرد، حتی «نیروی تن» و «قدرت فکر» را که برای تهیه ی مال یا ساختن کالایی صرف می کند، همه محصول کار و کار خانه ی عظیم جهان، و ثمره ی کوشش کارگزاران پیدا و ناپیدای خداوند است، و زاییده ی قوانین و سنتهای الهی حاکم بر جهان.

پیامبر اکرم «ص»:

– اکرموا الخبز، فانه قد عمل فیه ما بین العرش الی الأرض، و ما فیها من کثیر من خلقه (۲).

– نان را گرامی دارید! زیرا که برای تهیه آن، (نیروها و عوامل الهی) از عرش تا زمین کار کردند، همچنین بسیاری دیگر از آفریده ها ی خداوند.

تعبیرهای قرآنی که خاستگاه اصلی سخنان امام رضا «ع» است، در این

۱– ۲۴. سوره ی عبس (۸۰): ۲۵–۳۳.

۲– ۲۵. کافی ۳۰۲: ۶؛ الحیاه ۲۲۷: ۳.

زمینه فراوان است. قرآن همواره از اموال و کالاها و اشیاء به: «مال الله»، (۱) و «رزقا للعباد»، (۲) «متاعا لکم لأنعامکم» (۳) و امثال آن تعبیر می کند، و مواد مصرفی انسان را، نعمت، موهبت، فضل الهی و ... معرفی می نماید، و در تعبیر هایی کلی، همه ی آنچه را که در آسمانها و زمین است، ویژه ی خداوند و ملک او می شمارد: «و لله ما فی السموات و ما فی الارض ... » (۴) در احادیث نیز بر این اصل تصریح و تاکید شده، و بصورتی جهت دهنده مطرح گشته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- ان الله لا یطاع جبرا، و لا یعصی مغلوبا ... ولکنه القادر علی ما أقدرهم علیه، و المالک لما ملکهم ایاه ... (۵).

- نه فرمانبری از خدا از روی اجبار است، و نه فرمانی از سر چیرگی بر او؛ بلکه خداوند توانا است بر آنچه بندگان را بر آن توان بخشیده و مالک چیزهایی است که به آنان داده است.

امام صادق «ع»:

- ... قلت: یا أباعبدالله! ما حقیقه العبودیه؟ قال: ثلاثه أشیاء: أن لا یری العبد لنفسه فیما خوله الله الیه ملکا، لأن العبید لا یکون لهم ملک، یرون المال مال الله، یضعونه حیث أمرهم الله تعالی به ... (۶).

- عنوان بصری می گوید: به امام صادق «ع» گفتم: حقیقت بندگی

۱- ۲۶. سوره ی نور (۲۴): ۳۳.

۲- ۲۷. سوره ی ق (۵۰): ۱۱.

۳- ۲۸. سوره ی عبس (۸۰): ۳۳.

۴- ۲۹. سوره ی نجم (۵۳): ۳۱.

۵- ۳۰. تحف العقول / ۳۲؛ الحیاه ۶۲: ۳.

۶- ۳۱. مشکاه الانوار / ۳۲۷.

(خـدا) چیست؟ گفت سه چیز است: آنچه را خـدا بـدو (به عنوان ملک) وا گذارده است ملک خود نداند؛ زیرا که بنده مالک نمی شود، و مال را مال خدا می داند، و در جایی که او فرموده است صرف می کند ...

نفی مـالکیت حقیقی از انسـان، و معرفی مالک حقیقی، نقشـی اصولی در کار بهره برداری از اموال و کالاها دارد، و از هـدف شـدن مـال و مـال پرستی مانع می گردد، و نادیـده گرفتن حقوق مالی را از میان می برد، و بطور کلی بینش انسانها و شـیوه ی عمـل آنـان را در مسائـل مـالی، در جهت گیری درستی هـدایت می کنـد، و از هر گونه بی تعهـدی و خود محوری های سود پرسـتانه در مسائل مالی مانع می گردد. همچنین، این بینش توحیدی، در سیاستگذاری اقتصادی در نظام مالی جامعه نیز تأثیری ژرف دارد، و محـور اصـلی سـیر مـال و گردش ثروت را مشـخص می سـازد، و راه را بـه روی اسـتفاده هـای افراطی فردی و محرومیت های دسته جمعی سد می کند.

مالکیت مجازی

امام رضا «ع»:

- ... و انهم (الناس) مالکون مجازا لا حقیقه له، وکل ما أفاده الناس فهو غنیمه ... (۱).

- ... مردمان مالک مجازی (عاریتی) هستند که مالکیت آنان حقیقتی ندارد، و همه ی آنچه را از راه سود به دست می آورند در حقیقت غنیمت است ...

انسانها همه در بهره برداری از طبیعت و مواهب آن، جنبه ی وکالت، امانت داری، خلافت و جانشینی دارند، و می توانند در حد وکیل در اموال و اشیاء تصرف کنند و از آنها بهره ببرند، مردم آنچه را که از راه مبادلات و صنایع و فعالیت و کار به دست می آورند از خوان طبیعت بر می گیرند، در حقیقت غنیمت و فضل و بخشش الهی است که به آنها می رسد.

امام رضا «ع» سخن یاد شده را در تفسیر آیه «غنیمت» فرموده اند:

«و اعلموا أنما غنمتم من شی ء فأن الله خمسه و للرسول ... ». (۲) این آیه همه ی اموال و دارائیها را به عنوان «غنیمت» یاد کرده است، حتی اموالی را که افراد با

۱- ۳۲. مستدرک الوسائل ۲۵۵: ۱.

۲- ۳۳. سوره ی انفال (۸): ۴۱.

کـار شخصـی به دست می آورنـد. در بیـان علت این تعبیر قرآن، امام رضا «ع» می فرمایـد: چون مالک حقیقی خداونـد متعال است، و آنچه در اختیـار انسـان است از سـفره ی گسترده نعمتهای الهی برداشـته شـده، پس در حقیقت انسان غنیمت بردار این خوان است، و اموال او همه در حکم غنائم است، و همه از آن او نیست و دیگران در آن سهیمند.

همچنین در آیه ی دیگری که جهت کلی مـالکیت انسـان ذکر شـده، مالکیت اشـخاص را اسـتخلافی و نیابتی و وکالتی معرفی کرده است:

- ... و أنفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه ... (۱).

- از آن چیزها و اموالی که خداوند شما را به نیابت مالک آنها قرار داده است، به دیگران بدهید.

تعبیر «استخلاف»، ماهیت و نوع مالکیت انسان را روشن می سازد:

محدث بزرگوار فیض کاشانی در تفسیر «صافی» ذیل این آیه می گوید:

«الاموال التی جعلکم الله خلفاء فی التصرف فیها، فهی فی الحقیقه له لا لکم. (۲) خداوند شما را در اموال نایب و خلیفه ی خود قرار داده است، پس در حقیقت مالک اوست نه شما».

در احادیث و اخبار دیگر نیز این اصل نیک بیان شده است. اکنون نمونه ای از احادیث:

امام علی «ع»:

- المال عاریه (۳).

۱- ۳۴. سوره ی حدید (۵۷): ۷.

۲- ۳۵. تفسیر صافی ۱۳۳: ۵؛ الحیاه ۸۸: ۳.

۳- ۳۶. غرر الحکم / ۱۵؛ الحیاه ۶۷: ۳.

- مال عاریه است (نه ملک حقیقی).

امام صادق «ع»:

- ... ولکن المال مال الله، یضعه عند الرجل و دائع ... (۱).

- مال، مال خدا است که نزد مردم به ودیعت می گذارد ...

امام صادق «ع»:

- ... المال مال الله، جعله ودائع عند خلقه ... (۲).

- مال، مال خدا است که نزد مردم به ودیعت نهاده شده است ...

طبق این تعالیم که در قرآن کریم، و احادیث پیامبر اکرم «ص»، و کلام امام رضا «ع» و دیگر امامان آمده است. رابطه ی انسان با مال و چگونگی تصرفات به روشنی مشخص می گردد، و حدود استفاده ی انسان از اموال روشن می شود، و انسان را مکلف می کند که اموال در جهتی که صاحب اصلی و مالک حقیقی آن خواسته است، به مصرف برساند.

امام صادق «ع»:

انما أعطاکم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حیث وجهها الله، و لم یعطکموها لتکنزوها (۳).

- این اموال زیادی را خداوند به شما داده است تا در مسیری که خدا معین فرموده است به جریان بیندازید، نه اینکه انباشته (و گنج) کنید.

۱- ۳۷. تفسیر عیاشی ۱۳: ۲؛ الحیاه ۶۸: ۳.

۲- ۳۸. مستدرک الوسائل ۴۲۳: ۲؛ الحیاه ۶۷: ۳.

۳- ۳۹. کافی ۳۲: ۴؛ الحیاه ۶۸: ۳.

این اصل نیز (اصل استخلاف در اموال)، در مسائل اجتماعی تأثیری ژرف و بنیادین دارد، اگر درست آموزش داده شود، و انحرافی در آن صورت نگیرد، و در قانونگذاری و برنامه های مالی مورد توجه باشد.

ص: ۳۶

مالکیت اجتماعی

امام رضا «ع»:

- اعلم ... ان حق الاخوان واجب فرض ... و أبذلوا النفوس و الأموال دونهم ... و مؤاساتهم و مساواتهم فی کل ما یجوز فیه المساواه و المؤاساه ... (۱).

- بدان! ... که حق برادران واجب و فرض است از خود و اموال تان برای آنان سرمایه گذاری کنید، و در هر چیز که مساوات و برابری روا است با آنان به برابری و مساوات رفتار کنید ...

مالکیت حقیقی خداوند و «مال الله» بودن تمام اموال و اشیاء - حتی نفوس و انسانها- تعمیم بهره برداری را اثبات می کند، یعنی که همگان چون خلق خدا و «عیال الله» هستند (طبق تعبیر احادیث)، باید از مواهب الهی و از خوان گسترده ی خداوندی بهره ببرند، و همه ی نیازمندان نیازشان را برآورند.

بنابراین، «مال الله» بودن، با «مال الناس» بودن رابطه دارد، و جریان الهی مال در جامعه و نظریه ی «خدا مالکی»، به ضرورت جریانی است مردمی؛ زیرا که «مال الله»، «مال الناس» است و اموال و اشیاء وسیله ای برای بهره برداری

۱- ۴۰. بحار ۲۲۶: ۷۴ و ۲۲۷؛ الحیاه ۴۴۵: ۶.

عموم انسانها حتی جنبندگان قرار داده شده است، و هدف از خلقت خود آنها یا مواد و منابع آن ها، رفع نیاز همه ی خلق است.

قرآن، همواره انسانها را به بهره برداری از «رزق الله» و «رزق ربکم» فرامی خواند، و بر «طیبات رزق» تکیه می کند، تا انسان بداند که سروکار او را با بخششهای الهی است که در اختیار همه قرار داده شده، و او که بر سر خوان عظیم و گسترده ی نعمتهای الهی نشسته است، تنها نیست؛ بلکه در کنار دیگر «عباد الله» و «عیال الله» قرار دارد، و آنان نیز باید چون او، از این نعمتها استفاده کنند و نیازشان برآورده گردد.

هدف و غرض از آفرینش طبیعت و مواد آن نیز، بهره برداری انسانها و «عیال الله» شمرده شده است:

و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون. لیأکلوا من ثمره ... (۱).

- (در زمین) باغهایی از درخت خرما و انگور پدید آوردیم و چشمه هایی بشکافتیم. تا از میوه ی آن درختان بخورند ...

این نمونه از آیات قرآن - که فراوان است - استفاده ی همگانی و مالکیت اجتماعی را روشن می سازد و مشخص می کند که هدف از آفرینش مواهب و اموال، جمع و احتکار نزد گروههایی خاص، و اسراف و کامروایی و شاد خواری جمعی مخصوص نیست. در قرآن، هر جا سخن از مواهب طبیعی آمده با لفظ جمع آمده است، و همه ی انسانها مخاطب قرار گرفته اند.

در بحثهای آینده، از سخنان امام رضا «ع» مدد خواهیم گرفت و روشن

ص: ۳۸

۱- ۴۱. سوره ی یس (۳۶): ۳۴-۳۵.

خواهیم کرد، که هر گونه «استئثار» (۱) و گردش اموال در دست اغنیـا، و ویژه ی گروهی خـاص قرار دادن نعمتهـای عمومی الهی، نادرست است و بر خلاف هدفی است که از خلقت آنها منظور بوده است، و اسـراف کاری و تکاثر گرایی و گنج داری و احتکار و ذخیره سازی، حرکتی است ضد هدفهای آفرینش در طبیعت و اشیاء.

در احادیث دیگر نیز این اصل آمده است:

پیامبر اکرم «ص»:

- الخلق کلهم عیال الله، فاحبهم الی الله و عزوجل انفقهم لعیاله ... (۲).

- آفریدگان همه عیال و نان خور خدایند، پس محبوبترین آنان در نزد خدا کسی است که برای عیال خدا (خلق خدا) بخشنده تر باشد.

امام صادق «ع»:

قال الله عزوجل: «الخلق عیالی، فأحبهم الی ألطفهم بهم و اسعاهم فی حوائجهم» (۳).

- خدای بزرگ فرموده است: «آفریدگان عیال منند، پس محبوبترین آنان در نزد من کسی است که به آفریدگان مهربانتر و در رفع نیازمندی ایشان کوشا تر باشد.

بنـابر مسائـل یـاد شـده، مجموعه ی نظـام مـالی و اقتصـادی جـامعه، اسـتخلافی است، و روابـط مالی و جریان ثروت و مبادلات اقتصادی، کیفیتی استخلافی و

---

۱ - ۴۲. استئثـار یعنی ویژه سـاختن اموال عمومی، (و انحصـار طلبی) و (اموال عمومی را به فردی یـا افرادی دادن و یژه ی آنان ساختن)، در فصلهای آینده کتاب درباره ی آن بحث خواهد شد.

۲- ۴۳. بحار ۱۱۸: ۹۶.

۳- ۴۴. اصول کافی ۱۹۹: ۲.

نیابتی دارد. و این امر، تقدم حق جمع و اجتماع را بر حقوق افراد اثبات می کند، و تقدم حفظ مصالح نظام و جامعه را بر حفظ منافع فرد و افراد روشن می سازد.

همچنین این اصل اسلامی، هر گونه انحصار طلبی و ویژه ساختن بخشهایی از منابع ثروت و امکانات درآمد را به طبقه ای خاص مردود می شمارد، و مالکیت های آزاد و نامحدود را رد می کند، و مسئولیت بزرگ افراد را در برابر جریان مال مشخص می سازد، و همگان را در برابر کیفیت و کمیت بهره برداری از اموال مسئول می شناسد.

ص: ۴۰

مالکیت فردی

امام رضا «ع»:

- من شـهد علی مؤمن بما یثلمه او یثلم ماله اومروءته، سـماه الله کاذبا و ان کان صادقا، و ان شهد له بما یحیی ماله أو یعینه علی عدوه او یحقن دمه سماه الله صادقا و ان کان کاذبا (۱).

- آنکس که به زیان مؤمنی شـهادتی بدهـد که مایه ی بـدنامی او باشد، یا به مال و اعتبار او زیان باشد، خداوند او را دروغگو بنامـد گرچه راسـتگو باشد. و اگر گواهیی داد که مال او حفظ گردد، یا در برابر دشـمن او را یاری کند یا خون او حفظ شود، خدای شهادت دهنده را راستگو بنامد؛ گر چه دروغگو باشد.

مـالکیت فردی، از حقوق طبیعی و فطری انسـان است (بـا توجه به مفهوم حقیقی مـال و ملـک). انسان از نیروی مادی و معنوی خود کمک می گیرد و با تغییر شـکل مواد طبیعت، کالایی را می سازد، یا از معادن اسـتخراج می کنـد، این کالا، مورد میل و رغبت و نیاز مردم قرار می گیرد و ارزش پیدا می کند و مال و ملک به حساب می آید. این مال و ملک، در حقیقت بخشی از تلاش آدمی و همان

۱- ۴۵. غوالی اللئالی ۳۱۴: ۱ و ۳۱۵ - چاپخانه سید الشهداء «ع»، قم - ایران / ۱۳۰۴ قمری.

نیروی انسان است که در خارج تجسم یافته است، و انسان حق پیدا می کند که محصول کار و کوشش خود را در اختیار داشته باشد و از هر گونه تجاوز و دستبرد به آن مانع گردد. نظام اجتماعی نیز باید این حق طبیعی را برای هر فرد به رسمیت بشناسد و نگهبان و پاسدار آن باشد.

این مالکیت، اگر از انسان سلب گردد و این حق اگر از او گرفته شود، در حقیقت اختیار انسان سلب شده و شخصیت او نفی گردیده است.

شرع نیز به این اصل طبیعی و حقوقی توجه کامل دارد، و آن را در نظام اقتصادی خویش، محور و اصل قرار داده است، و کلیه ی مبادلات و معاملات و کارهای اقتصادی را بر این محور استوار ساخته است. هر گونه تجاوز به حریم مالکیت فرد و غصب و سرقت ملك و مال مردمان و نادیده گرفتن حق مالکیت آنان، جرم به حساب آمده است.

در تعالیم والای امام رضا «ع»، تجاوز به حق مالکیت و سرقت اموال، عامل فساد مالی و کشتار انسانها شمرده شده است.

امام رضا «ع»:

- ... و حرم السرقه لما فیها من فساد الأموال و قتل الأنفس، و لما یأتی فی التغاصب من القتل و التنازع و التحاسد و ما یدعو الی ترک التجارات و الصناعات فی المکاسب و اقتناء الأموال اذا کان الشیی المقتنی لا یکون أحدا أحق به من أحد (1).

- سرقت تحریم شد چون مایه ی فساد اموال و کشتن مردمان است، و به این علت که دست درازی و غصب (اموال دیگران) موجب کشتار و درگیری و حسد ورزی است و (اینها) مردم را به رها کردن داد و ستد و کسب مال از راه صنعت و کار فرامی خواند؛ زیرا که (در صورت

۱- ۴۶. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۷: ۲؛ وسائل ۴۸۲: ۱۸.

تجاوز به مال دیگران) هیچ کس نسبت به مالی که به دست آمده است از کس دیگر اولویت ندارد.

فساد مالی - که در حدیث ذکر شد - روشن است زیرا که با سرقت و غصب، جریان مال در جامعه دچار هرج و مرج می گردد و امنیت کافی برای کارهای اقتصادی باقی نمی ماند، و انگیزه ی کار و تولید و فعالیتهای اقتصادی و صنعتی از افراد گرفته می شود. و اینها همه زمینه ی فساد مالی در سطح جامعه است.

دیگر اینکه افراد بطور طبیعی در برابر تجاوز مالی به دفاع برمی خیزند، و این امر موجب بروز خشونت و درگیری و قتل می شود بویژه که طبقه ی غاصب و متجاوز اغلب زورمند نیز هست از جهت دیگر نیز تجاوز به حق مالکیت و مال افراد موجب قتل نفوس است، و آن اینکه مال و ثروت، برآورنده نیازهای ضروری و طبیعی انسانها است. و هنگامی که مالی نیازها را تأمین می کند به سرقت رفت یا غصب شد، انسان به آنچه برای ادامه ی حیات لازم دارد دست نمی یابد و سرانجام به نابودی و نیستی محکوم می گردد (1) پس اینکه در کلام امام «تغاصب» منشأ آدمکشی به حساب آمده به این ملاحظات است: و «تغاصب» نشناختن مرز مالکیت ها است.

در ذیل این سخن، به علت دیگری در مالکیت فردی اشاره شده است. و آن اینکه در تصرفات مالی، معیاری برای احقیت باید در کار باشد، یعنی این شخص از دیگران شایسته تر و ذی حق تر در تصرف و بهره برداری باشد؛ و این احقیت جز در پرتو حق مالکیت فرد، که برخاسته از کوشش و عمل شخص است، حاصل نمی شود.

حق مالکیت در نظر امام «ع» تا بدان پایه اهمیت دارد که انسان در دفاع از

۱- ۴۷. این موضوع در بحث «فقر» از همین کتاب، بطور مشروح بیان شده است.

این حق، می تواند تا مرز شـهادت پیش برود، و اگر در راه حفظ مال خویش کشته شود شهید به حساب می آید. یعنی کارگر یا کشاورز یا کاسبی که برای جلوگیری از تجاوز به مال خود کشته می شود، شهید محسوب می گردد.

امام رضا «ع»:

- و من قتل دون ماله فهو شهید (۱).

- آن کس که برای حفظ مال خویش کشته شود، شهید است.

در سخن دیگری امام رضا «ع» تجاوز به حریم مالکیت فردی را، موجب دخول در آتش دوزخ دانسته است.

امام رضا «ع»:

- ... و أما التی عقوبتها دخول النار، فهو اذا حلف الرجل علی مال امری مسلم او علی حقه ظلما، فهو یمین غموس یوجب النار، و لا کفاره علیه فی الدنیا (۲).

- گناهی که کیفر آن دوزخ است سوگند به زیان مال یا حق مسـلمان است از سـر ظلم، و این سوگند دروغ است و پاداش آن دوزخ است و کفاره ای (و راه جبرانی) در دنیا ندارد.

همچنین در این روایت:

امام رضا «ع»:

- من کتم شهادته أوشهد اثما، لیهدردم رجل مسلم أو لیتوی ماله، أتی

۱- ۴۸. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۴: ۲؛تحف العقول / ۳۰۹.

۲- ۴۹. فقه الرضا «ع» / ۲۷۳.

یوم القیامه و بوجهه ظلمه مد البصر و فی وجهه کدوح یعرفه الخلائق باسمه و نسبه. و من شهد شهاده حق لیخرج بها حقا لامری مسلم، أو لیحقن بها دمه، أتی یوم القیامه و بوجهه نور مد البصر، یعرفه الخلائق باسمه و نسبه (۱).

- آنکس که از شهادت (بر حقی) خودداری کند یا بنا حق شهادت دهد، تا خون مسلمانی را بریزد یا مالش را تباه کند، چون در روز رستخیز بیاید گرداگرد چهره ی او تا جایی که چشم کار می کند تاریک است، و صورت او پر از خراش است و مردمان همه او را به نام و نسب خواهند شناخت. و هر کس به حق شهادت دهد تا حق مسلمانی را آزاد کند یا جان او را حفظ نماید، روز قیامت چهره ی او تا جایی که چشم می تواند دید، غرق نور است، و مردمان او را با نام و نسب می شناسند.

در قرآن، این اصل با تعبیر هایی ویژه، بازگو شده است، از آن جمله واژه ی «تراض (تراضی)» است که در آیه ی تجارت آمده است:

- ... لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم ... (۲).

- ... اموال تان را در بین خود بنا حق مخورید، مگر معامله ای با رضایت طرفین (خریدار و فروشنده) صورت گیرد ...

این آیه، حرمت مال و احترام به مالکیت افراد را منظور داشته است. چون مالکیت و بستگی انسان به محصول کار و تلاش خود، حقی طبیعی و لازم است،

۱- ۵۰. فقه الرضا «ع» / ۳۰۷.

۲- ۵۱. سوره ی نساء (۴): ۲۹.

پس رضایت او در مبادله و داد و ستد نیز شرط است، و هیچکس نمی تواند بدون رضایت، مالی را از دست کسی درآورد و مالك آن شود.

در احادیث دیگر نیز این اصل تشریح شده است:

پیامبر اکرم «ص»:

- حرمه ماله (المؤمن) کحرمه دمه (۱).

- احترام مال مؤمن چون احترام خون اوست.

در این روایت تجاوز به مال در حکم تجاوز به جان و خون انسان شمرده شده است.

امام علی «ع»:

- أعظم الخطایا اقتطاع مال امرء مسلم بغیر حق (۲).

- بزرگترین گناهان دست اندازی به مال مسلمان است بناحق.

دست اندازی به مال دیگران بناحق، همان غصب و تغاصب است که در کلام امام رضا «ع» ذکر شد.

۱- ۵۲. اختصاص / ۳۴۳؛ الحیاه ۱۵۸: ۳.

۲- ۵۳. بحار ۵۵: ۷۸؛الحیاه ۱۵۹: ۳.

حدود و شرائط مالکیت

اصل محدودیت

اشاره

امام رضا «ع»:

- ... اذا فعل الناس هـذه الأشـیاء (المنهیات)، و ارتکب کل انسان ما یشـتهی و یهواه، من غیر مراقبه لأحـد، کان فی ذلک فساد الخلق أجمعین ... (۱).

- زمانی که مردم به کارهای ممنوع دست زدند، و هر کس هر چه دلش خواست کرد، بدون اینکه کسی نظارت کند، (در این صورت) مردم همگی به فساد و تباهی دچار می گردند.

در مالکیت دو نظریه است:

آزادی در مالکیت (لیبرالیسم اقتصادی)

در پناه این نظریه، هر انسانی در شـیوه های دستیابی به مال و گردش ثروت، تولید، نرخ گذاری و توزیع و مصـرف آزاد است. انسان در فعالیتهای اقتصادی، آزادی دارد که از هر راه می خواهد پول درآورد، هر چه می خواهد تولید کند، و به هر

۱- ۵۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۹: ۲.

قیمت می خواهد بفروشد، و به هر شکل - درست یا نادرست - برای کالای خود تبلیغ کند و در هر راه و به هر اندازه که می خواهد مصرف کند، هر چه می خواهد داشته باشد و تا هر اندازه می خواهد در ثروت اندوزی پیش برود. در این امور محدودیت و ممنوعیتی ندارد. این نظریه (لیبرالیسم اقتصادی)، شیوه ی سرمایه داران و جامعه های سرمایه داری است. در سایه ی این شیوه، مالکیت های بزرگ و کلان پدید می آید، و بیگمان جامعه را به دو طبقه ی متکاثر و سرمایه دار و مستضعف و محروم تقسیم می کند.

محدودیت در مالکیت

در پرتو این نظریه، انسان در عمل اقتصادی و شیوه های تولید و توزیع و مصرف، محدود است و باید در چهارچوب های مشخص و معینی که قانون (و شرع) آنها را تعیین می کند، و به صلاح حال افراد و جامعه است گام بردارد. افراد در این نظام از هر راه و هر طور خواستند نمی توانند به ثروت دست یابند و مال اندوزی کنند، هر کار را نمی توانند انجام دهند، و هر کالایی را نمی توانند تولید کنند، و کالا را به هر قیمت که خواستند نمی توانند بفروشند. برای مثال: در صورتی که جامعه به کالاهای اساسی و ضروری نیاز دارد و بهای آن مشخص و در سطح معینی است (و تولید آنها سودهای کلان ندارد)، افراد نمی توانند کالاهای غیر ضروری (لوکس و تجملی) تولید کنند، یا کالاهایی مفسد اخلاق بسازند؛ گر چه سودهای کلان داشته باشد. باید در تولید هر کالا، و تأسیس هر مزرعه یا کارخانه و ... صلاح حال جامعه و انسانها، و سود و زیان مادی و معنوی جامعه را بسنجند، به نفع فردی و شخصی، گر چه بر زیان کل جامعه باشد.

در نظام توزیع نیز باید در چهار چوب عدالت اجتماعی و برابری انسانها عمل شود، و کالاهای تولید شده را به همگان برسانند و در دسترس عموم قرار دهند. در نرخ گذاری نیز باید جانب عدل و انصاف رعایت شود، و هیچ گونه زیاده روی و

اجحافی در کار نباشد (و أسعار لا تجحف بالفریقین) (۱).

در مصرف نیز محدودیت هست. باید مصرف افراد، حتی در اموال شخصی، در حد لزوم و نیاز باشد و هر کس از اسراف و زیاده روی دوری گزیند و اضافه بر نیاز را در دسترس جامعه قرار دهد، و بهای آن را عادلانه دریافت کند.

اینها محورهای اصلی در نظریه ی «محدودیت مالکیت» است. و لازمه ی عملی شدن این روش، به کار بستن قوانینی است که محدودیتهای اصولی را در مالکیت پدید می آورد. نتیجه ی دیگر چنین روشی نزدیکی سطح زندگی افراد است. مردمان در چنین جامعه ای، با همه ی اختلاف در داشتن ها و نداشتن ها و چند گانگی در سطح درآمدها و مصرفها، در حدی هماهنگ و متوازن و تقریبا همسان (نه کاملا همسطح و مساوی) قرار می گیرند و چنین جامعه و نظامی به دو طبقه متکاثر و مستکبر و مستضعف و محروم تقسیم نمی شود، و گروهی اندک، صاحبان سرمایه های کلان نمی گردند، و گروههایی فراوان تهیدست و محروم نمی مانند.

در سخن الهی امام رضا «ع»، دیدیم که آزادی انسان، به حدود صلاح حال خلق، محدود گشته و رعایت جانب جامعه و وضعیت اجتماعی، منظور گردیده است، و عمل آزاد و دل خواهانه و بدون مراقبت و نظارت قانون و مجریان قانون، در داد و ستد و تولید و توزیع و مصرف، زیانمند و ممنوع شمرده شده است. از اینرو، کار و عمل اقتصادی نیز در اسلام، چون دیگر اعمال، به حرام، مباح، واجب و ... تقسیم می شود، و پس از رسیدگی بسیاری از شیوه های پول سازی و کارهای اقتصادی و روشهای درآمد و مصرف - در اوضاع کنونی - حرام و ممنوع دانسته می شود، و برخی جایز و مباح. تولید برخی کالاها که قوام و استواری نظام جامعه را موجب گردد، یا نیاز همگان را برآورد، واجب شمرده شده است. بنابراین، شیوه های درآمدی که در سیستم اقتصاد آزاد، و در جامعه ی سرمایه داری رایج و مجاز

ص: ۵۰

۱- ۵۵. نهج البلاغه / ۱۰۱۸.

است، از نظر امام رضا «ع» ممنوع و محکوم است. در نظر امام «ع» شیوه ی درآمد باید در چهارچوب مقررات و قوانین سودمند به حال جامعه و مردمان محدود گردد، و هر فعالیت اقتصادی که بنوعی برای فرد و جامعه زیان آور و تباه کننده باشد ممنوع شود.

به خاستگاه اصلی کلام امام معصوم یعنی قرآن که بنگریم، می بینیم انواع محدودیتها با تأکید مطرح گشته، و از افراد و اجتماعات خواسته شده است تا مسائل اقتصادی را از راههای مجاز و شیوه های مشروع پیگیری کنند و از هر گونه خودسری و تجاوز کاری در کار ثروت اندوزی و تولید و توزیع دست بردارند. در قرآن همواره به دنبال سخن درباره ی مواهب طبیعت و استفاده های مادی از آنها، این جمله ها آمده است:

«لا تسرفوا»، «لا تعتدوا»، «لا تطغوا فیه»، «اتقوا الله» و ...

- ... لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا ... (۱).

- چیزهای پاکیزه را که خداوند حلال کرده است حرام نکنید و در استفاده از اندازه نگذرید ...

- کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه ... (۲).

- از چیزهای پاکیزه که روزی تان کرده ایم بخورید و در آن (از حد نگذرید) طغیان نکنید ...

- ... کلوا و اشربوا و لا تسرفوا ... (۳).

- بخورید و بیاشامید و اسراف (زیاده روی) نکنید ...

۱- ۵۶. سوره ی مائده (۵): ۸۷.

۲- ۵۷. سوره ی طه (۲۰): ۸۱.

۳- ۵۸. سوره ی اعراف (۷): ۳۱.

همچنین آیاتی که قوانین و مقررات مالی را بیان می کند، هر کدام حدی از حدود و شرطی از شروط محدودیت مالی را روشن می سازد، چون:

- یا ایها الذین امنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل ... (۱).

- اموال تان را در میان خود بناحق مخورید ...

این تعالیم که نمونه هایی بود، همه بیانگر محدودیتهای الهی در مالکیت است، در عین حال که دستور بهره برداری و رفع نیاز می دهد، به تقوی در تولید و مصرف نیز امر می کند، و از هر گونه تجاوز و زیاده روی و فزون خواهی و افزون طلبی جلو می گیرد، و از طغیان و تجاوز بازمی دارد، و از چپاول اموال یکدیگر منع می کند.

در برابر این نظریه - که همواره از طرف پیامبران اعلام و پیگیری می شده است - نظریه ی ثروت اندوزان خود سر و خودکامه است که هر کار و هر شیوه را در راه مال اندوزی روا و جایز می دانند، و به هر کاری برای دستیابی به این هدف دست می یازند. این جریان در قرآن مطرح شده است:

- ... اصلوتک تامرک ان نترک ما یعبد اباونا او ان نفعل فی اموالنا ما نشاء ... (۲).

- آیا همین نماز تو فرمان می دهد ترا که ما خدائی را که پدرانمان می پرستیدند رها کنیم و در اموال خویش چنانکه خواهیم تصرف نکنیم ...

پیامبران، در کنار دعوت به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی، به

۱- ۵۹. سوره ی نساء (۴): ۲۹.

۲- ۶۰. سوره ی هود (۱۱): ۸۷.

محدودیت در تصرفات مالی و تملک ثروت نیز مردمان را فرا می خواندند. این موضوع بر کافران و مشرکان که طالب شیوه های آزاد در مال اندوزی بودند گران می آمد، و در برابر آن مقاومت می کردند و با پیامبران درگیر می شدند.

در احادیث حدود و شروط مبادلات و فعالیتهای اقتصادی، فراوان مطرح گشته است و مجموعه ی احادیث مالی و اقتصادی ناظر به همین اصل محدودیت است:

پیامبر اکرم «ص»:

- طوبی لمن اکتسب من المؤمنین مالا من غیر معصیه ... (۱).

- خوشا مؤمنانی که مالی بی معصیت (و شکستن حدود و شرائط الهی) به دست آورند ...

امام علی «ع»:

- ألا فتوقعوا ما یکون من ادبار أمورکم ... ذاک حیث تکون ضربه السیف علی المؤمن أهون من الدرهم من حله (۲).

- هان منتظر روزی باشید که نظام اجتماعی شما از هم بپاشد ... و این به هنگامی است که فرود آمدن شمشیر بر سر مؤمن آسانتر است از دستیابی به درهمی حلال.

امام صادق «ع»:

- قیل له ... ما بال المومن قد یکون اشح شیی؟ قال: لأنه یکسب الرزق من حله، و مطلب الحلال عزیز، فلا یحب أن یفارقه شیئه، لما یعلم من عسر مطلبه، و ان هو سخت نفسه لم یضعه الا فی موضعه (۳).

۱- ۶۱. تحف العقول / ۲۸؛ الحیاه ۶۰: ۳.

۲- ۶۲. نهج البلاغه / ۷۵۵.

۳- ۶۳. علل الشرایع / ۵۵۷؛ الحیاه ۱۳۲: ۴.

– از امام باقر «ع» سئوال شد ... چرا مؤمن گاهی خیلی بخل می ورزد. فرمود: چون او روزی را از راه حلال به دست می آورد. و دستیابی به حلال بسی کمیاب (و دشوار) است، پس دوست ندارد چیزی از این حلال را از دست بدهد، چون می داند که دستیابی به آن چه دشوار است. و اگر از آن ببخشاید، جز در مورد مناسب مصرف نمی کند.

تعبیر معصیت و حلال در این احادیث، روشنگر اصل محدودیت در مالکیت است.

ص: ۵۴

محدودیت در راههای درآمد

امام رضا «ع»:

- ... و اجتناب الکبائر و هی قتل النفس التی حرم الله تعالی و أکل الربا بعد البینه ... و البخس فی المکیال و المیزان ... و الاسراف و التبذیر ... و الخیانه ... (۱).

- (از شرایط ایمان است) دوری از گناهان کبیره یعنی کشتن انسان - که خداوند منع کرده است - و ربا خواری پس از دلیل (که این مورد ربا است) و کم دادن و کاستن پیمانه و ترازو ... و اسراف و ریخت و پاش ... و خیانت ...

در این کلام، امام از گناهان کبیره سخن می گوید (یعنی گناهانی که کیفر آنها سوختن در جهنم است) شیوه های درآمد نامشروع و گرد آوری ثروتهای حرام نیز از کبائر شمرده شده است، و برخی از این شیوه ها را همسان بدترین گناهان چون آدم کشی یاد کرده است. آری کم فروشی، اسراف و ریخت و پاش، و خیانت، درآمد از راه ربا و سود پول و ... در کنار قتل نفس قرار گرفته است. چه فرق می کند که انسان یکباره به حیات انسانی پایان دهد، یا با مکیدن خون او و بریدن رگ حیات اقتصادی، وی را به کم خونی و مرگ تدریجی دچار سازد (۲).

۱- ۶۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۱: ۲.

۲- ۶۵. این موضوع، مشروح تر در فصل «استثمار» - در علل فقر - خواهد آمد.

در آیات قرآن نیز همواره و هر جا سخن از مسائل مالی و راههای درآمد به میان آمده، حلال و حرام و ممنوع و جایز آن شیوه ها مطرح گشته است. در قرآن از «اکل مال بباطل» و «ربا» و «ظلم» و «فساد» و خوردن و بردن مال مردم به انواع راههای نادرست و کلاهبرداری و رشوه خواری و ... سخن رفته است.

این تعبیرها در مسائل مالی روشنگر این اصل است که جریان و گردش مال و فعالیتهای اقتصادی ممکن است از راههای باطل و ظلم و نامشروع صورت گیرد، یعنی مقررات و حدود و شروط شرع و قرآن رعایت نگردد، و آزادانه و خودسرانه عمل شود.

در احادیث نیز این اصل، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. احادیث وارد درباره ی مسائل اقتصادی و مالی هر کدام به نوعی روشهای ویژه ی فعالیتهای اقتصادی را بیان کرده و از هر گونه خودسری و فزونخواهی نهی کرده است.

در حدیث مفصل و مشروحی از امام صادق «ع» که در کتب محدثان و فقهای بزرگ ما «رضوان الله علیهم»، آمده – و از آن جمله شیخ انصاری «ره» در «مکاسب» به آن استدلال کرده است – مجموعه ی راههای مجاز و غیر مجاز مبادلات و امور مالی، بر شمرده شده است. مطالعه ی این حدیث و بررسی ابعاد آن، محدودیت در شیوه های درآمد را به روشنی اثبات می کند. اکنون فرازهایی از این روایت را در اینجا می آوریم.

امام صادق «ع»:

– اما وجوه الحرام من البیع و الشراء و کل امر یکون فیه الفساد مما هو منهی عنه من جهه اکله و شربه، او کسبه، او نکاحه، او ملکه، او امساکه، اوهبته، او عاریته، او شیئ یکون فیه وجه من وجوه الفساد نظیر البیع بالربا ... فهذا کله حرام و محرم ... و کذلک کل بیع ملهو به و کل

منهی عنه ... اوباب من ابواب الباطل اوباب یوهن به الحق، فهو حرام محرم، حرام بیعه و شرائه و امساکه و ملکه و هبته و عاریته و جمیع التقلب فیه ... (۱).

- از راههای حرام در داد و ستد و روشهای فاسد - خوردن، آشامیدن، معامله، ازدواج، مالکیت، نگهداری، بخشش، عاریه دادن - منع شده است نیز چیزهایی که علتی از علل فساد در آن باشد مانند داد و ستد ربوی ... اینها همه حرام و ممنوع است. همچنین معامله ی وسائل لهو و هر چه از آن (در شرع) نهی شده است ... یا در جهت امور باطل قرار دارد، و موجب سستی حق می گردد، خرید و فروش، نگهداری، تصاحب، بخشیدن، عاریه دادن و تمام تصرفات در آنها حرام و ممنوع است ...

در این حدیث، به طور کلی و قانونمند، بر ممنوعیت شیوه هائی که در آنها وجهی از وجوه فساد باشد، و موجب فساد در جامعه گردد، تأکید شده و نمونه هایی از آن ذکر گردیده است.

انفاق نیز که از برترین کارها شمرده شده و یکی از صور تصرف در اموال است، باید در محدوده ی ضوابط و محدودیتهای شرعی صورت گیرد، و انسان متعهد نخست باید بنگرد مالی را که می خواهد انفاق کند از راه مشروع به دست آورده است یا نه؟ اگر از راه مشروع به دست آمده است انفاق کند، وگرنه انفاق، در اموالی که از راههای نامشروع و دور از محدوده ی مقررات دین به دست آمده باشد، ارزشی ندارد، بلکه باید آنها را به صاحبانش برگرداند. در قرآن به صراحت اعلام شده است:

۱- ۶۶. تحف العقول / ۲۴۶ - ۲۴۵؛ مکاسب / ۲ و ۳. چاپ دوم، تبریز، چاپخانه اطلاعات؛ الحیاه ۱۸۲: ۶.

- ... انفقوا من طيبات ما كسبتم ... (۱).

- انفاق كنيد از مالهای پاكی كه به دست آورده ايد ... و امام صادق «ع» اين آيه را چنين تفسير كرده است:

امام صادق «ع»:

- ... كان القوم قد كسبوا مكاسب سوء فی الجاهليه، فلما أسلموا أرادوا أن يخرجوها من أموالهم ليتصدقوا بها، فأبی الله تعالی الا أن يخرجوا من طيبات ما كسبوا (۲).

- مردم (در جاهليت) از راههای ناهنجار (و غير مشروع) اموالی به دست آورده بودند چون به اسلام گرائيدند، خواستند تا آن اموال را از دارائی خود افراز كنند و آنها را صدقه دهند. خداوند اين را نپذيرفت، و انفاق را از درآمدهای حلال و پاك روا دانست.

اين مردم ثروت هايی در دوران آزادی و خودسری اقتصادی جاهليت به دست آورده بودند (به تعبير امام صادق «ع»: «مكاسب سوء»، كسب و درآمدهايی زشت و غير انسانی)، پس از گرويدن به اسلام خواستند اين ثروتها را از اموال خود خارج سازند، و اين بخش از اموال خود را به محرومان انفاق كنند. قرآن اين كار را نپذيرفت و انفاق اسلامی و درست را مطرح كرد، يعنی آن كه از اموال حلال و مشروع باشد. اين دستور، بالاترين مرز محدوديت را در مال اندوزی روشن می سازد، و مشخص می كند كه اموال نامشروع و بدست آمده از شيوه های آزاد ثروت اندوزی، به كار انفاق نيز نمی خورند. اين اموال در حقيقت می بايد به صاحبان آنها بازگردد؛ و در مورد اين ثروتها قانون استرداد و مصادره بايد صورت گيرد. و اين گونه اموال - در واقع - از آن كسانی است كه به شيوه ای از دست آنها درآمده است.

ص: ۵۸

۱- ۶۷. سوره ی بقره (۲): ۲۶۷.

۲- ۶۸. وافی ۲ (م ۶) / ۵۸.

محدودیت سود در داد و ستد

امام رضا «ع»:

ربح المؤمن علی أخیه ربا، الا أن یشتری منه شیئا بأکثر من مئه درهم، فیربح فیه قوت یومه، او یشتری متاعا للتجاره فیربح علیه ربحا خفیفا (۱).

- سود گرفتن مؤمن از برادر دینی خویش ربا است، مگر اینکه چیزی را به بیش از صد درهم بخرد، در این صورت به اندازه ی خوراک روزانه اش سود دریافت می کند؛ یا کالایی را برای فروش بخرد، در این صورت سود اندکی از او می گیرد.

در پرتو این کلام، به محدودیت اصولی دیگری می رسیم و آن محدودیت در چهارچوب سودهای تجاری و داد و ستدها است. داد و ستد تجارت در اصل و ماهیت مباح و مجاز است و کسانی که کالایی را با کوشش و صرف وقت و نیرو، در اختیار مصرف کننده قرار می دهند، به مصرف کننده کمک کرده اند و استحقاق مزد و پاداش و به اصطلاح مقداری سود دارند؛ لیکن این سودها باید محدود باشد، و در چهارچوب قانون عدل و انصاف محدود گردد. شرایط و نوسانات اجتماعی و اقتصادی، نباید موجب گردد که در روابط تجاری و خرید و

۱- ۶۹. بحار ۱۰۰: ۱۰۳؛ مستدرک الوسائل ۴۶۴: ۲؛ الحیاه ۱۴۲: ۴.

فروش، پای سودهای کلان به میان آید، و نظام فاسد و ضد اجتماعی واسطه گری، بتواند در تنگنا ها و اضطرار های اقتصادی، (۱) سودهای کلان به جیب بزند، و دست توده های مصرف کننده را به نام «جواز سود در معاملات»، تهی سازد.

امام رضا «ع» در این سخن می فرماید: به اندازه ی گذران زندگی (قوت یومه) سود ببرد، یا در مورد مال تجاری سود اندک (ربح خفیف) داشته باشد. و رشد و تصاعد نا موزون سود، در معاملات تجاری نباشد.

در اقتصاد سرمایه داری، ربح و سود، قاعده و هدف و اصل است، و جریان کالا، برای سرمایه داری و متکاثران، وسیله و ابزاری برای دستیابی به سود بیشتر است. ماهیت نظام سرمایه داری را سودهای روز افزون و ربح تصاعدی و تکاثری، تشکیل می دهد.

در اسلام، هدف اصلی، توزیع سالم کالا در سطح جامعه و رفع نیاز مردم و رعایت مصالح عمومی است کارهای اقتصادی در ایدئولوژی اسلامی، از جمله ی واجبات کفایی است؛ یعنی تدارک و تهیه ی مایحتاج عمومی. بنابراین هدف، هر کار اقتصادی در نظر نخست، نوعی خدمت به جمع، و سامان بخشیدن به وضعیت اقتصادی جامعه، و تسهیل در کارهای اجتماعی است. و برای حصول این هدف مقدس، ربح عادلانه و به مقدار گذران زندگی فروشندگان، تجویز شده است.

اینگونه ربح و سود، براساس نگرش کلی اسلام به اموال تجویز شده است، یعنی بر این اصل که اموال و کالاها، ابزار تأمین زندگی و رفع نیازهای مادی عموم مردم باشد، و مایه ی انباشتن و اندوختن دسته ای نگردد. بنابراین چنان که از کلام والای امام رضا «ع» به دست می آید، ماهیت سود و سوددهی در

---

۱ – ۷۰. امروزه این جریانها در جامعه جنگ زده ایران به روشنی دیده می شود که چگونه گروهی سرمایه دار با احتکار کالاها، و نرخهای لحظه ای، براستی به سرقت اموال می پردازند نه به مبادله کالا. اگر این روش از اسلام و مسلمانی است پس کجا رفت سخن علی «ع» که فرمود: «بأسعار لا تجحف بالفریقین»، باید نرخها طوری باشد که نه به فروشنده ی زیان رساند نه به خریدار.

جامعه ای که امام رضا «ع» به آن می اندیشد، با ماهیت سود خواری در نظام سرمایه داری تفاوتی اصولی دارد؛ زیرا که در ربح اسلامی، هدف نفع عموم و رسیدن کالاـ به دست همگان است؛ در عین حال که نیاز عادلانه ی طبقه ی فروشنده را بر طرف می سازد. لیکن در نظام سرمایه داری، هدف رشد تصاعدی سود و سرمایه است. انگیزه ی سود خواهی در نظام سرمایه داری، رشد نا موزون و بی رویه ی اموال را در دست اقلیت هایی سرمایه دار بوجود می آورد، و فقر و محرومیت اکثریت مصرف کننده را به دنبال دارد و جامعه را به دو قطب و دو طبقه ی کاملاـ متضاد و نا همگون تقسیم می کند، و موجب تضادهای عمیق و بنیادین اجتماعی می گردد، و تعادل و همگونی طبقات اجتماعی را بر هم می زند و برادری اسلامی و ایمانی را با خاک یکسان می کند، و بقاء و قوام جامعه را دچار تزلزل می سازد و زمینه ی سقوط و واژگونی آن را پدید می آورد.

رشد نا موزون سود و ربح های زیاد و کنترل نشده و دور از قوانین عدل و انصاف، که طبق تعبیر امام رضا «ع»، «ربح خفیف» نیست، بلکه «ربح کثیر» است، ماهیتی ربوی دارد، زیرا که در حقیقت جوهر اصلی «ربا»، رشد و تصاعد است. قرآن چنین می گوید:

- یا ایها الذین امنوا لا تأکلو الربا اضغافا مضاعفه ... (۱).

- ای کسانی که ایمان آوردید ربا خواری و سودهای مضاعف را ترک کنید ...

شیخ طبرسی، ذیل این آیه می گوید: «اضعافا مضاعفه» قیل فی معناه قولان: ... و الثانی معناه تضاعفون به اموالکم و یدخل فیه کل زیاده محرمه فی المعامله من جهه المضاعفه (۲) در معنای «مضاعفه» دو نظر است: ... دوم اینست

۱- ۷۱. سوره ی آل عمران (۳): ۱۳۰.

۲- ۷۲. مجمع البیان ۲:۵۰۲ .

که معنای مضاعفه (دو چندانی) اینست که اموال تان را دو چندان کنید. (به این معنا) هر افزودنی در معاملات که حرام باشد مشمول حکم آیه است، زیرا که مصداق افزودن (مضاعفه) است.»

بنابراین فرض، افزایش سود به اندازه ی دو برابر «مضاعفه» است.

آیه الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی می گوید: « ... آن چیزی که دزدی است و منجر می شود به اینکه عده ای بتوانند رگهای نامرئی برای جذب ارزشهای تولیدی دسترنج کار مغزی و یدی دیگران ایجاد و انبار کنند، همین سود سرمایه ی بازرگانی است. در این سود خرید و فروش ها، آن مقدار که در برابر حق الزحمه ی خریدار و فروشنده، منشی و حسابدار، و کارگر و هزینه ی تلفن، و امثال آن است، جای اشکال نیست، اما کسی که می گوید بدین حساب که او هزار تن خرید و فروش کرده است، فلان مقدار می خواهد، و اگر صد تن بود با همان مقدار کار ۱۰ درصد آن سود را می خواهد، صحیح نیست. این همان سود سرمایه ی ظالمانه ای است که مردود است ...

از تتبع قسمت مهم روایاتی که از عصر پیامبر اکرم «ص» و ائمه سلام الله علیهم اجمعین در زمینه ی آداب تجارت داریم، به خوبی درمی یابیم که یک کاسب دارای اخلاق اسلامی، و ملتزم بر مبانی اسلام، سودی که در کسب برای خود در نظر می گیرد، معادل حق الزحمه ای است که عادلانه باشد؛ ولی کاسبی که علاوه بر این بخواهد اصل سرمایه ی او که از نظر اقتصادی عقیم و نازا است، برای او معجزه کند، و فرزند داشته باشد، فرد غیر منصفی است، و در این زمینه در معیارهای اسلامی تردیدی نیست ... ما از آیه ی «احل الله البیع و حرم الربا» (۱) تا حد سود معقول، حق الزحمه ی فروشنده را می فهمیم، و بیش از این نظر ماهیت اقتصادی، نوعی ظلم است، و هیچ گونه تفاوتی با ربا ندارد ... » (۲).

۱- ۷۳. سوره ی بقره (۲) ۲۷۵.

۲- ۷۴. اقتصاد اسلامی / ۶۲ - ۶۰. دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۲.

آیه الله سید محمد باقر صدر می گوید: «و هذا المنع الحاسم من الامام للاحتکار یعنی حرص الاسلام علی شجب الأرباح التی تقوم علی اثمان مصطنعه تخلقها ظروف الاحتکار الرأسمالیه و ان الربح النظیف هو الربح الذی یحصل عن طریق القیمه التبادلیه الواقعیه للبضاعه و هی القیمه التی یدخل فی تکوینها منفعه البضاعه و درجه قدرتها وفقا للعوامل الطبیعیه و الموضوعیه مع استبعاد دور الندره المصطنعه التی یخلقها التجار الرأسمالیون المحتکرون عن طریق التحکم فی العرض و القلب (۱)، این منع قاطع امام (در عهد نامه ی مالک اشتر) از احتکار، به معنای خواست شدید اسلام نسبت به از میان بردن سودهایی است که بر اساس قیمتهای ساختگی استوار است، و در جریان احتکار سرمایه داری پدید می آید. سود پاک (مشروع) سودی است که از راه بهای واقعی مبادله کالا به دست آید. و این قیمتی است که براساس سود کالا و مقدار قدرت طبیعی و خارجی آن به دست می آید، با دور افکندن جریان کمیابی ساختگی که سرمایه داران و بازرگانان محتکر با تسلط بر جریان عرضه و تقاضا آن را ایجاد می کنند».

نیز ایشان در کتاب گرانقدر «اقتصادنا» در این زمینه تحلیلهای ارزنده ای دارد که فرازهایی از آن را در اینجا می آوریم:

«و هکذا تحول البیع للشراء الی البیع لامتصاص النقود. و نشأت عن ذلک ظاهره اکتناز المال و تجمیده ... (۲) بدینسان فروش برای خرید (برای برطرف کردن نیازها)، به فروش برای انباشتن پول تحول یافت، سپس از این تحول جدید، پدیده ی

۱- ۷۵. الاسلام یقود الحیاه / ۵۰ - ۴۹. وزاره الارشاد الاسلامی. این کتاب را شهید سید محمد باقر صدر فقیه زمان شناس و عالم به «حوادث واقعه» برای ایران پس از انقلاب نوشته است. در آغاز کتاب چنین می گوید: «لمحه فقهیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران: اشاراتی فقهی درباره ی طرح قانون اساسی جمهوری اسلامی در ایران» خواندن این کتاب و دقت در آن برای عالمان و طلاب علوم اسلامی لازم است.

۲- ۷۶. اقتصادنا ۳۶۹: ۱؛ بیروت دارالتعارف، ۱۴۰۲، و ترجمه فارسی آن ۴۵۱: ۱.

جمع آوری ثروت و راکد و سترون گشتن آن بصورت پول پدید آمد ... »

«ولکن ظلم الانسان - کما یعبر القرآن الکریم - الذی حرم الانسانیه من برکات الحیاه و خیراتها ... سری ایضا الی المبادله حتی طورها و صیرها أداه استغلال و تعقید، لا أداه اشباع للحاجات و تیسیر للحیاه. و واسطه بین الانتاج و الادخار لا بین الانتاج و الاستهلاک فنشأ عن الوضع الظالم للمبادله من المآسی و الوان الاستغلال، نظیر ما نشأ عن الاوضاع الظالمه للتوزیع فی مجتمعات الرق و الاقطاع، او فی مجتمعات الرأسمالیه و الشیوعیه. (1) ولی ظلم انسان - طبق تعبیر قرآن کریم - که توده ها را از برکات زندگانی و خیرات آن محروم ساخته ... است. در مبادله نیز سرایت کرده، تا آنجا که مبادله را دگرگون کرده و تغییر شکل داده است و آن را وسیله ی بهره کشی و پیچیدگی کرده است. با این ترتیب پر واضح است که مبادله، دیگر وسیله ای نیست که نیازهای توده ها را برآورده سازد و باعث گشایش در زندگی، یا رفاهیت آن گردد. لذا مبادله بجای آنکه واسطه ی بین تولید و مصرف باشد واسطه ی بین تولید و اندوختن شده است. از این رهگذر وضع ظالمانه ی مبادله موجب فجایع و انواع بهره کشی ها (استثمار) گردید، بسان همان فجایع و بهره کشی هایی که اوضاع ظالمانه ی توزیع در جوامع برده داری و فئودالی، یا در جوامع سرمایه داری و کمونیستی پدید آورد».

سپس می گوید:

«ثم ماذا بعد ذلک؟! لیس بعد ذلک الا ان نری الأقویاء فی الحقل الاقتصادی، یغتنمون هذه الفرص التی أتاحها لهم النقد، فیتجهون نحو الاکتناز بکل قواهم، نحو البیع لأجل الادخار، فیظلون و یبیعون لیسحبوا النقد المتداول فی المجتمع الی کنوزهم، و یمتصوه بالتدریج، و یعطلوا وظیفه المبادله کواسطه بین الانتاج و الاستهلاک، و یضطروا الکثره الکاثره الی مهاوی البؤس و الفقر ... (2) از این رهگذر

۱- ۷۷. اقتصادنا / ۳۶۴ و ۳۶۵ و ترجمه فارسی آن ۴۴۶: ۱.

۲- ۷۸. اقتصادنا ۳۷۰: ۱؛ ترجمه ۴۵۳: ۱.

سرمـایه داران بزرگ به این علت تولیـد می کننـد و می فروشـند که پول در گردش جـامعه را به گنجهـای خویش سـرازیر می سازند. با این ترتیب آنها پول در گردش را به تدریج می مکند و مبادله را از وظیفه خویش، که واسـطه ی بین تولید و مصرف است، بازمی دارند و توده ها را به مغاک فقر و محرومیت می افکنند ... »

در فصل «ربا» (۱)، خواهیم گفت که در کلام والای امام رضا «ع» تعبیری بسـیار عمیق در آن باره رسیده است به این مضمون: «ربا خواری مردم را به بهره خواری و سود خواهی سوق می دهـد. رغبه الناس فی الربح ... (۲) گرایش مردم به سود خواری». و در نتیجه، موازین اخلاقی و انسانی و مسئولیتهای گروهی، فراموش می گردد، و تعاون و مددکاری اجتماعی یکسو نهاده می شود، و بـدینسان فریضه هـا ی اجتمـاعی دربـاره ی ناتوانان فراموش می گردد. این پی آمـد حتمی سود خواهی و میل به رشـد ثروت، چنـانکه در ربـا خواری وجود دارد، در نظـام بازرگـانی آزاد و داد و سـتدهای کنترل نشـده نیز هست. مبادلاـت در این نظامها، با انگیزه ی سود پرستی انجام می گیرد و میل به سود بیشتر و دستیابی به ثروت افزون تر، معیار و قاعـده است. و انگیزه ی الهی و انسـانی خـدمت به خلق و تـأمین مصالـح عمومی و رفع نیازها و کمبودهای اجتماع، و اهتمام به امور مسـلمانان، ابـدا منظور نیست. از اینرو، تجـارت آزاد که تنهـا بر محور سود خواهی و سود خواری دور می زنـد، در ملاک همچون ربا خواری است؛ چنان که از کلام امام رضا «ع» استفاده شد.

کلام امام رضا «ع» از قرآن نشأت گرفته است. قرآن، درباره ی تجویز سودهای تجاری چنین گفته است:

«لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض

۱- ۷۹. بخش دهم این کتاب.

۲- ۸۰. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۴: ۲.

منکم و لا تقتلوا انفسکم ... (1).

- اموال تان را در بین خود بناحق مخورید، مگر داد و ستدی باشد با رضایت شما (خریدار و فروشنده)، و خودهاتان را نکشید ...

این آیه، خطاب به جامعه است. جامعه چون تن واحد، به حساب آمده، و اختلال در گردش ثروت و مبادلات اقتصادی و به کارگیری «اسباب باطله»، موجب انتحار اجتماعی شمرده شده است. یعنی چیزهایی مانند: احتکار، گرانفروشی، ظلم، استثمار، خیانت، رشوه، و هر گونه سبب باطلی که در آینده پدید بیاید.

قرآن، با شیوه های اعجاز آمیز خود، بسیاری از مسائل جدید را که در زمان وحی نبوده، بگونه ای کلی، باز گفته و احکامش را تبیین کرده است، این آیه نیز چنین است:

واژه ی «باطل» عام و کلی است که به اسباب باطل تفسیر شده است، و در فقه غنی و گران مایه ی ما، درباره ی آن گفتگوهای فراوانی انجام یافته و اسباب و شیوه های باطلی که در آن زمانها بوده برشمرده شده است. چون ممکن است در هر دوره، در جریان مبادلات اقتصادی و داد و ستد کالاها، اسباب باطل جدیدی پدید آید (2)، و روشهایی به کار گرفته شود که در دوران پیشین نبوده و یا به این شکلها جریان نداشته است، از اینها همه به کلمه ی «باطل» تعبیر شده است، که هر نوع راه و سبب باطل و شیوه ی نادرستی را در بر می گیرد. از جمله ی اسباب باطل و شیوه های نادرستی که امروز در مبادلات اقتصادی جهان پدید آمده و کلیه ی

۱- ۸۱. سوره ی نساء (۴): ۲۹.

۲- ۸۲. و همین ها از جمله ی موضوعهای مسائل مستحدثه و «حوادث واقعه» است که فقیهان زمان شناس در هر دوره باید برای آنها پاسخی داشته باشند، و از احکام کلی و اصول، تکلیف این فروع را روشن کنند.

معاملات را تحت کنترل خویش قرار داده است؛ موضوع تمرکز تولید و سرمایه است، تا جایی که انحصارات به وجود می آید، و این انحصارات در اقتصاد هر کشور و حتی در اقتصاد جهانی نقش مؤثر و قاطعی بازی می کند. کارتل ها و تراست ها (۱) از این نوع تمرکز ها و انحصارات است که با زد و بندها و تشکیل شرکتهای بزرگ جهانی، مواد خام کمتر از ارزش واقعی خود قیمت گذاری می شود، و کالاهای تولید شده نیز - که در انحصار صاحبان سرمایه های کلان است. با بهایی گران عرضه می گردد، بدون اینکه جانب مصرف کننده و مصلحت جامعه ی انسانی رعایت شود. این سرمایه داران همچنین کالاهایی که مورد نیاز

۱- ۸۳. مجموعه ی شرکتهای اصلی و شعب آنها که با هم متحد شده و سرمایه ی تولید متمرکز را به وجود آورده اند، اغلب «تراست Trast» نامیده می شود، که اصطلاحی انگلیسی است و در کشورهای فرانسوی زبان امروز تراست ها را اغلب «گروه» می نامند مثلا «گروه شل» نزدیک صد شرکت گونه گون دارد. بعضی شرکتها اتحاد شان مانند تراست ها همه جانبه نیست. این نوع شرکتها را «کارتل Cartel» می نامند. شرکتهای تشکیل دهنده ی کارتل به عکس شرکتهای متحده ای که تراست ها را تشکیل می دهد، استقلال خود را حفظ می کنند و به طور کلی سود و زیان و تأسیسات و مدیریت و اداره شان یکی نیست. یکی از انواع مختلف کارتل ها این است که بازار جهانی یا قسمت بزرگی از بازارها را زیر تسلط و نفوذ کامل خود درآورد، شرکت هائی که جزء اینگونه کارتل ها می شوند، ممکن است درباره ی قیمتی که باید معمول دارند توافق نمایند، یا بازارهای فروش را میان خود طبق قرارداد تقسیم کنند. کارتلها از حدود سرحدات ملی تجاوز کرده، درباره ی سرنوشت مصرف کنندگان جهان با هم کنار می آیند. و در مبادلات بین المللی نفوذ عظیمی دارند. و اقتصاد کشورهای در حال رشد را عملا تابعی از تصمیمهای خود می سازند. البته این نفوذ و تسلط بر اقتصاد کشورهای کم رشد (گر چه استقلال سیاسی داشته باشند) مختص کارتل ها نیست. هر نوع سرمایه ی متمرکز و بخصوص تراست ها، این تسلط را بر مصرف کنندگان تمام جهان و بر اقتصادهای ملی کشورهای نوخاسته اعمال می کنند. این تراست ها و گروه ها اگر مایل باشند با مختصر تغییری در وضع خویش به آسانی می توانند زندگی اقتصادی کشور یا کشورهایی را بکلی درهم و برهم و آشفته کنند، به گونه ای که دولتها جز تسلیم شدن چاره ای نداشته باشند. هدف کارتلها و تراست ها کسب حداکثر سود است از طریق کنترل قیمتها، تقسیم بندی بازارها، محدود کردن عرضه و ...

نیست تولید می کنند، و برای مصرف آنها بازار کاذب پدید می آورند.

با بررسی و شناخت ماهیت این شرکتها و چگونگی عمل آنها در بازارهای جهانی (که بازار هر کشوری، بویژه در جهان سوم، از سلطه و نفوذ آنها آزاد نمی تواند باشد و با همان شیوه ها عمل می کند و قیمتها را در اختیار خود قرار می دهد)، به روشنی معلوم می شود که اینها همه از اسباب باطل و شیوه های ظالمانه ای است که ارمغان دنیای صنعتی و سرمایه داری جدید است؛ و به هیچ روی مشمول حکم تجارت با رضایت طرفین نیست. و این چگونگی بر فقیهان زمان شناس و آگاه از شیوه های عملکرد سرمایه داری نباید پوشیده بماند.

بسیاری از بازرگانی ها و مبادلات امروزه در دنیا، با این شیوه ها انجام می گیرد، و بازرگانان و کارخانه داران، با تشکیل مؤسسات و اتحادیه ها و با ارتباطهای مداوم و سریع - از طریق وسائل جدید - زمام امور نرخ گذاری را در دست می گیرند و مبادلات خود را بر محور سودهای کلان و استفاده های تکاثری انجام می دهند، و بدین گونه با سرنوشت توده های مصرف کننده ی جهان بازی می کنند. اینگونه مبادلات را نمی توان داد و ستد همراه با تراضی فروشنده و خریدار دانست؛ بلکه تنها منافع بی حساب فروشندگان حاصل شده است و بس.

آیه الله شیخ مرتضی مطهری می گوید: «از نظر اسلام تشکیل «تراست» قطعا ممنوع است و تشکیل «کارتل» چون به منظور ایجاد تضییق و بازار سیاه از لحاظ فروشنده است ممنوع است.» (۱).

اگر در موضوعات و مسائل جدید حیات بشری ژرف بنگریم، پی می بریم که بسیاری از مسائلی که در گذشته بوده و امروز نیز هست، با یکدیگر تفاوتهایی اصولی دارد، به گونه ای که می توان موضوع امروز را که در نام با گذشته ها یکسان است، بکلی از گذشته متمایز دانست؛ زیرا که شیوه ی عمل و مکانیسم کار با

۱- ۸۴. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی / ۳۵۹.

گذشته فرق می کند. از اینرو می بینم اندیشمند بزرگ و فقیه زمان شناس آیه الله مطهری سرمایه داری و بازرگانی های دنیای جدید را از «مسائل مستحدثه» و نوظهور می شمارد:

«سرمایه داری در دنیای امروز یک پدیده ی نو و بی سابقه ای است که دو سه قرن از عمر آن بیشتر نمی گذرد، و یک پدیده ی اقتصادی و اجتماعی نوی است که محصول پیشرفت و ترقی تکنیک جدید است. از اینرو، مستقلا به عنوان یک مسئله مستحدث باید از آن بحث شود.

فقهاء عصر از مسائل بانک و بیمه و چک و سفته به عنوان مسائل مستحدث کم و بیش بحثهایی کرده و می کنند، ولی توجه ندارند که رأس و رئیس مسائل مستحدثه خود سرمایه داری است؛ زیرا ابتدا چنین تصور می رود که سرمایه داری یک موضوع کهنه ی قدیمی است که شارع اسلام برای آن حدود و موازینی مقرر کرده است ... ولی حقیقت مطلب اینطور نیست، سرمایه داری جدید یک پدیده ی جداگانه و مستقل و بی سابقه ای است و جداگانه و مستقلا باید درباره ی آن اجتهاد کرد.

همچنان که تجارت در دنیای جدید سرمایه داری با تجارت ساده قدیم از لحاظ ماهیت ممکن است متفاوت باشد.

... به عقیده ی ما مشخصه ی اصلی سرمایه داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می دهد دخالت ماشین است ... » (۱).

نکته دیگری نیز در آیه هست که ناظر به محدودیت سود است، و آن واژه ی «تراض (تراضی)» است. این واژه به خوبی می رساند که سود و چگونگی معامله و داد و ستد، باید با رضایت فروشنده و خریدار - هر دو - صورت گیرد، و تنها رضایت فروشنده کافی نیست، بلکه رضایت خریدار نیز شرط است؛ چون اگر رضایت

۱- ۸۵. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی / ۵۸ - ۵۶ و ۹۶.

یـک طرف کـافی بود، بایـد کلمه ی «رضـا» به کار می رفت نه «تراضـی»، که بایـد میان دو کس باشـد و رضایت خریـدار در مبادلاـت، هنگامی جلب می شود که سود عادلانه باشـد، و سودهای کلان و ظالمانه در کار نباشـد. در مورد سودهای کلان و نرخ گـذاری شـرکتها و بازرگانی های انحصاراتی در دنیای امروز که مردمان را ناگزیر به پذیرش آن نرخها می کنند معامله با رضـایت خریـدار انجـام نمی یابـد و خریـد هـا در این موارد که بسـیار زیـاد است، از روی اجبار و اضـطرار و نارضایتی واقعی صورت می گیرد.

بنابراین، تجارت هنگامی از روی تراضـی انجام می گیرد که سودی انـدک در کار باشـد چنانکه در تعلیم امام رضا «ع» آمـده است.

در آغـاز فصـل «اصـل محـدودیت» سـخنی از امـام رضـا «ع» آوردیم که اگر کنترل و محـدودیتی در کارهـای اقتصادی و غیر اقتصادی انسانها نباشد، جامعه به تباهی کشـیده می شود، و همگان به فساد دچار می گردند. از نمونه های مهم و روشن کنترل و محدودیت و نظارت در کارهای اقتصادی افراد و اجتماعات، کنترل سود در معاملات است.

در اینجـا مناسب است در ارتباط با آیه ی تجارت: «تجاره عن تراض ... » بحث دیگری را بیاوریم که از احادیث امام رضا «ع» نیز استفاده می شود:

در آیه ی تجارت اینگونه آمده است: « ... الا أن تکون تجاره عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ... »

ایـن جمله ی «و لاـ تقتلـوا انفسـکم»، پس از جمله «تجـاره عن تراض» قرار گرفته است و بنـابر اصـل رابطه ی بخشـهای آیـات، ارتباط قتل نفوس و تصرف باطل در مال و تجارت با رضایت طرفین، چگونه تفسیر می شود؟

می توان احتمـال داد که روابـط مـالی و مبادلاـت اقتصـادی در جـامعه اگر با اسـباب باطل و شـیوه های ظالمانه بود، و از روی رضایت طرفین انجام نگرفت، موجب واژگونی نظام جامعه و تزلزل در روابط انسانی و پاشیده شدن پیوندهای

اجتماعی و شیوع فقر و سلب امنیت است، و این خود مقدمه ی قتل نفوس، و همچنین انتحار اجتماعی و خودکشی دسته جمعی است. در این باره شیخ طبرسی می گوید:

«فیه اربعه اقوال: ... و ثالثها أن معناه لا تقتلوا أنفسكم بأن تهلكوها بارتكاب الاثام و العدوان فی اکل المال بالباطل و غیره من المعاصی التی تستحقون بها العذاب (۱) در معنای این بخش از آیه (لاـ تقتلوا انفسکم) سه نظریه است: ... سوم این است که خودتان را نکشید، یعنی به اینگونه که خود را با ارتکاب معصیت و تعدی به اموال دیگران و خوردن مال مردم بناحق هلاک سازید و مستحق عذاب کنید.»

در پرتو این کلام و توجه به اصل رابطه بخش های آیات، شاید بتوان گفت که جریان ناسالم مال و به کارگیری اسباب باطله و داد و ستدهای غیر عادلانه و بدونه تراضی، موجب فقر و محرومیت اکثریت است، و این به معنای کشتن فرد و جامعه است. آثار منفی مبادلات باطل تنها متوجه فرد نیست، بلکه توازن و تعادل کل جسد اجتماعی را بر هم می زند و همه ی اندام جامعه را متلاشی و نابود می کند.

این چنین اصلی را که قرآن بیان نموده، و جریان فساد اموال و مبادلات اقتصادی را موجب قتل نفوس و انتحار اجتماعی معرفی کرده است، از اعجاز های علمی قرآن است در زمینه ی مسائل اجتماعی و اقتصادی. و این اصل در حدیث امام رضا «ع» که در فصل «مالکیت فردی» آوردیم نیز بگونه ای تابناک بیان گشته است. امام در کلام خود، تغاصب و تجاوز به حقوق مالی یکدیگر را مایه ی قتل و کشتار و نابودی دانسته است. و این یعنی فاسد بودن جریان اموال، و بکارگیری اسباب باطل در مبادلات اقتصادی و حضور معاملات تجاوزکارانه و ظالمانه در اجتماع. برای تبیین بیشتر موضوع، آیه ی دیگری از قرآن می آوریم:

۱- ۸۶. مجمع البیان ۳۷: ۳.

- انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه ... (۱).

- در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت میافکنید ...

رابطه ی ترک انفاق و هلاکت مردم چگونه است؟ این بر اصل یاد شده استوار است که جریان مال در جامعه اگر حساب شده و متعادل بود، و اقتصاد جامعه سالم و طبق قانون عدل و انصاف سیر کرد، و اموال از راه ظلم و سود پرستی و خود کامگی از مسیر طبیعی و اصلی خود منحرف نشد، و با معاملات سالم و رفع نیازهای همگانی، مردم به خود کفایی و کفاف در زندگی دست یافتند، زمینه های بقا و پایداری جامعه فراهم می شود. و در صورت عکس زوال و تزلزل در ارکان اجتماع و هلاکت و تباهی در میان مردمان، پدیدار می گردد.

جریان مال در سراسر جامعه، چون جریان خون در اندام فرد است. خون تا هنگامی که بصورتی سالم و متعادل و متوازن در بدن جریان یافت، موجب تداوم زندگی انسان است، و هنگامی که توازن در جریان خون به هم خورد و در عضو یا اعضایی، افزون از حد و بیش از تناسب، تراکم یافت، و به عضو یا اعضای دیگر به مقدار لازم نرسید، عامل حیاتی به عامل مرگ و نابودی تبدیل می گردد.

روش اقتصاد سرمایه داری و شیوه های آزاد و تجویز سودهای کلان در مبادلات، مال را چون خون در برخی از اعضای جسد اجتماعی یعنی قشر سرمایه دار متراکم می سازد، و دیگر اعضا را دچار کم خونی می کند، و رشد سرطانی و ناموزون برخی از افراد را موجب می گردد، و رمق حیات را از دیگر افراد می گیرد.

اکنون روشن می شود که چگونه معاملات سالم موجب حیات جامعه و

ص: ۷۲

۱- ۸۷. سوره ی بقره (۲): ۱۹۵.

عکس آن موجب هلاکت است. جریان سالم اموال و همچنین انفاق، ثروتها را جریان انحرافی به جریان اصلی هدایت می کند و به سود جامعه و در خدمت مردم و برای رفع نیاز نیازمندان به جریان می اندازد، و مال را چون خون به کل اندام اجتماعی می رساند و حفره ها و خالیگاههای اجتماعی را پر می کند. و این خود عامل بقا و قوام جامعه می گردد، این آیه در جهت گیری کلی و قانونمند خود، با آیه ی تجارت همسو و همسان است.

اکنون هر دو آیه را در کنار هم می نگریم:

- لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ... (۱).

- اموال تان را در میان خود بناحق مخورید مگر داد و ستدی باشد با رضایت خریدار و فروشنده، و خودتان را نکشید ...

- ... انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه ... (۲).

- در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت میافکنید ...

در آیه نخست: تجارت و مبادله ی بدون تراضی و از راههای باطل و ظالمانه (از آن جمله سودهای کلان) موجب قتل نفوس و انتحار اجتماعی شمرده شده است. در آیه ی دوم: ترک انفاق و تراکم اموال، موجب هلاکت مردم به حساب آمده است.

در احادیثی از حضرت امام رضا «ع» نیز این اصل مورد تأکید قرار گرفته است، یعنی اینکه روابط اقتصادی فاسد و ظالمانه و تجاوز به حقوق دیگران و ...،

۱- ۸۸. سوره ی نساء (۴): ۲۹.

۲- ۸۹. سوره ی بقره (۲): ۱۹۵.

موجب هلاکت و قتل نفوس است، در گذشته ها این احادیث یاد شد، (۱) و در مسائل آینده ی کتاب نیز مطرح خواهد گشت.

بعد دیگری در هلاکت و نابودی اجتماعی، در ارتباط با جریان ناسالم اموال نیز هست، و آن بعد هلاکت معنوی و نابودی فضائل انسانی است. انسانها در روابط اجتماعی - که از مهمترین آنها روابط اقتصادی است - باید آرمانهای ارزشمند و والایی را در نظر داشته باشند، و شاغلان همه ی پستها و فعالیتهای اجتماعی در هر مقوله، باید به انسان بیندیشند و رفاه حال او را در نظر داشته باشند، و برای بهبود و بهسازی جامعه که کانون حیات انسانها است بکوشند. از خودخواهی و نفع شخصی بپرهیزند و دیگر خواه و دیگر دوست باشند. چنین اندیشه هایی در روابط مردم، اجتماعی سالم و انسانی می سازد، که اخلاق دینی و فضایل انسانی بر آن حاکم است. و چنین جامعه ای از استواری و به سامانی درونی و زیربنایی برخوردار می گردد، و هیچ گونه تزلزل، بی ثباتی و سستی در آن راه نمی یابد.

روابط اجتماعی اگر بر اصل خودخواهی استوار گشت و همه ی هدف نفع و سود شخصی گردید، و هر کس به رفاه و آسایش خویش اندیشید، و گرایشها و کششها به سود و سود پرستی متوجه گشت، و احساس دیگر خواهی جای خود را به احساس خودخواهی داد، جامعه به نابودی و واژگونی واقعی نزدیک می شود. و پیآمد هر گونه تعهد و تکلیف و پایبندی به اصول اخلاقی و انسانی را پس پشت افکندند، و جذب پول و پول پرستی و سود بیشتر گردیدند، و از جاذبه های معنوی و انسانی تهی شدند، و بر روان آنان خصلتهای اهریمنی و ماده پرستی: حرص، آز، طمع، دنیا دوستی، فزونخواهی، خود نگری، لذت جویی، کامروایی، شاد خواری و ... حاکم گردید، آزادگی از بند علائق مادی از آنها گرفته می شود؛ و از درون

۱- ۹۰. فصل ۴، از بخش اول، مالکیت فردی و فصل ۱ از بخش دوم، اصل محدودیت.

اندیشه و روان آنان، احترام به حق و قانون و تعهد پذیری و مسئولیت شناسی رخت برمی بندد. و اینها همه زمینه ی مسخ حقیقت انسان و هلاکت معنوی افراد می گردد.

دو آیه ی یاد شده که از قتل نفوس در رابطه با جریان «اسباب باطل» و تجارت بدون «تراضی» سخن گفت، یا ترک انفاق را موجب هلاکت معرفی کرد، به قتل و هلاکت معنوی نیز نظر دارد؛ زیرا که معاملات و مبادلات با اسباب باطل و راههای نادرست، موجب افزایش سود و پدید آمدن تکاثر است. و این چگونگی باز دارنده ی انسان از اخلاق و معنویت و فضیلت های انسانی و اسلامی است؛ (۱) و همین خود بزرگترین زمینه و عامل قتل نفوس و کشتن انسان و انسانیت است. و چنانکه انفاق موجب رشد معنویت و اخلاق و رهایی انسان از دام مادیات است، امساک و بخل، موجب بستگی به مادیات و دوری از دین داری و معنویت و مایه ی ترک تکالیف الهی است. و اینها خود بزرگترین زمینه ها و عوامل هلاکت و نابودی است، زیرا که آدمی به واقع به سیرت آدمی است، نه به صورت، و زندگی انسانی بر پایه ی خصلتهای انسانی استوار است نه بر سرشت های شیطانی و اهریمنی.

این بعد از هلاکت نیز از کلام امام رضا «ع» استفاده شد، و امام به این محور نیز توجه دادند، که اگر مردمان به سود خواهی و سود خواری کشیده شوند، از تکلیف های اجتماعی و مسئولیتهای خدایی باز می مانند و فضائل انسانی و اخلاقی را بر سر سود و ثروت می نهند.

برای بیشتر روشن شدن نقش سود خواهی و مال پرستی در پدید آمدن این دو هلاکت (هلاکت مادی و معنوی) حدیثهای دیگری می آوریم:

امام علی «ع»:

- ایاک أن توجف بک مطایا الطمع فتوردک مناهل الهلکه (۲).

۱- ۹۱. الهیکم التکاثر: زیاده خواستن شما را از همه چیز بازداشته است، سوره ی تکاثر (۱۰۲): ۱.

۲- ۹۲. نهج البلاغه / ۹۲۹؛ الحیاه ۲:۱۰۲: ۳.

- بپرهیز از اینکه مرکب طمع تو شتاب گیرد و تو را به هلاکت گاهها در اندازد.

امام صادق «ع»:

- مثل الدنیا کمثل ماء البحر، کلما شرب منه العطشان، ازداد عطشا حتی یقتله (۱).

- مثل دنیا، مثل آب دریا است که هر چه تشنه کام از آن بنوشد تشنه تر می شود تا اینکه (از تشنگی) بمیرد.

چنانکه دیدیم، در قرآن با بیانی کوبنده، سودهای نامحدود و آزاد تجاری محکوم شده است؛ همچنین در احادیث دیگر نیز از محدودیت سود در معاملات سخن رفته است. اکنون برای اینکه سخن امام رضا «ع» بیشتر روشن شود، چند روایت را از پیامبر اکرم «ص» و امامان «ع» می آوریم:

پیامبر اکرم «ص»:

- ربح المؤمن علی المؤمن ربا (۲).

- سود گرفتن مومن (در معامله) از مؤمن (دیگر) ربا است.

امام صادق «ع»:

- ربح المؤمن علی المؤمن ربا (۳).

- سود گرفتن مؤمن (در معامله) از مؤمن (دیگر) ربا است.

امام صادق «ع»:

- ربح المؤمن علی المؤمن ربا الا ان یشتری باکثر من ماه درهم فاربح

۱- ۹۳. کافی ۱۳۶: ۲؛ الحیاه ۴۱۹: ۳.

۲- ۹۴. بحار ۱۰۳: ۱۰۳؛ الحیاه ۱۴۱: ۴.

۳- ۹۵. وسائل ۲۹۴: ۱۲؛ الحیاه ۱۴۲: ۴.

عليه قوت يومك، او يشتريه للتجاره فاربحوا عليهم و ارفقوا بهم (۱).

- سود گرفتن مؤمن (در معامله) از مؤمن (دیگر) ربا است مگر اینکه (کالایی را) بیش از صد درهم بخرد. پس به اندازه ی قوت روزانه سود بگیر. یا (کالایی را) برای فروش بخرد (در این صورت) سود بگیرید و با مردم مدارا کنید (کم سود بگیرید).

حدیث سوم می تواند بیانگر اطلاق دو حدیث نخست باشد، چون سود عادلانه در معاملات جایز است، بنابراین ممکن است، دو حدیث نخست به سودهای کلان و غیر عادلانه نظر داشته باشد. (۲) در سخن امام رضا «ع» که محور کلام در این فصل است اطلاق و تقیید هر دو آمده است: در آغاز حدیث سود به طور مطلق ممنوع شده است و در دنباله ی آن تقیید شده است که در معاملات ارزشمند، سود به مقدار گذران زندگی و ربح خفیف و اندک مجاز است.

امام علی «ع»:

- ... ولیکن البیع بیعا سمحا، بموازین عدل، و اسعار لا تجحف بالفریقین، من البائع و المبتاع ... (۳).

- معامله باید سهل و آسان و با میزان عدالت انجام گیرد و با نرخهایی صورت گیرد که به هیچ یک از خریدار و فروشنده اجحاف نشود.

این حدیث معیار اصلی در حدیث امام رضا «ع» را بازگو می کند، که باید در

۱- ۹۶. کافی ۱۵۴: ۵؛ الحیاه ۱۴۲: ۴.

۲- ۹۷. احتمالات دیگری نیز در این دو حدیث هست.

۳- ۹۸. نهج البلاغه / ۱۰۱۸: الحیاه ۳۸۰: ۵.

مبادله «ربـح حفیف» باشد، و اجحافی به هیچ یک از خریدار و فروشـنده نشود. «بیع سـمح» و آسان و از روی موازین عدالت و نرخ مناسب، که در کلام امام علی «ع» آمده است معنای «ربح حفیف» در کلام امام رضا «ع» را روشن می سازد.

امام صادق «ع»:

- دعـا أبوعبـدالله مولی له، یقـال له مصـادف، فأعطـاه ألف دینار و قال له: تجهز حتی تخرج الی مصـر، فان عیالی قـد کثروا ... فتجهز بمتاع و خرج مع التجار الی مصـر، فلما دنوا من مصـر، استقبلتهم قافله خارجه من مصر، فسألوهم عن المتاع الذی معهم ما حـاله فی المـدینه، و کان متاع العامه، فاخبروهم انه لیس بمصـر منه شـیی، فتحالفوا و تعاقـدوا علی ان لا ینقصوا متاعهم من ربح دینـار دینارا. فلما قبضوا اموالهم و انصـرفوا الی المـدینه، فـدخل مصادف علی ابی عبـدالله «ع» و معه کیسان فی کل واحـد الف دینار، فقال جعلت فـداک، هـذا رأس المال و هذا الآخر ربح. فقال ان هذا الربح کثیر، ولکن ما صـنعته فی المتاع؟ فحدثه کیف صنعوا و کیف تحالفوا. فقال: سـبحان الله، تحلفون علی قوم مسـلمین الا تبیعوهم الا ربـح الدینار دینارا؟! ثم اخذ احد الکیسـین. فقال: هذا رأس مالی، و لا حاجه لنا فی هذا الربح، ثم قال: یا مصادف! مجادله السیوف اهون من طلب الحلال (۱).

- امـام صـادق «ع» غلاـم خویش مصـادف را فراخوانـد، و به او هزار دینـار داد و گفت: آماده شو تا به مصـر بروی (برای داد و ستد) زیرا که نان خوران من فراوان شده اند ... مصادف با کالایی آماده سفر شد، و با بازرگانان رهسپار مصر گردید. نزدیک مصر که رسیدند، با کاروانی بیرون از شهر روبرو گشتند، از ایشان وضعیت کالایی را

۱- ۹۹. کافی ۱۶۲ - ۱۶۱: ۵.

که با خود داشتند سئوال کردند؟ و آن کالایی عمومی (و مورد مصرف همگان) بود. کاروانیان گفتند این کالا در مصر یافت نمی شود. از اینرو بازرگانان سوگند یاد کردند و هم پیمان شدند که بهای آن را از سود یک دینار در دینار پائین نیاورند. چون (کالاها را فروختند و) پولها را دریافت کردند به مدینه بازگشتند. مصادف نزد امام رفت و با خود دو کیسه داشت، در هر یک هزار دینار. به امام گفت: فدایت شوم این (اصل) سرمایه و این کیسه ی دیگر سود آنست. امام گفت: این سود زیادی است تو چه کردی با کالای خود؟ مصادف کاری را که کرده و پیمانی را که بسته بودند، گزارش داد. امام گفت: سبحان الله! به زیان مردم مسلمان سوگند می خورید (و هم پیمان می شوید) که در معامله ی از هر دینار یک دینار سود ببرید؟! آنگاه یک کیسه را برداشت و گفت این سرمایه ی من، و مرا نیازی به این سود نیست. سپس فرمود: مصادف! نبرد با شمشیر آسانتر از کسب حلال است.

این حدیث هر گونه تبانی و قرارداد در معاملات را که به زیان خریدار باشد منع می کند، و توافق های شرکتهای بزرگ سرمایه داری را برای نرخ گذاری، ممنوع و غیر اسلامی می شمارد و سود دو برابر (تا چه رسد به چند برابر) را نامشروع می خواند؛ و از توجه به بخش آخر حدیث که از دشواری دستیابی به حلال سخن رفته است، معلوم می گردد که اینگونه سود و اینگونه تبانی و هم پیمانی در معاملات به زیان خریداران، جایز نیست.

همچنین در احادیثی که از مسئولیت بزرگ تجارت و معامله ی سخن گفته اند، لزوم محدودیت در مقدار سود، به دست می آید:

پیامبر اکرم «ص»:

– انه مر بالتجار و کانوا یومئذ یسمون السماسره، فقال لهم: «اما! انی لا اسمیکم السماسره، ولکن اسمیکم التجار. و التاجر فاجر و الفاجر فی النار». فغلقوا ابوابهم و امسکوا عن التجاره. فخرج رسول الله «ص» من غد فقال: «این الناس؟». فقیل: یا رسول الله! سمعوا ما قلت بالامس فامسکوا. قال: «و انا اقوله الیوم ایضا الا من اخذ الحق و اعطاه» (۱).

– پیامبر از کنار کاسبان و بازرگانان گذشت – و ایشان در آن تاریخ در مدینه «سمسار» نامیده می شدند – به آنان گفت: آگاه باشید من شما را سمسار نمی نامم، بلکه تاجر می نامم. و تاجر فاجر (بدکار) است و فاجر اهل جهنم است. ایشان مغازه ها را بستند و کار را تعطیل کردند (ظاهرا به عنوان اعتصاب) پیامبر فردای آن روز بیرون آمد (و چون بدانجا رسید) پرسید: مردم کجا رفتند؟ گفتند: آنچه دیروز گفتید شنیدند و از کار دست کشیدند. پیامبر گفت: امروز نیز همان سخن را می گویم که دیروز گفتم (یعنی تاجر و اهل کسب فاجر و بدکار است) مگر کسی که حق بگیرد و حق بدهد (بر اساس حق، داد و ستد کند).

امام علی «ع»:

– ... ان فی کثیر منهم (التجار) ضیقا فاحشا و شحا قبیحا، و احتکارا للمنافع، و تحکما فی البیاعات، و ذلک باب مضره للعامه ... (۲).

– در بسیاری از بازرگانان، سختگیری افزون از حد (بر مردم)، و آزمندی زشت، و احتکار کالاهای سودمند، و تحمیل در معاملات

۱– ۱۰۰. المستدرک ۴۶۳: ۲. الحیاه ۳۸۱: ۵–۳۸۲.

۲– ۱۰۱. نهج البلاغه / ۱۰۱۷، الحیاه ۳۳۵: ۴.

وجود دارد. و این (روشها و معیارها) راه زیان رسانی به عموم مردم است.

باری، و این طبقه ی چنین انـد که امـام معرفی کرده است. و بایـد بـا ایشـان بـدان سـان رفتار کرد که در همین دسـتور نامه ی حکومتی به مالک اشتر دستور داده شده است که بعنوان یک «حاکم اسلامی» چگونه رفتار کند.

ص: ۸۱

محدودیت در مصرف

اشاره

امام رضا «ع»:

- استأذنت الرضا «ع» فی النفقه علی العیال؟ فقال: بین المکروهین. فقلت: جعلت فداک لا و الله ما اعرف المکروهین. قال: فقال له: یرحمک الله اما تعرف ان الله عزوجل کره الاسراف و کره الاقتار، فقال: «و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما (۱) «(۲).

- از امام رضا «ع» درباره ی چگونگی تأمین مخارج خانواده جویا شدم، فرمود: (مخارج خانواده) حد وسط است میان دو روش ناپسند. گفتم فدایت شوم: به خدا سوگند نمی دانم این دو روش چیست؟ فرمود: رحمت الهی بر تو باد، آیا نمی دانی که خداوند بزرگ اسراف (زیاده روی) و اقتار (سختگیری) را ناخوشایند دارد و در قرآن فرموده است: «آنان که هر گاه چیزی ببخشند نه زیاده روی کنند و نه خست ورزند، و میانگین این دو را در حد قوامی (مایه ی پایداری و بقای زندگی)، ببخشند.

۱- ۱۰۲. سوره ی فرقان (۲۵): ۶۷.

۲- ۱۰۳. سفینه البحار ۶۱۵: ۱؛ الحیاه ۲۰۵: ۴.

از دیدگاه امام رضا «ع»، پس از محدودیتهای گذشته در مسائل مالی و کسب مال، تصرفات در اموال شخصی نیز محدود است؛ یعنی اموالی که طبق اصل مالکیت فردی، به شخص تعلق دارد و اختیار آنها در دست اوست و بظاهر انگاشته می شود که او می تواند در آنها هر گونه که خواست تصرف کند، در واقع این چنین نیست، و تصرفات در اموال شخصی نیز محدود و مشروط است، و هر کس در مال خود نیز مجاز نیست هر گونه بخواهد تصرف کند؛ بلکه تصرف او باید در حد میانه و متعادل و دور از اسراف باشد. هر گونه اسراف و مصرف فزون از حد لازم زندگی، در اموال شخصی و برای شخص مالک، ممنوع است. انفاق بالاترین و ارزشمندترین نوع تصرف در اموال شخصی است، و شخصی که مال خود را انفاق می کند، بهترین نوع تصرف را در آن انجام داده است، بویژه که برای افراد خانواده ی خودش باشد، با این وصف این تصرف نیز محدود و مشروط است. باید انفاق در حد متعادل و وسط (و حد قوامی) باشد، نه زیاده از مقدار لازم و نه کمتر از آن. چنانکه در حدیث امام رضا «ع» بدان اشاره شد.

«اسراف» و «اقتار»، دو حد نامتعادل و نامعقول و غیر قوامی و غیر مشروع مصرف است، حد مشروع و معقول حد میانه و نظام قوامی قصد، اقتصاد و میانه روی است، چنانکه در حدیث امام رضا «ع» بدان اشاره رفت. امام در کلامشان فرمودند: پرداخت مخارج خانواده، میان دو مرز قرار دارد: مرز اسراف و زیاده روی (و تجمل گرایی و پر مصرفی)، و مرز اقتار (تنگ گیری و کمتر از حد لازم خرج کردن) و ایجاد کمبود در زندگی.

با بررسی احادیث دیگری که از امام رضا «ع» در این زمینه رسیده است به مرزهای دقیق تری از مفهوم اسراف دست می یابیم. در کوچکترین چیزها، حتی آنها که در نظر مردم بی ارزش و دور ریختنی جلوه می کند، امام اسراف را روا نمی داند:

امام رضا «ع»:

- من الفساد قطع الدرهم و الدينار و طرح النوى (۱).

- تکه تکه کردن درهم و دینار (یا هر پولی دیگر که آنها را از استفاده بیندازد)، و دور افکندن هسته ی خرما (که ممکن است بذر نخلی شود)، از جمله ی کارهای فاسد و نادرست است.

در آشامیدنیها و خوردنیها نیز در نظر امام رعایت حد میانه لازم است، حد میانه مایه ی دوام و سلامت مزاج است و زیاده روی و شاد خواری بدن را میفرساید و عمر را کوتاه می کند. این اصلی را ارزشمند و انسانی و عملی است که امام رضا «ع» آن را بیان داشته است:

امام رضا «ع»:

- لو ان الناس قصدوا فی المطعم لاستقامت ابدانهم (۲).

- اگر مردمان حد میانه را در خوراک رعایت می کردند بدنها شان پایدار می ماند.

حد میانه در خوردن، متناسب با رشد تن و روان آدمی است.

در پوشیدن نیز رعایت جانب اعتدال و حد میانه و دوری از تجمل گرایی و اسراف لازم شمرده شده است:

امام رضا «ع»:

- فی قول الله: «خذوا زینتکم عند کل مسجد (۳) «قال: هی الثیاب (۴).

ص: ۸۴

۱- ۱۰۴. مسند الامام الرضا «ع» ۳۱۴: ۲.

۲- ۱۰۵. بحار ۳۳۴: ۶۶؛ الحیاه ۲۱۵: ۴.

۳- ۱۰۶. سوره ی اعراف (۷): ۳۱.

۴- ۱۰۷. مسند الامام الرضا «ع» ۳۳۴: ۱؛ تفسیر عیاشی ۱۲: ۲.

– در تفسیر این آیه: در هر عبادتگاهی جامه ی خود بتن کنید. فرمود: این «زینت» به معنای جامه است.

یعنی برای رفتن به مسجد پوشیدن لباس لازم است نه زیور و زینت و اسراف کاری در سیمای ظاهری.

در قرآن نیز آیـات فراوانی در این زمینه رسـیده است. در نوع آیاتی که بهره برداری از مواهب طبیعی مطرح شـده، رعایت حد میانه و دوری از زیاده روی و تجاوز از حد، در پی آن یاد گشته است:

– کلوا و اشربوا و لا تسرفوا ... (۱).

– بخورید و بنوشید و زیاده روی مکنید ...

– کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه ... (۲).

– از چیزهای پاکی که روزی تان کرده ایم بخورید، و در آن طغیان مکنید ...

در گفتار پیامبر اکرم «ص» و امامان «ع» نیز محدودیت در مصرف و دوری از اسراف بطور گسترده مطرح شده است:

پیامبر اکرم «ص»:

– اما علامه المسرف فاربعه: و یأکل ما لیس عنده ... (۳).

– نشانه ی اسرافکار چهار چیز است: ... و آنچه را حق او نیست می خورد ...

۱– ۱۰۸. سوره ی اعراف (۷): ۳۱.

۲– ۱۰۹. سوره ی طه (۲۰): ۸۱.

۳– ۱۱۰. تحف العقول / ۲۳.

امام علی «ع»:

– للمسرف ثلاث علامات: یأکل ما لیس له، و یلبس ما لیس له، و یشتری ما لیس له (۱).

– نشانه ی اسرافکار سه چیز است: به مقداری که حق ندارد بخورد می خورد، و به مقداری که حق ندارد بپوشد می پوشد، و به مقداری که حق ندارد بخرد می خرد.

امام صادق «ع»:

– فیما رواه ابان بن تغلب: ... المال، مال الله یضعه عند الرجل و دائع، و جوزلهم ان یأکلوا قصدا و یشربوا قصدا، و یلبسوا قصدا، و ینکحوا و قصدا، و یرکبوا قصدا؛ و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المؤمنین و یلموا به شعثهم. فمن فعل ذلک کان ما یأکل حلالا و یشرب حلالا و یرکب حلالا و ینکح حلالا؛ و من عدا ذلک کان علیه حراما. ثم قال: «و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین»؛ اتری الله ائتمن رجلا علی ما خول له، ان یشتری فرسا بعشره آلاف درهم، و یجزیه فرس بعشرین درهما؟ ... (۲).

– اموال، مال خدا است که آنها را نزد مردم به ودیعت نهاده و اجازه داده است تا در حد میانه بخورند و بنوشند و لباس بر تن کنند و ازدواج کنند و مرکوب داشته باشند، و افزون بر آن (حد میانه) را به بینوایان دین باور بدهند، و به زندگی از هم پاشیده ی آنان سامان بخشند. آنکس که رفتاری چنین داشته باشد آنچه را می خورد و می نوشد حلال است و مرکوب او حلال و ازدواج او نیز حلال است. و هر کس از این (حد میانگین) فراتر رود به حرام و ممنوع دست زده است. سپس امام فرمود: «اسراف نکنید که خداوند مسرفان را

۱– ۱۱۱. خصال ۹۸: ۱؛ الحیاه ۲۳۷: ۴.

۲– ۱۱۲. تفسیر عیاشی ۱۳: ۲؛ تفسیر برهان ۱۰: ۲؛ الحیاه ۲۴۰: ۴.

دوست نـدارد»؛ آیا چنین می پنـداری که خداونـد کسـی را امین قرار دهد و به او مالی وا گذارد، آنگاه او (می تواند) اسبی به ده هزار درهم بخرد، با آنکه اسب بیست درهمی برای او بس است ... ؟

اموالی که اسـرافکار، مورد بهره برداری قرار می دهد از نظر حقوقی ملک و مال اوست، اما از نظر مصـرف نه؛ مسرف با سارق و غاصب فرق دارد، لیکن حق تصـرف محـدود است، پس تعبیر «ما لیس له» در حدیث امام علی «ع» ناظر به اینست که هر چیز گر چه ملـک انسـان باشـد انسـان حـق تصـرف مطلـق در آن نـدارد، زیرا که آزادی در تصـرف بطـور مطلـق زیانهـای فردی و اجتماعی بسـیار دارد، و از جمله نیاز جامعه بر مصـرف مسـرفانه شخصـی مالک مقدم است، پس تصـرفات در اموال شخصی و مشروع نیز محدود است، و رعایت حد میانه و مقتصدانه در آنها لازم است.

رعایت حد میانه در مسائل خوراک، لباس و حتی چیزهایی که به ظاهر ارزشی ندارد (مثل هسته ی خرما) در احادیث دیگر نیز رسیده است:

امام علی «ع»:

- من اقتصر فی اکله، کثرت صحته و صلحت فکرته (۱).

- آنکه در خوردن راه میانه در پیش گیرد، همواره تندرست می ماند و از سلامت فکر (نیز) برخوردار می گردد.

امام صادق «ع»:

- ان القصد أمر یحبه الله عزوجل، و ان السـرف امر یبغضه الله عزوجل، حتی طرحک النواه فانها تصـلح لشـیی ء، و حتی صـبک فضل شرابک (۲).

۱- ۱۱۳. غرر الحکم / ۲۸۸؛ الحیاه ۲۵۹: ۴.

۲- ۱۱۴. وسائل ۲۵۷: ۱۵؛ کافی ۵۲: ۴؛ الحیاه ۲۳۲: ۴.

- بی تردید میانه روی کاری است محبوب خدای بزرگ و اسراف کاری مبغوض الهی است، حتی دور افکندن هسته ی خرما (یا دیگر میوه ها)، زیرا که آن برای کاری سودمند است، و حتی دور ریختن زیادی (و باقیمانده در ظرف) آب آشامیدنی.

امام در پایان سخن خویش، به کلام خداوند، استدلال می کند که درباره ی انفاق و بیان حدود آنست. در این آیه بر واژه ی «قوام» تکیه شده، و «نظام قوامی» حد میانه و نظام متوسط میان اسراف و اقتار معرفی شده است: «کان بین ذلک قواما (1) میان این دو در حد قوام زندگی کنند»، محور اصلی کلام امام رضا «ع» در بیان حد میانگین اسراف و اقتار، همین حد «قوامی» است. اکنون لازم است که موضع اصولی این تعلیم رضوی مشخص شود، و مفهوم «قوام» که در قرآن آمده و در کلام امام بدان استدلال شده است تشریح گردد.

مفهوم «قوام» در اموال

نظام قوامی که اصطلاحی است گرفته شده از قرآن کریم، یعنی اقتصادی که موجب سامان یافتن زندگی همه ی افراد باشد، نه کسی محروم ماند، و نه کسی بی حساب برخوردار گردد.

اموال، در قرآن و احادیث مایه ی «قوام» و «قیام» خوانده شده است. در قرآن آمده که خداوند اموال را مایه ی «قوام جامعه» قرار داده است:

- و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما ... (2).

- اموال تان را که خداوند سبب قوام (بر پایی و استواری) زندگی شما قرار داده است به دست کم خردان (و ناوارد ان) مدهید ...

۱- ۱۱۵. سوره ی فرقان (۲۵): ۶۷.

۲- ۱۱۶. سوره ی نساء (۴): ۵.

«قوام» و «قیام» از یک ریشه است و دارای یک محتوا و به معنای «ما یقوم به الشی» است و آنچه مایه ی ایستادگی و سبب پایداری و استواری و سامان یابی است.

روشن است که هر چیز آنگاه می تواند عامل «قوام» باشد و زمینه ی استواری چیز دیگری را فراهم آورد، که در موضع مناسب خود قرار گیرد. موضع مناسب، رسیدن به آثار مفید هر چیز را ممکن می سازد؛ زیرا که تنها در این صورت، مطابق قانون عدل و عدالت است، قانونی که بر کائنات حاکم است. عدل جای گرفتن هر چیز در موضع مناسب با هویت آن چیز است.

امام علی «ع»:

- العدل ان یضع الامور مواضعها (۱).

- عدالت اینست که هر چیز را در جای (مناسب) خویش بنهد.

هر گونه انحراف از مسیر و موضع مناسب هر پدیده، بر خلاف اصل عدل و قانون عام حاکم بر فطرت و طبیعت اشیاء است. و این موجب زوال و تزلزل است و جایگزینی در موضع مناسب و پایگاه ویژه ی وجودی، عامل قیام، پایداری، ثبات، استواری و «قوام» است.

بنابراین، مال که عامل «قوام» شمرده شده و در ردیف خون (جان هر انسان) قرار گرفته است، در صورتی چنین خواهد بود که در موضع ویژه ی خود قرار گیرد، و هیچ گونه انحراف موضعی نیابد، و افراط و تفریطی در گردش و تداول آن رخ ندهد.

بهره برداری از مال در حد میانه، و رعایت موضع مال و جایگاه قرآنی و حدیثی آن ضروری است، و دوری از این موضع موجب انحراف از مسیر اصلی

ص: ۸۹

۱- ۱۱۷. نهج البلاغه / ۱۲۹۰.

قرآن، و سبب تحریف حقیقت مال و آثار آن است.

امام سجاد «ع» در رساله ی حقوق، از «تحریف موضعی اموال» سخن می گوید، و همگان را از آن بر حذر می دارد:

امام سجاد «ع»:

- ... ولا تحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه ... (۱).

- باید (مال را) از موضعش منحرف نکنی و از واقعیت ماهویش دور نسازی ...

مواضع و جایگاه های اصلی مال و کانالهای گردش ثروت در جامعه، باید بدرستی شناخته شود، و پس از این شناخت برنامه ریزی اقتصادی و سیاستگذاری مالی صورت گیرد؛ تا نتیجه ای مطلوب و اقتصادی قرآنی و سامان یافته به دست آید.

لزوم رعایت حد مقتصدانه و اجتناب از افراط و تفریط در خرج برای جایگزینی مال در موضع مناسب آن است، یعنی همان موضع «قوامی» که قرآن اعلام کرده است، و همان حد اعتدال که رعایت آن در همه چیز لازم است از جمله در مال و مصرف آن.

امام صادق «ع»:

- المال، مال الله ... جوزلهم ان یأکلوا قصدا ... (۲).

- مال، مال خداست و خدا اجازه داده است تا مردمان در حد میانه از آن استفاده کنند ...

۱- ۱۱۸. تحف العقول / ۱۹۱؛ الحیاه ۱۷۸: ۳.

۲- ۱۱۹. تفسیر عیاشی ۱۳: ۲؛ الحیاه ۹۷: ۳.

حد «قوامی»، که برای مال تعیین شده، حد وسط و اعتدال است:

امام صادق «ع»:

- القوام هو الوسط (۱).

- قوام همان حد وسط و میانه است.

اسراف و اقتار، که دو سوی حد میانه و افراط و تفریط است ضد قوامیت مال است. یعنی مایه ی قوام و سامان یابی فرد و جامعه نیست؛ بلکه همین مال که عامل بقاء و قوام است در حالت افراط و تفریط عامل تباهی و هلاکت فرد و جامعه خواهد بود. بقاء و دوام و «قوامیت» در حد میانه، نهفته است.

امام علی «ع»:

- لن یهلك من اقتصد (۲).

- آنکه به حد میانه بسنده کند هرگز هلاك نگردد.

امام علی «ع»:

- من لم یحسن الاقتصاد اهلکه الاسراف (۳).

- آنکس که حد میانه را بخوبی رعایت نکند زیاده روی او را تباه سازد.

امام سجاد «ع»:

- و قومنی بالبذل و الاقتصاد ... (۴).

۱- ۱۲۰. مجمع البیان ۱۷۹: ۷؛ الحیاه ۱۳۹: ۴.

۲- ۱۲۱. بحار ۲۱۴: ۷۷؛ الحیاه ۲۵۹: ۴.

۳- ۱۲۲. غرر الحکم / ۲۷۴؛ الحیاه ۹۳: ۳.

۴- ۱۲۳. صحیفه ی سجادیه / ۲۰۲ دعای ۳۰؛ الحیاه ۱۴۸: ۴.

- (خداوندا) مرا با میانه روی (در زندگی) پایدار بدار ...

این دعا، در حقیقت تفسیر آیه ی: «لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» است که در سخن امام رضا «ع» بدان استدلال شده است.

امام باقر «ع»، در حدیثی «قوام» را به «عدل»، تفسیر کرده اند:

امام باقر «ع»:

- القوام العدل و الانفاق فیما امر الله به (۱).

- «قوام» (حد) عدالت است و بخشش در جایی که خداوند دستور داده است.

این تفسیر نیز همین حقیقت را می گوید که در حد میانه و رعایت قانون عدل، که جای دادن هر چیز در موضع و جایگاه مناسب خویش است، حیات ادامه می یابد و زندگی فرد و جامعه به «قوام» می رسد، و تجاوز از حد میانه و عدالت و گرایش به افراط و تفریط، به هلاکت و نابودی می انجامد.

از این گفتار روشن می شود که بطور دقیق، اصل «قوامیت» در این آیه و آیات دیگر، محدودیت در مصرف را لازم می سازد، چنانکه امام رضا «ع» بدان استدلال کردند، و رعایت این اصل رسیدن به مرز والای عدالت است و آن عامل بقاء و حیات است.

امام علی «ع»:

- العدل حیاه (۲).

- عدل مایه ی زندگی است.

۱- ۱۲۴. نور الثقلین ۲۷: ۴؛ الحیاه ۹۳: ۳.

۲- ۱۲۵. غرر الحکم / ۱۵؛ الحیاه ۳۲۷: ۶.

دو سوی دیگر حد مذکور، که نبود باندازه و بودن بیش از اندازه است، یعنی فقر و سرمایه داری، این هر دو ویرانگر حیات فرد و فرو پاشنده ی نظام جامعه است، و موجب انحراف از مسیر «قوامی» و حیاتی اموال. اکنون در اینجا به دو سخن دیگر از حضرت امام رضا «ع» استدلال می کنیم که در بخشهای آینده، مورد گفتگوی بیشتر قرار خواهد گرفت.

امام رضا «ع»:

- ... فاذا اکل ماله فکانه قد قتله و صیره الی الفقر و الفاقه ... (۱).

- آنکه مال یتیم را بخورد چنان است که او را کشته و به فقر و تهیدستی دچارش ساخته باشد.

این حد نبود است، یعنی ضد حد «قوامی» و عدل و عدالت، و در بخش بررسی آثار و عوارض «فقر» بخوبی تبیین خواهد شد. حد تکاثر و زیاده روی نیز ویرانگر است:

امام رضا «ع»:

... و عله تحریم الربا ... لعله فساد الاموال ... و تلف الاموال ... (۲).

- ربا تحریم شد برای اینکه موجب تباهی و تلف شدن اموال می شود ...

و این موضوع در فصل بررسی آثار و عوارض «سرمایه داری» روشن خواهد شد. با اینکه با ربا، اموال رشد می یابد و زیاد می گردد، و از این رو اقتصاد سرمایه داری آن را به عنوان یک اصل سازنده و مفید پذیرفته است، لیکن امام رضا «ع» ربا را مایه ی فساد و نابودی اموال می شمارد. این تعلیل بر بینش های الهی

۱- ۱۲۶. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۲: ۲؛ الحیاه ۱۰۷: ۳.

۲- ۱۲۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۳: ۲-۹۴؛ الحیاه ۴۰۴: ۵.

در اموال استوار است که اموال متراکم و متکاثر از حد و مرز «قوام» بودن مال و رعایت اصل عدالت در اموال، خارج می شود و از موضع و مدار الهی آن منحرف می گردد، و این موجب هلاکت می شود. بنابراین زیاده روی و تکاثر ضد «قوام» بودن مال است، چنانکه از سخن امام رضا «ع» به دست آمد. امام صادق «ع» نیز در حدیث «جنود (لشکریان) عقل و جهل»، تکاثر را ضد «قوام» شمرده است:

امام صادق «ع»:

- القوام و ضده المكاثره (۱).

- قوام (و رعایت حد قوامی در اموال و استفاده از آنها، از لشکریان عقل است)، و زیاده داشتن و زیاده خواستن ضد آن است (یعنی از لشکریان جهل و از شاخه های نادانی است).

دو حدیث دیگر را که بطور دقیق «حد قوامی» را تبیین می کند و مفهوم آیه را روشنتر می سازد خاطر نشان می کنیم:

امام علی «ع»:

- ... و ان اجهده الجوع قعد به الضعف و ان افرط فی الشبع كظته البطنه (۲).

- اگر انسان در فشار گرسنگی قرار گیرد، ناتوانی او را به زانو درمی آورد، و اگر در سیری زیاده روی کند (گرفتار) شکم بارگی و پرخوری می گردد ...

ضرورت هماهنگی در ابعاد زندگی انسان، و رعایت حد میانه و اعتدال در این سخن، تبیین شده است. قانون تعادل و قصد، قانون عامی است که بر زندگی

۱- ۱۲۸. کافی ۲۲: ۱؛ الحیاه ۹۰: ۳.

۲- ۱۲۹. کافی ۲۱: ۸؛ الحیاه ۴۷۸: ۴.

انسـان و سراسـر جهان حاکم است، و انحراف از مسـیر آن، برای همه ی بخشـهای زنـدگی ویرانگر و زیانبار است. گرسـنگی، نرسیدن به حد قوام و اعتدال است و سیری بسیار تجاوز از حد قوام و اعتدال.

امام سجاد «ع»:

- ... و اسـئلک حسن المعیشه مـا ابقیتنی، معیشه اقوی بها فی جمیع حالاتی، و أتوصل بها فی الحیاه الـدنیا الی آخرتی عفوا، لا تترفنی فاطغی، و لا تقتر علی فاشقی ... (۱).

- (خداونـدا) از تو تا هسـتم زندگی نیک می خواهم. زندگی که در تمام حالات توانمند باشم، و با میانه روی، این زندگی را راه آخرت سازم نه در (حد) شاد خواری باشم تا سرکش شوم و نه در (حد) تنگدستی که بدبخت گردم ...

امام سـجاد «ع» زیانهای دو سوی حد میانه و قوامی را برمی شمارد و اتراف و مصرف های افراطی را موجب طغیان و سرکشی، و عامل فساد و تباهی می داند، و اقتار و فقر و نداشـتن باندازه را مایه ی بدبختی و شقاوت می شمارد، و حد میانه و «قوامی» را زنـدگی یی می دانـد که در آن انسان به سـعادت ممکن دست می یابـد و از امکانات حیات بصورتی درست بهره برداری می کند.

اکنون به ژرفـایی سـخن امام رضا «ع» پی می بریم که آن امام بزرگ انسانیت، با توجه به همه ی ابعاد زنـدگی، و در ارتباط با قوانین عام آفرینش، استواری و پایندگی زندگی را، در رعایت حد میانه و محور «قوامیت» می داند، و این راه خیر و سعادت و نیـک بختی را به افراد و اجتماعـات انسـانی نشان می دهـد. با توجه به مشـکلاتی که زنـدگی فردی و اجتماعی انسان دیروز و امروز و فردا و

۱- ۱۳۰. بحار ۸۷: ۹۰.

فرداها در آنها دچار بوده و هست، و عامل اصلی آن زیاده روی یا کمبود یعنی تکاثر و فقر است، اهمیت این تعلیم حیاتبخش روشن می گردد.

بنابر مطالب یاد شده، اصل «قوامیت» که در آیه ی کریمه آمده است، و امام رضا «ع» به آن استدلال کردند، بصورتی بسیار دقیق و اصولی، محور اصلی گردش مال و جایگاه ثروت را در جامعه تبیین می کند و حد و مرز آن را مشخص می دارد، و روح این بخش را که «محدودیت در مصرف» است، بخوبی روشن می سازد (۱).

---

۱ - ۱۳۱. محورهای اصولی دیگری در اصل «قوام» نهفته است که شرح آنها از عهده ی این رساله بیرون است. برای تتمیم فایده دو موضوع دیگر آن اشاره می شود: ۱) اصل «قوامیت» هر گونه فساد و افساد در مال را ممنوع می سازد، به این علت که فساد در مال حرکتی است بر ضد اصل قوامیت مال. در حدیثی از امام رضا «ع» که واگذاری مال را به سفیه منع کرده است، علت آن را تباه شدن و فساد مال دانسته است. - ... فحرم الله - تبارک و تعالی - الربا لعله فساد الاموال کما حظر علی السفیه ان یدفع ماله الیه لما یتخوف علیه من افساده ... : خداوند متعال ربا را تحریم کرد به جهت (پرهیز از) فساد و تباه شدن اموال، چنان که منع کرد که مال شخصی سفیه (کم خرد) را در اختیار او قرار دهند، چون بیم آن است که آن را تباه سازد، عیون اخبار الرضا «ع» ۹۴: ۲. امام باقر «ع» نیز فرموده است: - ان رسول الله «ص» نهی عن ... و فساد المال و قال: «لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما»: پیامبر اکرم «ص» از تباهی اموال نهی فرمود (چون) خداوند گفته است: «اموال تان را که مایه ی بقا و پایداری شما است به دست سفیهان ندهید» تفسیر برهان ۳۴۲: ۱. ۲) اصل احتیاط در اموال نیز، بر اساس مقوم بودن مال، استوار است. باید در اموال احتیاط را رعایت کرد چون مال مایه ی قوام حیات فرد و جامعه است، پس باید اساس مقوم و برپا دارنده ی حیات فرد و جامعه، به افراط و تفریط کشیده نشود، و تکاثر و فقر پدید نیاید و اکتناز و اسراف رخ ندهد و «قوام» به ضد قوام تبدیل نگردد.

تقدیر (اندازه داری) در معیشت

امام رضا «ع»:

– لا یستکمل عبد حقیقه الایمان حتی تکون فیه خصال ثلاث: التفقه فی الدین، و حسن التقدیر فی المعیشه، و الصبر علی الرزایا (۱).

– تا سه خصلت در آدمی نباشد، حقیقت ایمان او کمال نیابد: ژرف شناختن دین، و اندازه داشتن در زندگی و پایداری در مصیبتها.

از شاخه های اصل محدودیت در مصرف، «تقدیر در معیشت» است این جمله با همین ترکیب، در کلمات پیامبر «ص» و امامان «ع» فراوان آمده است و به معنای اندازه داشتن در هزینه، و حساب کردن امور زندگی، و برقراری هماهنگی میان نیازها و چگونگی برآورد آنها است. به تعبیر دیگر، تقدیر در معیشت، رعایت اصل حیاتی نظم و انضباط اقتصادی، در زندگی است. این اصل از برنامه های اساسی اقتصادی و تربیتی در اسلام است. افراد امت اسلامی باید دارای تربیتی اقتصادی باشند و زندگیشان برنامه و حسابی داشته باشد؛ و کاربرد مواد و کالاها و اموال باید در چهارچوب محاسبه و مدیریت انجام گیرد.

اهمیت این بعد از تربیت، در اینست که نظام اقتصادی حاکم بر حیات فرد

ص: ۹۷

۱– ۱۳۲. تحف العقول / ۳۲۹؛ الحیاه ۲۶۰: ۴.

و جامعه، اگر با اندازه داری و محاسبه باشد، زمینه ای سازنده برای رشد مادی و معنوی افراد خواهد بود. و سبب می شود تا از امکانات و نیروها بموقع و باندازه بهره برداری شود، و از هرز رفتن توان و فکر و سرمایه های انسانها جلوگیری بعمل آید زندگی بی حساب و فاقد محاسبه و اندازه داری، را تعادل و هماهنگی لازم نخواهد بود و با وجود نیرو و سرمایه ی فراوان بازدهی بسیار اندک خواهد داشت؛ در نتیجه امکانات و نیروها هرز می رود، و استواری و پایداری حیات فرد و جامعه دچار مخاطره می گردد.

اصل «تقدر یر در معیشت»، به رعایت حدود لازم و پیروی از حد میانه و دوری از اسراف می انجامد. تقدیر در معیشت و برنامه ریزی در اقتصاد زندگی اگر درست پیاده شود، به معیشت «قوامی» می رسد، و کمیت و کیفیت مصرف مال و چگونگی بهره برداری از شرائط و امکانات مادی، همه کنترل می شود، و در حوزه ی نیازهای راستین آدمی قرار می گیرد. و این با واقعیت حیات انسانی سازگار است. واقعیت حیات انسانی و تکامل آن، در حد وسط قرار دارد، حدی که شرائط مادی زیست را با واقعیت وجود طبیعی انسان، هماهنگ و متناسب می سازد - چنانکه در بخش پیشین از آن سخن می رفت -.

این اصل، با توجه به زبانی که در حدیث امام رضا «ع» و دیگر احادیث به کار رفته، و به صورتی کلی و قانونمند بازگو شده است، همه ی مراحل تکلیفی را در همه ی ابعاد زندگی در بر می گیرد. دوری از اسراف، تبذیر، و تضییع و فاسد کردن مواد و کالاها را نیز شامل می گردد. مراحل نهائی و تکامل یافته ی مصرف را که حذف زوائد و فضول و امور غیر ضروری است، تضمین می کند. این اصل همچنین در قلمرو گسترده تر برنامه ریزی های اقتصادی نیز جریان دارد. برنامه ریزی اقتصادی و نظام تولید و توزیع باید با تقدیر و محاسبه انجام گیرد. تولید هر کالا باید با اندازه گیری و محاسبه باشد تا مقدار توان و کارایی که از آن کالا منظور بوده با ترکیب مواد و آلیاژی که در آن به کار رفته است هماهنگ باشد؛ یعنی اصل

«مفیـدیت نهائی و غائی»، در اقتصاد بایـد کاملا رعایت گردد. و «تقدیر در معیشت» در تبیین قانونمند خود، به همه ی این امور نظر دارد. رعایت اصل «تقدیر در معیشت» اقتضا دارد که کالاهای غیر ضروری و تجملی تولید نشود، زیرا که با وجود نیازهای درجه یک و ضـروری در جامعه و کمبود در آن زمینه ها، تولید کالاهای تجملی و اشـرافی ضد تقدیر و محاسـبه است، و ضد سلامت اقتصادی اجتماع است چون اصل «تقدیر در معیشت» (اندازه نگاهداری در زندگی)، برای رسـیدن به سلامت اقتصادی است.

از اینرو، این اصـل را نمی توان اخلاقی دانست، و در فقه و قانونگـذاری به آن بی توجه بود. بلکه این اصل یک جهت بخشـی کلی و ارائه اصـول برنـامه ریزی است دربـاره ی جریـان اموال و سیسـتم اقتصـادی در جـامعه، که می توانـد در همه ی بخشـها راهگشای اساسی باشد.

در احادیث دیگر آمده است:

امام صادق «ع»:

- لا یصلح المؤمن الا علی ثلاث خصال: التفقه فی الدین، و حسن التقدیر فی المعیشه، و الصبر علی النائبه (۱).

- صلاح کار مؤمن تنها در سه خصلت است: ژرف شناختن دین، و اندازه داری درست در زندگی، و صبر در مشکلات.

«تقدیر در معیشت»، در کنار «تفقه در دین» (ژرف شناسـی دین) و صبر در مشـکلات قرار گرفته است. با بررسی اهمیت ژرف شناسـی دین و عنصـر پایـداری (صبر) در موفقیت انسـان، نقش اساسـی «انـدازه داری در معیشت» روشن می گردد. از ضـمیمه کردن این سه اصل به یکدیگر، محورهای اصلی صلاح حال

۱- ۱۳۳. تحف العقول / ۲۶۳.

انسان و تعالی او در زندگی به دست می آید.

انسان در جوهر حیات خود، نخست به شناخت ایدئولوژی و ژرف نگری در مسائل دین نیاز دارد؛ انسان فاقد دین و مرام فاقد حیات است. سپس به برنامه ریزی و حساب نگاهداری در مسائل زندگی، و پس از آن به پایداری در برابر مسائل و مشکلات که به ضرورت در این زندگی با آنها روبرو می گردد؛ پس هر یک از این سه اصل تکمیل کننده ی آن دیگری است.

ص: ۱۰۰

شکر (بهره برداری درست از نعمتها)

امام رضا «ع»:

- ان صاحب النعمه علی خطر انه یجب علیه حقوق الله فیها؛ و الله انه لتکون علی النعم من الله عزوجل، فما ازال منها علی وجل - و حرک یده - حتی اخرج من الحقوق التی تجب الله علی فیها (قال راوی الحدیث و هو احمد البزنطی الثقه المعروف) فقلت: جعلت فداک انت فی قدرک تخاف هذا؟ قال: نعم فاحمد ربی علی ما من به علی (۱).

- صاحب نعمت در خطر است، چون حقوقی خدایی در آن (نعمتها) واجب گردیده است. به خدا سوگند که نعمتهایی از خداوند به من می رسد و من همواره از آن بیمناکم (در این جمله امام دستش را تکان داد) تا حقوق واجب الهی آن را ادا کنم. (راوی حدیث می گوید) گفتم: فدایت شوم تو با مقامی که داری از این امر هراسناکی؟ امام گفت: آری، و خدای را بر این که مرا نسبت به ادای تکلیف حساس کرده است سپاس می گزارم.

شکر، با توجه به مفهوم حقیقی آن، محدودیتی اصولی و هدفدار را در اموال

ص: ۱۰۱

۱- ۱۳۴. کافی ۳:۵۰۳.

موجب می گردد. اموال و کالاها، حتی آنها که مصنوع انسان است، مصنوع خداوند است و در حقیقت از خدا است - چنان که در بخش «مالکیت حقیقی» روشن گشت - در بخش آغازین کتاب خواندیم، که انسان اجازه ی بهره برداری از نعمتها را دارد، و مالک مجازی و استخلافی است. این نوع مالکیت، رعایت هدف و غرض مالك حقیقی را در کلیه تصرفات، لازم می سازد. و همین رعایت، سپاسگزاری و شکر است. رعایت دقیق و قاطع حدود و مقرراتی که مالك حقیقی اموال گذارده است وظیفه ی انسانها است که اجازه یافتند تا از آنها بهره برداری کنند؛ زیرا رضایت مالك حقیقی برای وکیل و نایب در تصرف، ضروری است. از اینرو، می توان گفت که حقیقت «شکر»، همان رعایت بالاترین و دقیق ترین مقررات و محدودیتها است در اموال، که موجب رضایت واقعی بخشنده ی آنها می گردد. چگونگی بهره برداری و حدود و مقررات آن، در آیات قرآن و تعالیم اسلامی و رضوی آمده و مشخص شده است، که بهره برداری باید به اندازه و دور از اسراف و اتراف باشد. این نوع مصرف مورد رضایت بخشنده ی اموال و مواد است، و تحصیل این رضایت، شکر است.

همچنین برای تحقق شکر در عمل، باید هدف اصلی از آفرینش نعمتها منظور گردد، هدف از خلقت نعمتها، بهره برداری همگان و رفع نیاز نیازمندان است، چنانکه در قرآن کریم آمده است:

«متاعا لکم و لانعامکم (۱) کالایی است برای شما و چهار پایان شما»، و «رزقا للعباد (۲) روزی است برای بندگان» و ... جمع و احتکار و اسراف و شاد خواری و اتلاف مواهب و نعمتها، بر خلاف غرض اصلی آفرینش آنها است. از اینرو، هر عاملی که نعمتها را ویژه ی بخشی از جامعه و افرادی خاص قرار دهد و دیگران را محروم کند، یا هر فردی که بخشی از نعمتها را احتکار یا غصب کند،

۱- ۱۳۵. سوره ی نازعات (۷۹): ۳۳.

۲- ۱۳۶. سوره ی ق (۵۰): ۱۱.

و از دسترس نیازمنـدان دور نگاه دارد، برخلاف هدف آفرینش نعمتها و غرض اصـلی پیدایش آنها گام برداشـته و ناسپاسـی و کفران نعمت کرده است. و آنگاه چنان خواهد بود که در این حدیث آمده است:

امام علی «ع»:

- اضرب بطرفک حیث شئت من الناس، فهل تبصر الا فقیرا یکابد فقرا، أو غنیا بدل نعمه الله کفرا ... (۱).

- به میان مردم هر جا که خواستی بنگر، آیا جز بینوایی می بینی که از تهیدستی رنج می برد، یا ثروتمندی که نعمتهای الهی را ناسپاسی کرده است.

اینکه در تعالیم قرآنی، شکر عامل افزایش و رشد نعمتها و ناسپاسی و کفران، موجب تباهی و نابودی آنها شمرده شده است، و جامعه ی شاکر و سپاسـگزار پایدار و جامعه ی ناسـپاس و کفران گر، نابسامان و واژگون، به حساب آمده برای همین است که در جـامعه ی شـاکر کالاها و مواد - که نعمتهای خداینـد - با جریان طبیعی و گردش درست به دست همه می رسـد و همه ی نیازهـا برآورده می شود، و جـامعه به دو بخش مستضـعف و مسـتکبر و فقیر و غنی تقسـیم نمی شود، و همگونی میـان طبقـات جامعه پدید می آید، و برادری دینی تحقق می یابد، و تضاد و درگیری بر سر منافع به کمترین حد می رسد، و روابط اجتماعی گسـست ناپـذیر می گردد، وظـائف و تعهـد هـای اجتمـاعی بخوبی انجـام می پـذیرد، و خوش بینی و محبت در سراسـر جامعه گسترش می یابـد، و برادری ایمـانی (انمـا المؤمنون اخوه) رخ می نمایـد؛ و اینهـا همه موجب رضایت خالق نعمتها و اسـتواری نظام اجتماعی می گردد.

ص: ۱۰۳

۱- ۱۳۷. نهج البلاغه / ۴۰۰.

در جامعه ی ناسپاس، نعمتها در مسیر طبیعی خود و در راه هدف خلقت آنها، یعنی رفع نیاز همه و بهره برداری یکایک عیال الله جریان نمی یابد، بلکه در دست اقلیت هایی انباشته می گردد، و اکثریت از آن محروم می مانند، و داشتن ها و نداشتن ها عامل پدید آرنده ی تضاد اجتماعی می شود، و ثبات و آرامش را از جامعه می گیرد، احساس تعهد رو به ضعف می نهد، و جامعه دچار بیماری ویرانگر استضعاف و استکبار و افراط و تفریط می شود. و اینها همه که برخاسته از ناسپاسی و کفران گری است خشم خداوند را موجب می گردد و اساس جامعه را واژگون می سازد.

با توجه به مسائل یاد شده، می توانیم نیک پی ببریم که اجتماع دچار بیماری سرمایه داری، نسبت به نعمتهای خداوند کافر است، و مواهب الهی را ناسپاسی کرده است، و طبق سنتهای تغییر ناپذیر الهی محکوم به سقوط و زوال است. از اینرو است که امام رضا «ع»، دارنده ی نعمت را در مخاطره می بیند تا هنگامی که حقوق الهی را رعایت نکند، و از راه رساندن نعمت به دیگران رضای الهی را به دست نیاورد، و خود با مقام والای خویش از سستی در این کار بیمناک است. فقیه و عالم بزرگ ملا محمد مهدی نراقی می گوید: « ... کسی که از هر چیز بدان گونه که هدف و منظور از آفرینش آن است بهره برداری کند، نعمت خدای را شکر گزارده است. و اگر چیزی را بگونه ای مصرف کرد که به هدف و مقصود از آن رهنمون نشد، یا در جهتی که برای آن آفریده شده است نبود، نعمت خدا را ناسپاسی کرده است ... » (۱).

« ... همچنین فلسفه ی آفرینش خوراکیها تغذیه است، پس شایسته ی نیست که از این جهت منحرف شود و در دست برخی محدود گردد؛ بلکه لازم است از دست بی نیاز بگیرند و به نیازمند بدهند. از اینرو در تعالیم دین، احتکار و ربا در معاملات خوراکی ممنوع گشته است، چون این امر موجب می گردد تا هدف و مقصود از خلقت خوراکیها منظور نگردد ... » (۲).

۱- ۱۳۸. جامع السعادات ۱۹۵: ۳ و ۱۹۷. چاپ چهارم، دار النعمان، نجف اشرف.

۲- ۱۳۹. جامع السعادات ۱۹۵: ۳ و ۱۹۷. چاپ چهارم، دار النعمان، نجف اشرف.

در سخن دیگری که از امام رضا «ع» رسیده است، اهمیت شکر نعمت و موضع و معنای آن بخوبی روشن می شود:

امام رضا «ع»:

- واعلموا أنکم لا تشکرون الله تعالی بشی بعد الایمان بالله و بعد الاعتراف بحقوق اولیاء الله من آل محمد «ص»، احب الیه من معاونتکم لاخوانکم المؤمنین، علی دنیاهم التی هی معبر لهم الی جنان ربهم، فان من فعل ذلک کان من خاصه الله تبارک و تعالی، و قد قال رسول الله فی ذلک قولا ما ینبغی لقائل ان یزهد فی فضل الله علیه فیه ان تأمله و عمل علیه.

قیل یا رسول الله هلک فلان، یعمل من الذنوب کیت و کیت. فقال رسول الله «ص»، بل قد نجی و لا یختم الله عمله الا بالحسنی، سیمحوا لله عنه السیئات و یبدلها من حسنات؛ انه یمرمره فی طریق عرض له مؤمن قد انکشف عورنه و هو لا یشعر، فسترها علیه و لم یخبره بها مخافه ان یخجل ... (۱).

- بدانید که پس از ایمان به خدا و پذیرش حقوق اولیای او از آل محمد «ع»، سپاسگزاریی محبوبتر نزد خداوند از یاری رسانی به برادران مؤمن نیست، یاری رسانی به زندگی دنیای آنان که راهی است برای رسیدن ایشان به بهشت (۲) کسانی که چنین یاریی برسانند

ص: ۱۰۵

۱- ۱۴۰. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۶۹: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۹۵: ۱.

۲ - ۱۴۱. در بعضی احادیث، از جمله احادیث رضوی، رسیده است که کمک به محرومان کمک به دینداری آنان است (معونه لهم علی دینهم) در این سخن نیز اشاره به همین موضوع است یعنی دنیا که مزرعه آخرت است و راه رسیدن به بهشت الهی است، برای محرومان و بینوایان استفاده از آن میسور نیست، بنابراین از سعادت ابدی باز می مانند. پس کسانی که به آنان کمک می کنند، آنان را در کسب سعادت جاودان کمک کرده اند. و از این جهت است که مورد نظر خدای متعال قرار می گیرند.

از ویژگان درگاه الهی اند. پیامبر «ص» در این باره سخنی گفته است که اگر نیک در آن دقت شود و بدان عمل کنند، شایسته نیست کسی از این فیض الهی خود را محروم سازد.

به پیامبر «ص» گفتند: فلانی هلاک گردید چون گناهانی چنین و چنان مرتکب می شود. پیامبر فرمود: بلکه او نجات یافت، و خداوند عمل او را به نیکی به پایان خواهد رساند. خداوند گناهان او را پاک خواهد ساخت و به حسنات تبدیل خواهد کرد، زیرا که او گهگاهی از راهی می گذرد و مؤمنی را می بیند که برخی از اندام او (که باید پوشیده باشد) آشکار شده است و خود او نمی داند. آن را می پوشاند و به او چیزی نمی گوید تا مبادا شرمگین شود ...

در این کلام معصوم، اهمیت رعایت حقوق انسانها در مواهب الهی، با سبکی قاطع بیان شده است، و شکر نعمت – پس از ایمان به خدا و گردن نهادن به حقوق اولیای خدا – کمک رسانی و دستگیری نیازمندان معرفی گشته، و در فرازی اوج ارزشمندی این نوع شکر گزاری چنین تبیین شده است: انسانهایی که نعمتها را به دیگران می رسانند و دست نیازمندان را می گیرند، از ویژگان و خاصان در گاه الهی اند. امام، در پایان گفتار خویش سخنی از پیامبر «ص» می آورند که والایی و ارزشمندی خدمت به خلق را بگونه ای اعجاب آمیز تفسیر می کند. پیامبر «ص»، در این سخن، گناه و عصیان را قابل جبران می شمارد، در صورتی که انسان بندگان خدا را دستگیری کند و یار و یاور آنان باشد، و به خدمت های اجتماعی بپردازد.

در قرآن شکر به صورت عام مطرح شده است که شکر خالق و مخلوق را شامل می شود چون:

ص: ۱۰۶

- وتری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون (۱).

- و کشتی را در آن (دریا) آب شکاف بینی، تا از کرم وی فزونی جوئید و شاید سپاس دارید.

در بسیاری از آیات، شکر پس از ذکر بخششهای الهی و یاد نعمتهای فراوانی که نصیب انسان شده، قرار گرفته است. و این روشن می سازد که شکر این نعمتها، بهره برداری درست از آنها است:

شکر به صورت خاص نیز مطرح گشته و به انسان نسبت داده شده است.

- ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر (۲).

- من و پدر و مادر خویش را سپاس دار، و بازگشت به سوی من است.

در این آیه سپاسگزاری از پدر و مادر با شکر الهی کنار یکدیگر قرار گرفته و شکر خالق و شکر مخلوق و خدمت به خلق با هم آمده است:

در تعالیم دیگر معصومان «ع» نیز این حقیقت بازگو شده است:

امام علی «ع»:

- لایحرز الشکر الا من بذل ماله (۳).

- سپاس نتواند گزارد جز کسی که مالش را ببخشد.

۱- ۱۴۲. سوره ی نحل (۱۶): ۱۴.

۲- ۱۴۳. سوره ی لقمان (۳۱): ۱۴.

۳- ۱۴۴. غرر الحکم / ۳۴۹؛ الحیاه ۴۶۰: ۵.

رابطه بخشش مال و شکر روشن است. بذل به نیازمند، هدف اصلی از بخشش اموال و کالاها را تامین می کند و رضایت بخشنده را موجب می گردد.

امام باقر «ع»:

- عن علی بن ابی طالب «ع»: ... و بالله ما عاش قوم قط فی غضاره من کرامه نعم الله من معاش دنیا و لا دائم تقوی فی طاعه الله و الشکر لنعمه، فازال ذلک عنهم الا من بعد تغییر من انفسهم، و تحویل عن طاعه الله ... و قله محافظه و ترک مراقبه الله جل و عز، و تهاون بشکر نعمه الله؛ لان الله عزوجل یقول فی محکم کتابه: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (۱) ... (۲).

- به خدا سوگند سرنوشت هر ملتی که غرق در نعمتهای سرشار الهی زیست، و از سر تقوا، پیوسته در پیروی از خدا و سپاس نعمتهای او گذراند، تغییر نکرد، و این (نیکی ها و خوش بختی ها) از جامعه ی ایشان رخت بر نبست مگر پس از آنکه از درون (نفس خویش) دگرگون شدند و از پیروی خدای روی برتافتند ... و جانب خدای را کاستند، و از مراقبت الهی چشم فروبستند، و سپاس نعمتهای او را سست گرفتند. پروردگار در کتاب استوارش می گوید: خداوند سرنوشت هیچ ملتی را دگرگون نساخت مگر اینکه (نخست) خود (در درون) دگرگون شدند.

اجتماعی که کفران ورزیده و نعمتها را در راه خدا سرمایه گذاری نکرده است، وسیله را هدف قرار داده، و از خرسندی خلق خدا روی برتافته، و به جمع و تکاثر و اندوختن ثروت پرداخته است، و به ربا خواری، احتکار، گران فروشی،

۱- ۱۴۵. سوره ی رعد (۱۳): ۱۱.

۲- ۱۴۶. کافی ۲۵۶: ۸.

کم فروشی، غصب، استثمار، خیانت، ظلم، سرقت و دیگر راههای نامشروع دست زده، و جامعه ی خود را به پرتگاه سقوط کشانده است؛ برای رهایی و نجات راهی در پیش ندارد، جز اینکه از این راه شیطانی برگردد، به خواسته های الهی گردن نهد و آنچه را انباشته در اختیار همگان قرار دهد، و تهیدستی و نیاز را از زندگی مردمان بزداید، و با سرمایه های کلان کنز شده ی خصوصی، مشکلات اقتصادی جامعه ی را حل کند. برای این مقصد مهم دگرگونی و به تعبیر قرآن، تغییری عمومی و درونی لازم است، و انقلابی در ماهیت روابط اجتماعی، و در شیوه ی گزینش و بینش مردم، تا برنامه های اقتصادی و قوانینی که به نفع بخش خصوصی است دور ریخته شود و قوانین و برنامه هایی ارائه شود و بر اصول و ضوابطی استوار گردد که دستهای پینه بسته ی انسان محروم، کارگر و کشاورز، پر شود و همه ی طبقات از حد لازم زندگی برخوردار گردند. آثار اخوت ایمانی - که قرآن فرموده است - به چشم بخورد. و این دگرگونی و انقلاب در احوال نظام و بخشهای جامعه و افراد است، که بخشش و توجه خدایی را موجب می گردد و سپاس نعمتهای او را نصیب می سازد و آسایش و آرامش و پایداری را به جامعه باز می گرداند.

ص: ۱۰۹

پدیده ی فقر

فقر، عامل مرگ و نابودی

امام رضا «ع»:

- (فیما کتبه الی محمد بن سنان فی جواب مسائله) اذا اکل مال الیتیم ظلما فقد أعان علی قتله اذا الیتیم غیر مستغن و لا محتمل لنفسه، و لا قائم بشأنه و لا له من یقوم علیه و یکفیه کقیام والدیه فاذا اکل ما له فکانه قد قتله و صیره الی الفقر و الفاقه ... (۱).

- (در جواب نامه ای به سئوالات محمد بن سنان) هر گاه مال یتیم را بخورد، به کشتن او کمک کرده است؛ زیرا یتیم نه بی نیاز است، و نه می تواند بار (زندگی) خویش را بر دوش کشد، و نه در شئون زندگی بر پای خویش بایستد، نیز کسی ندارد که امور زندگی او را اداره کند، و او را بسنده باشد، چونان پدر و مادر، پس آنگاه که مال او را تباه کرد چنان است که او را کشته و به بینوائی و تهیدستی افکنده است.

پدیده ی شوم فقر، از ناهنجار ترین دردها در زندگی انسان است، و در ابعاد مادی و معنوی زندگی فرد و جامعه آثار و عوارضی زیانبار و ویرانگر دارد. فقر از

۱- ۱۴۷. علل الشرایع ۴۸۰: ۲؛ عیون اخبار الرضا «ع» ۹۲: ۲ با اندکی اختلاف.

دوران گذشته ی تاریخ تاکنون، در اجتماعات بشری بیداد کرده و اندیشه و روان و جسم و جان و جمله ی هستی آدمیان را دستخوش تباهی قرار داده است. قرن حاضر، با همه ادعاها و پیشرفتها، بر گسترش و نفوذ روز افزون این پدیده در خانواده بشری افزوده و چیزی از آن نکاسته است. ماهیت شیطانی نظامهای سرمایه داری غرب با زیر نفوذ قرار دادن سرمایه ها در بخش خصوصی جهان سوم، اکثریت خانواده ی بشری را به تهیدستی کشنده ای دچار ساخته است.

اکنون در این بخش، به بررسی این پدیده در گفتار بلند و بیکرانه ی امام رضا «ع» می پردازیم، و معنای فقر و برخی از علل و عوامل و عوارض و پیامدهای آن را بر جسم و روح انسان جستجو می کنیم، و شیوه های مبارزه با مشکل بزرگ فقر را از احادیث و تعالیم امام رضا «ع» میآموزیم.

از خواننده انتظار داریم در این بررسی، تا آنجا که در توان دارد با ما همراهی کند، و ژرف بنگرد که آن امام بزرگ انسانیت، به این مشکل اساسی حیات انسان چگونه نگریسته و پیامدهای زهرآگین و ویرانگر آن را چگونه ترسیم کرده و برای رویارویی با آن چه اصول و معیارهایی را ارائه داده است.

حدیث نخستین این فصل، درباره ی یتیم و خوردن مال او بود. امام رضا «ع»، اتلاف و خوردن اموال یتیمان را، در حکم قتل آنان شمرده است. پس از آن، عللی را برای این موضوع ذکر فرموده است که از آن قانونی عام و کلی به دست می آید، که می تواند جهت گیری کلی در مبارزه با این مشکل را مشخص سازد.

ثابت شده است که علت حکم، عمومیت بیشتری از حکم دارد؛ زیرا که علت در جاهای دیگر نیز وجود دارد و حکم نیز بدانجا سرایت می کند. اینک علت حکم تحریم خوردن مال یتیم، تهیدستی و فقر یتیم است. امام می گوید: آن که مال یتیم را بخورد، عامل مرگ و قتل او شده است؛ به این علت که او را به فقر و تهیدستی دچار ساخته است. یتیم نمی تواند بار خویش بر دوش بکشد و در زندگی بر پای خویش بایستد. پدر و مادری ندارد که امور معاشش را بسنده باشند؛

او تنها به اموال خویش تکیه دارد که تامین کننده ی نیازهای اوست. پس آنان که این تکیه گاه را بستانند و او را فقیر و تهیدست سازند، چنان است که وی را کشته باشند.

بیگمان می توان از کلام امام استفاده کرد: هر انسانی که مال و مواد لازم زندگی را در اختیار نداشته باشد، و افراد یا سازمان هایی نباشند که دست او را بگیرند و زندگیش را تامین کنند، دست به گریبان فقر می گردد. و همین سرانجام او را به نیستی و نابودی می کشاند. همه ی جریانها، برنامه ها، اشخاص، گروهها، سیاستها و دولت هایی که زمینه ی فقر افراد و گروههایی را فراهم آورند، و شرایط رشد و ثروت در دست طبقات خاصی را آماده کنند، و دست اکثریت را از تولید و توزیع و سرمایه و کار کوتاه سازند، چنان است که به قتل دسته جمعی دست یازیده باشند. تردیدی در این اصل و استفاده ی آن از کلام امام نیست.

در قرآن این اصل با تعبیرهای گوناگون مطرح گشته است:

۱- سیئه: «گناه زشتی»، به فقر تفسیر شده است:

- بلوناهم بالحسنات و السیئات ... (۱).

- و آنها را به خوبیها و بدیها بیازمودیم ...

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است: «یعنی بالسعه و الا-من و الفقر و الفاقه و الشده (۲): (آزمودیم) با فراخی (در زندگی) و امنیت و فقر و بینوایی و سختی».

«عن الصادقین علیهم السلام انهم قالوا، الحسنات فی کتاب الله علی وجهین و السیئات علی وجهین. فمن الحسنات التی ذکرها الله، الصحه و السلامه والا من و السعه و الرزق و قد سماها الله حسنات. «و ان تصبهم سیئه» یعنی بالسیئه هیهنا المرض و الخوف و الجوع و الشده: (۳) از امام صادق «ع» نقل شده است که

۱- ۱۴۸. سوره ی اعراف (۷): ۱۶۸.

۲- ۱۴۹. تفسیر القمی ۲۴۶: ۱ و ۱۴۴.

۳- ۱۵۰. تفسیر القمی ۲۴۶: ۱ و ۱۴۴.

گفته اند: «حسنات» در کتاب خدا دو قسم است و «سیئات» نیز دو قسم: از جمله ی حسناتی که خدای یاد کرده است: سلامتی، امنیت، فراخی (در زندگی) و (دستیابی به) روزی و رزق است اینها را خداوند حسنات و نیکیها نامیده است. «و اگر به آنان سیئه و بدی برسد» منظور از «سیئه» و بدی در اینجا بیماری ترس، گرسنگی و سختی ها است».

۲- مسکنت: «بیچارگی»، نیز به فقر تفسیر شده است:

- ضربت علیهم المسکنه ... (۱).

- برایشان مهر بیچارگی و فرو ماندگی زده شد.

«ضربت علیهم المسکنه» ای الجوع (۲) ... : «بر آنان مهر مسکنت زده شد یعنی مهر جوع و گرسنگی ... »

۳- قتر: «سختی و تنگدستی»، نیز فقر است:

- ... و لا یرهق وجوههم قتر و لا ذله ... (۳).

- سختی و تنگدستی و زبونی چهره ها شان را نمی پوشاند.

« ... القتر، الجوع و الفقر ... (۴): قتر به معنای گرسنگی و فقر است ... »

۴- سوء: «بدی و زشتی»، در قرآن فقر است:

۱- ۱۵۱. سوره ی آل عمران (۳): ۱۱۲.

۲- ۱۵۲. تفسیر القمی ۱۱۰: ۱.

۳- ۱۵۳. سوره ی یونس (۱۰): ۲۶.

۴- ۱۵۴. تفسیر القمی ۳۱۱: ۱.

- و لو کنت اعلم الغیب لا ستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء (۱).

- اگر غیب می دانستم سود بسیار می بردم و بدی به من نمی رسید ...

امام باقر «ع» و «سوء» را در این آیه به «فقر» تفسیر کردند (۲).

در قرآن، جهاد و قتال در راه مبارزه با فقر و استضعاف اقتصادی و فرهنگی به صراحت مطرح شده، چنانکه قتال در راه مبارزه با کفر و شرک مطرح گردیده است.

- و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الدین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها ... (۳).

- چرا در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف که گویند پروردگارا ما را از این شهر ستمگران بیرون بر ... کارزار نمی کنید ...

این آیه اعلان جنگ عمومی است برای نبرد با استضعاف و فقر، و همه ی عوامل آن که استکبار و ظلم و سرمایه داری است، و همه کسانی که بگونه ای در ایجاد استضعاف نقش دارند.

این قتال و جهاد، در کنار قتال و جهاد در راه خدا قرار گرفته و با «واوی»

- که حرف عطف جمعی است - به یک حکم محکوم گردیده است. همچنین قرآن برای احیای نفوس انسانی و زنده کردن انسانها ارزشی بسیار قائل شده است. و احیای انسان به رفع نیازها و برطرف کردن فقر تفسیر شده است:

۱- ۱۵۵. سوره ی اعراف (۷): ۱۸۸.

۲- ۱۵۶. بحار۱۴۳: ۹۳.

۳- ۱۵۷. سوره ی نساء (۴): ۷۵.

- ... و من احیاها فکانما احیی الناس جمیعا ... (۱).

- و هر که کسی را زنده کند چنان است که همه ی مردم را زنده کرده است.

در تفسیر قمی ذیل آیه آمده است:

«من انقذها من حرق او غرق ... او کلفه حتی یستغنی، او اخرجه من فقر الی غنی و ... (۲): کسی که انسانی را از سوختن و غرق شدن نجات دهد، یا بار دشوار زندگی را تا حد خود کفایی از دوشش بردارد، یا او را از فقر و تهیدستی برهاند و به مرز غنا و بی نیازی برساند ... »

با دقت در مجموعه ی منابع اسلامی و گفتار و کردار پیامبر «ص» و امامان «ع»، موضع زیانبار و غیر قابل قبول فقر روشن می گردد. در دعاهای ما که با زبان ویژه ی خود فرهنگ اسلامی را تبیین می کند، همواره از فقر و مسکنت نکوهش شده و به عنوان پدیده ی شومی معرفی گشته است، که باید از شر آن به خدای متعال پناه برد. علامه مجلسی «رضوان الله علیه» می گوید:

« ... ان سئوال الفقر لم یرد فی الادعیه، بل ورد فی اکثرها الاستعاذه عن الفقر الذی یشقی به (۳) درخواست فقر از خداوند، در دعاها نیامده است؛ بلکه در بیشتر دعاها، استعاذ ه (پناه بردن) به خداوند از فقری که عامل بدبختی است، رسیده است».

اکنون نمونه هایی از احادیث:

پیامبر اکرم «ص»:

- الفقر اشد من القتل (۴).

۱- ۱۵۸. سوره ی مائده (۵): ۳۲.

۲- ۱۵۹. تفسیر القمی ۱۶۷: ۱.

۳- ۱۶۰. بحار ۷: ۷۲.

۴- ۱۶۱. بحار ۴۷: ۷۲؛ الحیاه ۲۸۱: ۴.

- فقر سخت تر از قتل است.

امام علی «ع»:

القبر خیر من الفقر (۱).

- قبر (مردن و زیر خاک رفتن) از فقر بهتر است.

امام علی «ع»:

الفقر الموت الاکبر (۲).

- فقر، مرگ بزرگ است.

امام صادق «ع»:

- به نقل از امام علی «ع»: ... فالخیر، الصحه و الغنی؛ و الشر، المرض و الفقر (۳).

- خیر و نیکی سلامتی و بی نیازی است، و شر و بدی، بیماری و فقر است.

امام باقر «ع»:

- (من ادعیته): ... اسئلک اللهم الرفاهیه فی معیشتی ما أبقیتنی ... و لا ترزقنی رزقا یطغینی و لا تبتلینی بفقر اشقی به ... (۴).

- خداوندا! از تو رفاه در زندگی را تا زنده هستم مسألت می کنم به من چندان روزی مده که سرکش و گستاخ شوم، و به فقری نیز گرفتارم مساز که بدبخت گردم ...

۱- ۱۶۲. کافی ۲۱: ۸؛ الحیاه ۲۸۱: ۴.

۲- ۱۶۳. نهج البلاغه / ۱۱۶۶؛ الحیاه ۲۸۱: ۴.

۳- ۱۶۴. بحار ۲۰۹: ۸۱؛ الحیاه ۲۸۰: ۴.

۴- ۱۶۵. بحار ۳۷۹: ۹۷؛ الحیاه ۲۷۹: ۴-۲۸۰.

امام صادق «ع»:

- قال لقمان: ... وزقت المرارات كلها، فما ذقت شيئا امر من الفقر (1).

- لقمان گفت: ... مزه ی تمام تلخیها را چشیدم؛ لیکن چیزی تلخ تر از فقر به ذائقه ام نرسید.

ص: ۱۱۹

۱- ۱۶۶. بحار ۴۲۱: ۱۳؛ الحیاه ۲۸۰: ۴.

فقر عامل سلب شخصیت

امام رضا «ع»:

- ... اذا اقبلت الدنیا علی انسان اعطته محاسن غیره، و اذا ادبرت عنه سلبته محاسن نفسه (۱).

- هر گاه دنیا (مال و ثروت) به انسانی روی آورد، نیکی های دیگران را به او می دهد و هر گاه به کسی پشت کند (و او فقیر شود) نیکی های خودش را نیز از او می گیرد.

از آثار دیگر فقر، سلب شخصیت است. زیر بنا و ارکان اصلی هستی آدمی شخصیت او است، و بازده زندگی هر انسان و کمیت و کیفیت آن به شخصیت او بستگی دارد. انسانهای تحقیر شده و بی شخصیت، نمی توانند مبدأ حرکت و کارهای مهم اجتماعی باشند. افراد با منش و با شخصیت، خاستگاه حرکتهای مهم و ارزنده اند و پشتوانه ی حرکت و اقدام انسانهای دیگر نیز می توانند باشند.

شخصیت هر کس، در درجه ی نخست به ارزیابی خود او از شخصیت خویش مربوط است. انسان درباره خود هر گونه بیندیشد، همانگونه است و تا همان پایه می تواند رشد کند و به اندازه ای که به خود اعتماد دارد، می تواند به خود ببالد و بر

۱- ۱۶۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۳۰: ۲.

آیـد و در جـامعه مثمر ثمر باشـد. طبق تعبیر برخی از احادیث، حیات انسان به حیات شخصـیت او بسـتگی دارد، و مرگ او در مرگ و سلب شخصیت او نهفته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امـام صادق «ع»: یا علی! الحاجه امانه الله عنـد خلقه، فمن کتمها علی نفسه اعطاه الله ثواب من صـلی، و من کشـفها الی من یقدر ان یفرج عنه و لم یفعل فقد قتله. اما انه لم یقتله بسیف و لا سنان و لا سهم ولکن قتله بما نکی من قلبه (۱).

- یا علی! حاجت (نیازمنـدی) امانت خـدا نزد خلق است. آن کس که نیاز خویش پوشـیده دارد، خدای پاداش نماز گزار به او دهـد، آن کس که حاجت خویش به کسـی که می توانـد گره از کارش بگشایـد، بازگویـد و او نگشایـد بی تردیـد نیازمند را کشـته است. آگاه باشـید او را به شمشـیر و تیر و نیزه نکشـته، بلکه چون دلش را شکسـته (و شخصـیت او را خرد کرده) وی را کشته است.

امام صادق «ع»:

- جزی الله المعروف اذا لم یکن یبـدأ عن مسـأله، فامـا اذا اتـاک اخوک فی حـاجه کـاد یری دمه فی وجهه، مخـاطرا لا یـدری اتعطیه ام تمنعه، فوالله ثم و الله، لو خرجت له من جمیع ما تملکه ما کافیته (۲).

- خداونـد به کار نیک پاداش می دهد اگر پیش از سـئوال باشد؛ لیکن هرگاه برادر دینی تو با حاجتی نزد تو آید در حالی که گونه اش (از شـرمگینی) گوئیا خون گرفته است و او (با اینحال) بیمناک است و نمی داند که خواسـته ی او را بر می آوری یا رد می کنی؛ سوگند به

۱- ۱۶۸. کافی ۲۶۱: ۲؛ الحیاه ۳۱۰: ۴.

۲- ۱۶۹. مستدرک الوسائل ۵۴۴: ۱؛ الحیاه ۳۰۴: ۴.

خـدا و سو گنـد، که اگر تمام آنچه را داری به او وا گـذاری، کار او (سـئوال او) و مایه گذاری از ابرویش را نمی توانی جبران کنی.

تمام ثروت انسان اگر به کسـی داده شود که شخصـیت خود را پائین آورده و چیزی خواسته و سئوالی کرده است، هنوز تلافی آن کار نشده و آنچه از او کاسـته شده جبران نگشته است، زیرا که او به هنگام خواهش و سئوال، از شخصیت و منش و جوهر هستی خویش چنان مایه ای گذاشته است که چیزی آن را جبران نمی کند.

برای اهمیت این موضوع، امام سجاد «ع» در دعایی آموخته است که همواره از خداوند بخواهید که شخصیت شما حفظ شود و منش و حیثیت شما پایمال و تنگدستی و نیازمندی نگردد:

امام سجاد «ع»:

- اللهم صن وجهی بالیسار و لا تبتذل جاهی بالاقتار ... (۱).

- خداوندا! آبروی مرا با گشادگی (در امور زندگی) نگاه دار، و با سختی و تنگدستی حیثیت مرا پایمال نگردان.

در طبقـه ی فقیر، نخسـتین اثر فقر، سـلب شخصـیت است که در حـدیث امـام رضـا «ع» آمـده بـود. فقر هم فرسـایش و ضـعف جسمانی پدید می آورد و هم فرسایش و ضعف روحی.

فقر مـوجب نـاتوانی جسـمی اسـت. و نـاتوانی جسـمی در نـاتوانی روحی و روانی اثر می گـذارد. و ایـن خـود علـت تزلزل در شخصیت و ضعف اراده و احساس خود کم بینی و عدم اعتماد به نفس می گردد.

۱- ۱۷۰. صحیفه ی سجادیه / ۱۴۰(دعای بیستم).

پیآمد دیگری نیز در فقر هست که موجب سلب شخصیت است. و آن اینکه فقر به سیمای ظاهری انسان نیز صدمه می زند، و سیمای ظاهری آدمی در موضع و موقعیت اجتماعی او دخالتی فراوان دارد. جامه ی تمیز و رعایت بهداشت و آرایش ظاهری، موجب جلب نظر و ارجگزاری مردم است. نظر و توجه مردم، شخصیت را بالاـ می برد و اعتماد آدمی را نسبت به خود افزون می سازد. طبقه ی فقیر چون نه جامه ی درستی دارند، نه نظافت را می توانند رعایت کنند و نه دست به آرایشی زنند، (و گاه در سیمای ظاهری وضعی چندش آور و ناهنجار دارند) در جامعه نیز موقعیت و پایگاه اجتماعی را از دست می دهند و مورد توجه مردم قرار نمی گیرند. به این جهت نیز، شخصیت آنان ضربه می خورد. کم بینی ها و بی توجهی های اجتماعی چنان در آنان اثر می گذارد که به کلی شخصیت اجتماعی خود را از دست می دهند و دچار حالت ویرانگر سلب شخصیت می شوند.

اینکه امام رضا «ع»، در سخنشان فرمودند: «اذا ادبرت عنه سلبته محاسن نفسه - هر گاه (دنیا و پول) از انسان روی برگرداند نیکی های او را از او می گیرد». برای همین علت اساسی است که انسان نیازمند با از دست دادن مظاهر زیست مادی، نیکی های نهفته در خویش را نیز از دست می دهد، و توان و منش و خوی و استعداد و خصلتهای خود را هیچ می انگارد. انسانهای تهیدست، اغلب دارای بسیاری از خصلتهای والای انسانی هستند که می تواند شخصیت آنان را تعالی بخشد و موجب اعتلای حیثیت انسانی و موقعیت اجتماعی آنان گردد، و از آنان افرادی بسیار مفید و ارزشمند بسازد، لیکن در اثر فقر، این خصلتهای ارزنده نمود و شکوفایی ندارد، و احترام و ارج گزاری دیگران را موجب نمی گردد، و موجب رشد و پیشرفتی نمی شود.

در احادیث از این بعد ناهنجار و ضد انسانی آثار فقر نیز سخن گفته شده است:

ص: ۱۲۳

پیامبر اکرم «ص»:

- یا اباذر هل ینتظر احدکم الا غنی مطغیا، او فقرا منسیا ... (۱).

- آیا هر یک از شما را جز این انتظاری است: که یا ثروتی یابد که او را به طغیان وا دارد، یا به فقری دچار گردد که به دست فراموشیش سپارد.

طبق این حدیث فقر انسان را به دست فراموشی می سپارد و بی توجهی جامعه را موجب می گردد، چون جامعه برای او ارزشی و شخصیتی قائل نیست.

امام علی «ع»:

- اذا اقبلت الدنیا علی قوم اعارتهم محاسن غیرهم؛ و اذا ادبرت عنهم سلبتهم محاسن انفسهم (۲).

- اگر (مال و منال) دنیا به ملتی روی آورد نیکی های دیگران را نیز به آنان نسبت می دهد. و اگر دنیا از قومی روی برگرداند نیکی های خود آنان را از آنان می گیرد.

امام علی «ع»:

- من استغنی کرم علی اهله، و من افتقرهان علیهم (۳).

- هر کس ثروتمند باشد نزد خانواده خویش گرامی است، و هر کس بینوا باشد نزد ایشان سبک است و بی ارزش.

۱- ۱۷۱. مکارم الاخلاق / ۵۴۱؛ الحیاه ۲۸۶: ۴.

۲- ۱۷۲. نهج البلاغه / ۱۰۹۲؛ الحیاه ۳۰۲: ۴.

۳- ۱۷۳. غرر الحکم / ۲۹۰؛ الحیاه ۳۰۲: ۴.

امام علی «ع»:

- ... لو کان الفقیر صادقا یسمونه کاذبا، و لو کان زاهدا یسمونه جاهلا (۱).

- اگر فقیر راستگو باشد او را دروغگو نامند، و اگر پارسایی کند او را نادان شمارند.

امام علی «ع»:

- الفقیر حقیر لا یسمع کلامه، و لا یعرف مقامه (۲).

- تهیدست کوچک شمرده می شود، سخن او را نمی شنوند و منزلت او را نمی شناسند.

امام علی «ع»:

- المقل غریب فی بلدته (۳).

- تهیدست در وطن خویش غریب است.

از پیآمد های سلب شخصیت، ناتوانی در ارائه فکر و اندیشه های ارزنده ای است که در طبقه فقیر وجود دارد:

امام علی «ع»:

- الفقر یخرس الفطن عن حجته (۴).

- فقر، انسان زیرک را گاه استدلال گنگ می سازد.

سلب شخصیت، چنان که یاد کردیم زمینه ی اصلی عدم اعتماد به نفس است. و عدم اعتماد به نفس، ثبات و آرامش را از انسان می رباید و استواری و پایداری لازم برای رویارویی با مشکلات را نفی می کند.

۱- ۱۷۴. بحار ۴۷: ۷۲؛ الحیاه ۱: ۳۰۱ - ۳۰۲ و ۲۸۶.

۲- ۱۷۵. بحار ۴۷: ۷۲؛ الحیاه ۱: ۳۰۱ - ۳۰۲ و ۲۸۶.

۳- ۱۷۶. نهج البلاغه / ۱۰۸۹؛ الحیاه ۴: ۲۸۶.

۴- ۱۷۷. نهج البلاغه / ۱۰۸۹؛ الحیاه ۴: ۲۸۶.

پیامبر اکرم «ص»:

- به نقل امام کاظم «ع»: ان النفس اذا احرزت قوتها استقرت (۱).

- بیگمان نفس آدمی هنگامی که قوت خود را داشته باشد آرامش دارد.

امام صادق «ع»:

- لمصادف مولاه: اتخذ عقده او ضیعه، فان الرجل اذا انزلت به النازله او المصیبه، فذکر ان وراء ظهره ما یقیم عیاله، کان اسخی لنفسه (۲).

- به مصادف! باغی یا مزرعه ای تهیه کن، زیرا که هر گاه حادثه یا مشکلی در زندگی انسان پیش آید، و او بداند که پشتوانه ای دارد که مخارج خانواده اش را تامین می کند، با گشاده دستی بیشتری جانبازی و فداکاری می کند.

و سرانجام کار سلب شخصیت، یأس و سستی است که در درون روح و روان بینوایان نفوذ می کند و آنان را از هر گونه کارایی می اندازد:

امام علی «ع»:

- و ان افتقر قنط و وهن (۳).

- انسان اگر تهیدست شود مأیوس و خوار می گردد.

برای اهمیتی که این موضوع داشت احادیثی دیگر که هر کدام بگونه ای بیانگر محتوای عمیق روایت امام رضا «ع» بود آوردیم. در پرتو مجموعه این بینش ها و نگرشها، به اهمیت سخن امام رضا «ع» بیشتر پی می بریم. و مشخصات و نشانه های جامعه ی رضوی بنیاد را بهتر می توانیم درک کنیم.

۱- ۱۷۸. کافی ۸۹: ۵؛ الحیاه ۶۰: ۵.

۲- ۱۷۹. وسائل ۴۴: ۱۲؛ الحیاه ۶۱: ۵.

۳- ۱۸۰. نهج البلاغه / ۱۱۶۰.

فقر، کلید مشکلات اجتماعی

امام رضا «ع»:

- المسکنه مفتاح البوس (۱).

- بینوایی کلید بدبختی و بیچارگی است.

بررسی مشکلات اجتماعی، و سبب جویی و علت شناسی نابسامانی ها روشن می سازد که فقر اساس مشکلات و نابسامانی ها است. هر چه ذهنی فکر کنیم، و واقعیات زندگی را نادیده بگیریم، این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که انسان در این زندگی در قالبی جای دارد مادی، و با اشیائی سروکار دارد و در جو و محیطی زندگی می کند که به وسایل و ابزار مادی نیازمند است. غذا، لباس، مسکن، نظافت، بهداشت و ... اینها همه از فرآورده های طبیعت است. جغرافیای حیات انسان در این دنیا، جغرافیای اقتصادی است، و ماهیت حیات انسانی با این امور مادی پیوندی الزامی و جبری دارد.

امام باقر «ع»:

- زراره بن اعین قال: سالت اباجعفر «ع» عن قول الله عزوجل: «یوم

۱- ۱۸۱. بحار ۳۵۳: ۷۸؛ الحیاه ۲۸۴: ۴.

تبـدل الارض غير الارض (۱) «؟ قـال: تبـدل خبزه نقيه ياكـل منها الناس حتى يفرغوا من الحساب، فقال له قائل: انهم لفی شـغل یومئذ عن الاکل و الشرب؟ فقال: ان الله عزوجل خلق ابن آدم اجوف و لابد له من الطعام و الشراب. اهم اشد شغلا یومئذ ام من فی النار؟ فقد استغاثوا و الله عزوجل یقول: «و ان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب (۲) «(۳).

- زراره گویـد: از امام باقر معنای این سـخن خداونـد را پرسـیدم؟: «روزی که زمین به زمینی دیگر مبـدل شود»؟ گفت: به نان پـاکیزه ای تبـدیل می شـود که مردمـان از آن می خورنـد تـا از حسـاب آسوده شونـد. گوینـده ای گفت: مردمـان در آن روز (گرفتارند و) به خوردن و نوشـیدن نمی توانند بیندیشند؟ امام فرمود: خداوند آدمی را میان تهی آفرید و ناگزیر باید خوردنیی و نوشـیدنیی در اختیار داشـته باشـند. آیا اهل محشر بیشتر گرفتارند یا کسانی که در دوزخ به سر می برند؟ اهل دوزخ آب می طلبنـد و خداونـد دربـاره ی (ایشـان) می گویـد: «اگر آب بطلبنـد به آنان آبی داده خواهـد شـد، ماننـد درد روغن داغ یا مس گداخته، که چهره ها را می سوزاند، و چه بد نوشابه ای است.

پس در آن جهـان نیز که انسان از قیـد و بنـد و شـرائط این زنـدگی آزاد می شود، باز از تغـذیه، مسـکن، لباس و دیگر وسائل آسـایش و رفاه بی نیاز نیست؛ البته نوع آن و کیفیت جرم و مواد آن، با مواد و اجرام این جهان تفاوتی جوهری و ماهوی دارد. از اینرو می بینیم که در قرآن کریم، به هنگام ذکر مرگ و دنیای پس از این

۱- ۱۸۲. سوره ی ابراهیم (۱۴): (۴۸.

۲- ۱۸۳. سوره ی کهف (۱۸): ۲۹.

۳- ۱۸۴. کافی ۲۸۷: ۶.

دنیا، از خوردنیها، نوشیدنیها، پوشیدنی ها، مکانها، خانه ها، لانه ها و ... سخن به میان می آید، و آسایش و رفاه و نیازهای انسان برشمرده می شود. و این چگونگی واقعیت حیات انسانی را ترسیم می کند، که در هر محیطی به ابزار و موادی نیاز دارد متناسب با آن محیط، و بی نیاز از هر ماده و مدتی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

اکنون روشن می گردد که اگر بینوایی و تهیدستی، به زندگی فرد یا اجتماعی روی آورد مشکلات و نابسامانیهای فراوانی با خود می آورد. و سخن امام رضا «ع» همین واقعیت تردید ناپذیر را بازگو می کند که بینوائی کلید مشکلات است، (۱) چنانکه در حدیثی نبوی نیز چنین آمده است:

پیامبر اکرم «ص»:

- در وصیتی به امام علی «ع»: یا علی اربعه من قواصم الظهر: امام یعصی الله عزوجل و یطاع امره، و زوجه یحفظها زوجها و هی تخونه، و فقر لا یجد صاحبه مداویا، و جار سوء فی دار مقام (۲).

- یا علی! چهار چیز کمرشکن است: امام (و زمامداری) که نافرمانی خدا کند و مردمان از او فرمان برند و همسری که شوهر نگهدار او است و او به شوهرش خیانت می کند. و فقری که بینوا برای آن درمانی نیابد، و همسایه ی بد در محل سکونت و اقامت.

مقایسه این چهار موضوع در کلام پیامبر اکرم «ص»، که از هر گونه گزافه و مجاز گویی به دور است، ژرفایی مشکل فقر را روشن می سازد. فقر با «حاکمیت فاسد» و «همسر خائن» و «همسایه ی بد»، در کنار هم قرار داده شده است. حاکم فاسد، همه چیز زندگی انسان را به تباهی می کشد و امنیت

۱- ۱۸۵. در فصل «سطح زندگی» به این موضوع، بار دیگر نیز خواهیم نگریست.

۲- ۱۸۶. مکارم الاخلاق / ۵۱۳؛ الحیاه ۲۸۴: ۴.

اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ... را از انسان سلب می کند. همسر خائن در درون خانه و کاشانه ی انسان به فساد و ویرانگری دست می زند و تنها کانون آرام و آمن زندگی را متلاشی می سازد و آسایش و آرامش را از انسان می گیرد. همسایه زشت کار و نادرست نیز از هر جهت آسودگی خاطر را سلب می کند. حال فقر و تنگدستی نیز چون این سه امر خرد کننده است، که سرنوشت انسان را تباه می سازد.

ص: ۱۳۰

علل و عوامل فقر

ظلم

امام رضا «ع»:

- ... اذا أكل الانسان مال اليتيم ظلما ... فكانه قد قتله و صيره الى الفقر و الفاقه ... (۱).

- آنگاه که انسان مال یتیم را به ستم بخورد ... بی تردید چون اینست که او را کشته، و او را دست به گریبان تهیدستی و بینوایی کرده است ...

فقر، در بسیاری از موارد معلول ظلم اجتماعی است. و ظلم به صورت عام، در بیشتر موارد اقتصادی است، و در روابط مالی و نظام تولید و توزیع و مصرف صورت می گیرد و در اکثریت مردم موجب محرومیت از دستیابی به کالاها و مواد لازم زندگی می گردد؛ و به صورت خاص از طریق غصب، سرقت، گرانفروشی، احتکار، کم فروشی، استثمار و کم بها دادن به کار و کالای دیگران، و استئثار و ویژه ساختن اموال عمومی (خاصه خواهی)، ربا خواری و دیگر راههای باطل و ظالمانه ی اقتصادی جریان می یابد.

ص: ۱۳۲

۱- ۱۸۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۲: ۲.

این ظلمها، از شیوه های عمل سرمایه داری (۱) است، زیرا که سرمایه داران از راههای ظالمانه و نامشروع به گرد آوری ثروت دست می زنند و حق و حقوق دیگران را نادیده می گیرند. بنابراین به روشنی می توان گفت که از عوامل اصلی و عمومی فقر، شیوه ی عمل سرمایه داری است که محرومیت زا و فقر ساز است. همواره تفریطها از افراط ها می زاید و رشد می کند و به صورت بیماری اجتماعی درمی آید.

امام رضا «ع» ظلم به یتیمان را از جمله علتهای فقیر شدن آنان شمرده اند، زیرا که چون کسی از روی ظلم و ستم مال یتیم را بر دو خورد، او را فقیر و بینوا ساخته است.

در قرآن کریم از ظلم، فراوان سخن رفته، و کمبودها و گرفتاریها و نابسامانیهای زندگی انسان را به ظلم آدمیان به یکدیگر نسبت داده است. و قلم تکوین را از نوشتن سطری علیه انسان و معاش و معاد او، منزه و پاک شناخته است.

- ان الله لا یظلم الناس شیئا، و لکن الناس انفسهم یظلمون (۲).

- بی تردید خداوند بر مردمان هیچ ستمی نمی کند؛ و این خود مردمند که بر خود ستم روا می دارند.

قرآن کریم سقوط و هلاکت امتها و تمدنها را به شیوه ی عمل آنان نسبت داده و اصل ظلم را موجب ویرانی و زوال معرفی کرده است:

- و تلك القری اهلکناهم لما ظلموا و جعلنا لمهلکهم موعدا (۳).

ص: ۱۳۳

۱- ۱۸۸. شیوه ی عمل سرمایه داری و زیانهای آن، در بخش: «پدیده ی سرمایه داری» تبیین خواهد شد.

۲- ۱۸۹. سوره یونس (۱۰): ۴۴.

۳- ۱۹۰. سوره کهف (۱۸): ۵۹.

- مردمان آن آبادی ها را هنگامی که ستم کردند هلاک کردیم، و برای هلاک کردنشان موعدی مقرر داشتیم.

و در احادیث رابطه ی ظلم متکاثران با فقر فقیران مطرح شده است.

امام علی «ع»:

- ... و ما اخذ الله علی العلماء، ان لا یقاروا علی کظه ظالم، و لا سغب مظلوم ... (1).

- خدا از عالمان پیمان گرفته است که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام نگیرند.

میان: «کظه: پرخوری» ظالم و «سغب: گرسنگی» مظلوم رابطه است. پرخوری و اسراف طبقه ی اشراف و ظالم، عامل محرومیت طبقه ی مساکین و بینوا است.

امام علی «ع»:

- ان الله سبحانه، فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء، فما جاع فقیر الا بما منع غنی؛ و الله - تعالی جده - سائلهم عن ذلک (2).

- خدای سبحان روزی فقیران را در مال توانگران قرار داده است پس هر جا بینوایی گرسنه است حق او در سر سفره ی رنگین اغنیا است و خدای متعال از توانگران مؤاخذه خواهد کرد.

امام صادق «ع» با بیان حصری (نفی و استثنا)، تنها علت محرومیت و فقر را بیداد اغنیا و توانگران معرفی کرده است.

۱- ۱۹۱. نهج البلاغه / ۵۲.

۲- ۱۹۲. نهج البلاغه / ۱۲۴۲؛ الحیاه ۳۳۸: ۴

امام صادق «ع»:

- ... و ان الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا لا بذنوب الاغنياء ... (1).

- آنچه بر سر ناداران، نیازمندان گرسنگان و برهنگان می آید، همه و همه، در اثر جنایت اغنیا و توانگران است.

در فقر، خصوصیات شخصی طبقه ی فقیر گهگاه مؤثر است، مثلا تنبلی، بیکارگی، پائین بودن سطح فرهنگ در بعضی از افراد و اشخاص، لیکن این علل نادر و اندک است، و علت عمده و اساسی و موجود در اکثر موارد همان ظلم و بیداد متکاثران و سرمایه داران است و علل شخصی در فقیر نیز بطور نوعی از همین ظلم نشأت می یابد، چه استضعاف اقتصادی معلول استکثار و استکبار طبقه ی اشراف است، که به سود و رشد ثروت خویش می اندیشند و حقها و حقوق ها را نادیده می گیرند (2).

از ظلم به صورت خاص، یعنی راه ها و شیوه هایی که سرمایه داران برای استثمار محرومان و محو حقوق آنان به کار می برند و فقر و محرومیت را موجب می شوند در فصل «سرمایه داری» بطور مشروح گفتگو شده است. در آنجا از استثمار و استئثار (ویژه خواهی)، غصب، ربا خواری، ... سخن گفته ایم و احادیث امام رضا «ع» و دیگر امامان را در آن زمینه ها آورده ایم.

۱- ۱۹۳. وسائل ۴: ۶؛ الحیاه ۳۲۹: ۴.

۲- ۱۹۴. در مفهوم معکوس این موضوع نیز آیات و روایات فراوان است یعنی اینکه اجرای عدالت در جامعه ی مایه ی بی نیازی و طرد فقر است تنها در این موضوع یک حدیث می آوریم: امام کاظم «ع»: - ... لو عدل فی الناس لاستغنوا ... - اگر در میان مردمان عدالت اجرا شود بی نیاز خواهند شد. کافی ۵۴۲: ۱؛ الحیاه ۳۴۵: ۶.

مدیریت غیر متخصص (ناواردان، بی تشخیصان، کم فهمان)

امام رضا «ع»:

- ... البرائه ممن نفی الاخیار ... و آوی الطرداء اللعناء ... و استعمل السفهاء ... (1).

- جزء اسلام خالص است بیزار بودن از کسانی که نیکان را تبعید کردند و آنان را که پیامبر «ص» رانده و لعنت کرده بود در مرکز اسلامی پناه دادند ... و کم خردان (و بی تشخیصان) را به کارها گماردند.

این سخن، بخشی از نامه ای است که امام رضا «ع»، به مأمون نوشتند، درباره ی تبیین اسلام خالص و کلیات دین، در این نامه که به درخواست مأمون نگاشته شده، کلیات اصول و فروع دین بیان شده است.

از محورهای اصلی که در این نامه بر آن تکیه شده، که جزو اسلام ناب و دین خالص است، چند برائت (بیزاری جویی، طرد و جبهه گیری) و چند ولایت (پذیرفتن و اطاعت و همکاری) است. برائت از گروههایی از جمله ی برائت از کسانی که نیکان را از مراکز کشور اسلامی دور ساختند، و طرد شدگان دور از

۱- ۱۹۵. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۶: ۲؛ الحیاه ۱۶۰: ۳ و ۳۴۵: ۴.

خدا را در کادر حاکمیت جای دادند، و اموال را میان اغنیا به گردش گذاشتند، و سفیهان و نادانان (و بی تشخیصان) را در پستهای مملکت به کار گماردند و ...

امام! در این فراز بلند، محورهای اصولی در مسائل اجتماعی را مطرح می کند که رعایت آنها کار مردم و جامعه را سامان می بخشد و حاکمیت را استوار می سازد؛ و نادیده گرفتن آنها، تزلزل، نابسامانی و سقوط هر امت و حکومتی را موجب می گردد.

در اینجا جمله ی: «و استعمل السفهاء - کم خردان و بی تشخیصان»، مورد گفتگو است که مسئله ی مهم ضرورت هوشیاری و بینایی (تخصص و وارد بودن) در برنامه ریزی های اقتصادی - اجتماعی را،، مطرح کرده است.

امام رضا «ع» نابسامانی، بی عدالتی، تبعیض، فقر، محرومیت و مشکلات آن دوره از تاریخ اسلام و حاکمیت اسلامی را به عللی نسبت می دهد که از آن جمله به کار گماردن جاهلان و نا آگاهان و غیر متخصصان است. چون مدیریت بخشهای مهم جامعه به دست سفیهان سپرده شده بود موجب عقب ماندگی و بینوایی و فساد اجتماعی گردید.

در قرآن کریم نیز واژه: «سفهاء» به کار رفته است، در آیه ی معروفی که از منابع مهم و ترسیم خطوط کلی «مکتب اقتصادی اسلام» است:

و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما ... (۱).

- اموالتان را که خدا مایه قوام کار (و سامان یابی زندگی شما) قرار داده است، در اختیار کم خردان و ناواردان قرار مدهید ...

۱- ۱۹۶. سوره ی نساء (۴): ۵.

در این آیه از واگذاری اموال به دست سفیهان نهی شده است به این علت که اموال مایه ی قوام، استواری و سامان یا بی حیات اجتماع است. از اینرو نباید افراد ناوارد و ناآگاه و نا متخصص و فاقد تشخیص زمام امور چیزی را در دست بگیرند که قوام جامعه بدان بستگی دارد، و نباید مدیریتهای مالی و اقتصادی جامعه به افراد ناوارد و بی تشخیص سپرده شود.

در آیه ی بعد یکی از موارد این قانون آمده است یعنی کودکان بی سرپرست که پس از بلوغ سنی باید آزمایش شوند تا اگر رشد کافی داشتند و از مهارت و خبرویت لازم در مسائل مالی و اقتصادی برخوردار بودند، اموالشان در اختیارشان قرار داده شود.

فقهای بزرگ ما (رضوان الله علیهم) در کتب فقه، بطور مشروح درباره ی این آیه بحث کرده اند: اموال اطفال بی سرپرست را که تحت نظر «ولی» و «قیم» هستند پس از بلوغ شرعی، نمی توان تحویل آنان داد، بلکه افزون بر بلوغ شرعی و سنی، رشد عقلی و مدیریت اقتصادی نیز لازم است، تا به شایستگی امور مالی خویش را اداره کنند. از اینرو ممکن است کسانی از نظر شرعی و سنی بالغ باشند و تکلیف عبادی بر دوش آنان قرار گیرد، لیکن در تصرفات مالی و مدیریت امور اقتصادی زندگی خویش مجاز نباشند؛ چون بلوغ اقتصادی و تخصص لازم در امور مالی چیزی برتر از بلوغ سنی و شرعی است. از این آیه و آیه ی نخست - با سبک ویژه ای که دارد - قانونی عام استفاده می شود که خود محور اصلی مسائل مالی و اقتصادی جامعه است، و بیانگر اینست که در مسائل مالی و مدیریتهای اقتصادی از نظر مبانی اسلام، افزون بر عقل و بلوغ شرعی، رشد اجتماعی - اقتصادی نیز لازم است. و این همان داشتن آگاهیهای لازم و تخصصهای ضروری و تشخیصهای سالم و بجا در امور اقتصادی و اجتماعی است.

در آیه ی دیگری نیز به تقدم مهارت و شناخت بر عمل تصریح شده است:

- و علمناه صنعه لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم ... (۱).

- ما از برای شما به داود زره ساختن آموختیم، تا شما را (در جنگها) از گزند سخت دشمنان نگاه دارد.

پس حضرت داود «ع»، پس از آن که صنعت زره سازی و زره بافی را آموخت، بدان دست یازید.

بنابراین کسانی که از نظر فکر و فن اداره جامعه و تدبیر امور مالی و مدیریت اقتصادی و دیگر مسائل اجتماعی، تخصصهای لازم را ندارند و از این نظر نابالغ و ناواردند، و اشغال پستهای مربوط توسط آنان، باعث عقب ماندگی، نابسامانی، فقر و محرومیت مردم می گردید نباید بکار گمارده شوند. بدین گونه از کلام امام معصوم «ع» در پرتو تعالیم قرآنی، اصلی محوری روشن می گردد، و آن اینکه در همه ی مسائل اجتماعی و برنامه ریزی های اداری بویژه در امور اقتصادی و مسائل مالی، درک درست و رشد عقل اقتصادی و داشتن مهارت و تخصص لازم در رشته های آن همواره ضروری است.

ضرورت اصل تخصص، امروز نیک روشن شده و بارها به تجربه رسیده است، که هیچ کاری بدون تخصص و تجربه ی لازم صورت پذیر نیست. و اگر صورت بگیرد یا به کلی در جهت خلاف مقصود است یا ناقص است و کم فایده.

از این رو است که وجود تخصص - به عنوان مقدمه ی لازم - در هر حرکت و در هر تحول و برنامه ریزی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و ... حتمی شمرده شده و شناخت کلیه ی شرایط و زمینه ها و کشف روابط آنها با دیگر بخشهای اجتماعی، ضروری ترین گام در هر کار به حساب آمده است. اینکه در اسلام بر علم و دانایی در آغاز هر کار تأکید شده، برای همین علت است.

۱- ۱۹۷. سوره ی انبیا (۲۱): ۸۰.

شناخت حوزه ی عمل، پیش از عمل، و ضرورت تخصص و آگاهی قبل از اقدام - چنانکه در آیات خاص مطرح شده بود و دو نمونه از آن را آوردیم - ضمن آیات عمومی دعوت به شناخت و ارزش علم و خردورزی و به کارگیری عقل نیز آمده است. مجموعه ی این آیات که بسیار زیاد است، عمل ناآگاهانه و نابخردانه و بی محاسبه را محکوم کرده است.

در روایات دیگر نیز این موضوع بارها مورد ارزیابی قرار گرفته است.

پیامبر اکرم «ص»:

- یابن مسعود اذا عملت عملا فاعمل بعلم و عقل، و ایاک و ان تعمل بغیر تدبر و علم؛ فانه - جل جلاله - یقول: «و لا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوه انکاثا (۱) «. (۲).

- ای ابن مسعود! هر گاه به کاری دست زدی با دانایی و خردمندی عمل کن، و بپرهیز از اینکه بدون تدبیر و دانایی کاری انجام دهی؛ زیرا خداوند فرموده است: «و چون آن زن مباشید که رشته و بافته ی خود را از پس تابیدن، پنبه و قطعه کرد».

امام علی «ع»:

- سوء التدبیر مفتاح الفقر (۳).

- بدی تدبیر (کارگردانی و اداره گری)، کلید فقر است.

امام علی «ع»:

- سبب التدمیر سوء التدبیر (۴).

ص: ۱۴۰

۱- ۱۹۸. سوره ی نحل (۱۶): ۹۲.

۲- ۱۹۹. مکارم الاخلاق / ۵۳۸.

۳- ۲۰۰. غرر الحکم / ۱۹۱ و ۱۹۰.

۴- ۲۰۱. غرر الحکم / ۱۹۱ و ۱۹۰.

- عامل هلاکت و نابودی، بدی تدبیر است.

امام علی «ع»:

- فیما کتبه الی اهل مصر: ... ولکننی اسی ان یلی امر هذه الامه سفهاؤها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا ... (۱).

- اندوه من اینست که بر این امت کم خردان و بدکاران حکمفرمایی کنند، و مال خود را میان خودشان دست به دست بگردانند ...

خطر حاکمیت سفیهان و نادانان، در کنار خطر بدکاران و بد عملان (فاجران) قرار گرفته است، یعنی خائن با ناوارد، در زیان رسانی به خلق و انحطاط بخشی به جامعه و محرومیت آفرینی در مردم، برابر است، چنانکه در حدیثی از امام صادق «ع» رسیده است.

امام صادق «ع»:

- ما ابالی الی من ائتمنت خائنا او مضیعا (۲).

- چه فرق می کند که به کسی اعتماد کنی که خیانت پیشه باشد یا تباه کنند (ناوارد).

امام صادق «ع»:

- سمعت رجلا یقول لابی عبدالله «ع»: بلغنی ان الاقتصاد و التدبیر فی المعیشه نصف الکسب؟ فقال ابو عبدالله. لا بل هو الکسب کله ... (۳).

- (راوی حدیث می گوید): شنیدم مردی به امام صادق «ع» گفت:

۱- ۲۰۲. نهج البلاغه / ۱۰۵۰.

۲- ۲۰۳. الحیاه ۳۵۱: ۴.

۳- ۲۰۴. امالی شیخ طوسی ۲۸۳: ۲؛ سفینه البحار ۴۳۱: ۲.

به من چنین رسیده است که میانه روی و تدبیر در زندگی، نیمی از کسب و کار است؟ امام گفت: نه چنین نیست)؛ بلکه تدبیر تمام کسب و کار است ...

دو عنصر، جوهر و ماهیت کارهای اقتصادی است: عنصر میانه روی و دوری از اسراف و اتلاف نیروها و امکانات، و عنصر مدیریت. راوی این دو امر را نیمی از کسب به حساب آورد، و امام آن دو را همه ی کسب چون روشن است که بدون عامل مدیریت هیچ کار اقتصادی نتیجه ای مطلوب ندارد. و وجود مدیریت و رشد تولید و سرمایه، با اسراف کاری از میان می رود.

امام صادق «ع»:

- من ولی شیئا من امور المسلمین فضیعهم ضیعه الله عزوجل (۱).

- آنکس که سرپرستی کاری از کارهای مسلمانان را بپذیرد و آن را ضایع و تباه کند خداوند او را تباه گرداند.

امام صادق «ع»، در این سخن ارزشمند، درباره ی تباه گری حاکمان و ضایع گذاری کارها به وسیله ی آنان هشدار می دهند، یعنی که حکومتها باید با مدیریتهای درست و رهبری ماهرانه و برنامه ریزی متخصصان؛ کارها را به رشد و صلاح برسانند و هر گونه هرز دادن نیروها و امکانات را مانع گردند (۲).

۱- ۲۰۵. ثواب الاعمال / ۳۰۹؛ الحیاه ۳۵۲: ۶.
۲- ۲۰۶. در کتاب «الحیاه» ج ۱ ص ۳۰۴ و ۳۶۸ پارسی آن، فصلی است با این عنوان: «اخذ التدابیر و تقییم النتائج - تدبیر در مقدمات و ارزشیابی نتائج» در این فصل، این موضوع مطرح شده است که در هر اقدام و عمل، در هر زمینه ای که باشد، نخست بررسی و شناخت ضروری است.

فساد و تباهی اموال

امام رضا «ع»:

– ان الله یبغض القیل و القال، و اضاعه المال، و کثره السؤال (۱).

– بیگمان خداوند قیل و قال (گفتار بی فایده) و تباه سازی اموال و زیاد درخواست کردن را دشمن دارد.

تباه کردن اموال و تضییع آنها که در این روایت آمده است، از وسعت مفهوم و گستردگی ویژه ای برخوردار است، و هر نوع تباهی و نابودی و فساد در اموال را شامل می گردد. تباهی و تضییع ممکن است در اثر عللی چند پدید آید، از جمله اسراف کاری و مصرف بیش از اندازه باشد؛ یا بی اطلاعی و نبود تخصص و مهارت در مدیریتهای مالی؛ یا عرفان گرایی غلط و بی توجهی به مسائل حیات و گرایش به زهد های صوفیانه؛ یا کوتاهی و سهل انگاری در بکارگیری اموال؛ و یا بیکارگی و امثال آن و در هر صورت و به هر علت که مالی تضییع گردد، موجب می شود تا سرمایه ی زندگی تباه شود و انجام دادن مسئولیت هایی خانوادگی و اجتماعی ناممکن گردد؛ حتی سیر و حرکت معنوی انسان نیز دستخوش تزلزل

۱– ۲۰۷. تحف العقول / ۳۲۶، مسند ۲۸۵: ۱؛ الحیاه ۲۰۰: ۶.

می شود، زیرا که سیر و عروج معنوی در این جهان با ابزار مادی و در شرایط مساعد طبیعی صورت می گیرد، و این ابزار و شرایط با اموال تهیه می شود، و انرژی لازم را به انسان می بخشد، و حرکت معنوی او را ممکن می سازد. این است که در حدیث مشهور نبوی آمده است: « ... فلولا الخبزما صلینا و لا صمنا ... (۱) اگر نان نباشد نه نماز می توانیم خواند نه روزه می توانیم گرفت».

اینکه در قرآن اموال مایه قوام و برپایی خوانده شده و در احادیث پیامبر «ص» و امامان «ع» بر ضرورت تامین معاش و امور زندگی تاکید شده است، برای همین واقعیت است، (۲) باید شرایط و زمینه های مساعد حیات آدمی فراهم باشد، تا قدرت و فراغتی برای سیر باطنی و رشد معنوی به دست آورد.

پس به این جهت ها است که تباه سازی اموال، در کلام امام، مبغوض الهی شمرده شده است.

با توجه به کلیت سخن امام، اگر برنامه ریزی در امور اقتصادی و مسائل مالی درست و حساب شده نباشد، تضییع مال خواهد بود. اگر در داد و ستدها دقت لازم به کار نرود و غبن صورت گیرد، اموال تباه شده است. همچنین تبادل از راههای دیگری که بنوعی فساد اموال را موجب گردد محکوم و ممنوع است.

تضییع مال صور گوناگون دارد، و گاه به دست خود انسان صورت می گیرد و گاه به دست دیگران، مثلا کسانی که در مواد و کالاهای مورد نیاز جامعه غش به کار می برند و سره و ناسره را مخلوط می کنند، اموال جامعه را تباه ساخته اند. همچنین هر نوع زیان و نیرنگی که در مسائل مالی به کار رود و تباهی اموال افراد و جامعه را سبب شود، از نظر امام رضا «ع» محکوم است.

۱- ۲۰۸. کافی ۷۳: ۵، و ۲۸۷: ۶؛ الحیاه ۲۲۶: ۳.

۲- ۲۰۹. در فصل «سطح زندگی» این موضوع تشریح خواهد شد.

امام رضا «ع»:

- عن النبی «ص»: لیس منا من غش مسلما او ضره او ما کره (۱).

- از ما نیست هر کس که در کار مسلمانی غش به کار برد یا به او زیان رساند و یا با او به نیرنگ رفتار کند.

غش و ضرر و نیرنگ، هر کدام به گونه ای موجب تضییع اموال است.

در آیات قرآن، به طور عموم هر نوع فساد و تضییع و تباه سازی و اسراف محکوم شده است، و به طور خصوصی در زمینه ی هلاکت حرث و نسل آمده است:

- و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل (۲).

- و هر گاه زمام امری را در دست گیرد کوشش می کند تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را تباه سازد ...

در احادیث دیگر نیز از تضییع و فساد اموال سخن رفته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- نهی النبی (ص) عن قیل و قال، و کثره السؤال، و اضاعه المال (۳).

- پیامبر از قیل و قال (گفتار بی فایده) و درخواست زیاد و تباه سازی مال، نهی فرمود.

امام صادق «ع»:

- یابن جندب ... فلا تضیع مالک ... (۴).

- ای ابن جندب! ... مالت را تباه مساز.

۱- ۲۱۰. سفینه البحار ۳۱۸: ۲.

۲- ۲۱۱. سوره بقره (۲): ۲۰۵.

۳- ۲۱۲. سفینه البحار ۶۱۵: ۱.

۴- ۲۱۳. تحف العقول / ۲۲۴.

حاکمیت معیارهای سرمایه داری

امام رضا «ع»:

- ... لعله ذهاب المعروف ... و رغبه الناس فی الربح ... (1).

- چون نیکوکاری (از میان جامعه) رخت برمی بندد ... و مردم به سود خواری گرایش می یابند ...

در نخستین فصل از این بخش، شیوه ی عمل سرمایه داری و رابطه آن با پیدایش فقر را با جمال روشن کردیم. در این فصل سخن از معیارها و اصول فکری و ارزشی سرمایه داری و رابطه آن با فقر است. این معیارها بطور نوعی، چیزهایی است که آنها را در فکر و فرهنگ جامعه وارد کرده اند، و از علل درونی پیدایش فقر است.

عوامل درونی و فکری، انگیزه های اصلی برای جهت گیریها و عملکردهای اقتصادی - اجتماعی است. از اینرو می توان حاکمیت معیارها و ارزشهای نظام سرمایه داری و مال اندوزی را از عوامل اصلی و ساختاریی دانست که ثروتها و اموال را به سود طبقه ی سرمایه دار به جریان می اندازد و فقر و محرومیت را در سطح

۱- ۲۱۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۴: ۲.

جامعه می گستراند. برخی از این معیارها که از احادیث امام رضا «ع» استفاده می شود، از این قرار است:

۱- اصالت دادن به مالکیت انسان. این بینش، زمینه ساز آزادی و استقلال در ثروت اندوزی و تکاثر گرایی و نادیده گرفتن تعهد و مسئولیت است، و موجب تحریف مفهومی مال و ملک. در برابر بینش یاد شده، بینش عاریتی و استخلافی است در اموال که از تعالیم رضوی به دست آمد. و در قرآن کریم و دیگر احادیث بدان تصریح شده است، و سیره ی موحدین عالم همیشه این بوده و هست. درباره ی این موضوع در آغاز کتاب سخن گفته شد.

این بینش زمینه ساز عمل به تعهدها و مسئولیتهای مالی است و دوری از شیوه های ظالمانه سرمایه داری در اموال.

۲- بینش غلط در اصل «حرمت مال» اصل حرمت مال از حقیقت و وسعت دایره ی خود دور شده و در همه ی مصادیق خود بصورت جدی رعایت نمی شود. به سخن دیگر، اصل «حرمت مال» که برای تامین امنیت اقتصادی در جامعه و ایجاد روابط عادلانه اقتصادی است، و هدف آن از میان برداشتن روابط غاصبانه و زورمدارانه ی آکل و مأکولی اقتصادی و پایمال کردن حقوق محرومان و کارگران و کشاورزان است به سود طبقه ی مسرف و مترف و سرمایه دار تفسیر می شود، (یعنی مصرف پرستان و شاد خواران و پر ریخت و پاشان و مالکانی که اموال کلان آنان - بطور نوعی - از راههای نامشروع گرد آمده است)، و هر گونه اعتراض و مخالفت با بیدادگریهای مالی زر پرستان را مانع می گردد. این تحریف موضعی در اصل «حرمت مال»، است که قانون یاد شده را از موضع و مدار اصلی خود خارج می سازد و تنها آن را به سود طبقه ی خاصی تفسیر می کند، و بر عملکرد ظالمانه نظامهای سرمایه داری صحه می گذارد.

۳- سود و سود پرستی و هدف شدن مال و مال اندوزی. این حالت انگیزه ی گردآوری ثروت از راههای نامشروع و ظالمانه و پایمال کردن حق و حقوق مردم

است. در کلام امام رضا «ع» کشش و میل به طرف سود خواری که در طبقه ربا خوار پیدا می شود، محکوم شده است (۱).

۴- آزاد دانستن انسان در مسائل مالی و شیوه های تولید و توزیع و مصرف. این بینش که تحریف در مفهوم آزادی و تفسیر غلط آنست، به لیبرالیسم اقتصادی می انجامد، که از اصول محوری در تفکر سرمایه داری است. این چگونگی نیز در تعالیم رضوی محکوم شده است (۲).

مجموعه ی این بینش ها، در بخش ویژه، «سرمایه داری» تشریح خواهد شد.

ص: ۱۴۸

۱- ۲۱۵. بخش دهم: پدیده سرمایه داری. در این بخش این موضوع مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲- ۲۱۶. بخش دوم، فصل ۱: اصل محدودیت.

مدیریت خائن

امام رضا «ع»:

- لم یخنک الامین و لکن ائتمنت الخائن (۱).

- انسان امین به تو خیانت نکرده است؛ بلکه تو به خائن اعتماد کردی.

عقب ماندگی و نارسائی در جوامع کم رشد، چنانکه از ناآگاهی و نبود متخصص و مدیریت ماهر، ناشی می گردد، از مدیریتهای خائن و طرحها و نقشه های خائنانه نیز سرچشمه می گیرد. این هر دو نوع مدیریت، بویژه در بخشهای اقتصادی، در کشورهای عقب نگهداشته شده و مستضعف، فراوان دیده می شود. این کشورها، در اثر وابستگی و عدم استقلال سیاسی، زیر نفوذ بیگانه قرار دارند. بیگانگان که هدفی جز استثمار و چپاول کشورهای ضعیف ندارند، با نفوذ در مراکز حساس اقتصادی، مدیران خائن و مزدوری را به کار می گمارند، - یا افرادی نفوذی را، اگر چه ظاهر الصلاح، در آن مراکز جای می دهند - و از این راه سررشته کارها را در دست می گیرند، و در برنامه ریزی های اقتصادی جانب

ص: ۱۴۹

۱- ۲۱۷. تحف العقول / ۳۲۶؛ بحار ۳۳۵: ۷۸.

سرمایه داریهای کلان و وابسته به خود را در نظر می گیرنـد، و به توده های محروم نمی اندیشـند؛ و در نتیجه توده ی مردم را به فقر و تهیدستی دچار می سازند.

برخی از مردم جهان سوم در پرتو آگاهی و رشد فکری - که از طریق متفکران، نویسـندگان و رهبران القا می شود - با سـلطه نظامی و سیاسی خارجی به مبارزه برمی خیزند، و در بسیاری از موارد موفق می شوند که زنجیرهای اسارت و حاکمیت سیاسی بیگانه را بگسـلند؛ لیکن پس از بیرون راندن بیگانه، دچار دو شـیوه از مدیریت می گردند که دست کمی از مدیریتهای وابسته به بیگانه ندارد: نخست، مدیریتهای جاهلانه و غیر ماهر، که با اینکه دوسـتانه و خودی است اما جز هرز دادن نیروها و امکانات و سـرمایه هـا و اقتصـاد جـامعه، کـاری انجام نمی دهـد. دوم، مـدیریتهای نفوذی و خائن که در سـیمای دوست درمی آینـد، و سنگ برنامه ریزی مردمی و حمایت از محرومان را به سـینه می زننـد، و با شـیطنت و شـیادی ویژه ای - و با تعلیماتی که دیده انـد - بخشـهای اقتصادی جامعه را به زیان توده ها هـدایت می کننـد، و روز به روز بر فقر و محرومیت و وابسـتگی و مصـرف زدگی می افزایند، و بتدریج راه سلطه ی بیگانه را هموار می سازند، و نتائج همان پیروزی سیاسی را نیز بر باد می دهند.

رهـایی از این مرحله از وابسـتگی پنهـانی و عمیق و نجـات از شـبکه ی خیانتهـای مرموز و دام خائن های خادم نما، آگاهیهای اصولی لازم دارد، و بی طمعیها و قاطعیت ها و مشاهـده ها و بریدن ها ... و هم تصـفیه ی قطعی و بی امان جامعه و مدیریتهای اجتماعی از این دو جریان ویرانگر یاد شده.

امام رضا «ع»، در کلام خویش، بر خیانت تکیه می کند و سر رشـته کارها را به دست خائن سپردن و به خائن اعتماد کردن را خیانت می شمارد. در حدیث دیگری از امام که در بخش دوم (۱)، دیدیم خیانت یکی از عوامل فساد مالی شمرده

۱- ۲۱۸. فصل ۲: محدودیت در راههای درآمد.

شـد مانند ربا و کم فروشـی و غصب و ... آری ما را به محور اصـلی در برنامه ریزی های اقتصادی - اجتماعی توجه داده اند، که تکیه و اعتماد به خائن - و نفوذی - موجب مشکلات می گردد، و شبکه های پیچیده و سردرگم خیانت را می آفرینند.

از شـگردهای خائن های خادم نما، ارائه طرحها و نقشه هایی است که در نظرها می تواند مفید و سازنده جلوه کند و به صلاح جـامعه شـناخته شود. به کـار گیری این نوع طرحهـا، حسـاب شـده و بـا بررسـی انجـام می گیرد و هر فرد یـا گروه اجتمـاعی به سادگی نمی تواند باطن زیانبار اینگونه طرحها و برنامه ها را کشف کند و از عملی شدن آنها مانع گردد. بدین جهت است که در برنـامه ریزی هـا نخستین ضـرورت، وجود برنـامه ریزان و مـدیران متعهـد، دلسوز، مؤمن و متخصـص است، تا از نیات شوم مدیران خائن و وابسته پرده بردارند و با منطق و استدلال و محاسبه زیان کار آنان را برای جامعه روشن سازند.

از شـگردهای دیگر آنـان اینست که هر طرح و برنـامه ی مـترقی و سازنـده ای را بـا نیرنـگ هـایی ویژه از مسیر اصـولی خـود منحرف می کننـد، و آن طرح و برنامه را با افراط و تفریط، و تنـدروی و کندروی دچار تحریف معنوی یا موضـعی می سازند، یعنی یا مفهوم آن را دگرگون می کنند و یا موضع و جایگاه آن را تغییر می دهند؛ و در نتیجه، آن طرح و برنامه را با شکسـت روبرو می سازنـد. شـبکه هـای اداری اسـتعماری بیشـترین کارشـان متـوجه این امـور است، که یـا طرحهـای خائنـانه و به ظـاهر مصلحانه بدهند و یا از اجرای درست و به موقع هر طرح و برنامه ای جلوگیری کنند.

برای نمونه دو مثـال می آوریم تـا موضوع روشـنتر گردد و نقش عنصـر خیـانت و عملکرد آن در ایجـاد فقر و محرومیت بیشتر شناخته شود:

أ - اگر قـانون و برنامه ای ارائه شود که، طبقات جامعه امنیت اقتصادی داشـته باشـند و احساس کننـد که میـدان کار، صـنعت، تولید و فعالیتهای اقتصادی باز است و می توانند به کارهای سازنده روی آورند و جامعه را از محرومیت و

وابستگی و نارسائی نجات دهند، آن دستها وارد عمل می شوند و با نقشه های خائنانه مفهوم و موضع عملی شدن قانون سازنده و حیاتی را منحرف می کنند، و آن را به سود زالو های اجتماعی و دزدان اقتصادی و سرمایه داران وابسته تفسیر می نمایند، و در عمل، به این قشر، آزادی اقتصادی می دهند تا هر چه بیشتر خون مردم را بمکند (۱).

ب - اگر طرح و قانونی ارائه گردد برای اینکه آزادی محتکران، گران فروشان، ربا خواران و زالو های اقتصادی محدود گردد و اینگونه افراد مجازات شوند تا جامعه امنیت اقتصادی بیابد؛ با ایجاد انحراف در مفهوم و مسیر قانون، آن را از میان می برند و به جای آنکه به سراغ آن کسان بروند، به سراغ تولید کنندگان و شرکتهای تولیدی محدود و مفید و سرمایه هایی می روند که در راه جامعه و خدمت به مردم به کار رفته است، و آنان را از کار بازمی دارند، و درست برعکس هدف و منظور، حاصلی شوم ببار می آورند، و بخشهای اقتصادی محدود و مردمی و خیراندیش و متعهد به حقوق جامعه و طبقات مصرف کننده و مقررات دولت را به ورشکستگی می کشانند، و بخشهای قدرتمند و سرمایه های کلان اقتصادیی را پا بر جا و بی رقیب می سازند که جز به چپاول حقوق جامعه و رشد سود و سرمایه ی خود به چیزی نمی اندیشند و از عمل به هر قانون و مقررات محدود کننده ای با هزار نیرنگ و ترفند سرباز می زنند (۲).

---

۱ - ۲۱۹. اینجا انحراف در مفهوم و موضع قانون پدید می آید، زیرا که قانون، درست ناظر به همین قشر است که با آزادی بیش از حد در عملکردهای اقتصادی و در دست داشتن سرمایه های کلان و قدرت مالی، امنیت اقتصادی توده های مصرف کننده یا تولید کنندگان جزء و خرده پا و ... را سلب می کنند، و با ایجاد نوسان و بی ثباتی در نرخها و ایجاد تورم لحظه ای و ... آرامش را از مردم و جامعه می گیرند. در نتیجه، قانونی که برای جلوگیری و سرکوب این گروه آمده است که عامل اصلی ناامنی اقتصادیند، برعکس به سود آنان تفسیر می گردد و در خدمت آنان قرار می گیرد.

۲- ۲۲۰. امروزه شاهد نمونه های فراوانی از این شگرد ها هستیم.

اینها نمونه هایی است اندک از خیانت و مدیریتهای خائن و مرموز، که در شبکه ی پیچیده نظامهای اداری جهان سوم هر روز و هر لحظه به چشم می خورد. و باید به مردم جهان سوم و قشر های مستضعف سخن امام رضا «ع» را یاد آور شد که: انسانهای امین به تو خیانت نکردند؛ بلکه تو خود به خائن اعتماد کردی. قرآن تعبیر گویایی درباره ی این شیادان ضد مردم دارد:

- و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون. (1).

- وقتی به ایشان گویند در زمین فساد و تباهی نکنید، (در پاسخ) می گویند ما اصلاح گرانیم.

اینان مدعی اصلاحند و ارائه طرحهای سازنده و مفید؛ این است که شناخت ماهیت کار آنان و بر ملا کردن ادعاهای دروغین شان تخصصهای رشته ای و شناختهای ژرفتر و اصولی تری لازم دارد. در تعالیم اسلامی، بر تعهد و تقوا و پای بندی به اصول و معیارهای دین، فراوان تأکید شده است، و در قرآن بارها از ارزش کار برخاسته از ایمان و تقوا، یاد گشته است؛ زیرا که زیر بنای هر کار و جوهر هر عمل، که آن را مفید و سازنده می کند، ایمان و تعهد و تکلیف شناسی است. بنابراین، روح عمل، انگیزه ها و عوامل و شرایط درونی و نفسانی انسانها است که به عمل جهت درست می بخشد، و آن را در مسیر خدمت به خلق و جامعه هدایت می کند، و از هر گونه غرض ورزی و خیانت و انحراف مانع می گردد.

در احادیث دیگر از خیانت و خائن و نقش آنها در جامعه سخن رفته است، و معیارهایی برای شناخت اینگونه افراد به دست داده اند، و ظرف عینیت و عمل و تجربه را ضابطه ی شناخت دوست از دشمن و خادم از خائن معرفی کرده اند. در

۱- ۲۲۱. سوره ی بقره (۲): ۱۱.

احادیث آمده که پیش از آزمایش عملی افراد اعتماد کردن به آنان، زیانبار و ویرانگر است.

امام جواد «ع»:

- من انقاد الی الطمأنینه قبل الخبره، فقد عرض نفسه للهلکه، و للعاقبه المتعبه ... (۱).

- آن کس که پیش از آزمودن (اشخاص، به آنان) اطمینان حاصل کند، خود را در معرض هلاکت درآورده و به عاقبتی پردرد و رنج گرفتار گردیده است.

بویژه در اجتماعی که مردم آن، در دورانهای طولانی با فرهنگ های فاسد خو گرفته اند و کمتر در کارها تعهد و تقوی بوده است، اعتماد به اشخاص و افراد و با حسن ظن به مسائل نگریستن نادانی و ناتوانی است، و نتیجه ی آن نفوذ افراد خائن در پستهای کلیدی و حیاتی جامعه است.

امام صادق «ع»:

- اذا کان الزمان زمان جور، و اهله اهل غدر، فالطمأنینه الی کل احد عجز (۲).

- اگر زمان زمان ستم، و مردم آن اهل خیانت باشند، اطمینان کردن به هر کس دور از احتیاط است.

درباره ی انتخاب کارگزاران حکومت نیز، تجربه و عمل معیار شناخته شده و سهل انگاری و انگیزه های دوستی در کار انتخاب این افراد، خیانت به حساب آمده است.

۱- ۲۲۲. بحار ۳۶۴: ۷۸؛ الحیاه ۱۵۰: ۱.

۲- ۲۲۳. تحف العقول / ۲۶۲؛ الحیاه ۱۵۰: ۱-۱۵۱.

امام علی «ع»:

- من العهد الاشتری: ثم انظر فی امور عمالک: فاستعملهم اختیارا، و لا تولهم محاباه و اثره، فانهما جماع من شعب الجور و الخیانه ... (۱).

- از عهد نامه مالک اشتر: ... در امور کارگزارانت نیک بنگر، و آنان را، پس از آزمایش، به کار بر گمار؛ نه از روی خاطر خواهی و تمایل شخصی و استبداد رأی، که این دو از شاخه های ستم و خیانتند ... (۲).

ص: ۱۵۵

۱- ۲۲۴. نهج البلاغه / ۱۰۱۱.

۲- ۲۲۵. برای توضیح بیشتر به کتاب الحیاه ج ۱۲۷: ۱-۱۳۳، و ترجمه ی فارسی آن / ۱۷۲ - ۱۶۶؛ همچنین به ج۴۲۷: ۲ و ترجمه ی فارسی آن / ۴۶۰، مراجعه کنید.

مبارزه با فقر

تأمین نیازمندیها در طبیعت

امام رضا «ع»:

- ... انا وجدنا کلما احل الله تبارک و تعالی ففیه صلاح العباد و بقائهم و لهم الیه الحاجه التی لا یستغنون عنها ... و وجدنا المحرم من الاشیاء لا حاجه للعباد الیه، و وجدناه مفسدا داعیا الی الفناء و الهلاک ... (۱).

- ما (با بررسی احکام) می یابیم که هر چه را خداوند متعال حلال شمرده است مایه ی صلاح و بقای مردم است، و مورد نیاز آنان بگونه ای که نمی توانند از آن دست بردارند ... و چیزهایی را حرام و ممنوع یافتیم که مردمان را به آنها نیازی نیست؛ بلکه آن چیزها فساد آور است و نابود کننده و هلاکت بار.

از بحثهای گذشته - همچنین از گفتاری که در صفحات آینده کتاب مطرح خواهد شد - روشن می شود که پدیده ی فقر از نظر امام رضا «ع»، عامل سلب شخصیت، و قتل انسان (و خرد کردن شخصیت او)، و کلید مشکلات است. از اینرو مبارزه با آن و از میان برداشتن علل و عوامل آن، تکلیفی است قطعی برای فرد و جامعه. بنابراین، در اجتماعی که با معیارهای رضوی اداره شود، جایی برای

۱- ۲۲۶. الفصول المهمه فی اصول الائمه «ع» / ۱۰۰، شیخ حر عاملی، مکتبه بصیرتی قم؛ الحیاه ۱۷۵: ۴؛ علل الشرایع / ۵۹۲.

فقر و محرومیت نمی مانـد [(۱)] در این بخش، منظور ارائه ی ضوابـط و اصول دیگری است که زمینه هـای فرهنگی، اجتمـاعی، سیاسی و اقتصادی فقر را از میان برمی دارد، و رویارویی و مبارزه با فقر را بیشتر ممکن می سازد.

از مسائل فکری و عقیـدتی نادرستی که زمینه ی درونی فقر و محرومیت را می سازد و رویارویی با آن را غلط و ناممکن جلوه می دهد، نسـبت دادن فقر است به عوامل طبیعی و کمبود مواد در زمین، و سـلب مسئولیت از انسانها و سیستم و نظام اجتماعی. در این نوع انـدیشه ها مبارزه با فقر غیر ممکن و بیرون از حوزه اختیار و قدرت انسان معرفی می شود. و این اشـتباهی بزرگ و بد آموزی زیان باری است که از عوامل فکری و فرهنگی پایداری فقر در جامعه می باشد.

اکنون با مراجعه به مجموعه آموزشـهای رضوی نیک روشن می گردد، که این اندیشه، نادرست و مخالف گفتار امام رضا «ع» است.

امام در کلام یاد شـده که از فلسـفه ی احکام سـخن می گویـد، هماهنگی نظام تشـریع و نظام تکوین را - در تأمین احتیاجات انسـان - بیـان کرده، معیـار احکـام الهی را رفع نیـاز انسان و بقای او شـمرده است. دین بر اساس حلال و حرام اسـتوار است. و حلیت و جواز، بر اصـل صـلاح و بقـا و احتیاج پی نهاده شـده است؛ و حرمت بر اصل فساد، فناء، هلاکت و بی نیازی آدمی از چیزهـای حرام. بنـابراین، آنچه برای ادامه ی زنـدگی و بقـای انسـان لازم است در طبیعت موجود است و در شـرع حلال جائز شمرده شـده است. و آنچه برای انسـان زیان دارد، یا موجب نابودی و هلاکت اوست، حرام و ممنوع گشـته است. از این کلام بخوبی روشن می شود که در نظـام تکوین و جهـان آفرینش، همه ی آنچه مورد نیـاز انسـان و عامـل بقا و پایـداری و زمینه ی صلاح و هدایت اوست آفریده شده و در دسترس او قرار گرفته است، و اگر موانعی انسانی چون ظلم، خیانت، غصب، سـرقت، احتکار،

۱- ۲۲۷. البته منظور فقر بطور قاعده است نه استثناء، زیرا که فقر بطور استثناء در همه ی جامعه ها پیش می آید (مثلا در سیل، زلزله، جنگ و ... که آن هم بر اساس موازین اساسی باید فورا رفع شود).

گرانفروشی، سرمایه داری، و ویژه ساختن کالاها به اشخاص پیش نیاید، خوان طبیعت غنی است و مواد لازم زندگی خلق را تأمین کرده است.

امام رضا «ع» در کلام دیگری چنین فرموده است:

امام رضا «ع»:

- ... فکل نافع مقو للجسم فیه قوه للبدن فهو حلال ... (۱).

- هر چیز سودمند و مقوی جسم (انسان) که مایه ی توانبخشی به بدن است، حلال است.

با دقت در این حدیث، معلوم می گردد که امور سودمند و انرژی بخش در جهان و طبیعت موجود است و شرع نیز برای آنچه هست و در دسترس قرار دارد، قانون وضع کرده است نه برای آنچه نیست و یافت نمی شود، یا نمی تواند در اختیار افراد و طبقات مردم باشد.

با الهام از قرآن کریم که خاستگاه اصلی کلام امام است، این اصل بنیادین بیشتر روشن می گردد. در قرآن با تعبیرهای گونه گونی بی نیازی طبیعت و وجود مواد لازم برای زندگی بیان شده است:

أ - آیاتی در قرآن هست که در آن سخن از تسخیر طبیعت و مواد آن بوسیله ی انسان به میان آمده است مانند:

- الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض ... (۲).

- آیا نمی نگری که خداوند آن چه را در زمین است برای شما رام و قابل تسخیر قرار داد.

ص: ۱۶۰

۱- ۲۲۸. بحار ۱۶۶: ۶۵؛ مستدرک الوسائل ۱۰۳: ۳.

۲- ۲۲۹. سوره ی حج (۲۲): ۶۵.

از تعبیر گویای «سخر»، که به معنای ممکن بودن دستیابی انسان به مواد و قابل تسخیر بودن آنهاست، آشکار می شود که همه ی آنچه در زمین است رام انسان و در اختیار او قرار دارد و برای استفاده ی او آفریده شده است.

ب - آیاتی که طبیعت و مواد آن را برای رفع نیاز و استفاده انسان معرفی کرده است:

- هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها و کلوا من رزقه و الیه النشور (۱).

- اوست که زمین را برای شما رام کرد، در اطراف آن راه روید، و از روزی خدا بخورید، و بازگشت به سوی اوست.

ج. آیاتی که زمین را گهواره و جایگاه امن و آرام برای انسان معرفی کرده است. و این بیانگر این حقیقت است که نیازهای انسان، در این مهد بزرگ، نهاده شده است:

- الذی جعل لکم الارض مهدا و سلک لکم فیها سبلا ... (۲).

- خدایی که زمین را گهواره (آرامگاه) شما قرار داد و برایتان راهها در آن کشید ...

د. آیاتی که بطور مستقیم از شیوه ی زندگی و معیشت سخن گفته و طبیعت را از نظر تأمین مواد زندگی و ارائه راههای معیشت، غنی شمرده است:

- و جعلنا لکم فیها معایش و من لستم له برازقین (۳).

- در زمین، وسائل معیشت شما و آنهایی را که شما روزی دهشان نیستید نهادیم.

۱- ۲۳۰. سوره ی ملک (۶۷): ۱۵.

۲- ۲۳۱. سوره ی طه (۲۰): ۵۳.

۳- ۲۳۲. سوره ی حجر (۱۵): ۲۰.

برای انسانها راههای معیشت و زنـدگی در زمین هست، حتی برای آنان که توان کار و کوشـش ندارنـد و ابزار بهره برداری از طبیعت را از دست داده اند.

اینهـا نمونه هـایی بود از آیـات قرآن کریم، وگرنه آیات درباره غنای طبیعت و وجود مواد مورد نیاز انسان و حتی حیوانات در آن فراوان است.

در کلمات دیگر امامان نیز این حقیقت آمده است:

امام صادق «ع»:

- ... فانک اذا تأملت العالم بفکرک و میزته بعقلک، وجـدته کالبیت المبنی المعدفیه جمیع ما یحتاج الیه عباده ... و کل شیی فیها لشأنه معد، و الانسان کالمملک ذلک البیت و المخول جمیع ما فیه، و ضروب النباه مهیأه لمآربه و صنوف الحیوان مصروفه فی مصالحه و منافعه ... (۱).

- چه اگر در انـدیشه ی خود دربـاره ی جهـان تأمـل کنی و به عقـل خود درصـدد شـناخت آن برآیی، آن را همچون خانه ای خواهی دیـد که ساخته و پرداخته شـده و هر چه مورد نیاز بنـدگان بوده در آن فراهم آمـده است، و هر چیز در آن - چنان که بایـد - آماده شـده است. و آدمی همچون مالک این خانه است که همه ی آنچه در آن است به اختیار وی قرار گرفته است. و گونه های رستنی. برای رفع نیازمندیهای او آماده شده است. و جانوران گوناگون در مصالح و منافع او مصرف می شود ...

تعـبیر گویـای: «چـون خـانه ای کـه در آن همـه نیازهـای مردم آمـاده شـده» بیـانگر ایـن واقعیـت است که نظـام آفرینش تمـام احتیاجات همه ی بندگان خدا را تأمین کرده، و آنچه برای شئون گوناگون حیات ضرورت دارد و در اختیار آنان گذاشته

۱- ۲۳۳. بحار ۶۱: ۳.

است. انواع نباتات و حیوانات را برای مصالح و منافع انسان آماده ساخته، تا نظامها آنها را در همان جهت تکوینی، یعنی در مسیر استفاده ی عموم و مصلحت همه ی بندگان خدا، به کار گیرند، و از مسیر تراکم و تکاثر و انباشتن در بخشی و در نزد گروهی و محرومیت بخشهای دیگر اجتماعی دور سازند.

بنابراین اصل، فقر و نبود و یا کمبود مواد لازم زندگی بطور قانون کلی از طبیعت نیست. و قانون عام خلقت - که براساس حکمت و عدل و رحمت است - وجود نیاز نا برآورده، و شکم گرسنه، و انسان بی مسکن، و بیمار بی دارو، و فرد برهنه و بی پوششی را سبب نگشته است. علل احتیاج ها و فقر ها و کمبودها را باید در جای دیگر جستجو کرد، و به عامل انسانی و شیوه ی زندگی او نسبت داد، و از ظلم، خیانت، بهره کشی، حق کشی، کم فروشی، استثمار و مدیریتهای نابخردانه یا خائن دانست. چنانکه این مطالب در فصول پیشین از گفتار امام رضا «ع» روشن گشت، و در مباحث آینده نیز روشنتر خواهد شد.

مالیات های اسلامی (زکات)

امام رضا «ع»:

– ان عله الزکاه من اجل قوت الفقراء ... کما قال عزوجل: «لنبونکم فی أموالکم و انفسکم»، فی اموالکم اخراج الزکاه ... مع ما فی ذلک من اداء شکر نعم الله عزوجل ... مع ما فیه من الزیاده و الرأفه و الرحمه لاهل الضعف و العطف علی اهل المسکنه، و الحث لهم علی المساواه، و تقویه الفقراء و المعونه لهم علی امر الدین ... (۱).

– قانون زکات، برای تأمین (زندگی) بینوایان وضع شد، چنانکه خدای بزرگ فرموده است: «شما را در اموال و جانها تان امتحان می کنیم» (امتحان) در اموال پرداخت زکات است ... با دیگر فوائدی که در این قانون نهفته است چون افزایش (مال) و احساسمندی و مهربانی نسبت به ناتوانان، و توجه به حال بینوایان، و سوق دادن جامعه به مساوات و برابری، و توانبخشی به فقیران، و یاری رساندن به آنان در انجام تکالیف دینی ...

قوانینی برای تعدیل اقتصادی و معیشتی در جامعه و برطرف کردن

ص: ۱۶۴

۱- ۲۳۴. علل الشرایع / ۳۶۹؛ عیون اخبار الرضا «ع» ۸۹: ۲؛ الحیاه ۲۳۳: ۶.

احتیاجـات لازم وضع شـده است، چون خمس، زکات، و ... در اجتماعی که تعادل داشـته و از نظام اقتصادی عادلانه و سالمی برخوردار باشـد، اکثریت قـاطع مردم درآمـدی کـافی و بسـنده خواهنـد داشت و نیازهای خود را تأمین خواهنـد کرد. در چنین اجتماعی، درصد اندکی از مردم محروم می مانند که محرومیت آنان به جبر های طبیعی، ناتوانیهای جسـمی، و گهگاه ظلمها و حق کشیهای فردی و جزئی مربوط می شود (۱).

اینگونه محرومیتهـا، با اجرای قوانین یاد شـده و تن دادن مردم به آنها برطرف می گردد - چنانکه در کلام والای امام رضا «ع» آمـده است - که علت وضع قـانون زکات، تأمین خوراک بینوایان و کمک به آنان است تا انـدازه ای که چون دیگران بتوانند به امور دین و دنیای خود برسند.

تقـویت بنیه ی بینوایـان و توان یـابی آنـان برای انجـام دادن تکـالیف دینی، هـدف و مرز این قـانون است. و تکلیف بر پـایه ی حصول این مقصود ارزشـمند استوار است. و تا این مقصود در همه ی افراد تهیدست جامعه ی تحقق نیافته، تکلیف باقی است. و این چگونگی روشن می کند که اگر ظلم و استثمار، در دوران طولانی بر اجتماعی حاکم بود، و فقر و محرومیت همه گیر و عمیق گشـته بود، بایـد به هـدف اصـلی و علت وضع قـانون توجه کرد؛ و آن - چنـانکه در کلاـم امـام رضـا «ع» آمـده است - مسـاوات با محرومان و کمک رسانی و توان بخشـی به آنان است تا قادر به زنـدگی و عمل به احکام دین باشـند. (۲) بنابراین می توان گفت: با توجه به عمومیت علت

۱- ۲۳۵. نه ظلم و حق کشـیی که به صورت سیسـتم و نظام بر جامعه ای تحمیل شده باشد، که در این صورت فقر و محرومیت فراگیر می شود و به تعدیل ها ی بیشتری نیاز می افتد تا جامعه را به تعادل لازم برساند.
۲- ۲۳۶. برای اینکه یک انسان به طور طبیعی و به اصـطلاح «نرمال» کارآیی لازم در صـحنه ی زنـدگی را داشـته باشـد، و بار انواع مسئولیتها و تعهدها را بتواند بر دوش بکشد، تأمین نیازهای او در حد متوسط و کفاف ضروری است.

حکم، تکلیف نیز تعمیم می یابد و پس از ادای زکات و خمس اگر نیاز و احتیاج باقی بود، تکلیف نیز باقی می ماند.

از گفتار گذشته ی امام رضا «ع»، بویژه درباره یتیمان، مسئولیت همگانی در برابر هر نیاز و نیازمندی روشن می گردد. امام درباره یتیمان چنین فرمودند:

امام رضا «ع»:

- اذا الیتیم غیر مستغن و لا محتمل لنفسه و لا علیم (قائم ن خ) بشأنه و لا له من یقوم علیه و یکفیه و ... (۱).

- یتیم نه بی نیاز است، و نه می تواند بار زندگی خویش بردوش کشد، و نه کسی دارد که از حال او باخبر گردد و نیازهایش را تأمین کند و نه کسی که امور او را بسنده باشد ...

از این کلام، شاید حکمتی استنتاج شود که آن حکمت در هر موردی باشد مسئولیت نیز هست؛ و آن، وجود نیاز است و نبودن زمینه و شرائط یا اشخاصی که آن نیاز را برآورند. این علت و حکمت - چنانکه در یتیم هست - در هر بینوا و محرومی نیز وجود دارد، و رها کردن بینوایان و محتاجان به حال خود، به معنای رها کردن آنان در کام مرگ است. و انسانهایی که بتوانند دستی از کسانی بگیرند، و نگیرند چنان است که آنان را کشته باشند.

توضیح بیشتر این موضوع، در فصل «تعاون و مدد رسانی اجتماعی» خواهد آمد.

۱- ۲۳۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۲: ۲؛ الحیاه ۱۵۹: ۳.

حق معلوم

امام رضا «ع»:

- الولیـد بن ابـان، قال، قلت له: هل علی الرجل فی ماله سوی الزکاه؟ قال: نعم؛ این ما قال الله (۱): «و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب (۲).

- ولیـد بن أبـان گویـد: به امام گفتم: آیا در مال تکلیفی جز زکات هست؟ امام گفت: آری پس این فرموده خـدای درباره ی صله ی ارحـام و امثـال آن کجـا رفت: «کسـانی که آنچه را خـدا را به پیونـد دادن آن فرمان داده پیونـد می دهنـد و از خـدای خویش می ترسند، و از سختی حساب بیم دارند».

در این حدث امام رضا «ع» به صراحت از حقوقی در مال افزون بر زکات سخن گفته است. سئوال راوی از همین موضوع است که پس از ادای زکات، آیا تکلیف و مسئولیت دیگری متوجه انسان هست؟ امام در پاسخ می فرمایند بلی، پس از ادای زکات مسئولیتهای مالی دیگری نیز هست. و به آیه ای از قرآن استدلال می کنند که از صله رحم و پیوندهای خانوادگی سخن گفته است. در آموزشهای

۱- ۲۳۸. مجمع البیان ۲۸۹: ۶.

۲- ۲۳۹. سوره ی رعد (۱۳): ۲۱.

رضوی مسئولیتهای مالی اهمیت فراوانی دارد و در ردیف اول مسئولیتها است، و بازخواست و حسابرسی روز رستاخیز نیز در درجه ی نخست به آنها بستگی دارد:

امام رضا «ع»:

– عن آبائه «ع» عن علی «ع»، قال: قال رسول الله «ص»: ... و اول من یدخل النار امیر متسلط لم یعدل و ذوثروه من المال لم یعط المال حقه ... (۱).

– به نقل از پدرانش از امام علی «ع»، از پیامبر «ص»: ... نخستین کسی که داخل دوزخ گردد حاکمی است که دادگر نبوده است و ثروتمندی است که حق مال را ادا نکرده است (حقوق مالی را نپرداخته است).

مسئولیتهای مالی و کیفر آنها در ردیف مسئولیت حکومت و حاکمان قرار گرفته است، و این اهمیت آن و الزامی بودن آن را روشن می سازد.

در حدیث دیگری امام رضا «ع» لزوم حقوق مالی بیش از زکات را از پیامبر «ص» نقل می کند:

امام رضا «ع»:

– عن آبائه، عن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب «ع»: قیل: یا نبی الله! افی المال حق سوی الزکاه؟ قال: نعم، برالرحم اذا ادبرت، و صله الجار المسلم؛ فما اقربی من بات شبعان و جاره المسلم جائع ... (۲).

– نقل از پدرانش، از امام علی «ع»: به پیامبر «ص» گفتند: آیا در مال تکلیفی جز زکات هست؟ پیامبر فرمود: آری، نیکی کردن (با مال) نسبت به بستگان آنگاه که رو بگردانند، و رسیدگی به همسایه ی

۱- ۲۴۰. عیون اخبار الرضا «ع» ۲۸: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۲۸۱: ۱؛ امالی مفید / ۶۷.

۲- ۲۴۱. امالی شیخ طوسی ۱۳۴: ۲؛ الحیاه ۲۵۸: ۶.

مسلمان؛ به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه ی مسلمان او گرسنه باشد ...

اکنون که از گفتار امام رضا «ع»، این موضوع را شناختیم، به بررسی اجمالی آیات و احادیث دیگر می پردازیم.

در قرآن کریم از حقوق جامعه و مردم در مال و اموال اشخاص سخن رفته است، و مسئولیتهای مالی و تعهدی که توانگران نسبت به جامعه و مردم دارند با بیانات گوناگون تبیین شده است. انفاق در قرآن، با زبان بسیار کوبنده و الزامی آمده است. با بررسی تعبیرهای قرآنی درباره ی انفاق و رسیدگی به خویشاوندان و نیازمندان در سطح جامعه، بخوبی روشن می شود که منظور یادآوری یک تکلیف استحبابی و غیر الزامی نیست. هنگامی که قرآن عذاب حتمی الهی را در بخل ورزیدن و ترک انفاق می داند، بی تردید آن انفاق لازم و تکلیف می شود. آیات خاصی نیز در این موضوع هست که از حق معلوم در مال سخن گفته است. این آیات را نمی توان بر خمس و زکات و دیگر صدقات واجب حمل کرد، زیرا تعبیرها و واژه ها و سبک گفتار با این توجیه و تطبیق سخت ناسازگار است؛ بلکه در این آیات تکلیف و قانونی دیگر جز آنچه در زکات و خمس بوده مطرح گردیده است:

- والدین فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم (۱).

- کسانی که سائل و محروم در اموال آنان حقی معلوم دارند.

این آیه در احادیث به روشنی تفسیر شده و حدود تکلیفی آن مشخص گردیده است.

۱- ۲۴۲. سوره ی معارج (۷۰): ۲۴ و ۲۵.

امام صادق «ع»:

- ... و ان علیکم فی اموالکم غیر الزکاه، فقلت: و ما علینا فی اموالنا غیر الزکاه؟ فقال: سبحان الله! اما تسمع الله عزوجل یقول فی کتابه، «و الذین فی اموالهم حق معلوم ... »؟ قال: قلت: فماذا الحق المعلوم الذی علینا؟ قال: هو الشی یعمله الرجل فی ماله، یعطیه فی الیوم، او فی الجمعه، او فی الشهر قل او کثر - غیر انه یدوم علیه ... (۱).

- در اموال تان تکلیف هایی بیش از زکات دارید. گفتم: جز زکات چه تکلیفی بر عهده ی ماست؟ امام گفت: سبحان الله! آیا نشنیدی که خداوند بزرگ در کتابش گفته است: «کسانی که در اموالشان حقی معلوم است ... » گفتم: این «حق معلوم» که باید پرداخت چیست؟ گفت: آن مقداری است که انسان در مال خود در نظر می گیرد، و در هر روز یا هر جمعه، یا هر ماه آن را می پردازد، کم باشد یا زیاد؛ لیکن به این (برنامه) ادامه می دهد.

امام صادق «ع»:

- ... لکن الله عزوجل فرض فی اموال الاغنیاء حقوقا غیر الزکاه فقال عزوجل: «والدین فی اموالهم حق معلوم للسائل»، فالحق المعلوم غیر الزکاه و هو شیی یفرضه الرجل علی نفسه فی ماله، یجب علیه ان یفرضه علی قدر طاقته و سعه ماله، فیودی الذی فرض علی نفسه، ان شاء فی کل یوم، و ان شاء فی کل جمعه و ان شاء فی کل شهر و ... (۲).

- خداوند بزرگ در اموال اغنیا حقوق دیگری جز زکات قرار داده است و فرموده است: «آنان که در اموالشان حقی معین برای سائل هست» پس حق معلوم (معین) جز زکات است. و آن چیزی است که هر کس تکلیف خود می داند که در مالش تعیین کند. واجب است که در قلمرو توان و به مقدار ثروتش تعیین کند ... و مبلغی را که متعهد

۱- ۲۴۳. کافی ۴۹۹: ۳ /؛ الحیاه ۲۶۰: ۶.

۲- ۲۴۴. وسائل ۲۷: ۶؛ الحیاه ۲۶۱: ۶.

شده است هر طور خواست می تواند بپردازد: در هر روز یا در هر جمعه یا در هر ماه.

در حدیث دیگری از امام باقر «ع»، حقوق مالیی که افزون بر زکات باید پرداخت شود، و موارد مصرف آن بخوبی روشن گشته است:

امام باقر «ع»:

– ... ان رجلا- جاء الی علی بن الحسین «ع» فقال له: اخبرنی عن قول الله عزوجل: «فی اموالهم حق معلوم ... »، ما هذا الحق المعلوم؟ فقال له علی بن الحسین «ع»: الحق المعلوم، الشی ء یخرجه من ماله لیس من الزکاه و لا من الصدقه المفروضتین قال: فاذا لم یکن من الزکاه و لا من الصدقه فما هو؟ فقال: هو الشیی یخرجه الرجل من ماله، ان شاء اکثر و ان شاء اقل، علی ما قدر ما یملک. فقال الرجل: فما یصنع به؟ فقال: یصل به رحما، و یقوی به ضعیفا، و یحمل به کلا، او یصل به اخا له فی الله، او لنائبه تنو به ... (۱).

– مردی نزد امام سجاد «ع» رفت و گفت: از منظور از این فرموده ی خداوند (در قرآن) مرا آگاه کن: « ... در اموالشان حقی معلوم است»، این «حق معلوم» چیست؟ امام گفت: «حق معلوم» مقداری است که انسان از مال خویش بیرون می کند، غیر از زکات و غیر از خمس.

گفت اگر غیر از زکات و خمس است پس چیست؟ امام گفت: این مقداری است که هر کس از مالش جدا می کند، زیاد یا کم به فراخور ثروت و دارائیش. آن مرد گفت: با این مقدار چه باید بکند؟ امام گفت: به فامیل می دهد، و ناتوانی را توان می بخشد، مشکل درمانده ای را از دوشش برمی دارد، یا به وضع برادر دینی خود رسیدگی می کند، یا برای دیگر پیش آمدها که پیش می آید ...

۱- ۲۴۵. وسائل ۲۹: ۶- ۳۰؛ الحیاه ۲۶۲: ۶.

در حـدیث دیگری از امام صادق «ع» نیز به جهت اجتماعی این تکلیف اشاره شده و چنین تعبیر گشـته است: «و یحمل به الکل عن قومه (۱) - آن مبلغ را در راه برداشتن مشکلات از دوش مردم و جامعه بکار برد ... ».

این احـادیث و تعـالیم روشن می سـازد که اجتمـاع اسـلامی هنگـامی که دچـار کمبودهـا و مشـکلات اقتصـادی بـود، و فقر و محرومیت گریبانگیر بخش یا بخشـهایی از جامعه گشته، یا هر نوع کمبود و نابسامانی دیگری پیش آمده بود، مسئولیت متوجه آحاد امت اسـلامی است، و باید همگان از اموال شخصـی مایه بگذارند و کمبود و مشـکلات جامعه و مردم را حل کنند، و به تعبیر امام صادق «ع» مشـکلات را از دوش مردم و قوم و قبیله خویش با سـرمایه ی شخصـی بردارند، و راه را برای رشد افراد و تکامل جامعه فراهم سازند.

امروز در جـامعه ی مـا، مســئله جنـگ و تهـاجم خـارجی و اهمیـت آن و ضـرورت تـأمین بـودجه ی آن؛ و پس از آن اهمیت بازسازی مناطق جنگ زده، و جبران خرابی های آن، روشن شـده است که باید همه ی مردم سـرمایه گذاری کنند؛ لیکن برای برطرف کردن فقر و ریشه کن کردن زندگی های غیر اسـلامی اکثریت محروم و اقلیت شاد خوار و اسرافکار هیچ مرزی تعیین نشده است، و لزوم سـرمایه گذاری همگان بویژه مال اندوزان روشن نگشته است؟ و این یا از نشناختن جامعه و خطرات اصیلی است که موجودیت نظـام و جـامعه را تهدیـد می کنـد، یا از این جهت است که بازسازی کشور تا حـدود زیادی مشکل خود نظام است، از اینرو به آن توجه بیشتری می شود، اما فقر که مشـکل توده های محروم و گمنام است مسـکوت می مانـد، در هر حـال اینگونه مسائل و مشـکلات اصولی داخلی، از هر جنگ و هجوم خارجی ویرانگر تر و خطرناک تر است و تکلیف درباره ی آنها جدی تر است، اگر نیک شناخته شود، و احساس مسئولیت متعهدانه ای در کار باشد.

در پایان این بخش حدیث دیگری از امام صادق «ع» می آوریم که با سخن امام رضا «ع» در تعبیر و تفسیر یکسان است:

ص: ۱۷۲

۱- ۲۴۶. وسائل ۲۹: ۶؛ الحیاه ۲۶۳: ۶.

امام صادق «ع»:

– سماعه قال: سألته عن قول الله: «الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل»؟ فقال: هو ما افترض الله فی المال سوی الزکاه. و من أدی ما فرض الله علیه فقد قضی ما علیه (۱).

– سماعه می گوید: از امام صادق «ع» از این آیه پرسیدم: «کسانی که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوسته دارند». امام فرمود: مقصود تکلیفها و فریضه ها ی خدایی در اموال است غیر از زکات. و هر کس که هر چه را خدا مقرر داشته است بپردازد، وظیفه ی خود را انجام داده است.

معیار در حقوق مالی افزون بر زکات و خمس و ... وجود نیاز و خلأ مالی و اقتصادی در جامعه است، که تا نیاز و کمبودی در گوشه ای از اجتماع دیده شود و عقب ماندگی و مشکلی در نقطه ای احساس شود، تکلیف برخورد با آن و رفع آن، متوجه همه ی مردم می شود، و مالکیت فرد تا حد رفع نیاز دیگران محدود می گردد. و چون باید اصول عدالت و انصاف در کار باشد باید درصدد نیازها با درصد ثروتها و اموال اشخاص محاسبه گردد، و طبق تعبیر احادیث، هر کس به مقدار قدرت مالی خویش به پرداخت مبلغی متعهد شود.

بنابراین تا نیازی و نیازمندی وجود دارد، حقی تثبیت شده در اموال دیگران هست. و حق که تثبیت شد، تکلیف می آورد و الزام پیش می آید. اکنون حدیث بسیار صریحی را در این موضوع می آوریم:

امام صادق «ع»:

– جاء رجل الی ابی عبدالله «ع» فقال له: یا اباعبدالله! قرض الی میسره. فقال له ابوعبدالله «ع»: الی غله تدرک؟ فقال الرجل: لا و الله.

ص: ۱۷۳

۱– ۲۴۷. تفسیر عیاشی ۲۰۹: ۲؛ الحیاه ۲۵۹: ۶.

قـال: فالی تجاره توؤب؟ قال: لا والله. قال: فالی عقـده تباع؟ فقال: لا و الله. فقال ابوعبـدالله «ع»: فانت ممن جعل الله له فی اموالنا حقـا. ثم دعـا بکیس فیه دراهم، فادخل یـده فیه فناوله منه قبضه. ثم قال له: اتق الله و لا تسـرف و لا تقتر، و لکن بین ذلک قواما ... (1).

– مردی نزد امام صادق آمده و گفت: یا اباعبدالله! قرضـی بده تا گشایشی پیدا شود. امام گفت: «تا زمانی که غله ی (محصول کشاورزی) تو برسد؟» گفت: نه به خدا. گفت: «تا سود تجارت بازگردد؟» گفت: نه به خدا. گفت: «تا ملکی به فروش برسد؟» گفت نه به خـدا. گفت: «پس تو ناگزیر، از کسانی هستی که خدا در اموال ما حقی برایت قرار داده است». پس کیسه ای پر از درهم خواست و دست در آن برد و مشتی برگرفت و گفت: از خدا بترس، نه اسـراف کن و نه بر خود سـخت گیر، و میان این دو حالت، زندگی خویش استوار دار! ... (و زندگیی قوامی و روی پای خود ایستاده برگزین.)

از مجمـوع این حـدیث و مکـالمه ای که میـان امـام صـادق «ع» و آن مرد رخ داده است به روشـنی معلوم می گردد که او نیـاز داشـته و راهی برای رفع آن نیـاز نداشـته است. در چنین موردی، امـام صـادق «ع» او را ذی حق می شـمارند و به کمک او می شتابنـد. و ایـن قـانونی اسـت عـام برای همـه اجتماعـات و همه ی مردم. و چنین است اجتمـاع جعفری، و بـدین ساننـد مردمـان جعفری مذهب وگرنه، نه.

۱– ۲۴۸. وسائل ۲۷: ۶.

تامین سطح زندگی

اشاره

امام رضا «ع»:

-: ان الله تبارک و تعالی، لم یبح اکلا و لا شربا الا ما فیه المنفعه و الصلاح، و لم یحرم الا ما فیه الضرر و التلف و الفساد. فکل نافع مقو للجسم فیه قوه للبدن فهو حلال ... (۱).

- خدای متعال هیچ خوردن و نوشیدنی را جایز نکرده مگر آنچه در آن سود و صلاحی است؛ و (هیچ چیز را) ممنوع نکرده مگر آنچه در آن زیان و نابودی و تباهی بوده است. پس هر چه سودمند و توان بخش جسم باشد و به بدن آدمی نیرو بدهد، حلال است ...

یکی از مسائلی که فقر را پدیده ای ضد اسلامی معرفی می کند، و ضرورت مبارزه با آن را از نظر اسلام روشن می سازد، تبیین کمیت و کیفیت سطح زندگی و لزوم تأمین مواد و ما یحتاج زندگی همه ی مردم است. این موضوع مهم و حیاتی و اسلامی در احادیث امام رضا «ع» مطرح شده است.

امام در طرح مسائل گوناگونی حیات و سعادت و رشد زندگی انسان، از سطح زندگی معقول و درستی سخن گفته اند که با شکوفایی استعدادهای مادی

۱- ۲۴۹. مستدرک الوسائل ۳: ۱۰۳؛ الحیاه ۶: ۱۲۶.

و معنوی و تکامل فردی و اجتماعی انسان متناسب است. مجموعه ی این گفتار، روشن می سازد که امام رضا «ع»، درباره ی سطح زندگی و شئون حیات و حد و مرز نیازهای آن چگونه می اندیشند، و چه کالاها و مواد و امکاناتی را برای زندگی انسان لازم می دانند. از این موضوع به دست می آید که فقر و تهیدستی و نبود سطح زندگی لازم، با اندیشه های امام بکلی ناسازگار است.

امام رضا «ع» در حدیث دیگری که در بخش «محدودیت در مصرف» بیان شد، معیار و ضابطه ی دیگری به دست دادند که حیاتبخش و جاودانه است، و می تواند روشنگر راه و شیوه ی زندگی باشد. و آن ضابطه ی «قوامیت» است، که در گذشته تفسیر شد و مفهوم و قلمرو آن مشخص گشت. (۱) در اینجا لازم است برای روشن شدن این بحث، به بحث «قیام و قوام» بازگردیم و آن را یکبار دیگر به دقت بخوانیم، سپس به موضوع «سطح زندگی» در احادیث امام رضا «ع» بنگریم. آنچه تاکنون درباره ی سطح زندگی دیدید نگرشی بود کلی، و تبیینی بود عام نسبت به مسائل حیات و لوازم زندگی. اکنون با دستیابی به نهاد اصلی در این اندیشه به شاخه ها و بخشهای گوناگون از آموزشهای رضوی می پردازیم، که سطح زندگی را در جهتهای مختلف ترسیم کرده و ریز تر و دقیق تر مسائل آن را مطرح ساخته است. این مسائل را در ضمن بندهایی می آوریم:

نان و آب

امام رضا «ع»:

- سئل الرضا «ع» عن طعم الخبز و الماء فقال: طعم الماء طعم الحياه، و طعم الخبز طعم العيش (۲).

- از مزه ی نان و آب از امام رضا «ع» سئوال شد. امام فرمود: مزه ی آب،

۱- ۲۵۰. «محدودیت در مصرف» همین کتاب، ۹۶ - ۸۲.

۲- ۲۵۱. بحار ۹۹: ۴۹؛ الحیاه ۲۲۸: ۳.

مزه ی زندگی است و مزه ی نان مزه ی زیستن.

در این کلام که نگرشی اصولی و ژرف به مسائل حیات انسانی افکنده است، از مزه ی نان و آب سخن رفته و طعم آب، طعم حیات، و طعم نان، طعم زندگی شمرده شده است. اینکه مزه ی آب، مزه ی زندگی است تردید ندارد، زیرا که آب عنصر اصلی تشکیل حیات و شرط ضروری تداوم آنست. بیشترین قسمت بدنه ی موجودات، بویژه گیاهان و حیوانات و انسان، آب است درصد آب در تشکیل بدن انسان بیشتر از دیگر مواد است.

در نظام تولید، و اداره ی اقتصادی زندگی انسان نیز آب سهم حیاتی دارد، و براستی مزه ی زندگی مزه ی آب است، چنانکه در سخن امام رضا «ع» آمده بود. مادر بسیاری از صنایع و تولیدات، فرآورده های کشاورزی است. و کشاورزی بدون آب ممکن نیست. محرومیت طبقه ی زحمتکش کشاورز بیشتر به محرومیت از آب بستگی دارد؛ بویژه در مناطقی که زمین زیاد است و آب کم، چون قاره ی آسیا و افریقا. به طور کلی و در همه جا زندگی و حیات کشاورز و کشاورزی به آب بستگی دارد. در صنایع دیگر نیز آب ضروری است.

«مزه نان، مزه زندگی»، نیز اصلی تردید ناپذیر و قانونی بی استثنا است؛ زیرا که انسان بدون غذا نمی تواند زندگی کند، و نان برای او ماده ی غذاها است.

در قرآن کریم، این دو شرط اصلی زندگی مطرح گشته است:

- ... و جعلنا من الماء کل شی ء حی ... (۱).

- و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم ...

- و ما جعلنا هم جسدا لا یأکلون الطعام ... (۲).

- ما پیامبران را کالبدی نساختیم که غذا نخورند ...

۱- ۲۵۲. سوره ی انبیا (۲۱): ۳۰.

۲- ۲۵۳. سوره ی انبیا (۲۱): ۸.

در احادیث دیگر نیز این موضوع حیاتی، با تعبیر هایی تقریبا همسان، آمده است. اکنون نمونه هایی می آوریم:

پیامبر اکرم «ص»:

- اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینه فلولا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا عزوجل (۱).

- خداوندا! نان را برای ما با برکت قرار ده، و میان ما و نان جدایی مینداز؛ زیرا که اگر نان نباشد نه (توان داریم) نماز گزاریم، نه روزه بداریم و نه دیگر واجبات الهی را انجام دهیم.

امام باقر «ع»:

ان الله عزوجل - خلق ابن آدم اجوف، و لابد له من الطعام و الشراب ... (۲).

- خداوند آدمی را دارای شکمی آفرید، پس برای او خوردنی و نوشیدنی ضروری است.

امام صادق «ع»:

- ان رأس معاش الانسان و حیاته، الخبز و الماء ... (۳).

- بیگمان اصل زیست انسان و زندگی او نان و آب است ...

امام صادق «ع» در سخن دیگری عین همین مضمون را که در کلام امام رضا «ع» بود فرموده است. گفتار امامان همه از یک منبع و سرچشمه جوشیده

ص: ۱۷۸

۱- ۲۵۴. کافی ۷۳: ۵؛ الحیاه ۲۲۵: ۳ و ۲۲۶.

۲- ۲۵۵. کافی ۲۸۷: ۶؛ الحیاه ۱۱۸: ۶.

۳- ۲۵۶. بحار ۸۷: ۳؛ الحیاه ۲۲۶: ۳- ۲۲۷.

امام صادق «ع»:

- طعم الماء طعم الحیاه و طعم الخبز القوه (1).

- مزه ی آب مزه ی زندگی و مزه ی نان (مزه ی) نیرو و قدرت است.

این تعبیرها با همه ژرفایی و ویژگیهایی که هر یک دارد، همه یک واقعیت را بازگو می کند، و آن واقعیت، چگونگی حیات این دنیایی انسان است.

ماهیت این زندگی بر نیاز به خوراک (نان، آب و ...) استوار است. حیات معنوی و سیر روحی و باطنی انسان نیز، بر امکان ادامه ی حیات مادی و وجود لوازم و شرایط حیات مادی نهاده شده است. در حدیث پیامبر «ص» چنین آمده بود که اگر نان نباشد، امکان آن نیست که نماز و روزه و دیگر فریضه های خداوند انجام داده شود.

رهبران راستین الهی، ابعاد واقعی حیات انسانی را می شناختند و در برنامه ریزی های اجتماعی بدان توجه داشتند؛ ذهنی و خیالی فکر نمی کردند، و از شکم گرسنه و انسان فاقد لوازم زندگی و مایحتاج معاش، تقوا و عبادت و دین باوری نمی خواستند، و از اسلام به عنوان مفهومی نظری و مجردی و غیر ضامن و غیر تامین کننده ی زمینه های سعادت مادی و معنوی دم نمی زدند. موفقیت آنان در همین بود، و برای همین سخنشان در میان توده ها نفوذ می کرد، و به محرومان جهت می داد و امید می بخشید. رمز موفقیت هر ایدئولوژی یا مرام و مکتبی در همین نهفته است که واقعیات ملموس زندگی را نادیده نگیرد، و به هر بعد و جهتی طبق واقعیت آن بنگرد، و برای آن چاره ای بیندیشد.

تذییل: تاثیر متقابل اخلاق و اقتصاد

از کلام والای امام رضا «ع»، که حیات و زندگی را با آب و نان مساوی و

۱- ۲۵۷. تحف العقول / ۲۷۳؛ الحیاه ۲۲۸: ۳.

هماهنگ قرار داد، و سخن والای پیامبر اکرم «ص»، که نماز و روزه و هر عبادتی را بدون نان امکان پذیر ندانستند؛ اصل دیگری شناخته می شود: و آن اینکه اخلاق و اقتصاد و مادیت و معنویت با هم پیوندی ناگسستنی دارند؛ زیرا که هر پرستش و هر امری معنوی، باید با ابزار مادی و انرژی فیزیکی صورت گیرد، و این بدون توان بدنی و جسمی که بر نان و آب و خوراک متوقف است امکان ندارد. از این رو معنویت با مادیت باید هماهنگ گردد، و توان جسمی باید باشد تا صعود و عروج معنوی را ممکن سازد.

از اینجا تضاد جوهری و عمیق تعالیم رضوی، با فقر و پذیرفتن حضور و بقای آن در جامعه نیز روشن می گردد. چه تاثیر نامطلوب و ره آورد زیانبار آن که ناتوانی بدنی است آشکار است. و اختلالی که به سبب آن در امور معنوی حاصل می شود معلوم. نیز از تعالیم یاد شده روشن می شود که رهبران اسلام و نظام اقتصادی اسلامی، بی تردید برای این مسائل چاره های اصولی اندیشیده اند، گر چه کسانی در اثر کوتاه فکری و نشناختن ماهیت زمان و انسان، و حقیقت دین و احکام، به ذهن گرایی و دوری از واقعیتها کشیده شوند، و حقایق دین و راه چاره های آن را کشف نکنند، امکان ندارد آیین و مکتبی، نان و آب را - بنابر اصل طبیعی - برابر با زندگی و زیستن بداند، و بدون نان و آب سیر معنوی انسان را ناممکن بشمارد، و حتی در آخرت و روز حساب و رستاخیز - که روز تجلی معنویت ها و باطن ها است - نیز غذا را برای انسان امری ضروری بشناسد، و با این همه برای تأمین تغذیه انسان در این دنیا چاره ای نیندیشد، و برای رفع نیاز و دفع فقر انسانها احکام و قوانینی ارائه ندهد، و در برنامه ریزی و قانونگذاری، راهی برود که بخشی اندک به همه ی امکانات زندگی و رفاهی دست یابند، و اکثریت مردم یا تهیدست یا فاقد بیشتر امکانات باشند. این امری ناممکن است. آری از پاره ای مکتب ها و اندیشه ها که از واقعیت های حیات آدمی بدورند، و در دام عرفان گرائی غلط صوفیانه گرفتار آمده اند، برمی آید که تک بعدی فکر کنند و به مسائل مادی حیات

و ضرورتهای زندگی بدنی انسان توجه نداشته باشند، لیکن از تعالیم رضوی و مکتب واقع بینی و واقع گرای الهی چنین چیزی، ممکن نیست.

بنابراین، اقتصادی که از مبدأ وحی هدایت شده باشد، و از آموزشهای رضوی و دیگر رهبران معصوم سرچشمه بگیرد، جوابگوی همه ی نیازهای فرد و جامعه و تامین کننده همه ی احتیاجات حیات مادی و معنوی خواهد بود، و برای تعدیل امکانات و ایجاد عدالت و مبارزه با تکاثر به منظور مبارزه با فقر و محرومیت و کفر برنامه هایی قاطع و عملی خواهد داشت. و اینست راه امام رضا «ع». و آنان که رضوی اند و رضوی می اندیشند، و به زندگی و انسان و واقعیت های حیات او از دیدگاه آن امام بزرگ می نگرند، به ضرورت باید چنین فکر کنند، و در این راستا گام بردارند.

گوشت

امام رضا «ع»:

- عن علی بن ابی طالب «ع»: علیکم باللحم فانه ینبت اللحم؛ و من ترک اللحم اربعین یوما ساء خلقه (۱).

- لازم است گوشت بخورید، که آن (بر اندام شما) گوشت می رویاند. آن کس که چهل روز گوشت نخورد، اخلاقش نکوهیده می گردد.

در تغذیه، گوشت ضروری است، بسیاری از نیازها و مواد بدن از گوشت تأمین می شود، و توان و نیروی آدمی از پروتئین حیوانی به دست می آید.

۱- ۲۵۸. عیون اخبار الرضا «ع» ۴۱: ۲؛ مسند الامام الرضا ۳۲۷: ۲.

در فراز نخست حدیث به این ضرورت اشاره شده است که ماهیچه ها و عضلات و رگ و پیوندهای بدن که کارآیی استخوان را تضمین می کند و اسکلت بدن را چون پوششی نیرومند می پوشاند، از خوردن گوشت رشد می کند و تغذیه می شود. در فراز دوم، رابطه مادیت و معنویت و اخلاق و اقتصاد و تغذیه و حالات روانی انسان مطرح گشته است، با تعبیری بسیار گویا: هر کسی چهل روز گوشت نخورد اخلاق او بد می شود. این بدی اخلاقی و زشت خویی از ترک خوردن گوشت پدید می آید. شاید علت عمده ی این موضوع این باشد که نخوردن گوشت موجب ضعف بدن و سیستم اعصاب است، و این بر ناتوانی روحی و ضعف اراده ی انسان تأثیر عمده می گذارد و از تسلط انسان بر خود می کاهد، و آرامش لازم در برابر حوادث زندگی که از نیرومندی اعصاب و سلامت مزاج نشأت می گیرد، از دست می رود، و انسان به فردی ضعیف، ناآرام، پرخاش جو و بی تحمل تبدیل می شود. و این ریشه ی همه ی بدرفتاری ها و کژ خلقی ها در روابط اجتماعی و خانوادگی است.

قرآن کریم در روند بر شمردن نعمتهای الهی، از انواع گوشتها و استفاده از آنها سخن گفته است:

و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا ... (۱).

- خداست که دریا را رام ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید ...

و امددناهم بفاکهه و لحم مما یشتهون (۲).

- مردم را با میوه ها و گوشتهایی که دوست دارند توان بخشیدیم (و مدد رساندیم).

ص: ۱۸۲

۱- ۲۵۹. سوره ی نحل (۱۶): ۱۴.

۲- ۲۶۰. سوره ی طور (۵۲): ۲۲.

در این آیه، مدد رسانی و توان بخشی الهی به انسان به نام آفرینش میوه و گوشت مطرح شده است. گوشت در دشت و دریا و هوا پرورده می شود. و خداوند راه دستیابی به آن را به انسان می آموزد، و قدرت تسلط بر دشت و دریا و هوا را به او می دهد، و ضوابط و روش بهره برداری درست و سودمند از آن نیز در پرتو قوانین وحی به او آموخته می شود، تا انسان ماده ی مهم نیرو، زندگی و کار را در اختیار داشته باشد.

در احادیث، این موضوع ضروری، بطور گسترده مطرح شده است:

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امام صادق «ع»: من اتی علیه اربعون یوما و لم یأکل اللحم فلیقترض علی الله ولیأ کله (۱).

- هر کس بر او چهل روز بگذرد و گوشت نخورد، باید بر عهده ی خدا از بیت المال وام بگیرد و گوشت بخورد.

امام صادق «ع»:

- اللحم من اللحم، و من ترکه اربعین یوما ساء خلقه، کلوه، فانه یزید فی السمع و البصر (۲).

- گوشت از گوشت پدید می آید، و هر کس چهل روز گوشت نخورد بداخلاق می شود. گوشت بخورید که آن شنوایی و بینایی را زیاد می کند.

احادیثی نیز در نکوهش گوشت خواری رسیده است. از جمع این دو دسته احادیث و مقایسه آنها روشن می شود که مداومت بر گوشت خواری زیان

۱- ۲۶۱. وسائل ۲۶: ۱۷؛ الحیاه ۱۲۲: ۶ و ۱۲۳.

۲- ۲۶۲. وسائل ۲۶: ۱۷؛ الحیاه ۱۲۲: ۶ و ۱۲۳.

می رساند، اما ترک آن نیز موجب ضعف و ناتوانی است.

پیامبر اکرم «ص»:

- من اکل اللحم اربعین صباحا قسا قلبه (۱).

- هر کس چهل روز (پیاپی) گوشت بخورد، به سنگدلی دچار گردد.

اینگونه احادیث به زیان مداومت بر گوشت خواری اشاره دارد، بویژه که مداومت یاد شده در حالات روحی تأثیر می گذارد، و حس درنده خویی و حیوان صفتی را در انسان رشد می دهد. تقریبا جمع بین احادیث در این زمینه، این سخن امام صادق «ع» است:

امام صادق «ع»:

- اللحم ینبت اللحم و من ترکه ایاما فسد عقله (۲).

- گوشت (بر اندام) گوشت برویاند، و هر کس روزهایی چند گوشت نخورد، عقل او ضایع می شود.

این حدیث، به ضعف قوای جسمی و ناتوانی مغز و اعصاب و قوای فکری و اراده نظر دارد؛ و مقصود از «عقل»، قوه ی تمیز و شناخت حق از باطل - که از نیروهای روحانی و متعلق به روح است - نیست. و اگر منظور همان عقل باشد که در اصطلاح احادیث به کار می رود، ضعف آن در اثر ترک گوشت خواری، به معنای ضعف قوای روحی در اثر ضعف جسم انسان است.

۱- ۲۶۳. بحار ۲۹۴: ۶۲.

۲- ۲۶۴. وسائل ۲۵: ۱۷.

لباس

امام رضا «ع»:

- البزنطی: قال ابی ما تقول فی اللباس الحسن؟ فقلت بلغنی ان الحسن کان یلبس و ... فقال لی: البس و تجمل، فان علی بن الحسین کان یلبس الجبه الخز بخمسمأه درهم، و المطرف الخز بخمسین دینارا فیشتو فیه، فاذا خرج الشتاء باعه و تصدق بثمنه، و تلا هذه الآیه: «قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق (۱) «(۲).

- بزنظی (راوی معروف) می گوید: پدرم گفت: در پوشیدن لباسهای زیبا چه می گویی؟ گفتم: شنیدم که امام حسن «ع» لباسی زیبا می پوشید و ... امام گفت: بپوش و زیبا بپوش؛ زیرا که پدرم علی بن الحسین روپوش (عبای خز پانصد درهمی می پوشید، همچنین ردای خز پنجاه دیناری، و زمستان را در آن می گذراند و چون زمستان پایان می یافت آن را میفروخت و پولش را به بینوایان می داد. امام (پس از این گفتار) این آیه را خواند: «بگو چه کسانی ممنوع کردند زینت هایی (لباسها و لوازم زندگی زیبا) را که خداوند برای بندگان خویش پدید آورد و خوردنی های خوب را ...

لباس از ضروریات زندگی است. نوسان در درجه هوا، تابش نور خورشید و ورزش نسیم های گوناگون، ضرورت پوشش تن را آشکار می کند صرفنظر از اینکه برخی از پوشش ها واجب است، و برخی جنبه ی اخلاقی نیز دارد. در دستورات اسلامی پوشش برای زن و برخی پوشش ها برای مرد، واجب شمرده شده است. از این فراتر، آرایش سیمای ظاهری است در جامعه و برای چشمهای نظاره گر که دستوری اخلاقی است، و لازم است مؤمنان با سیمایی خوشایند و آراسته در جامعه

۱- ۲۶۵. سوره ی اعراف (۷): ۳۲.

۲- ۲۶۶. کافی ۴۵۱: ۶؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۶۰: ۲ با اختلافی اندک.

گـام گذارنـد و شـکوه ظـاهری در جـامعه را حفظ کننـد، چنانکه در روایت امام رضا «ع» لباس زیبا تجویز شـده است از جمله برای حفظ همین شـکوه ظاهری جامعه ی اسـلامی. ضرورت مقدار لازم لباس تردید پذیر نیست، لیکن چگونگی و کیفیت آن با سـطح درآمد و زندگی مردم و جامعه رابطه دارد. اگر سـطح درآمدها پائین باشد و ضـرورتهای زندگی تأمین نگردد، لباس نیز بایـد در حـد لازم مورد اسـتفاده قرار گیرد. و اگر سـطح درآمـدها بالا باشـد، و مسائل اولیه ی زنـدگی حل شـده باشـد، از لباسهای زیبا و فاخر نیز می توان استفاده کرد. در کلام دیگری از امام رضا «ع» که در همین بخش (فصل: رابطه سطح زندگی و سطح درآمد)، مطرح خواهد شد، رابطه ی سطح زندگی و سطح درآمد و وضعیت اقتصادی جامعه تبیین خواهد گشت.

در قرآن کریم ضـرورت لباس و فلسفه ی آن مطرح شده است - چنانکه در حدیث امام رضا «ع» به یکی از آن آیات استدلال شـد - که به طور عـام اسـتفاده از زینتهـا و زیورهـا را روا دانسـته بود. و لبـاس از جمله زینتها و موجب آرایش سـیمای ظاهری انسانها است. آیاتی نیز بخصوص در مورد لباس رسیده است:

و جعل لکم سرابیل تقیکم الحر و سرابیل تقیکم بأسکم ... (۱).

- شما را جامه هایی داد که از گرما نگاهتان دارد و پیراهن هایی (زره هایی) که در جنگها نگاهتان دارد ...

می بینیم که در آیات قرآن زینت و زیورهای الهی، برای همه ی آحاد مردم مباح شـمرده شـده، و در آیه دوم فلسـفه پوشـیدن لباس، حفاظت از گرما و سرما و ... بیان شده است. و این امر ویژه طبقه ی خاصی از مردم نیست که درآمد بیشتری دارند

۱- ۲۶۷. سوره ی نحل (۱۶): ۸۱.

و می توانند لباسهای فراوان و بیش از اندازه در اختیار داشته باشند، در حالی که طبقات زیادی از مردم از مقدار لازم آن که از گرما و سرما نگهشان دارد، محروم باشند.

در احادیث نیز آمده است:

امام کاظم «ع»:

- اسحاق بن عمار، قال: قلت لابی ابراهیم الکاظم «ع»: الرجل یکون له عشره اقمصه، ایکون ذلک من السرف؟ فقال: لا، و لکن ذلک ابقی لثیابه. و لکن السرف ان تلبس ثوب صونک فی [ال] مکان القذر (۱).

- اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم «ع» گفتم: انسان دارای ده پیراهن باشد اسراف است؟ گفت: نه، و این بیشتر موجب نگاهداری لباسهای اوست، لیکن اسراف آن است که لباس آبرومند (و قیمتی خود را در جاهای کثیف (و به هنگام اشتغال به کار گل و خاک و امثال آن) بپوشی.

و در سخن امام کاظم «ع»، دو موضوع بیشتر قابل دقت است:

۱- لباس متعدد داشتن، (۲) خود نوعی رعایت اقتصاد است (۳)، زیرا اگر یک لباس، مدام پوشیده شود، زود کهنه و پاره می شود، و اگر چند لباس باشد و به نوبت پوشیده شود، برای زمان بیشتری دوام می یابد.

۲- آبرو و شخصیت اجتماعی افراد به نوع لباس آنان بستگی دارد. و افراد جامعه باید به این جهت توجه داشته باشند، و لباسی را که مایه ی آبرو و حیثیت

۱- ۲۶۸. مکارم الاخلاق / ۱۱۲؛ الحیاه ۲۳۲: ۴.

۲- ۲۶۹. البته در حدی که امام بر آن تکیه می کنند، یعنی لباس به اندازه ای باشد که باعث حفظ لباسها از پارگی و پوسیدگی باشد، نه تعدد و فراوانی بسیار از نوع مبتذل زندگی اشرافی، که خیلی بیش از این مقدار ها است.

۳- ۲۷۰. البته در حدی که امام بر آن تکیه می کنند، یعنی لباس به اندازه ای باشد که باعث حفظ لباسها از پارگی و پوسیدگی باشد، نه تعدد و فراوانی بسیار از نوع مبتذل زندگی اشرافی، که خیلی بیش از این مقدار ها است.

اجتماعی است در هر جا نپوشند، و آن را درست نگهداری کنند، تا دوام بیشتری داشته باشد و دوباره نیاز به خریدن چنین لباسی پیدا نشود.

این دو موضوع و دیگر مسائل مطرح شده در این حدیث، ضرورت تامین لباس برای مردم را روشن می سازد. و بیانگر سطح زندگی در لباس است.

امام صادق «ع»:

- ... فایاک ان تتزین الا فی أحسن زی قومک ... (۱).

- اگر خویش را آراستی همواره در بهترین طرز پوشاک مردم (جامعه ی) خود بیآرای.

نظافت و بهداشت

امام رضا «ع»:

- ان الله تبارک و تعالی ... یبغض البؤس و التباؤس، و ان الله عزوجل یبغض من الرجال القاذوره ... (۲).

- خداوند متعال بیچارگی و بیچاره نمایی را دشمن می دارد، و خداوند مردم ژولیده و کثیف را دشمن می دارد ...

بهداشت و نظافت، در نظر امام اهمیتی ویژه دارد، و کثیفی و پلیدی نکوهیده و زشت و موجب خشم الهی است. شستشوی بدن - که رکن بهداشت است - در حد نسبت بالای آن، یعنی دو روز یکبار، در آموزشهای رضوی آمده است:

امام رضا «ع»:

- الحمام یوم و یوم لا ... (۳).

- حمام (و شستشو) روز در میان ...

۱- ۲۷۱. کافی ۴۴۰: ۶.

۲- ۲۷۲. فقه الرضا «ع» / ۳۵۴.

۳- ۲۷۳. کافی ۴۹۶: ۶، مسند ۳۶۸: ۲.

بـا تـوجه به مشـكلات زنـدگی هـای گذشـته و كمبود آب و نبود وسائـل بهره برداری از آبهـای زيرزمينی و سـدها و بنـدها و موتورهـای پمپاژ، مطرح ساختن حمام كردن و شسـتشوی روز در ميان از اهميت بسـزايی برخوردار است. در آن دوران نظافت به اين شـكلها نبوده است، بويژه در محيط عربستان، كه شرايط جغرافيای و جوی رعايت بهداشت را مشكل می كرده است. در آن دوران و بـا توجه به مسائل آن زمانها، تأكيـد به رعايت بهـداشت و شسـتشو به صورت ياد شـده، اهميت و لزوم آن را برای هميشه روشن می سازد.

بسـياری از احكـام در اسـلام – از جمله – برای نظـافت و بهـداشت است، در عين اينكه فوائـد و آثار معنوی و روحی نيز در بر دارد، مانند غسل، وضو و ...

در قرآن كريم شسـتشو، وضو، غسل، طهارت و پاكيزگی و ... بارها مورد تأكيد قرار گرفته، و آب طهور و پاك كننده معرفی شده است. برای آب درياها، نهرها و نزول باران، خواص و آثاری بيان گشـته و در هر يک به جهتی نگريسته شده است: نقش آب در كشـاورزی يـا منبع برای توليـد پروتئين و ... و در آنجـا كه بـا صـفت «طهور» توصـيف شـده نقش آب در پاكيزگی و بهداشت و انگيزش انسانها به نظافت و تميزی منظور بوده است.

– ... و انزلنا من السماء ماء طهورا ... (۱).

– از آسمان آبی پاكيزه فرو فرستاديم ...

– و ينزل من السماء ماء ليطهركم به ... (۲).

– از آسمان آب فرو می فرستد تا شما را با آن پاك گرداند ...

اين آيات، خطاب به همه ی انسانها است و همه موظف انـد با اين نعمت خدا داد خود را شسـتشو دهند و نظافت و بهداشت را رعايت كنند. استفاده از آب و در

۱– ۲۷۴. سوره ی فرقان (۲۵): ۴۸.

۲– ۲۷۵. سوره ی انفال (۸): ۱۱.

اختیار داشتن آن برای انواع نظافت ها، مخصوص طبقات بالای جامعه نیست.

بخش بزرگی از احادیث، درباره ی مسائل بهداشت، نظافت، رعایت امور مربوط به سلامتی و شکوه ظاهری سیمای مردم است.

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امام صادق «ع» قال: ابصر رسول الله «ص» رجلا شعثا شعر رأسه، و سخه ثیابه، سیئه حاله، فقال رسول الله «ص»: «من الدین المتعه و اظهار النعمه (۱).

- به روایت امام صادق «ع»: پیامبر اکرم «ص» مردی ژولیده را دید که لباسهایش کثیف و بد منظره بود (چندش آور بود) فرمود: بهره برداری از مواهب (الهی) و آشکار ساختن نعمتها بخشی از دینداری است.

پیامبر اکرم «ص»:

به روایت امام صادق «ع»: بئس العبر القاذوره (۲).

- آدم کثیف و ژولیده بد است.

تزیین و آرایش

امام رضا «ع»:

- حسن بن جهم: دخلت علی ابی الحسن «ع» و هو مخضب بسواد. فقلت: جعلت فداک قد اختضبت بالسواد؟ قال: ان فی الخضاب اجرا. ان الخضاب و التهیئه مما یزید فی عفه النساء، و لقد ترک النساء العفه لترک ازواجهن التهیئه لهن (۳).

۱- ۲۷۶. کافی ۴۳۹: ۶؛ الحیاه ۱۳۵: ۶.

۲- ۲۷۷. کافی ۴۳۹: ۶؛ الحیاه ۱۳۵: ۶.

۳- ۲۷۸. مکارم الاخلاق / ۸۹؛ مسند ۳۷۰: ۲.

- ابن جهم می گوید: نزد امام رضا «ع» رفتم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود. گفتم: فدایت شوم: با رنگ سیاه موهایت را رنگ کردی؟ فرمود: در رنگ آمیزی مو پاداش است. رنگ کردن موی و آمادگی (با آراستن ظاهر) از چیزهایی است که پاکدامنی زنان را افزون می سازد، و زنان پاکدامنی را رها کردند چون همسرانشان خود را برای ایشان آماده نکردند.

امام در این کلام، به دو موضوع اشاره کرده اند: نخست، پاداش اخروی و اجر الهی زینت و آرایش کردن. دوم ارزش اجتماعی و تکلیفی آن. این هر دو موضوع، مهم است. و موضوع دوم که بیانگر فلسفه ی اجتماعی آرایش و آراستگی است، اهمیتی ویژه دارد، چون آرایش مردان و آراستن سیمای ظاهری، خود موجب افزونی پاکدامنی زنان می گردد، و احساس لذت جویی و زیبا پرستی آنان را اشباع می کند.

درباره شیوه ی زندگی اجتماعی امام رضا «ع» رسیده است که آن امام بزرگ، در خانه لباسهای پاره و درشت و پشمینه می پوشید، و بر خویش سخت می گرفت و دشوار می زیست، و از آسایش و راحت طلبی دوری میگزید؛ و هنگامی که در جمع ظاهر می گشت، و میان مردمان می آمد، خود را می آراست و زینت می کرد. در این رفتار امام، که بازگو کننده ی اندیشه و فکر امام است، آرایش و آراستگی ظاهر، نوعی تکلیف اجتماعی برای احترام به دیگران معرفی شده است. در جامعه، چشمها به انسان دوخته می شود، و از راه چشمها، دلها و روانها، متوجه انسان می گردد. حال اگر سیمای ظاهری انسان آراسته، تمیز، منظم و موزون بود، مردم از دیدار انسان لذت می برند، و در دل شادمان می گردند، چنان که در برابر مناظر زیبای طبیعت قرار گرفته باشند. در حالت دیگر که ظاهر انسان ژولیده، و چهره پژمرده و افسرده و آلوده و چندش آور باشد، حال دیگران را می گیرد، و آنان را

آزار می دهد و افسرده می سازد، مانند آنکه در برابر منظره های زشت و ناهنجار قرار گرفته باشند.

از این رو، آرایش سیمای ظاهری، حق بزرگ انسانی و اجتماعی است که موجبات خرسندی مردمان را فراهم می آورد. و این چگونگی به اغنیا و توانگران اختصاص ندارد و باید برای همه فراهم باشد، چون همه در اجتماع ظاهر می شوند و با یکدیگر روبرو می گردند و روی یکدیگر تأثیر می گذارند.

درباره چگونگی لباس پوشیدن امام صادق «ع» نیز رسیده است:

- ... ثم حسر ردن جبته. فاذا تحتها جبه صوف بیضاء، یقصر الذیل عن الذیل، و الردن عن الردن؛ و قال یا ثوری لبسنا هذا لله تعالی، و هذا لکم فما کان لله اخفیناه، و ما کان لکم ابدیناه (۱).

- امام صادق «ع» آستین جامه خویش بالا زد، در زیر آن، جامه پشمینه ای سفید بود که دامن آن از دامن لباس روئین کوتاه تر بود و آستین آن از آستین لباس روئین. امام گفت: ای سفیان ثوری! این جامه (پشمینه کوتاه زیرین) را برای خدا پوشیدم و این (جامه روئین) را برای شما. آنچه را برای خدا پوشیدم، پنهان داشتم و آنچه را برای شما است، آشکار ساختم.

این اصل، ریشه در قرآن دارد. قرآن کریم به استفاده از زینتها و زیورها فراخوانده، و تحریم زینت های الهی را بر خود نکوهش کرده است:

- قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده ... قل هی للدین آمنوا فی الحیاه الدنیا ... (۲).

۱- ۲۷۹. کشف الغمه ۱۵۷: ۲.

۲- ۲۸۰. سوره ی اعراف (۷): ۳۲.

- بگو چه کسی زینت هایی را که خدا برای بندگان خویش پدید آورده، حرام کرده است، بگو این چیزها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند ...

بخش دوم آیه که می گوید: «زینت های خدا دادی برای مؤمنان است»، ترسیم گر جامعه ی ایمانی و توحیدی است که افراد در این جامعه باید از سیمایی آراسته، تمیز، با شکوه و پر جاذبه برخوردار باشند. و این برای همگان باید باشد، همه ی مؤمنان، نه اینکه بخشهای وسیعی از جامعه، در کثافت غوطه ور باشند، و لباسها ژنده و بوی ها ناخوشایند و موها ژولیده و سیمایی چندش آور داشته باشند؛ و اقلیتی به حد اسراف به سر و سیمای خود برسند و چیزهای گران قیمت بیاویزند و لباسهای مسرفانه بپوشند و چون مستکبران و عیاشان راه بروند.

در احادیث نیز آمده است:

امام علی «ع»:

- به روایت امام صادق «ع»: ان الله جمیل یحب الجمال، و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده (۱).

- خداوند جمیل است و جمال و زیبائی را دوست دارد و دوست دارد که آثار نعمتش را در (سیمای) بنده اش ببیند.

امام علی «ع»:

- به روایت امام صادق «ع»: لیتزین احدکم لاخیه المسلم، کما یتزین للغریب الذی یحب ان یراه فی احسن الهیئه (۲).

- خویش را برای برادر مسلمان خود بیارائید چونان که برای افراد

۱- ۲۸۱. کافی ۴۳۸: ۶ و ۴۴۰؛ الحیاه ۱۳۳: ۶ و ۱۳۴.

۲- ۲۸۲. کافی ۴۳۸: ۶ و ۴۴۰؛ الحیاه ۱۳۳: ۶ و ۱۳۴.

بیگانه آرایش می کنید و دوست دارید که شما را با بهترین چهره ببینند.

عطر، بوی خوش

امام رضا «ع»:

- لا ینبغی للرجل ان یدع الطیب فی کل یوم، فان لم یقدر علیه فیوم و یوم لا، فان لم یقدر ففی کل جمعه و لا یدع ذلک (1).

- شایسته نیست که انسان هر روز عطر نزند. اگر هر روز نتوانست روز در میان، و اگر نتوانست در هر جمعه. و این (اندازه) را ترک نکند.

استفاده از عطر برای انسان در حال عبادت و در خانواده و جامعه امری است لازم و تکلیفی است انسانی و اخلاقی، که امام رضا «ع» بر آن تأکید فرموده است. اساس زندگی انسان بر انس، آمیزش و معاشرت نهاده شده است. انس و معاشرت و همگرایی، جاذبه ها و دافعه هایی دارد: جاذبه ها و دافعه های مادی و معنوی. زشت خویی، آزمندی، کینه توزی، بی عاطفگی، خشم و ... از دافعه های معنوی و اخلاقی است که دیگران را از انسان دور می کند و آدمی را تنها می گذارد، چنانکه اخلاق نیک، گذشت، خوش روئی، مهر ورزی و بردباری، زمینه های دوست یابی و گرایش دیگران و جلب دوستی است.

مسائل و اشیاء مادی نیز می تواند در تحکیم روابط اجتماعی و جذب و جلب مردم مؤثر باشد. از جاذبه های مادی، تمیزی، آراستگی ظاهری، بوی خوش و استفاده از عطریات است.

بوی خوش، عامل جذب و توجه و انس دیگران می گردد و خاطر آنان را

۱- ۲۸۳. عیون اخبار الرضا «ع» ۲۷۹: ۱ - ۲۸۰؛ کافی ۵۱۰: ۶؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۷۲: ۲.

خرسند می کند. مؤمن چون اجتماعی است ناگزیر باید از جاذبه های معنوی و مادی استفاده کند و با کثیفی و ژولیدگی و بوی های ناخوشایند دیگران را از خویش متنفر نسازد.

در خانواده نیز استفاده از عطر، به دو جهت اهمیت دارد: نخست، موضوعی است که در کلام پیشین امام بود، و آن فراهم شدن زمینه های خرسندی خاطر زنان است و گرایش بیشتر آنان به پاکی و پاکدامنی. و دیگر، احترام به روابط گروهی و احساس و عواطف انسانی است، که افراد خانواده نیز چون دیگر انسانها باید از همنشینی با انسان لذت ببرند و شادمان گردند.

در عبادات نیز استفاده از بوی های خوش و انواع عطرها تاکید شده است. این نیز عللی دارد و مهمترین آنها اینست که انسان در عبادت و در پیشگاه خداوند متعال باید با بهترین حال و آراسته ترین سیما باشد، و جامه ی تمیز بر تن کند، و بدن او پاکیزه باشد، و عطر و بوی خوش به کار برد. دیگر اینکه ملائکه و قوای معنوی و مأموران الهی که به نماز و عبادت انسان متوجه اند، از بوی های خوش تغذیه می کنند. و این موجب جذب و توجه بیشتر آنان می گردد، و از جهاتی در عمل مؤثر است.

امام رضا «ع» در سخن دیگری بوی خوش را از اخلاق پیامبران می شمرند:

امام رضا «ع»:

- ... الطیب من اخلاق الانبیاء (۱).

- خوش بویی (و استفاده از عطر) از اخلاق پیامبران است.

درباره ی پیامبر اکرم «ص» رسیده است که در سفرها از سه چیز غفلت نمی ورزید، یکی عطر بود. همچنین امام رضا «ع» درباره ی امام صادق «ع»

۱- ۲۸۴. کافی ۵۱۰: ۶؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۷۲: ۲؛ الحیاه ۱۳۶: ۶.

می فرماید:

امام رضا «ع»:

- کان یعرف موضع جعفر «ع» فی المسجد بطیب ریحه و موضع سجوده (۱).

- جایگاه امام صادق «ع» در مسجد از بوی خوش و جای سجده ی ایشان شناخته می شد.

هنگامی که امام صادق «ع» از مسجد بازمی گشت، جایگاه و موضعی را که امام در آنجا نماز گزارده بود، از بوی عطری که به آنجا سرایت کرده بود می شناختند.

امام رضا «ع» استفاده از عطر را در هر روز و یا دو روز یکبار و دست کم در روزهای جمعه لازم شمردند. و این مربوط به همه و در شأن همه مؤمنان است چنین نیست که امام تنها آن حالت را برای گروهی خاص خواسته باشند، که آنان فقط از بوی خوش استفاده کنند، و توده های مردم که مساجد و معابد را پر می کنند، چون مردابی متحرک از کثیفی و بد بویی، قابل معاشرت نباشند؟ بنابراین، زندگی متناسب و در خور برای جامعه ی اسلامی و برای همه ی آحاد امت، طبق تعالیم رضوی، زندگیی است، که از استفاده از عطر و آرایش بهره داشته باشد، و اخلاق پیامبران - طبق تعبیر امام رضا «ع» - در میان همه ی مردمان دیده شود، نه در قشری خاص و طبقه ی اشراف و توانگر که - اغلب - به پیامبران چنان ایمانی ندارند، و چندان به گسترش سنتهای آنان توجهی نمی کنند.

آری کشاورز، کارگر، حتی معدن چیانی که در اعماق زمین به استخراج سنگ آهن و ذغال سنگ و ... مشغولند و کارگرانی که در کوره پز خانه ها و ... به کار دست می یازند، همه و همه، چون تشکیل دهنده ی جامعه ی مؤمنانند، باید بتوانند

۱- ۲۸۵. مکارم الاخلاق / ۴۴؛ الحیاه ۱۳۷: ۶.

دارای ظاهر آراسته باشند، و از بوی خوش و دیگر چیزهای لازم استفاده کنند، و به اینگونه مسائل در زندگی دست یابند، و در خانه و خانواده ی خود اسباب رضایت و خرسندی همسر و فرزندان خود را در هنگام معاشرت به دست آورند. بسیاری از این انسانهای شریف، با دستمزد هایی بسیار پائین که قوت لا یموت آنان و کودکانشان را تأمین نمی کند، در سال یکبار نیز نمی توانند لباسی در خور بپوشند، و برای همسر خود آرایش کنند، و از عطر استفاده برند. چنین اجتماعی نمی تواند شیعی و رضوی باشد. آنچه گفتیم سطح زندگی انسانی اسلامی در اندیشه ی امامان معصوم «ع» است که به اجتماعات بشری عرضه کرده اند. امام رضا «ع» اینگونه دستورها را به جامعه ی ایمانی و اسلامی می دهد و خواسته ی خدا و پیامبر خدا و پیشوایان قرآنی جامعه را باز گو می کند.

قرآن کریم در ضمن دستور بهره برداری از زینتها، بهره برداری از عطریات را نیز مورد تأکید قرار داده است. (۱) و در احادیث از این موضوع فراوان سخن رفته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امام رضا «ع»: قال لی حبیبی جبرئیل «ع»: تطیب یوما و یوما لا، و یوم الجمعه لابد منه و لا تترک له (۲).

- حبیبم جبرئیل گفت: روز در میان عطر بزن، و در روز جمعه عطر لازم است، و آن را ترک مکن.

وسائل رفاهی

امام رضا «ع»:

- ابی طیفور المتطبب، قال: سألنی ابوالحسن «ع» ای شیی ترکب؟

۱- ۲۸۶. در فصل پیشین: «تزیین و آرایش» گذشت.

۲- ۲۸۷. کافی ۵۱۱: ۶؛ الحیاه ۱۳۶: ۶.

قلت: حمارا. فقال: بکم ابتعته؟ قلت: بثلاثه عشر دینارا. فقال: ان هذا هو السرف ان تشتری حمارا بثلاثه عشر دنیارا و تدع برذونا ... (1).

- ابی طیفور پزشک گفت: امام رضا «ع» از من سئوال کرد سوار چه مرکبی می شوی؟ گفتم: الاغ. گفت: چند خریدی؟ گفتم: سیزده دینار. گفت: این خود اسراف است که خری به سیزده دینار بخری، و اسب نخری ...

از این گفتگوئی که میان امام و ابی طیفور رخ داده است، شاید بتوان کلیتی کشف کرد، که مرکوب برای زندگی بویژه نوع راهوارتر و بهتر آن در صورتی که در قیمت مساوی باشد، لازم است. در پرتو این تعلیم، و تعالیم دیگری که در این زمینه از امامان «ع» رسیده است روشن می شود که وسائل رفاهی و آسایش، از هر مقوله و هر نوع باشد، لازم است و با زمانها، مکانها و شرائط و اشخاص فرق می کند. و به تعبیر امام رضا «ع» در روایت گذشته، (2) هر چه به نوعی برای انسان مفید است باید مورد استفاده ی او قرار گیرد و اسراف در آن مفهومی ندارد. بویژه که در دنباله مکالمه ی امام و ابی طیفور چنین آمده است: « ابی طیفور به امام می گوید مخارج اسب بیش از خر است». امام در پاسخ می گوید: آن کس که خر را تأمین می کند خوراک اسب را نیز تأمین می کند. قرآن کریم، در کلیت تعبیرهای خود، بهره برداری از همه ی مواهب و امکانات طبیعی را توصیه کرده، و از لباس و خوراک و مسکن و زیور و مرکوب و ... سخن گفته است.

- و الله جعل لکم من بیوتکم سکنا و جعل لکم من جلود الانعام بیوتا تستخفونها یوم ظعنکم و یوم اقامتکم و من اصوافها و اوبارها و اشعارها

۱- ۲۸۸. کافی ۵۳۵: ۶؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۷۷: ۲.

۲- ۲۸۹. فصل ۴ از بخش پنجم همین کتاب، ۱۷۵.

اثاثا و متاعا الی حین (۱).

- خداوند خانه های شما را جای آسایش قرار داد و چنان کرد که بتوانید از پوست چهار پایان برای خود خانه (خیمه) بسازید، تا در حال سفر و اقامت براحتی از آن بهره ببرید؛ و هم بتوانید از پشم و کرک و موی آنها اثاث و اسباب زندگی بسازید.

- و الخیل و البغال و الحمیر لترکبوها و زینه ... (۲).

- و اسبان و استران و خران (آفرید) تا بر آن سوار شوید و برای زینت ...

در احادیث دیگر چنین می خوانیم:

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امام صادق «ع»: من سعاده المسلم، سعه المسکن، و الجار الصالح و المرکب الهنیی (۳).

- از خوشبختی فرد مسلمان، خانه ی وسیع، و همسایه ی شایسته، و مرکوب راهوار است.

امام صادق «ع»:

- ... و لا ینبغی ان یفقر بیته من ثلاثه اشیاء: دهن الرأس، و الخل و الزیت ... (۴).

- شایسته نیست سه چیز در خانه نباشد: روغن برای موی سر، سرکه و روغن زیتون ...

۱- ۲۹۰. سوره ی نحل (۱۶): ۸۰ و ۸.

۲- ۲۹۱. سوره ی نحل ۱۶: (۸۰ و ۸).

۳- ۲۹۲. وسائل ۵۵۸: ۳؛ الحیاه ۱۴۵: ۶.

۴- ۲۹۳. کافی ۵۱۲: ۵.

امام صادق «ع»:

- لا تکون فاکهه عامه، الا اطعم عیاله منها ... (۱).

- از میوه هایی که همه می خورند باید به خانواده ی خود بدهد ...

این تعالیم بیانگر استفاده از همه ی مواهب خدادادی است.

رابطه سطح زندگی و سطح درآمد

امام رضا «ع»:

- ان اهل الضعف من موالی یحبون ان اجلس علی اللبود، و البس الخشن، و لیس یتحمل الزمان ذلک (۲).

- کوته فکران از دوستانم دوست دارند من بر نمد بنشینم و جامه ی زبر بر تن کنم؛ لیکن زمان مقتضی این زندگی نیست.

امام در این کلام، به روشنی از فراخور و ظرفیتهای زمانی سخن گفته است، و میان دوره ها و زمانها تفاوت قائل شده است. از آغاز سخن امام چنین به دست می آید که برخی انتظار داشتند که ایشان نیز مانند زمان حضرت علی «ع» لباس بپوشد و به سان او زندگی کند. امام در پاسخ آنان به تفاوت دوره ها و زمانها و مسئولیتها و اقتضاآت هر زمان اشاره می کنند. چنین گفتگویی میان امام صادق «ع» و برخی از خرده گیران آن زمان نیز رخ داده است، که همانند این کلام امام رضا «ع» است. برای تبیین بیشتر مطلب این جریان را یاد آور می شویم:

امام صادق «ع»:

- ان سفیان الثوری دخل علی ابی عبدالله «ع» و علیه

ص: ۲۰۰

۱- ۲۹۴. کافی ۵۱۲: ۵.

۲- ۲۹۵. مکارم الاخلاق / ۱۱۱؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۶۱: ۲.

ثیاب جیاد، فقال: یا اباعبدالله! ان آباءک لم یکونوا یلبسون مثل هذه الثیاب؟ فقال له: ان آبائی کانوا یلبسون ذلک فی زمان مقفر مقصر، و هذا زمان قد ارخت الدنیا عزالیها، فاحق اهلها بها ابرارها (۱).

- سفیان ثوری نزد امام صادق «ع» آمد، اوقاتی که امام لباسهای خوب پوشیده بود. به امام گفت: پدران تو این گونه لباس نمی پوشیدند! امام فرمود: پدران من آن گونه جامه ها در زمان تهیدستی و کاستی بر تن می کردند و اکنون زمانی است که در نعمت در دنیا فراوان شده است. و در چنین حالی شایسته ترین مرد، از استفاده از نعمتها نیکان جهانند.

در حدیث دیگری، پاسخ امام صادق «ع» به سفیان ثوری چنین بازگو شده است:

- یا ثوری! کان ذلک زمان اقتار و افتقار، و کانوا یعملون علی قدر اقتاره و افتقاره، و هذا زمان قد اسبل کل شیی عزالیه ... (۲).

- ای سفیان ثوری! آن (نوع لباس پوشیدن و زیستن) در زمان محرومیت و تهیدستی بود. و آنان (پیشینیان ما) به فراخور حوزه ی تنگدستی و تهیدستی زمان خود زندگی می کردند؛ لیکن اکنون زمانی است که همه گونه نعمت فراوان شده است (و بوفور در دسترس هست) (۳).

۱- ۲۹۶. وسائل ۳۵۰: ۳.

۲- ۲۹۷. کشف الغمه ۳۶۹: ۲؛ الحیاه ۱۴۸: ۶.

۳- ۲۹۸. و چون همه چیز به وفور هست و به همه می رسد، باید از آن استفاده کرد. و ترک استفاده از نعمت و فقیرانه زندگی کردن و ژنده پوشی غیر مناسب، بر زهد ریایی و تظاهر حمل می شود. چنانکه در خود سؤال کننده (سفیان ثوری) چنان بود و امام صادق «ع» ریاء او را بر ملا کرد، و لباس نرمی را که زیر جامه ی خشن خود پوشیده بود، از زیر آستین به حاضران نشان داد، و به آن جمع ثابت فرمود که حتی سؤال این صوفی مدعی و متظاهر، و ناآگاه از حکمت عملی شرع، و اعتراض کننده بر امام معصوم زمان خویش از روی ریا و تظاهر بوده است.

باری از این گفتگوها روشن می گردد در صورتی که سطح زندگی بهتر شود و جامعه رو به رشد و پیشرفت بگذارد، مردمان می توانند زندگی بهتری تشکیل دهند، و از وسائل و لوازم بیشتر و بهتری استفاده کنند.

در سخن دیگری امام رضا «ع» بر این اصل تأکید می کنند:

امام رضا «ع»:

- (ابی نصر البزنطی): قال: قلت لابی الحسن «ع» جعلت فداک ادع الله ان یرزقنی الحلال؟ ... فقال: کان علی بن الحسین «ع» یقول: الحلال قوت المصطفین، ولکن قل: اسئلک من رزقک الواسع (۱).

- بزنطی: به امام گفتم: فدایت شوم از خدا بخواه که روزی حلال به من بدهد؟ ... فرمود: علی بن الحسین «ع» می گفت: «حلال روزی برگزیدگان خدا است؛ لیکن بگو: خداوندا مرا از روزی فراخی که به بندگان می دهی عطا کن.

امام، می آموزند، که در اندیشه زندگی بالاتر و رفاه و آسایش بیشتری برای خود و خانواده ات باش، و از خدا چنین مخواه که تنها به قوت حلالی دست یابی که مقدار ضروری زندگی را در بر می گیرد؛ بلکه از خدای گشادگی و فزونی وسائل زندگی را بخواه.

امام رضا «ع» در کلام دیگری می گویند:

امام رضا «ع»:

- صاحب النعمه یجب ان یوسع علی عیاله (۲).

- کسی که از امکانات برخوردار است واجب است به زندگی

۱- ۲۹۹. کافی ۸۹: ۵؛ مسند الامام الرضا «ع» ۱۹۸: ۲.

۲- ۳۰۰. تحف العقول / ۳۲۵؛ الحیاه ۱۲۸: ۶.

خانواده اش وسعت بخشد.

یعنی در صورتی که از سطح درآمد بالاتری برخوردار باشد باید وسائل رفاهی بیشتری در خدمت خانواده خویش قرار دهد. و این در همان چهارچوب های کلیی است که در فصول پیشین، از گفتار و اندیشه های امام رضا «ع»، یاد کردیم و بطور اجمال این است که باید مردم جامعه ی قرآنی همه از نعمتهای الهی برخوردار باشند و در صورت امکان از وسائل رفاهی نیز.

و این گونه نیازهای جمعی، در جامعه رضوی نباید بر زمین بماند. و نباید اسراف و عیاشی و شاد خواری بیش از حد مفید آن، نزد بعضی پیش آید. تا برای دیگران حرمان بیافریند. در گذشته ها یاد کردیم که در قرآن کریم همواره پس از دستور بهره برداری از مواهب طبیعی پسوند هایی چون: «لا تطغوا فیه ... » آمده است، یعنی بهره برداری به اندازه ای نرسد که طغیان و تجاوز باشد. اکنون از اینگونه آیات و روایات روشن می شود که اگر شرایط زندگی اجازه داد، تا حدی که انسان و خانواده اش در رفاه و آسایش باشند و زمینه ی رشد و سلامت آنان فراهم آید و ضرورتهای عینی و فوری در سطح جامعه نباشد؛ شخص می تواند در زندگی گشاده دستی کند و از سختگیری و بسندگی به قوت لا یموت بپرهیزد و از حداقل سطح زندگی به حد اعلای آن که تأمین همه نیازهاست تعالی یابد.

امامان دیگر نیز چنین دستور داده اند:

امام سجاد «ع»:

- ارضاکم عندالله، اسبغکم علی عیاله (۱).

- پسندیده ترین شما نزد خدا، کسی است که به خانواده اش بهتر و بیشتر برسد.

ص: ۲۰۳

۱- ۳۰۱. وافی ۲ / (م ۶) / ۶۰؛ الحیاه ۱۲۸: ۶.

تأمین سالیانه

امام رضا «ع»:

- ان الانسان اذا ادخر طعام سنه، خف طهره و استراح، و کان ابوجعفر «ع» و ابوعبدالله «ع»، لا یشتریان عقده حتی یحرزا طعام سنتهما (۱).

- آدمی اگر خوراک یک سال را ذخیره کند، خود را سبکبار و آسوده حس می کند، و چنین بودند امام باقر «ع» و امام صادق «ع» - هنگامی که امکانی به هم می رسید - باغی نمی خریدند (به منظور تأمین آتیه)، مگر پس از اینکه به مقدار خوراک خود کنار می گذاشتند.

در موضوع سطح زندگی از نظر امام رضا «ع»، تأمین زندگی سالیانه لازم است، چنانکه در کلام والای امام مطرح گشته است. در این بیان، به فلسفه ی این موضوع نیز اشاره شده است که انسان هنگامی که غذای یکسال را ذخیره داشت آسایش خاطر دارد. و آسایش خاطر زمینه ی اصلی رشد اندیشه و عمل آدمی است. با آسایش خاطر انسان در هر زمینه می تواند به راه و کار خود ادامه دهد و آنچه را در توان دارد شکوفا سازد، و برای جامعه به معنای واقعی مفید باشد و بازده ی ارزنده داشته باشد. تأمین اقتصادی از دیگر تأمین های اجتماعی اگر مهمتر نباشد کمتر نیست. احتیاج بدترین مشکل است که انسان را تا حد بردگی سوق می دهد. و از همه گونه شکوفایی و کارایی و مفید بودن برای جامعه می اندازد. در احادیث آمده است:

امام علی «ع»:

- احتج الی من شئت تکن اسیره (۲).

ص: ۲۰۴

۱- ۳۰۲. وافی ۳ / (م ۱۰) / ۱۷؛ الحیاه ۱۱۳: ۶. و در کافی ۸۹: ۵ «اذا ادخل طعام سنته» آمده است.

۲- ۳۰۳. بحار ۲۰: ۱۰۳؛ الحیاه ۲۸۳: ۳.

- به هر کس خواهی نیاز داشته باش، که اسیر او خواهی بود.

در سطح زندگی و تأمین وضع اقتصادی افراد، توجه به تأمین سالیانه بیانگر این است که در جامعه ی اسلامی مردمان باید از این سطح زندگی برخوردار باشند و فقر و بینوایی دست کم تا این مرز باید از میان برداشته شود، یعنی همه تأمین یک ساله داشته باشند، تأمین سالیانه ی مواد زندگی، برنامه ای اصولی برای مبارزه با فقر است و ساختن زندگیی در خور انسان و شایسته ی شکوفایی استعدادهای انسان، و خود زمینه ی تکامل شخصیت فردی و اجتماعی و امکان انجام دادن مسئولیتهای خانوادگی است. بیگمان هر کس مخارجش در آغاز سال تا پایان آن تأمین باشد، اعتماد به نفس می یابد، و بدون چشمداشت از دیگران، با شخصیت و مستقل زندگی می کند. در خانواده نیز باعث آرامش زن و فرزندان می گردد، و هر گونه نگرانی و تشویش خاطر و بیم از آینده را از کانون خانواده می زداید. سرپرست این چنین خانواده در جامعه سرفراز و با شخصیت است، و به عصیان و تمرد و بزهکاری و زیر پا نهادن اصول اخلاقی و احکام دینی روی نمی آورد، و به مفاسد و تباه کاریهای مالی نیز دست نمی زند. فشار کمبودها و رنج زاده از آن، نیاز هر روزه به افراد و جامعه، شرمساری در برابر افراد خانواده، ناتوانی در پاسخگویی به بچه ای که مدرسه می رود و کتاب و دفتر و ... می خواهد، عجز از تأمین داوری همسری که بیمار است و ... آدمی را به عصیان وا می دارد و او را برمی انگیزد تا از هر راه نیاز خود و خانواده اش را تأمین کند، و به رشوه، سرقت، و هر گونه تباه کاری دست بزند، و معیارهای انسانی و اخلاقی دینی را زیر پا نهد. و در اینجاست که امنیت اجتماعی از کل جامعه ی رخت برمی بندد، و تضاد و درگیری در سطح اجتماع گسترش می یابد.

بنابراین، مرز والای تأمین سالیانه در سطح زندگی، که اسلام آن را لازم می داند، و امام رضا «ع» آن را یاد آور شدند، مقیاس ارزشمندی است که آسایش

و آرامش زنـدگی فردی و اجتماعی را تأمین می کند، و زمینه ی رشد مادی و معنوی همگان را فراهم می آورد، و دینداری و عمل به احکام دین را در جامعه پایـدار می دارد، و عدالت و قانون را حاکم می گرداند، و از کج رفتاری و بزهکاری مانع می گردد.

امام رضا «ع» در سخن دیگری بر این موضوع تأکید می کند:

امام رضا «ع»:

- سأل معمر بن خلاد ابا الحسن الرضا «ع» عن حبس الطعام سنه؟ فقال: انا افعله، یعنی بذلک احراز القوت (۱).

- معمر بن خلاـد از امـام رضـا «ع» پرسـید: خوراک یـک سال را می توان ذخیره کرد؟ امام فرمود: من این کار را می کنم - و مقصود امام این بود که باید خوراک سال تأمین باشد.

در قرآن کریم دسـتوراتی کلی داریم دائر بر تـأمین نیـاز مسـکینان و انفـاق به بینوایـان و ... و مقصود از آن، تأمین یک روز یا چنـد روزه نیست، بلکه مرز آن تـأمین زنـدگی عادلاـنه و رفع نیـاز این قشـر هـا است. تـا نیـازی هست تکلیف برآوردن آن نیز هست. اینهمه آیـات در مسائل مالی و انفاق و پرداخت زکات و خمس و ادای حق معلوم و ... برای رفع نیاز مسـکینان و تأمین امنیت اقتصادی قشـر های ناتوان و محروم است. قرآن کریم منطق آنان را که از دستور انفاق سر باز می زنند، منطق کافران می شمارد:

- و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من لو یشاء الله اطعمه، ان انتم الا فی ضلال مبین (۲).

۱- ۳۰۴. وافی ۳ / (م ۱۰) / ۱۸؛ مسند الامام الرضا «ع» ۲۹۹: ۲؛ الحیاه ۱۱۳: ۶.

۲- ۳۰۵. سوره ی یاسین (۳۶): ۴۷.

– و چون به آنان بگویند: از آنچه خدای روزی تان کرده است انفاق کنید، کسانی که کافرند به مؤمنان می گویند آیا کسی را که اگر خدا می خواست غذایش داده بود غذا دهیم؛ شمایان جز در گمراهی آشکار نیستید.

قرآن، صاحبان ثروتهای گنج شده را، که در برابر مسئولیتهای مالی و نیازهای اجتماعی بی تفاوتند، به «عذاب الیم» و کیفر دردناک بیم می دهد (۱).

قرآن، انسانهای صالح و شایسته و مؤمنان راستین را که به رستگاری و سعادت دست می یابند، کسانی می داند که بخشی از اموال خویش را ویژه ی سائلان و محرومان ساخته اند.

در احادیث دیگر نیز آمده است:

امام صادق «ع»:

– قال الراوی: سألته عن الزکاه ما یأخذ منها الرجل؟ و قلت له: انه بلغنا ان رسول الله «ص» قال: «ایما رجل ترک دینارین فهما کی بین عینیه»؟ فقال: اولئک قوم کانوا اضیافا علی رسول الله «ص» فاذا امسی قال: «یا فلان! اذهب فعش هذا». فاذا اصبح قال: یا فلان! اذهب فغذ هذا»، فلم یکونوا یخافون ان یصبحوا بغیر غداء و لا ـ بغیر عشاء؛ فجمع الرجل منهم دینارین، فقال رسول الله «ص» فیه هذه المقاله. فان الناس انما یعطون من السنه الی السنه. فللرجل ان یأخذ ما یکفیه و یکفی عیاله، من السنه الی السنه (۲).

– راوی حدیث می گوید: از امام پرسیدم از زکات هر کس چقدر می تواند بگیرد؛ نیز گفتم: شنیده ایم که پیامبر «ص» گفته است:

۱– ۳۰۶. بند ه «کنز»، در بخش دهم همین کتاب، ۳۵۶ – ۳۴۷.

۲– ۳۰۷. معانی الاخبار / ۱۵۲؛ الحیاه ۱۱۳: ۶.

«هر کس دو دینار ذخیره کند، با همان دو دینار پیشانی او را داغ کنند. امام فرمود: این درباره ی کسانی بود که میهمان پیامبر بودند، شب که می شد پیامبر به کسی می گفت: فلانی تو برو و به این فرد شام بده، و صبح هنگام به دیگری می گفت: تو برو به این صبحانه بده این بود که نگرانی نداشتند که بدون صبحانه و شام بمانند (در این وضعیت) کسی از آنان دو دینار ذخیره کرد، و پیامبر درباره ی او آن سخن را گفت؛ اما بطور کلی باید به مردم مستمند خرج سال را داد و هر کس می تواند در حد کفایت خود و خانواده اش، به اندازه ی یکسال هزینه لازم را بگیرد.

شیخ حر عاملی در کتاب: «وسائل الشیعه»، بابی با این عنوان آورده است: «باب جواز اعطاء المستحق من الزکاه ما یغنیه، و انه لا حد له فی الکثره الا من یخاف منه الاسراف فیعطی قدر کفایته لسنته. (۱) باب: جواز پرداخت زکات به مستحق تا سر حد بی نیازی، و این مرزی در زیادی ندارد مگر درباره ی کسی که ترسند اسراف کند، که در این صورت فقط به اندازه ی هزینه یکسال به او می دهند.

سطح زندگی با بدهی تغییر نمی کند

امام رضا «ع»:

- علی بن اسماعیل، عن رجل من اهل الشام، انه سأل اباالحسن الرضا «ع» عن رجل علیه دین قد فدحه، و هو یخالط الناس، و هو یؤتمن، بسعه شراء الفضول من الطعام و الشراب، فهل یحل له ام لا، و هل یحل له ان یتضلع من الطعام ام لا یحل له الا قدرما یمسک به نفسه و یبلغه؟

۱- ۳۰۸. وسائل ۱۷۸: ۶.

قال: لا بأس بما اکل (۱).

- علی بن اسماعیل گوید: مردی از شامیان از امام رضا «ع» پرسید: مردی بدهیی دارد سنگین، و با مردم آمیزش دارد و مورد اعتماد است در خرید خوردنی و نوشیدنی افزون بر حد لازم آیا این کار برای او جائز است یا نه؟ و آیا می تواند خوراک زیاد بخورد یا جائز نیست مگر به اندازه ای که جان خود را حفظ کند و او را بس باشد؟ امام فرمود: در آنچه می خورد اشکالی نیست.

اهمیت تأمین سطح زندگی، تا بدان پایه منظور است که دین و بدهکاری مانع آن نمی گردد، و با وجود بدهکاری های فراوان، افراد می توانند برای خانواده ی خود انواع خوراکیها و پوشیدنی ها را تهیه کنند و بر خانواده ی خود سخت نگیرند، و آنان را به قوت لا یموت و حداقل زندگی مجبور نسازند.

تعبیر: «فضول طعام: غذاهای زیادی و متنوع» در حدیث قابل دقت است. منظور از این جمله غذاهای افزون بر حد لازم و مقدار ضروری است.

قرآن کریم به صراحت اعلام کرده است:

- و ان کان ذو عسره فنظره الی میسره ... (۲).

- اگر وامدار تنگدست باشد باید او را تا به هنگام توانگری مهلت دهند.

در حدیثی از امام رضا «ع» که در بخش: «قلمرو مسئولیت دولت» در همین

ص: ۲۰۹

۱- ۳۰۹. مسند الامام الرضا «ع» ۳۰۸: ۲؛ به نقل از تهذیب ۱۹۴: ۶؛ در کتاب وسائل ۱۱۵: ۱۳ نیز با اختلاف اندکی آمده است.

۲- ۳۱۰. سوره ی بقره (۲): ۲۸۰.

کتاب (۱)، تفسیر خواهد گشت، دولتها مسئول ادای دیون بدهکاران معرفی شده اند. از آن حدیث - و دیگر احادیث مشابه - روشن می گردد که برای پرداخت بدهی های بدهکاران فاقد تمکین نباید بر آنان فشار آورده شود، بلکه آنان نیز باید بتوانند چون دیگر مردم به زندگی عادی خود، همسطح با دیگران، ادامه دهند، و دولت اسلامی باید بدهی های او را بپردازد، و این پرداخت نیز در قلمرو مسئولیت دولت است، از نظر مبانی ایدئولوژی اسلامی.

در احادیث دیگر نیز آمده است:

امام صادق «ع»:

- ... لا یخرج الرجل من مسقط رأسه بالدین ... (۲).

- شخص را برای بدهکاری نباید از خانه اش بیرون کنند ...

شیخ حر عاملی بابی را با این عنوان آورده است: «باب انه لا- یلزم المستدین الاقتصار علی ما یمسک الرمق، بل یجوز له ان یأکل ما شاء. (۳) لازم نیست که بدهکار به غذاهای ضروری بسنده کند، بلکه رواست که هر چه می خواهد بخورد (و مصرفی در سطح معمول داشته باشد).

ص: ۲۱۰

۱- ۳۱۱. بخش نهم همین کتاب، ۲۵۹.

۲- ۳۱۲. علل الشرایع ۵۲۹: ۲.

۳- ۳۱۳. وسائل ۱۱۵: ۱۳.

حرمت مال و رشد آن

امام رضا «ع»:

- عن ابیه «ع» عن آبائه «ع»، قال: قال رسول الله «ص»: المغبون لا محمود و لا مأجور (1).

- نقل از پدر خویش، از پدران خویش، از پیامبر اکرم که فرمود: انسان گول خورده، (مغبون شده)، نه ارزشی دارد نه پاداشی.

از مجموعه ی تعالیم رضوی درباره ی مال و نظام مالی روشن می گردد که مال عامل قوام و پایداری جامعه است، پس باید در رشد و حفظ آن کوشید، و در بهره برداری از اموال و امکانات اقتصادی سهل انگاری نکرد. در حدیث «علل الشرایع»، که امام رضا «ع» از فلسفه ی احکام سخن می گویند، بارها بر این محور تأکید شده است که استفاده از راهها و شیوه هایی که موجب فساد و تباهی و رکود در نظام مالی است، یا حد و مرز اموال را نادیده می گیرد و حرمت مال را کنار می گذارد و ... ممنوع است و استفاده از راههای بهره داری درست و مشروع حلال است و مجاز.

در فصل «فساد و تباهی اموال (2) «نیز، دیدیم که تباه سازی مال در اثر

۱- ۳۱۴. وسائل ۳۳۵: ۱۲؛ الحیاه ۲۰۴: ۶.

۲- ۳۱۵. همین کتاب، ۱۴۵ - ۱۴۳.

اسراف کاری یا سهل انگاری در تولید و توزیع، از نظر امام رضا «ع» محکوم و ممنوع اعلام شده است.

در بخش «مدیریت غیر متخصص» نیز گفتیم که در مسائل مالی باید با بررسی دقیق وارد شد، و با محاسبه و سنجش درست راه ضرر و زیان را بست، و شیوه های ماهرانه و حسابگرانه ای به کار گرفت تا حرمت و ارزش واقعی اموال منظور گردد، و زمینه ی رشد روزافزون اموال و شکوفایی اقتصادی را فراهم سازد. یکی از عوامل فقر، نبود بررسی درست و محاسبه ی اصولی در مسائل مالی است.

همچنین در تعالیم رضوی، تباه سازی مال اشخاص به منزله ی قتل آنان شمرده شده است. (۱) اصل حرمت مال، به جهاتی نظر دارد که از یک جهت به موضوع بحث ما مربوط است یعنی حفظ حرمت و ارزش حیاتی اموال. مال برای ارزش حیاتیی که دارد احترام دارد و مورد توجه است. بنابراین جلوگیری از زیانهای مالی و نگهداری ارزش حیاتی آن از اسباب مبارزه با فقر است.

در قرآن کریم «اموال» در کنار «انفس» قرار گرفته است. و این روشنگر ارزش حیاتی «اموال» است:

- ... و تجاهدون فی سبیل الله بأموالکم و أنفسکم ... (۲).

- با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنید ...

در احادیث آمده است:

پیامبر اکرم «ص»:

- حرمه ماله کحرمه دمه ... (۳).

ص: ۲۱۲

۱- ۳۱۶. بخش سوم، فصل ۱: فقر عامل مرگ و نابودی همین کتاب، ۱۱۹ - ۱۱۲.

۲- ۳۱۷. سوره ی صف (۶۱): ۱۱.

۳- ۳۱۸. تفسیر قمی ۲۹۲: ۱، فرازی از خطبه ی پیامبر «ص».

- ارزش و احترام مال (مؤمن) چون ارزش و احترام جان او است ...

امام باقر «ع»:

- به روایت امام صادق «ع»: ... هی (الـدنانیرو الدراهم) خواتیم الله فی أرضه، جعلها الله مصـحه لخلقه، و بها تسـتقیم شؤونهم و مطالبهم (۱).

- درهم و دینار، مهر (سـکه) خدا است در زمین (۲)، خداوند آن را برای سامان یابی کار خلق قرار داده است، تا بدان وسـیله، امور زندگانی مردمان بگذرد و نیازهای آنان برآورده شود.

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امام باقر «ع»: المروه استصلاح المال (۳).

- (از جمله ی نشانه های) مردانگی، شکوفا سازی مال است.

امام سجاد «ع»:

- به روایت امام کاظم «ع»: ... و استثمار المال تمام المروه (۴).

- کمال جوانمردی به این است که انسان مال خویش را سودآور کند.

امام صادق «ع»:

- احتفظ بمالک فانه قوام دینک (۵).

۱- ۳۱۹. امالی طوسی ۱۳۳: ۲؛ الحیاه ۶۹: ۳.

۲- ۳۲۰. مقصود از این تعبیر اینست که خدای متعال چنین به فکر و نظر آدمیان داده است که این ابزار و وسیله (درهم، دینار، تومان و ...) را پدیـد آورنـد و برای آن، اعتبار مالی قرار دهند، تا از تعویض کالا با کالا - که کاری دشوار و در اکثر موارد غیر عملی است - آسوده گردند و زندگی و امور آنان به آسانی برگزار شود.

۳- ۳۲۱. معانی الاخبار ۲۴۵: ۲؛ الحیاه ۲۰۱: ۶.

۴- ۳۲۲. تحف العقول / ۲۸۷؛ الحیاه ۹۰: ۵.

۵- ۳۲۳. امالی طوسی ۲۹۲: ۲؛ الحیاه ۹۱: ۵.

- مال خود را نگهداری کن که مایه ی پایداری دین تو است.

حفظ مال و بهره برداری از آن با حج و جهاد در راه خدا همسان شمرده شده است:

امام صادق «ع»:

- لا تخرج فی رمضان الا للحج او العمره أو مال تخاف علیه الفوت أو لزرع یحین حصاده (۱).

- در ماه رمضان به سفر مرو مگر برای حج یا عمره یا برای (حفظ) مالی که بیم نابودی آن می رود، یا برای زراعتی که هنگام درو آن فرا رسیده است.

امام علی «ع»:

- ... ان الله یحب المحترف الأمین؛ المغبون غیر محمود و لا مأجور (۲).

- خداوند پیشه ور درستکار را دوست دارد. گول خورده (مغبون)، نه ارزشی دارد و نه پاداشی.

حفظ حرمت و ارزش حیاتی مال، توجه به چهارچوب اسلامی مال را ضروری می سازد. بی تردید اسلام برای اموال و راههای به دست آوردن و صرف کردن آن معیارها و ضوابطی دارد که در صورت رعایت این معیارها، اموال وضعیتی اسلامی دارد و محترم است. اموال در دنیا بسیار است و راههای رشد مال فراوان. تمام راههایی که در اسلام ممنوع و محکوم است. اموال را افزایش و رشد می دهد چون ربا، خیانت، ظلم و ...؛ لیکن اینها از نظر اسلام رشد مال نیست مال به دست آمده از راه ربا حرمت و ارزش ندارد. اینگونه مال باید مصادره شود و

۱- ۳۲۴. وسائل ۱۳۰: ۷.

۲- ۳۲۵. وسائل ۴: ۱۲.

به کسانی که ربا داده انـد، اگر معلومنـد بازگردد وگرنه به محرومان داده شود. همچنین در اموال نامشروع دیگر که ضوابط و معیارهای اسلامی در آنها رعایت نشده است. بنابراین، مال در بینش اسلامی، تنها و در چهار چوبی که اسلام خواسته و در مسیر اهداف اسلامی، حرمت و ارزش دارد، و حفظ مال و رشد آن باید در قلمرو اسلامی آن باشد. و چنان که گفتیم ربا خوار مال شخصی خود را حفظ می کند؛ لیکن مال در سطح جامعه حفظ نمی شود؛ بلکه تضییع و تباه می گردد. چون مدار و موضوع و چهارچوب اسلامی خود را از دست می دهد. پولی که سود پول باشد از نظر اسلام پول نیست، ارزش ندارد، رشد نیست، بلکه زیان و ضرر است. در اسلام، زیان و ضرر فرد و زیان و ضرر جامعه هر دو مورد نظر است، بلکه دومی مهمتر است. نیز اصل «احتیاط در اموال» که برای حفظ حرمت آن وضع شده است، در اموالی است که ضوابط و معیارهای اسلامی در آنها رعایت شده باشد یعنی مال اسلامی باشد و در مدار اصلی و موضع اسلامی و غرض الهی آن قرار گرفته باشد. وگرنه احتیاط باید در جهت ضد حفظ مال اعمال شود (۱).

در حدیث پیامبر اکرم «ص» مال به خون همانند شده است. «حرمه ماله کحرمه دمه». این تشبیه چنان که ارزش حیاتی مال را روشن می کند به جریان توزیع و گردش مال نیز نظر دارد. خون در تمام بدن، و به تناسب اندام و ظرفیتهای گوناگون اعضا و اجزای بدن، جریان دارد. هیچ عضوی از اعضا هر چند خرد و کوچک باشد از خون محروم نمی ماند، و در هیچ بخشی بیش از اندازه تراکم نمی یابد. گردش صحیح خون این است. و در این صورت و با حفظ نظام گردشی خون و قانونمندی های آن، خون حیاتی است. و با از دست رفتن نظام گردشی و سیستم جریان خون عامل حیاتی، به عامل مرگ تبدیل می گردد. مال که در کلام پیامبر اکرم «ص» به خون تشبیه شده است، بی تردید باید مواضع و کانالهای

۱- ۳۲۶. البته ضد حفظ مال از لحاظ فرد نه جامعه.

جریان درست خود را در جامعه طی کند و گردش آن بگونه ای باشد که در اسلام تعیین شده است. در این صورتها است که خون در پیکر اجتماعی جاری می گردد و سالم ساز زندگی مردم است: «مصحه لخلقه» و با این نوع اموال جامعه بر پای خویش استوار می گردد و نیازهایش برآورده می شود: «بها تستقیم شؤونهم و مطالبهم».

بنابراین حفظ اموال و رشد آنها به ضرورت موجب می گردد که برای جریان اموال در مسیر الهی و غرض اصلی آن کوشش شود. و بی تردید هدف و غرض اصلی و موضع الهی مال، جریانی همگانی و عمومی است نه فقط در بخشهای ویژه ی اجتماعی و طبقات اشراف، که این چون تراکم خون در برخی اعضا و کم خونی در دیگر اعضاست. و این خود عامل بیماری و هلاکت است. و باید با جراحی و درمان از این گونه جریان نامتعادل جلوگیری شود. و هنگامی که جریان مال تعادل یافت، محرومیت اکثریت و تهیدستی طبقات زیادی در جامعه نفی می شود، تکاثر و تراکم در میان مردم پیش نمی آید و در این صورت وضعیت سالم و اسلامی اموال حفظ شده و احتیاط در مال رعایت گردیده است. پس اصل حرمت مال و احتیاط در اموال چنانکه موجب حفظ مال است، موجب جریان مال در مسیر اسلامی و خلقت اصلی آن نیز خواهد بود. و مال منحرف از مسیر اسلامی - مانند اموال نامشروع و حرام - حرمت و ارزشی ندارد، و مایه ی بقای جامعه و سالم ساز امور مردمان نیست. احتیاط در اموال و حفظ حرمت مال، اقتضا می کند که کوششی فراوان صورت گیرد تا اینگونه اموال را به مسیر اسلامی و الهیش بازگردانند.

بنابر مطالب یاد شده، اصل حرمت مال و احتیاط در اموال، بهترین شیوه برای مبارزه با فقر است، زیرا که فقر از جریان ناسالم و غیر اسلامی اموال پدید می آید. و جریان ناسالم و غیر اسلامی اموال بی درنگ باید نفی گردد. امام سجاد «ع»، «در رساله ی حقوق»، از انحراف موضعی و مسیری در اموال سخن گفته است.

امام سجاد «ع»:

- ... و لا تحرفه عن مواضعه و لا تصرفه عن حقائقه ... (1).

- مال را از جایگاهش (موضع اسلامی آن) منحرف نسازد و از حقیقتش باز نگرداند ...

ص: ۲۱۷

۱- ۳۲۷. تحف العقول / ۱۹۱؛ الحیاه ۱۷۸: ۳.

کار و عمل

کار در قانون طبیعت و نظام تکوین

امام رضا «ع»:

- ... لیس للناس بد من طلب معاشهم، فلا تدع الطلب (۱).

- مردم ناگزیرند در تلاش زندگی خویش باشند، پس کوشش در راه کسب مال را رها مکن.

کار از دو نظر اهمیتی حیاتی دارد:

۱- قانون طبیعت و سنتهای حاکم بر نظام آفرینش.

۲- قانون شریعت و برنامه های آن.

کار، در قانون طبیعت نیز از دو جهت اهمیت دارد:

أ- از نظر قانونمندی های عمومی حاکم بر طبیعت.

ب - از نظر قوانین طبیعی حاکم بر وجود انسان و رابطه آنها با قوای روانی و تنی او.

در دو حدیث از امام رضا «ع» کار در نظام تکوین و نظام تشریع مطرح شده است. ما برای تفسیر و تبیین آن دو حدیث نخست توضیحاتی می آوریم، و برای این توضیحات، از آیات قرآن و احادیث امامان «ع» (طبق این روش این کتاب)

ص: ۲۲۰

۱- ۳۲۸. وسائل ۱۸: ۱۲؛ الحیاه ۳۲۰: ۵.

کمک می گیریم، سپس به کلام امام رضا «ع» می پردازیم.

از نظر قانون طبیعت، کار وسیله ای است برای فعلیت یافتن آثار پدیده های طبیعی و آماده سازی آنها برای بهره برداری انسان. هر کالا-یی که مورد استفاده ی انسان قرار می گیرد، به کمک کار کارگری از بطن طبیعت زاده شده آماده ی بهره برداری قرار گرفته است.

کار، در ارتباط با قوانین حاکم بر وجود انسان نیز، ابزاری است برای بودن و شدن آدمی و به فعلیت رسیدن نیروهای جسمی و عقلی وی و رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و درونی شخصیت او.

قرآن کریم، از کار و عمل، فراوان سخن گفته است و در بعد نظام تکوین و تشریع ضرورت و اهمیت کار و عمل را تبیین و تشریح کرده است.

- لقد خلقنا الانسان فی کبد (۱).

- انسان را در رنج آفریده ایم.

ماهیت هستی انسان را، در ارتباط با ظرف وجود و حیات او، سخت کوشی و تلاش تشکیل می دهد، و در قانونمندی عام عالم، حرکت و عمل و دشواری (رنج مساوی کبد)، برای انسان ضروری و الزامی شناخته شده است.

و جعلنا النهار معاشا (۲).

- و روز را برای کسب روزی و (معیشت) قرار دادیم.

ماهیت روز و روشنایی و فلسفه ی پیدایش آن، امر معیشت و کار و تلاش

۱- ۳۲۹. سوره ی بلد (۹۰): ۴.

۲- ۳۳۰. سوره ی نبأ (۷۸): ۱۱.

آدمی است. جوهر روز که روشنایی است قلمرو پویایی و تحرک آدمیان را روشن می سازد، و تلاش و کوشش را امکان پذیر می کند، چنان که ماهیت شب و تاریکی برای باز ایستی از تلاش و آرامش و سکون و ایستایی است.

- هو أنشأکم من الأرض و استعمرکم فیها ... (۱).

- خداوند شما را از زمین پدید آورد و آباد کردن آن را به شما سپرد ...

آدمیان از زمین برخاستند، و از نظر جسمی از مواد آن تشکیل یافتند و زمین مادر حقیقی و خاستگاه اصلی تن انسان است. این است که افراد انسانی باید با مواد زمین سروکار داشته باشند و از آنها استفاده ببرند و نیازهای خود را برآورند و به کار و تلاش در پهنه های آن بپردازند. واژه ی «استعمر» با واو به «انشأ» عطف شده است، و این بدین معنا است که ضرورت تشکیل بدن انسان از مواد زمین و ضرورت عمران و آبادانی در زمین همسان و همانند است، و محکوم به یک حکم و مشمول یک قانون است.

در احادیث دیگر نیز ابعاد گوناگون کار و عمل و اهمیت آن برای انسان بررسی شده است:

امام علی «ع»:

- من یعمل یزدد قوه، و من یقصر فی العمل یزدد فتره (۲).

- آن کس که کار کند توانش فزونی می یابد، و آن کس که کم کار کند و بیکاره باشد سستی (و ناتوانی) او افزون می گردد.

کار موجب رشد نیرو و قدرت است. و بیکارگی نه تنها سبب هرز رفتن

۱- ۳۳۱. سوره ی هود (۱۱): ۶۱.

۲- ۳۳۲. غرر الحکم / ۲۶۹؛ الحیاه ۲۹۲: ۵.

نیروهـا است، بلکه ویرانگر سرچشـمه هـای زاینـده ی توان و نیرو در آدمی است. بـدن در پرتو کـار و تلاش فعال می شود، و فعـالیت بـدنی تغـذیه را ضـروری می سازد. و کار و تغـذیه، بـدن را به دستیابی به انرژی و ذخیره سازی آن وا می دارد. بـدین گونه انرژی تراکم می یابـد، و دیگر بـار از راه کار و فعالیت آزاد می گردد. و بـدین ترتیب بـدن آدمی همواره سوخت گیری می کند و انرژی به دست می آورد، و انرژی را در راه کار دیگری آزاد می سازد. و بدینسان انسانی که تلاش کننده و کار گر است همواره نیروی (انرژی) لازم را در خود دارد، و دسـتگاههای مکنده ی سوخت و سازنده ی انرژی او کار آزموده، روان و در جریان است. و برعکس اینان، انسانهای بیکاره و آسایش طلبنـد که دچار رکود در فعالیتهای بـدنی و تغذیه و ذخیره سازی نیرو و توان می گردند، و به فرسایش قوای بدنی گرفتار می آیند، و چه بسا مرگ زودرس را برای خود موجب می شوند.

امام صادق «ع»:

- ... خلق له الحب لطعامه و کلف طحنه و عجنه و خبزه، و خلق له الوبر لکسوته، فکلف ندفه و غزله و نسـجه، و خلق له الشجر فکلف غرسها و القیام علیها، ... و ترک علیه فی کل شی من الاشیاء موضع عمل و حرکه لما فی ذلک من الصلاح ... (۱).

- دانه برای خوراک آدمی پدیـد آمد، و آسـیاب کردن و خمیر کردن و نان پختن تکلیف انسان گشت. پشم برای لباس انسان آفریـده شد، و باز کردن و رشـتن و بافتن وظیفه ی او گردید. درخت پدید گردید و کاشـتن و نگهداری آن بر عهده ی انسان قرار گرفت و در هر پدیـده ای از پدیـده هـا جـایی برای کار و تلاش آدمی باقی گذاشـته شـد، زیرا که صـلاح حال آدمی در همین است ...

ص: ۲۲۳

۱- ۳۳۳. بحار ۸۶: ۳ و ۸۷؛ الحیاه ۲۹۲: ۵.

کـار، تکلیفی است که نظـام طبیعت بر دوش آدمی نهاده است، و سـرباز زدن از آن چون سـرپیچی از دیگر قوانین طبیعت، جز سقوط و مسـئولیت نتیجه ای نـدارد. انسـان در مـاهیت، کانون نیازها است. و نیازهای او از مواد موجود در طبیعت برآورده می شود. این مواد حاضـر و آماده و ساخته شـده نیست؛ بلکه اسـتفاده از آنها نیاز به کار دارد و هر چیز که بخواهـد به نوعی مورد استفاده قرار گیرد باید کاری روی آن انجام شود. و این ضرورتی است که نظام طبیعت بر دوش آدمی نهاده است.

امام صادق «ع»:

- ... و کـان النـاس ایضا یصـیرون بالفراغ الی غایه الاشـر و البطر، حتی یکثر الفساد و یظهر الفواحش ... (۱) لانه لو کفی هذا کله حتی لا یکون له فی الاشـیاء موضع شـغل و عمل لما حملته الارض اشـرا و بطرا، و لبلغ به کـذلک الی ان یتعاطی امورا فیها تلف نفسه ... (۲).

- مردم در حـالت بیکـاری به نهـایت گسـتاخ می گردنـد و به ناسپاسـی گرفتار می آینـد، تا جایی که فساد فراوان می گردد و کارهـای زشت شـایع می شود، زیرا که اگر تمـام اینهـا (امور معاش و کالای لازم زنـدگی) در اختیار انسان گزارده می شـد و نیازی به کار و تلاش در این امور نـداشت، دیگر زمین زیر پای او - از گسـتاخی و ناسپاسـی - بنـد نمی شد و کار او به جایی می رسید که به کارهایی دست بزند که مایه ی هلاکت او باشد ...

تنها تن آدمی نیست که به کار نیاز دارد، بلکه رشد روح او و قوای معنوی و فکر و فرهنگ و تربیت او نیز به کار بسـتگی دارد و بیکاری بر معنویت آدمی نیز آثاری زیانبار می گذارد. طبق گفته ی امام صادق «ع»، اگر هر چه را انسان نیاز

۱- ۳۳۴. بحار ۶: ۱۰۶: ۳.

۲- ۳۳۵. بحار ۸۶: ۳؛ الحیاه ۲۹۲: ۵.

داشت، نظام طبیعت آماده و ساخته و پرداخته در اختیار او می گذاشت و انسان نیاز خود را براحتی و بدون تلاش برطرف می کرد، و پیوسته اوقات خود را به بیکاری و فراغت می گذراند، به فساد و تباهی کشیده می شد، و ناگزیر نیرو و انرژی خود را در راههایی صرف می کرد که به نابودی خود و هم نوعش می انجامید. چون هنگامی که انسان در کارهای سازنده ی اقتصادی، اجتماعی، تشکیل خانواده و تأمین آنان و ... نیاز به تلاش نداشت. به کارهای ویرانگر و فساد آلود که در جهت صحیح زندگی و مسیر حیات قرار ندارد دست می یازد و خود و جامعه را به نابودی می کشاند.

امام صادق «ع»:

- ... و جعل الخبز لا ینال الا بالحیله و الحرکه، لیکون للانسان فی ذلک شغل یکفه، عما یخرجه الیه الفراغ من الاشر و العبث ... (1).

- خداوند نان را چنان قرار داد که جز با نیروی کار و مهارت و تلاش دست نیاید، تا انسان به کاری مشغول گردد و از پیامدهای بیکارگی و گستاخی رفاه زدگی و بیهودگی بازماند.

بیکاری، خصلت مترفان و شاد خواران و اشراف است، و همین کافی است که فساد آفرینی و انحراف های بیکارگی را روشن سازد. طبقات اشراف و مرفه، که در زندگی جز به آسایش و لذت و کامروایی به چیزی نمی اندیشند و به سراغ هر فساد و آلودگی که نوعی لذت دربر داشته باشد می روند، با بیکاری به خواسته های منحط خود دست می یابند. اگر این طبقات مجبور بودند برای تأمین زندگی کار کنند، فرصت برای شادخواری و بیخبری و تباهی پراکنی و به فساد کشیدن دیگران نمی یافتند.

1- 336. بحار 87: 3؛ الحیاه 249: 3.

امام صادق «ع»:

- ... و هكذا الانسان لو خلا من الشغل، لخرج من الاشر و العبث و البطر الى ما يعظم ضرره عليه و على من قرب منه، و أعتبر ذلک بمن نشأ فی الجده و رفاهيه العيش و الترفه و الكفايه و ما يخرجه ذلک اليه ... (۱).

- و انسان اگر کاری نداشته باشد، از گستاخی و بیهودگی و ناسپاسی به راههایی کشیده می شود که به حال او و نزدیکانش زیانهای بزرگ دارد. این زیان باری را در حال کسانی بنگر که در محیطهای مرفه و زندگی خوش و خرم واجد امکانات بار آمدند، که به چه راههایی کشیده شدند ...

کار به عنوان عامل مولد ثروت نیز مطرح است. مال و آنچه مورد میل و علاقه ی مردم است از کار پدید می آید. و این طبق نظام طبیعت است که مواد و کالاهایی که نیازی را برطرف می سازد و مالیت دارد، باید از راه کار و تلاش به دست آید، تا هماهنگ با نظام خلقت و سنن الهی باشد. بیکاری و کاموری از دسترنج و کار دیگران، برخلاف سنت خدا در جهان است.

امام صادق «ع»:

- ... و جعل الخبز متعذرا لا ينال الا بالحيله و الحركه ... (۲).

- و مقرر شد که دستیابی به نان میسر نباشد جز با نیروی کار و تلاش ...

برای بیشتر روشن کردن ابعادی که مربوط است به ارتباط کار با هستی آدمی، بخش دیگری از کلام امام صادق «ع» را می آوریم:

۱- ۳۳۷. بحار ۸۶: ۳.

۲- ۳۳۸. بحار ۸۷: ۳؛ الحیاه ۲۴۹: ۳.

امام صادق «ع»:

- انظر یا مفضل الی لطف الله - جل اسمه - بالبهائم کیف کسبت أجسامهم هذه الکسوه من الشعر و الوبر و الصوف لیقیها ... فکفوا بأن جعل کسوتهم فی خلقتهم باقیه علیهم ما بقوا لا یحتاجون الی تجدیدها و الاستبدال بها. فاما الانسان فانه ذو حیله و کف مهیأه للعمل، فهو ینسج و یغزل و یتخذ لنفسه الکسوه، و یستبدل بها حالا بعد حال، و له فی ذلک صلاح من جهات، من ذلک: انه یشتغل بصنعه اللباس عن العبث و ما یخرجه الیه الکفایه ... (۱).

- ای مفضل! در لطف الهی - بزرگ است نام او - به حیوانات بیندیش، که چگونه اندامشان این پوشش مویین و کرکین و پشمین را دارد، تا آنها را (از سرما و گرما) نگاه دارد، پس آنها (در لباس) خودکفا شدند و مقرر شد که جامه ی آنها همراه با خلقت آنها آفریده شود، و تا هستند با آنها باشد، و نیازی به نو کردن و عوض کردن نداشته باشند؛ لیکن انسان دارای قدرت تصرف و مهارت است و دستانی دارد آماده برای کار، و می تواند ببافد و بریسد و برای خویش تن پوش فراهم کند، و در حال و هوای گوناگون آن را عوض کند. در این روش به عللی صلاح حال او نهفته است؛ از آن جمله اینکه انسان با سرگرمی به صنعت پوشاک سازی از بیکارگی و پیآمد های (زیانبار) بسندگی و همه چیز را خود به خود در اختیار داشتن رهایی می یابد.

خداوند طبیعت را جبراً چنین قرار داده است، که زندگی انسان با حیوانات فرق داشته باشد، و حیوانات به کارهایی چون انسان نیاز نداشته باشند و ابزار آن نیز در اختیار آنها قرار نگرفته باشد. برای مثال، در مورد لباس و پوشیدنی ها: حیوانات

۱- ۳۳۹. بحار ۹۸: ۳- ۹۹.

بدون نیاز به کار و به کارگیری فکر، هنر و ابتکار، بر اندام آنها لباس پوشیده است، و آنها را از سرما و گرما مصون می دارد؛ لیکن در انسان چنین نظامی به کار نرفته است، بلکه مواد اصلی لباس در طبیعت آفریده شده، و ابزار تهیه و ساختن آن به انسان داده شده است، چون نیروی فکر و ابزار دست و بدن، که می تواند به کمک آنها طبیعت را تغییر بدهد و مواد را از آن بگیرد، و به هر شکل که خواست درآورد و پارچه ببافد و لباسی بدوزد و ... و همین روش به صلاح حال انسان بوده است، زیرا انسان که به کار صنعت تهیه ی لباس و دیگر صنایع می پردازد، و از پیامدهای تباه گر بیکارگی می رهد، و از فسادهای آماده خواری و آماده پوشی بدور می ماند.

بنابراین، حکمت آفرینش در زندگی انسان، بر این اصل قرار گرفت که نیازها از راه کار برآورده شود، و انسان به ابزار کار در حوزه ی اندیشه و عمل مجهز شود. در سخن امام صادق «ع» بر این دو محور تاکید شده بود:

۱- محور نیروی فکر و قدرت عقلی و شناخت (فاما الانسان فانه ذو حیله).

۲- محور کار و تلاش مناسب برای هر گونه کار. (و کف مهیأه للعمل)

در بخش دیگری از کلام امام صادق «ع» به برخی دیگر از فلسفه ی طبیعی کار اشاره شده است:

امام صادق «ع»:

- و لو کفی الناس کل ما یحتاجون الیه لما تهنأوا بالعیش و لا وجدوا له لذه ... (۱).

- اگر هر چه را مردم نیاز داشتند، در اختیارشان قرار می گرفت، نه زندگی در کام شان گوارا بود و نه از آن لذتی می بردند ...

۱- ۳۴۰. بحار ۸۶: ۳- ۸۷؛ الحیاه ۲۹۳: ۵.

لـذت و گـوارایی زنـد گی نیز در کـار نهفته است. و این فلسـفه ی ژرف و مهمی است که امـام به آن اشـاره می کننـد. کـار و تلاش، انسان را با واقعیت حیات - که نظامی جهت دار است و پویش و تحرکی هدفدار - آشـنا می سازد و با معیارهای حاکم بر آن پیونـد می دهد، و انسان از این رهگذر با طبیعت در می آمیزد و طبیعت با انسان پیوند می خورد، و خود چون پدیده ای از طـبیعت می گردد، کـه بـا همه ی اجزا و ذرات آن هماهنـگ و یـک سـو و یـک جهت است، این پیونـد و رابطه و احسـاس یگانگی و یک رنگی و وحدت جهت، و این حرکت و کوشـش در دامن طبیعت، زندگی را لذت بخش و مأنوس و گوارا می سازد.

جهت دیگر اینکه انسـان از راه کـار، در طبیعت تـأثیر می گـذارد، و طبیعت نیز در آدمی آثـاری پدیـد می آورد. او در میـدان تجربه و غوطه ور ی در دریای طبیعت و قوانین و داده ها و اسـرار آن با اجزا و ذرات و قوانین طبیعت آشـنا می شود، و کم کم آنهـا را می شـناسد، و در این ارتبـاط انـدیشه او رشـد می کنـد و کشف مجهولات نصـیب وی می گردد، و به لـذت دانایی و توانایی دست می یابد. و این لذت و سـلطه ی دیگری است که در پرتو کار حاصل می شود. همچنین سـعی و کوشـش در راه تهیه ی کالایی که مورد نیاز است، انتظار دستیابی به آن را در آدمی پدید می آورد. و چون با کار و کوشش به آن چیز دست یافت، لـذتی وصف ناپذیر احساس می کند. و سـرانجام انسان بطور طبیعی از آنچه خود بسازد و با نیروی فکر و ابتکار خویش و توان بازوان خود آن را شـکل دهد، لذتی احساس می کند که با استفاده از مصنوعات دیگران و کالایی که برای آنها کاری انجام نداده است آن لذت را نمی برد.

اینهـا و جز اینها علل و عواملی است که کار را برای آدمی لـذت بخش می سازد. چنانکه کار، نوعی آمیزش با طبیعت و راهی برای شناخت آن و زمینه ای برای برقراری رابطه با طبیعت است، بیکاری، دوری از طبیعت و بیخبری از پدیده های آن و نوعی بیگـانگی بـا طبیعت است. انسان بیکاره، از محیط فیزیکی مادی خود جـدا می شود و از جریان طبیعت می گسـلد و در جهانی ناآشنا زندگی می کند، و

احساس بیگانگی و تنهایی به او دست می دهد، و از زندگی لذتی نمی برد، و به آرامش انس و رابطه ی متقابل و تأثیر گذاری و تأثیر پذیری دست نمی یابد، و به تجربه و شناخت نیز نمی رسد، و با آنچه در اطراف اوست ناآشنا و ناآگاه می ماند، و این نیز بر بیگانگی و دوری او از محیط زندگی می افزاید.

در سنتهای طبیعی – اجتماعی نیز، کار یک ضرورت است، و خاستگاه اصلی پیوندهای گروهی و انس و همزیستی و آشنایی است. کار در جامعه زمینه ی یاری رسانی و کمک دهی و دیگر روابط اجتماعی است. در نوع کارها انسان به کمک دیگران نیاز دارد و به سوی آنان کشیده می شود، و دیگران به او نیاز دارند و به سوی او کشیده می شوند هر انسان در ارتباط با کار خود، نیازهایی را برمی آورد، و اندیشه و نگاه انسانهایی را به خود جذب می کند، و با نگاه به محصول کار دیگران اندیشه اش به سوی آنان متوجه می گردد؛ و بدین گونه زمینه ی آشنایی و یگانگی و استواری روابط اجتماعی فراهم می آید. و این خود زمینه ی اصلی زیست اجتماعی و لذت بردن از آمیختن با دیگران، و احساس آرامش در دامن گرم مردم و جامعه است.

اکنون با این نظرگاه ها، به عمق کلام امام رضا «ع» پی می بریم که کار و حرکت در راه معیشت یک ضرورت معرفی شده و ناگزیری کار برای همگان، به همگان گوشزد گشته است. این ضرورت و لزوم، قانونی بی استثنا است، و چنان است که امام در این روایت تعبیر کرده و واژه عام و فراگیر: «الناس» را به کار برده است، یعنی همه ی آحاد انسان برای تأمین زندگی به کار و تلاش نیاز دارند، و معیشت و حیات بدون کار ممکن نیست.

ص: ۲۳۰

کار در قانون دین و نظام تشریع

امام رضا «ع»:

– ان الذی یطلب من فضل یکف به عیاله، أعظم أجرا من المجاهد فی سبیل الله (۱).

– آنکس که (با کار و عمل) در جستجوی مواهب زندگی، برای تأمین خانواده خویش است، پاداشی بزرگتر از مجاهدان راه خدا دارد.

امام، در این روایت به ارزش تشریعی کار اشاره می کنند. با توجه به ضرورت تکوینی و طبیعی آن، ضرورت و وجوب تکلیفی و شرعی نیز روشن می گردد. انسان با توجه به معیارهای دین مکلف است از قانون آفرینش سرپیچی نکند، تا دچار پیآمد های ویرانگر آن نگردد. نظام تشریع و باید و نبایدهای قانونی اسلام، با نظام تکوین و سنتهای آفرینش هماهنگ است. فطری بودن دین به همین معناست، که میان نظام تشریع و نظام تکوین و قانون طبیعت و قانون دین، رابطه و تناسب کامل برقرار است، چون تکوین و تشریع از یک مبدأ است، همه از خدا است.

ص: ۲۳۱

۱– ۳۴۱. کافی ۸۸: ۵؛ تحف العقول / ۳۲۸؛ مسند الامام الرضا «ع» ۲۹۹: ۲.

طبق این تعلیم رضوی، تلاشگر برای بهبود زندگی خانواده ی خویش، پاداشی از پاداش مجاهدان راه خدا برتر دارد. با توجه به مسائلی که در بخش مربوط به فقر و آثار زیانبار آن از گفتار امام رضا «ع»، گذشت، روشن می گردد که در پرتو کار و تلاش است که امنیت روانی و شخصیت اجتماعی افراد خانواده تضمین می شود و زمینه ی رشد و تکامل و سعادت آنان فراهم می گردد. این، کار و تلاش است که ریشه فقر را می کند و انسان را از سؤال و چشم به دست دیگران داشتن بی نیاز می سازد. در حدیثی از حضرت امام رضا «ع» که در بخشهای گذشته بازگو کردیم، (۱) «سؤال» از جمله کارهای مبغوض و ناخوشایند نزد خداوند شمرده شده بود، پس مردم رضوی آیین و شیعه مذهب، به سخت کوشی و تلاش روی می آورند، و صخره ها را بر دوش می کشند، و به جهادی برتر از جهاد در راه خدا دست می زنند، لیکن از دیگران سؤال نمی کنند.

در قرآن کریم، عمل و کار به عنوان یک تعهد و تکلیف اسلامی مطرح گشته است به دو صورت:

اول به صورت عام که هر گونه حرکت و تلاش را در بر می گیرد، اقتصادی باشد یا عبادی یا فرهنگی یا سیاسی و ... چون:

- لیس للانسان الا ما سعی. و أن سعیه سوف یری (۲).

- انسان جز حاصل کوشش خویش چیزی ندارد. و در نتیجه ی کوشش وی به زودی دیده می شود.

در همه جهات و ابعاد زندگی، انسان تنها محصول عمل خویش را دارد و بس و همین عمل او باقی می ماند و از دستخوش زوال و نابودی حفظ می شود و در هر دنیای دیگر به او بازمی گردد.

۱- ۳۴۲. بخش چهارم، فصل ۳: فساد و تباهی اموال همین کتاب، ۱۴۵ - ۱۴۳.

۲- ۳۴۳. سوره ی نجم (۵۳): ۳۹-۴۰.

دوم به صورت خاص یعنی کار اقتصادی:

- و جعلنا فیها جنات من نخیل و أعناب و فجرنا فیها من العیون. لیاکلوا من ثمره و ما عملته أیدیهم افلا یشکرون (۱).

- در آن زمین باغهای نخل و تاک آفریدیم، و در آن چشمه ها بشکافتیم. تا از میوه ی آن و از آنچه دستها شان درست کرده است بخورند، پس چرا سپاس نمی دارند.

در احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان، کار و کوشش به عنوان یک تعهد و تکلیف مطرح گشته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- کلوا من کد ایدیکم (۲).

- از دسترنج خویش بخورید (نه از دسترنج دیگران).

امام کاظم «ع»:

- من طلب الرزق من حله، لیعود به علی نفسه و عیاله کان کالمجاهد فی سبیل الله ... (۳).

- هر کس روزی را از راه حلال، برای خود و خانواده اش فراهم آورد، مانند مجاهد در راه خدا است.

۱- ۳۴۴. سوره ی یاسین (۳۶): ۳۴-۳۵.

۲- ۳۴۵. بحار ۳۱۴: ۶۶؛ الحیاه ۲۹۴: ۵.

۳- ۳۴۶. وسائل ۱۱: ۱۲؛ تهذیب ۱۸۴: ۶؛ الحیاه ۲۹۸: ۵.

تعاون و مددکاری اجتماعی

اشاره

امام رضا «ع»:

- ... لان الله - تبارک و تعالی - کلف اهل الصحه القیام بشأن اهل الزمانه و البلوی ... (۱).

- خداوند توانمندان را مکلف کرده است تا برای (اداره ی) امور بیماران زمینگیر و دیگر مبتلایان قیام کنند ...

اصلی را که این تعلیم رضوی ارائه می دهد، یعنی مددکاری و حس تعاون اجتماعی، در همه ی تعالیم آسمانی آمده است، و همه ی رهبران الهی مردمان را بدان فرا خوانده اند. بنابراین اصل، هر توانمند نسبت به ناتوان تا مرز توان یابی، تکلیف دارد، و کمک رسانی و یاری دهی به بینوایان و درماندگان تا مرز بی نیازی و خودکفایی آنان پیش می رود. تا آن اندازه کمک به ناتوانان خواسته شده است که آنان بتوانند در انجام تکالیف دینی خود توان یابند، یعنی انسانهایی نیرومند، سالم، آراسته و استوار باشند، و خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، وسائل رفاهی، وسائل آموزش و پرورش و رسیدن به دیگر آگاهیهای لازم و سایر مایحتاج زندگی را در اختیار داشته باشند. بیمار، ضعیف، بیسواد، ناآگاه و ناتوان نباشند، که نتوانند

۱- ۳۴۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۸۹: ۲؛ الحیاه ۲۳۳: ۶.

در جامعه به عنوان یک عضو مفید نقش خود را ایفا کنند.

امام رضا «ع»، در حدیثی که علل وجوب روزه را برمی شمارند، به بعد اجتماعی آن نیز اشاره می کنند، و یکی از علل روزه را رشد احساس دیگر خواهی و مددکاری اجتماعی در مردم بیان می کنند. امام خاطر نشان می سازند که انسان در حال گرسنگی و تشنگی است که می تواند حالت بینوایان و گرسنگان را بفهمد، و از فشار خرد کننده ی گرسنگی و ناداری تصوری پیدا کند، و آثار خارجی آن را لمس کند. و با توجه به اینکه لمس کردن آن احوال بالاتر از شناخت ذهنی است، روزه می تواند انگیزه ی نیرومندی برای یاری رسانی و کمک دهی به محرومان و بینوایان و کمبود داران باشد.

امام رضا «ع»:

- و عله الصوم، لعرفان مس الجوع و العطش ... لیعلم شده مبلغ ذلک من اهل الفقر و المسکنه فی الدنیا و الاخره (۱).

- علت روزه شناخت حسی و ملموس گرسنگی و تشنگی است ... تا میزان دشواری فشار گرسنگی و تشنگی را در بینوایان و بیچارگان در این زندگی و پس از این خوب بفهمد.

در تعالیم رضوی، کاری که خدمت در دربارها را جبران می کند، و عمل نامشروع کمک به ستمگران را روا می سازد، یاری رسانی به مردم و گره گشایی از کار آنان است:

امام رضا «ع»:

- حسین بن حسین الأنباری قال کتبت الیه اربعه عشر سنه استأذنته فی عمل السلطان و ... فکتب الی ابوالحسن «ع»: قد فهمت کتابک و ما

۱- ۳۴۸. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۱: ۲.

ذکرت من الخوف علی نفسک، فان کنت تعلم اذا ولیت، عملت فی عملک بما امر رسول الله «ص» ثم تصیرا اعوانک و کتابک اهل ملتک، فاذا صار الیک شیی واسیت به فقراء المؤمنین، حتی تکون واحدا منهم؛ کان ذا بذا و الا فلا (۱).

– حسین انباری گوید: مدت چهارده سال به امام رضا نامه نوشتم و از کار در دربار پادشاه اجازه خواستم ... امام نوشت: نامه ات را خواندم و از بیمی که در این شغل برخورداری آگاه شدم. اگر می دانی که هر گاه متصدی کاری (در دربارها) شوی، طبق دستورات پیامبر «ص» عمل می کنی، و دستیاران و کاتبان تو از هم کیشان تو خواهند بود، و هنگامی که مالی به دست رسید بخشی از آن را به بینوایان مؤمن می دهی، تا بدان اندازه که خود مانند یکی از آنان باشی؛ اگر چنین رفتاری داشتی، کار تو در دربار سلاطین با خدمت به برادران دینی جبران می شود، وگرنه (خدمت در دربارها) جائز نیست.

قرآن کریم قانون تعاون و مددکاری اجتماعی را با صراحت اعلام کرده است:

– و تعاونوا علی البر و التقوی ... (۲).

– در راه نیکی کردن به یکدیگر و پرهیزگاری، همکاری کنید.

همچنین ترک تعاون اجتماعی، و بی احساسی نسبت به نیازهای مردم، محکوم گردیده است:

۱- ۳۴۹. کافی ۱۱۱: ۵؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۱۲: ۲.

۲- ۳۵۰. سوره ی مائده (۵): ۲.

- و یمنعون الماعون (۱).

- (وای بر آنان که) ... از دادن وسایل زندگی به یکدیگر دریغ می کنند.

ماعون، وسایل زندگی و چیزهایی است که روزمره به کار می آید و دارای نوعی منفعت است مانند سطل آب، تیشه، دیگ، آب، نمک و ... (۲) که همه بیانگر اصلی کلی در واژه ی «ماعون» است و همه ی نیازها را در بر می گیرد، و هر چه را به نوعی مفید باشد و مورد نیاز جامعه شامل می گردد. در حدیثی از امام صادق «ع»، در تفسیر «ماعون»، به قرض و اسباب خانه و هر کار نیک (معروف) اشاره شده است:

امام صادق «ع»:

- هو (الماعون) القرض تقرضه، و المعروف تصنعه، و متاع البیت تعیره و منه الزکاه ... (۳).

- ماعون قرضی است که (به کسی) بدهی، و کار نیکی است که انجام دهی، و اثاث است که به عاریت دهی، و زکات نیز هست ...

«معروف» در اصطلاح روایت هر کار نیک و انسانی را شامل می شود و این عمومیت و گستردگی معنای «ماعون» را می رساند و تقریبا چنانکه یاد شد، همه کارهای نیک و انسانی و خدمات گروهی و اجتماعی را در بر می گیرد.

در احادیث، بیشترین تأکید بر موضوع تعاون و مدد رسانی اجتماعی شده است، و با تعبیرهای گوناگون و قاطع مطرح گشته است، تا آنجا که ذکر نمونه هایی از آنها نیز بطول می انجامد و از فراخور این کتاب بیرون می رود.

۱- ۳۵۱. سوره ی ماعون (۱۰۷): ۷.

۲- ۳۵۲. مجمع البیان ۵۴۸: ۱۰.

۳- ۳۵۳. مجمع البیان ۵۴۸: ۱۰.

در اینجا، بر اساس روش این عرضه و بررسی، برای تبیین بیشتر نظرگاههای تعالیم امام رضا «ع»، چند حدیث را می آوریم.

پیامبر اکرم «ص»:

- و من منع الماعون جاره اذا احتاج الیه، منعه الله فضله یوم القیامه ... (۱).

- هر کس از همسایه اش چیزی را که مورد نیاز اوست دریغ کند، خدا در روز رستخیز لطفش را از او دریغ کند ...

امام علی «ع»:

- ... الله الله فی الطبقه السفلی من الذین لا حیله لهم من المساکین و المحتاجین و ... (۲).

- خدا، خدا، در کار طبقه ی فرودست یعنی بینوایان و نیازمندان و فقیران و بیماران زمینگیر، که هیچ کاری از دستشان برنمی آید ...

امام سجاد «ع»:

- ... وفقهم لاقامه سنتک، والأخذ بمحاسن أدبک، فی ارفاق ضعیفهم و سد خلتهم ... و حسن مؤاساتهم بالماعون، و العود علیهم بالجده و الافضال، و اعطاء ما یجب لهم قبل السؤال (۳).

- خداوندا! ایشان (مسلمانان) را به برپایی سنتهای خود و دستیابی به تربیت نیک (و انسانی) موفق دار، تا برای ناتوانان سودمند باشند و نیاز آنان را تأمین کنند ... و وسایل مورد نیاز را به شایستگی در اختیار آنان گذارند، و با آنان با وجود و بخشش و تأمین نیازها پیش از سئوال برخورد کنند.

۱- ۳۵۴. وسائل ۳۱: ۶؛ الحیاه ۱۰۱: ۶.

۲- ۳۵۵. نهج البلاغه / ۱۰۱۹؛ الحیاه ۴۹۲: ۲.

۳- ۳۵۶. صحیفه ی سجادیه / ۱۷۷: (دعای ۲۶)؛ الحیاه ۳۳۶: ۴.

در تعالیم امامان، تعبیرهای گویاتر و عمیق تر از تعاون و امداد نیز رسیده است، یعنی تعبیر «شرکت» و «مشارکت». در احادیثی آمده است که اغنیا و بینوایان با یکدیگر شریکند، و آن کس که چیزی و کالایی و وسیله ای دارد با آن که ندارد، باید مانند دو شریک رفتار کند. معلوم است که در شرکت، هر دو طرف می توانند از شیی ء مورد نیاز استفاده کنند، و لازم است رضایت یکدیگر را در نظر داشته باشند و حق هم را حفظ کنند. تعبیر «مشارکت»، لزوم تعاون و کمک رسانی را روشن می سازد، و این اصل را نیز تثبیت می کند که بینوایان در مال توانگران ذی حقند، مانند ذی حق بودن شریک، و توانگری که بخشی از مال خود را به ناتوانی می دهد، حق او را داده و سهم او را پرداخته است. و این موضعگیری اسلام، عمق و اصالت تعاون اجتماعی را آشکار می سازد.

امام علی «ع»:

- ... فقراء المسلمین اشرکوهم فی معیشتکم ... (۱).

- ... بینوایان مسلمان را در زندگی شریک خویش سازید ...

امام علی «ع»:

- ... الله الله فی الفقراء و المساکین، فشارکوهم فی معائشکم ... (۲).

- خدا، خدا، درباره ی کم داران و نیازمندان، باید ایشان را در امور زندگی شریک خویش قرار دهید ...

امام علی «ع»:

- ... ففرض الله فی أموال الاغنیاء ما یقوتهم و یقوم به اودهم ... (۳).

- خدا، ثروتمندان را مکلف ساخت تا از مال خویش به بینوایان

۱- ۳۵۷. امالی طوسی ۱۳۶: ۲؛ الحیاه ۳۹۱: ۴.

۲- ۳۵۸. تحف العقول / ۱۴۰؛ الحیاه ۳۹۲: ۴.

۳- ۳۵۹. وسائل ۱۴۶: ۶.

خوراک بدهند، و بار سنگین زندگی را از دوش آنان بردارند ...

امام علی «ع»:

– ان الله، فرض فی أموال الأغنیاء أقوات الفقراء ... (۱).

– خدا، روزی (و نیازهای) بینوایان را در اموال اغنیا قرار داد ...

امام صادق «ع»:

– ان الله تبارک و تعالی، أشرک بین الأغنیاء و الفقراء فی الاموال، فلیس لهم ان یصرفوا الی غیر شرکائهم ... (۲).

– خدای متعال، ثروتمندان و بینوایان را در اموال شریک قرار داد، پس ثروتمندان حق ندارند به غیر شریکان شان بدهند ...

مستحب یا واجب

در امثال این احادیث و کلمات، چه در تعالیم رضوی یا تعلیم پیامبر «ص» و امامان «ع»، نبایـد پنـداشت که این همه تعلیم با این تعبیرهای یاد شده، جنبه تکلیفی ندارد، و زبان آن، زبان شـمارش کمالات اخلاقی است، و منظور تبیین حدود واجب و حرام و تکلیف های الزامی نیست! این پنـدار از راه و روش اسـلام و امامان و جامعه سازی متعالی که منظور دین الهی اسـلام است، به دور است، و مخالف سبک شناسی و شناخت واژه ها و کلمات حدیثی است. دقت در کلماتی که در این گونه احادیث به کار رفته است، تکلیفی بودن آن را آشـکار می سازد. برای نمونه در حـدیث نخستین که در آغاز این بخش از امام رضا «ع» باز گو کردیم، این تعبیرها و واژه ها به کار رفته است:

۱- کلف

۱- ۳۶۰. نهج البلاغه / ۱۲۴۲؛ الحیاه ۳۹۱: ۴.

۲- ۳۶۱. وسائل ۱۵۰: ۶؛ وافی ۲ (م ۶) ۲۵؛ الحیاه ۳۹۲: ۴.

۲- اهل الصحه

۳- القیام

۴- بشأن اهل الزمانه

«کلف»، تکلیفی بودن را به خوبی می رساند، بویژه که با ادات تأکید قرین گشته است: «لان الله کلف»

«اهل الصحه»، انسانهای سالم که قدرت و توان اقدام و حرکت دارند. این جمله عمومیت تکلیف نسبت به همه ی افراد سالم و توانا را تثبیت می کند.

«القیام ب»، یعنی دست بکار شدن و انجام دادن کاری و اقدام کردن. این مفهوم، چیزی بیش از یک بیان اخلاقی و فاقد ضمانت اجرا است، زیرا چنین می رساند که انسانهای سالم باید در راه مدد رسانی اجتماعی قیام کنند و بدین کار دست یازند و در این راستا اقدام کنند. اقدام برای رفع نارسائی ها، ناتوانائی ها، محرومیتها، بیماریها، جهل ها و کمبود هایی که ممکن است بر پیکر افراد (و جامعه) صدمات خرد کننده وارد سازد، و اساس دین را و شناخت دین را و عمل به احکام دین را ویران کند.

«شأن»، این واژه نیز عمومیتی ویژه دارد، و هر نوع کمبود و مشکله ای در زندگی و هر مسئله ای از مسائل فردی و جمعی را فرا می گیرد.

در حدیثی که در بخش: «مالکیت اجتماعی» (۱) همین کتاب از امام رضا «ع» آوردیم، درباره ی حقوق افراد، تعبیرهای الزامی و تکلیفی به کار رفته بود چون:

فرض، واجب و لازم.

فرض، فریضه و لزوم را می رساند و در پی آن «واجب» آمده است، که صراحت بیشتری در تکلیفی بودن دارد و پس از آن لزوم قرار گرفته است. این

۱- ۳۶۲. همین کتاب، ۴۰ – ۳۷.

پی آوری، اهمیت موضوع را به اثبات می رساند و راه فراری برای توجیه ها و انحرافها و جانبداری از ثروت اندوزان بی تعهد را باقی نمی گذارد.

همچنین در بخش «اخوت اسلامی و خاستگاه اقتصادی آن» (۱)، تعبیرهای کوبنده و الزامی به کار رفته است که وجوب و لزوم را اثبات می کند. در بخش «حق معلوم» (۲) نیز نمونه هایی از این دست تعبیرها بود. (۳) بنابراین، مبارزه با فقر و سامان بخشیدن به هر نابسامانی اجتماعی وظیفه ی بزرگی است که به صورت یک تکلیف در حوزه ی مسئولیت آحاد امت اسلامی قرار دارد و همه ی مردم موظفند تا چهره ی جامعه اسلامی را از این بیماری و پدیده ی ناهنجار و شیطانی پاک سازند.

مبارزه با کمبودهای معیشتی، که هر یک به نوعی در زندگی افراد خلل وارد سازد، و در صف بنیادین جامعه شکاف پدید آورد، و آن را از استواری و انسجام بیندازد، تکلیفی همگانی و از واجبات کفایی است که تا باقی است گریبانگیر همه است.

برای کارشناسان مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، دفاعی، فرهنگی و دیگر مسائل انسانی روشن است که از میان بردن فقر و آثار منفی و ویرانگر آن، جز با مبارزه ی اصولی و نظام یافته امکان پذیر نیست. و مایه ی اصلی استواری جامعه و ثبات داخلی و خارجی آن به همین مبارزه و مقدار موفقیت آن مربوط است. رمز تحکیم پیوندهای اجتماعی و روابط انسانی نیز در برقراری عدالت اجتماعی و برطرف کردن تبعیض ها و نیازمندیها است.

نفوذ بیگانه و تزلزل داخلی و خارجی زائیده ی محرومیت و نیازهای بر جای مانده است، بویژه نفوذ ایدئولوژیهای ضد توحیدی، در پرتو فقر وجود فاصله های طبقاتی نامشروع و نامعقول امکان پذیر است. بی عقیدگی به مذاهب نیز از سستی

۱- ۳۶۳. همین کتاب، ۲۵۸ - ۲۴۷.

۲- ۳۶۴. همین کتاب، ۱۷۴ - ۱۶۷.

۳- ۳۶۵. بحث «حق معلوم» الحیاه ۲۶۵ - ۲۶۰: ۶، دیده شود.

و خموشی در برابر نیازهای ضروری پدید می آید. مذهب که در برابر سیلهای بنیان کن و بیدادگریهای ویران کننده ی حیات فرد و جامعه، ساکت و بی تفاوت بنشیند، از مردم در برابر خویش چه تعهد و دلبستگی را انتظار دارد؟ یأس و سرخوردگی اندیشمندان و بریدگی جوانان نیز از حضور محرومیت در جامعه حاصل می شود.

اکنون آیا این مشکلات و پیآمد های آن و زیانی که بر پیکر دین و دنیای مردم وارد می سازد، در حد یکی از واجبات کفایی نیست؟

آیا بر همه ی مردم واجب و لازم نیست که برای آن چاره ای بیندیشند؟

آیا برای جبران این ضایعه ی بزرگ اجتماعی که توانایی دین و مکتب را در ساختن فرد و جامعه (ناس) زیر سؤال می برد، پذیرفتن اصل «محدودیت» در حوزه ی مالکیت های فردی و شخصی لازم نیست؟ و مبارزه با تکاثر و تکاثر گرایی (که یکی از هدفهای قرآنی است) ضرورت نمی یابد؟

آیا نباید حفره ها و شکافهای بزرگ اجتماعی را که سیلی ویرانگر از سوی آن، بنیان جامعه را هر آن تهدید می کند، پر کرد؟.

آیا حفظ پایگاه ایدئولوژیکی و اثبات توانایی اسلام، برای حل مشکلات حیات امروز انسان و رویارویی با ظلم اقتصادی، استثمار و فقر و استضعاف، که مشکل جهان معاصر است. بر حفظ مال و مالکیت نامحدود شخصی مقدم نیست؟

آیا در برابر اهم تکالیف الهی و عقلی که حفظ دین خدا و توانایی مکتبی آن است، نباید حوزه ی مالکیت های اعتباری و مجازی (که فرعی بیش نیست)، به مقدار لازم محدود شود؟.

آیا نباید ارزش و حرمت ایدئولوژی اسلامی و موقعیت جهانی آن را در نجات محرومان و مستضعفان، بر فزون خواهی های افرادی چند مسرف و مترف و متکاثر مقدم داشت؟.

ص: ۲۴۵

آیا می توان با صرف نظر کردن از تکلیفی که امام رضا «ع» متوجه طبقه ی توانمند می داند، اجتماعی رضوی ساخت و دارای معیارهای تشیع؟.

آیا نباید وعده هایی را که به مستضعفان دادیم در تئوری و عمل تحقق بخشیم، و دامن جامعه ی را از استضعاف مادی و معنوی بپیرائیم؟

و آیا قتالی که قرآن در راه مردان و زنان و کودکان مستضعف مطرح ساخته است، چیست؟

تردیدی نیست که این احادیث از یک واجب و تکلیف و مسئولیت بزرگ اجتماعی سخن می گوید، بنابراین، توجیه و تأویل و امر و نهی ها را استحبابی و اخلاقی تفسیر کردن و جلوه دادن، بر خلاف روح فرهنگ اسلام و قرآن و سیره ی انبیا و اولیا و آموزشهای رضوی است، آموزشهای فرد پرداز و جامعه ساز.

اکنون به خوبی می توان به محتوای عظیم و بیکرانه و زندگی ساز کلام امام رضا «ع» راه یافت، و نقش حیاتی آن را در تشکیل یک جامعه ی نمونه قرآنی درک کرد، که چرا «اهل الصحه» مکلف شدند برای رفع کمبودها و نیازها بپاخیزند و با همه ی توان در این راه بکوشند.

آنان که به پدیده ی فقر و محرومیت بدینسان ننگرند، و رویایی و ستیز با آن را بدین اندازه تکلیفی و الزامی و واجب شرعی ندانند، بیگمان از عمق فاجعه بی خبرند، و آثار ویرانگر آن را بر پیکر فرد و جامعه، حتی بر دین و معنویت، نمی شناسند، و تأثیر آن را در شکست یک مکتب و ایدئولوژی نمی دانند، و رابطه ضروری آن و واژگونی یک نظام را ارزیابی نکرده اند. و فاجعه ی از دست دادن نسلها و نسلها را در نظر نیاورده اند. و موضوع «اهتمام به امور مسلمین» را - - که هر کس بدان نپردازد به نص سخن پیامبر اکرم «ص» مسلمان نیست - پس پشت افکنده اند. و رونق گسترنده ی دین خدا را، از راه بدفهمی و بد آموزی، بر باد داده اند.

ص: ۲۴۶

اخوت اسلامی و خاستگاه اقتصادی آن

ایمان محور برادری اسلامی است: «انما المؤمنون اخوه» لیکن چون ایمان تجریدی در اسلام نداریم یعنی ایمانی که نسبت به تعهد های اجتماعی، اقتصادی و دیگر واقعیات حیات انسانی، بی تفاوت باشد و به اینگونه مسائل ننگرد. بنابراین اصل برادری از ایمان نشأت می گیرد و بر محورهای اقتصادی - اجتماعی دور می زند از این رو «اخوت اسلامی» خاستگاه اقتصادی دارد، بلکه از لوازم تفکیک ناپذیر آن است. امام علی «ع»: «ما حفظت الأخوه بمثل المواساه - برادری (اسلامی) به چیزی چون مواسات (و برابری در مسائل اقتصادی و دیگر امور زندگی) حفظ نشد». غرر الحکم / ۳۰۹.

امام رضا «ع»:

- ان الله - تبارک و تعالی - خلق المؤمن من نوره ... فالمؤمن اخو المومن لأبیه و امه ... (۱).

- خدا مؤمن را از نور خویش آفرید ... پس هر مؤمنی برادر حقیقی مؤمن دیگر است ...

در این کلام، امام به موضوعی محوری و زیربنایی در تعاون اجتماعی، اشاره می کنند، و آن اصل اخوت و برادری در جامعه توحیدی است. این اصل، اصلی انسانی، اخلاقی، قرآنی، اجتماعی و اقتصادی است. اصل اخوت، نخست ایدئولوژیکی و عقیدتی است، و بر محور ایمان به خدای یگانه و اعتقاد به پیامبران «ع» و باور داشت روز رستاخیز دور می زند؛ لیکن این ایمان جدا از آثار

۱- ۳۶۶. محاسن / ۱۳۱؛ مسند الامام الرضا «ع» ۲۵۷: ۱.

اجتماعی و اقتصادی و تعاونی خود نمی تواند باشد، زیرا که ایمان الهی - اگر به واقع ایمان باشد- به یقین در متن حیات جامعه و در روابط ملموس مردمان تأثیر عینی دارد، بگونه ای که اگر این تأثیر نباشد در اصل وجود ایمان شک و تردید می رود. بنابراین، برادری اسلامی و اخوت قرآنی، اصلی ذهنی و اخلاقی صرف نیست، بلکه لوازم و آثاری واقعی و ملموس دارد، و مدد رسانی به یکدیگر و دستیاری مؤمنان و برادران از جمله ی آن لوازم و آثار است.

امام رضا «ع» در سخنی به خاستگاه ایدئولوژیکی این اصل اشاره می کنند:

امام رضا «ع»:

- عن عبدالله بن الصلت، عن رجل من اهل بلخ، قال: کنت مع الرضا «ع» فی سفره الی خراسان، فدعا یوما بمائده له، فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم. فقلت: جعلت فداک! لو عزلت لهؤلاء مائده؟ فقال: «مه ان الرب - تبارک و تعالی - واحد، و الأم واحده، و الأب واحد، و الجزاء بالاعمال» (۱).

- به روایت عبدالله بن صلت، از یکی از مردم بلخ که گفت: در مسافرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) به خراسان با او همراه بودم، روزی همگان را بر سر سفره فراخواند، و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که برای اینان سفره ای جداگانه گسترده شود؟ گفت: «خاموش! خدای همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است».

اخوت و برادری که برخاسته از چنین جهان بینی و باوری باشد، در کمیت

۱- ۳۶۷. کافی ۲۳۰: ۸؛ الحیاه ۲۴۹: ۱.

و کیفیت زندگی انسان و روابط افراد با یکدیگر تأثیری ژرف دارد، بدان پایه که همه ی جهت گیریهای افراد و رفتار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و دفاعی مردم را به سوی جهت واحد می کشاند. چنین برادریی، به ضرورت مسائل مادی و مالی و اقتصادی را در راستای خود قرار می دهد و رسیدگی به زندگی برادران ایمانی و تأمین آن را بر اندوختن مال دنیا برتری می بخشد. با چنین برادریی امکان ندارد داشتن های انبوه در کنار محرومیت های فراوان دیده شود، وگرنه چه برادریی ؟ ممکن نیست مردم یکدیگر را با این عقیده برادر بدانند، و دیگران را و خانواده ها و اطفال و دختران و پسران جوان آنان را در تنگناهای ساقط کننده ی اقتصادی رها کنند، و خود، در شاد خواری و کامروایی غوطه خورند، ممکن نیست. و قرآن کریم نیز چنین کیفیت بی دردانه و بی خبرانه و چنین حیات شیطانی و قارونی را «برادری – اخوت» نمی خواند، و چنین جامعه ای را «مؤمنون» نمی شناسد.

امام رضا «ع» در روایت دیگری مرز نهایی برادری را بدین گونه تبیین می کنند: فرد مسلمان با برادران خود تا آنجا که جایز و مشروع است به مساوات رفتار می کند، و دیگران را در زندگی و سرمایه ی خود شریک می گرداند. یعنی از چیزها و بستگی هایی که شرکت بردار نیست و ویژه ی افراد است (مانند زن مثلاً) که بگذریم در همه ی نیازها و وسائل دیگر زندگی با برادران خود به مساوات رفتار می کند.

امام رضا «ع»:

– ... و مواساتهم (الاخوان) و مساواتهم فی کل ما یجوز فیه المساواه و المواساه ... (۱).

– (با برادران) به برابری و برادری رفتار کند در هر چیز که برابری در آن روا است ...

ص: ۲۵۰

۱– ۳۶۸. بحار ۲۲۷: ۷۴؛ الحیاه ۱۳۸: ۵.

همچنین در حدیث دیگری امام رضا «ع» از پدران خود نقل می کند که در نظر پیامبر بزرگوار اسلام، برترین مسلمان کسی است که بهتر و بیشتر از دیگران به مال بخشی و کمک رسانی اجتماعی اقدام کند و خیرخواه ترین افراد نسبت به برادران خود و جامعه ی اسلامی باشد:

امام رضا «ع»:

- عن آبائه «ع» عن علی بن الحسین «ع»، عن الحسن بن علی «ع» ... (فی بیان اوصاف النبی «ص»): ... وافضلهم عنده اعمهم نصیحه للمسلمین، و اعظمهم عنده منزله احسنهم مؤاساه و موازره (۱).

- از پدران خود، از امام سجاد «ع»، از امام حسن «ع» ... (در شمارش خصلتهای پیامبر «ص»): برترین مردم نزد پیامبر کسی بود که خیرخواهی اش نسبت به مسلمانان فراگیر تر بود، و بزرگترین مردم نزد او کسی بود که در بخشش مالی و مدد رسانی بهتر رفتار می کرد.

امام رضا «ع»:

- ان امیرالمؤمنین «ع» قال لکمیل بن زیاد فیما قال: یا کمیل أخوک دینک، فاحتظ لدینک بما شئت (۲).

- امیر مؤمنان به کمیل گفت: ای کمیل! دین تو برادر تو است، پس برای حفظ آن به هر گونه که می خواهی احتیاط و مراقبت کن.

ارزشمندتر از دین در زندگی چیزی نیست و در راه دین هر گونه فداکاری روا است. برادر دینی نیز دین انسان است، و در راه او هر گونه فداکاری و گذشت و ایثار روا است بلکه لازم است، و برای همین «دین» نامیده شده است. و چون هدفی ارزشمند و مهم گشت، احتیاط و مراقبت در راه حفظ آن تکلیف است،

۱- ۳۶۹. عیون اخبار الرضا «ع» ۳۱۸: ۱؛ معانی الاخبار ۸۳ - ۷۹؛ مسند الامام الرضا «ع» ۸۴: ۱.

۲- ۳۷۰. امالی مفید / ۱۷۴؛ مسند الامام الرضا «ع» ۲۸۸: ۱.

یعنی در تحقق بخشیدن به روابط برادری تنها به مقداری مسلم از وظائف نباید بسنده کرد، بلکه باید جانب احتیاط را رعایت کرد و تا آن حد به وظائف و مسئولیتهای برادری عمل کرد که یقین حاصل شود، که تکلیف انجام شده است.

بنابراین احادیث و احادیث دیگری که از امام رضا «ع» روایت شده است، اصل برادری، در مسائل مالی و اقتصادی تاثیری اصولی دارد، و فقدان این تأثیر دلیل فقدان آن اصل است.

امام رضا «ع» برادریی را که به مساوات و همیاری در مسائل اقتصادی نینجامد مردود می شناسد:

امام رضا «ع»:

- عن ابی جعفر «ع»: یا اسماعیل أرأیت فیمن قبلکم اذا کان الرجل لیس له رداء و عند بعض اخوانه فضل رداء یطرحه علیه حتی یصیب رداء. فقلت: لا. قال: فاذا کان له ازار یرسل الی بعض اخوانه بازراه حتی یصیب ازارا. فقلت: لا. فضرب بیده علی فخذه، ثم قال: ما هولاء بأخوه (۱).

- از امام باقر «ع» (خطاب به اسماعیل راوی حدیث): ای اسماعیل! آیا در میان آشنایان خود چنین دیده ای که هرگاه کسی جامه ندارد و دیگری جامه ی اضافی دارد، به او بدهد تا او نیز دارای جامه باشد؟ گفتم: نه. گفت: اگر کسی پوششی دارد برای دیگری می فرستد تا او نیز پوشش داشته باشد؟ گفتم: نه. آنگاه امام (به نشانه ی ابزار تأسف عمیق)، دست بر زانو زد، و فرمود: اینان برادر نیستند!.

ص: ۲۵۲

۱- ۳۷۱. مسند الامام الرضا «ع» ۲۹۶: ۱.

در قرآن کریم رابطه ی برادری به صراحت مطرح گشته است:

- انما المؤمنون اخوه (۱).

- بیگمان مؤمنان برادرند.

برادری - چنان که یاد شد- معیار اصلی تمامی روابط اجتماعی مردم را تعیین می کند و در همه ی بخشهای زندگی تاثیری ژرف دارد. و این آرمان والاـ و انسانی، به عینیت زندگی و واقعیت روابط انسانی شکل می دهد. در دنباله همین آیه آمده است:

- ... فأصحلوا بین اخویکم (۲).

- میان برادران خویش صلح و سازش برقرار کنید.

در این حدیث تأثیر اصل برادری در بهبود ناسازگاری های اجتماعی مطرح شده است. چون مؤمنان برادرند تضادها و درگیریها باید به صلح تبدیل شود. در آیه ی دیگری تأثیر عینی اخوت با واژه ی «رحماء بینهم» ترسیم شده است، که عمومیت و کلیتی فراگیر دارد و همه ی ابعاد زندگی اقتصادی - اجتماعی و ... را شامل می گردد:

- محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم ... (۳).

- محمد پیامبر خدا است، و کسانی که با اویند با کافران سختند و با یکدیگر مهربان ...

رابطه ی رحمت و مهربانی، در بخشهای مالی و اقتصادی جامعه بیشترین

۱- ۳۷۲. سوره ی حجرات (۴۹): ۱۰.

۲- ۳۷۳. سوره ی حجرات (۴۹): ۱۰.

۳- ۳۷۴. سوره ی فتح (۴۸): ۲۹.

تأثیر را باید داشته باشد و مانع آن گردد که گروهی اندک در شاد خواری و کامروایی و اسراف کاری غرق باشند و در کنار آنان اکثریتی محروم و گرسنه و فاقد لوازم اولیه ی زندگی. در میان اینان چگونه رابطه ی رحمت و مهربانی حضور دارد؟

برای اهمیت موضوع، بویژه در این دوره از تاریخ اسلام، حدیثهایی را از امامان دیگر می آوریم تا نیک روشن گردد که اصل اخوت اسلامی که در قرآن کریم و تعالیم رضوی و دیگر آموزشهای اسلامی آمده است، در همه ی ابعاد حیات انسانی - و بویژه اقتصادی - تأثیری اصولی دارد، و جهت و سوی حرکت انسانها را در جامعه تبیین می کند، و انسان هدف انسان شمرده می شود، و دیگر خواهی و ایثار و مددکاری سرآمد کمالات و خصلت ها قرار می گیرد، و نشانه و علامت ثبوت ایمان و اعتقاد بشمار می آید.

امام باقر «ع»:

- المؤمنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد، اذا اشتکی تداعی له سائره بالسهر و الحمی (۱).

- مؤمنان در نیکی کردن به هم و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی جاها، در بیداری و تب آن درد خواهد سوخت.

امام صادق «ع»:

- فی جواب من سأله عن مساواه الناس: نعم خلقهم اله واحد و هم عبیده (۲).

- در پاسخ کسی که از برابری مردمان از او پرسشی کرده بود گفت: آری، آنان را یک خدا آفریده است، و همه بندگان اویند (بی امتیازی و تفاوتی).

۱- ۳۷۵. الحیاه ۲۳۱: ۱.

۲- ۳۷۶. احتجاج طبرسی ۸۳: ۲.

این سخن امام صادق «ع»، چون حدیث دوم که از امام رضا «ع» نقل کردیم، خاستگاه ایدئولوژیکی یکی اصل برادری را تبیین می کند: مردم برادرند و برابر، چون آفریدگار آنان یکی است و همه بندگان اویند.

امام صادق «ع»:

– لا و الله! لا یکون [المؤمن] مؤمنا ابدا حتی یکون لاخیه مثل الجسد: اذا ضرب علیه عرق واحد، تداعت له سائر عروقه (۱).

– ... به خدای سوگند! مؤمن مؤمن نیست تا آنکه برای برادر مؤمن خویش همچون یک تن باشد، که اگر رگی از آن به درد آمد رگهای دیگر نیز درد آن را حس کنند.

امام صادق «ع»:

– یا ابا هارون! ان الله – تبارک و تعالی – الی علی نفسه ان لا یجاوره خائن. قال، قلت: و ما الخائن؟ قال: من ادخر عن مؤمن درهما، او حبس عنه شیئا من امر الدنیا. قال، قلت: اعوذ بالله من غضب الله، فقال: ان الله – تبارک و تعالی – الی علی نفسه ان لا یسکن جنته اصنافا ثلاثه: راد علی الله عزوجل، اوراد علی امام هدی، او من حبس حق امرء مؤمن. قال، قلت: یعطیه من فضل ما یملک؟ قال: یعطیه من نفسه و روحه. فان بخل علیه بنفسه، فلیس منه، انما هو شرک شیطان (۲).

– خداوند متعال به ذات خویش سوگند خورده است هیچ خائنی در جوار رحمت او جای نگیرد. (راوی گوید) گفتم: خائن کیست؟ گفت: کسی که درهمی را (از مال خویش) از مؤمن پنهان کند، یا کالا-یی از امور دنیا را از دسترس او دور دارد. گفتم: پناه به خدا از خشم خدا. امام گفت: خداوند متعال به ذات خویش سوگند خورده

۱– ۳۷۷. الحیاه ۲۳۱: ۱.

۲– ۳۷۸. بحار ۱۷۳: ۷۵، از خصال صدوق.

است که سه طبقه از مردم را در بهشت جای ندهد: کسی که سخن خدا را نپذیرد یا سخن امام بر حق را، و کسی که حق مؤمنی را نپردازد. گفتم: آیا به مؤمن از زیادی دارایی خویش بدهد؟ گفت: از جان و هستی خود به او بدهد، و اگر حتی از جان خویش از او دریغ کرد از سنخ او (یعنی مؤمن) نیست؛ بلکه دام شیطان است.

اندکی دقت در تعبیرها و نوع واژه هایی که در این احادیث به کار رفته است، عمق و عظمت این تکلیف اسلامی را روشن می سازد، و الزامی بودن آن را ثابت می کند. آیا با این آموزشها و دستورها، می توان بر این همه بی تفاوتی و بی تعهدی نسبت به این مسئولیتهای بزرگ اسلامی و اجتماعی صحه گذاشت؟ و از مستکبران اقتصادی بطور جدی نخواست که در جامعه ی اسلامی به اسلام عمل کنند، و تا این اندازه دستورات دین را زیر پا نگذارند؟! و زیر سایه ی اسلام آبروی اسلام را نریزند. نیز در این حدیث دقت کنید!

امام صادق «ع»:

- ما آمن «بالله» و لا ـ «بمحمد» و لا «بعلی»، من اذا اتاه اخوه المسلم فی حاجه لم یضحک فی وجهه، فان کانت حاجته عنده سارع الی قضائها و ان لم تکن عنده تکلف من عند غیره حتی یقضیها له، فان کان بخلاف ما وصفته فلا ولایه بیننا و بینه (۱).

- به خدا و به محمد «ص» و به علی «ع» ایمان نیاورده است کسی که هر گاه برادر مسلمانش برای نیازی نزد او آید، با چهره ی خندان با او روبرو نشود: اگر در توان او بود با شتاب نیازش را برآورد و اگر نمی توانست بکوشد تا به وسیله ی دیگران حاجت او را برآورده

۱- ۳۷۹. بحار ۱۷۶: ۷۵؛ الحیاه ۹۶: ۶.

سازد اگر جز این رفتار کند میان ما و او ولایتی (و پیمان و رشته پیوندی) نیست.

امام صادق «ع»:

- سماعه، قال: سألت اباعبدالله «ع»، قلت: قوم عندهم فضول و باخوانهم حاجه شدیده و لیس تسعهم الزکاه، ایسعهم ان یشبعوا و یجوع اخوانهم، فان الزمان شدید؟ فقال «ع»: المسلم اخوالمسلم لا یظلمه و لا یخذله و لا یحرمه، فیحق علی المسلمین الاجتهاد فیه، و التواصل و التعاون علیه، و المواساه لاهل الحاجه و العطف منکم، تکونون علی ما امرهم الله فیهم رحماء بینکم متراحمین (1).

- سماعه گوید از امام صادق پرسیدم: گروهی دارای ثروت و مال هستند، و برادران دینی ایشان سخت نیازمندند، و زکات تنها بسنده ی امور آنان نیست. آیا این توانگران می توانند سیر بخورند و برادران شان گرسنه باشند؛ که زمانی سخت است (و مردمانی بسیار در تنگدستی بسر می برند)؟ امام گفت: مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم روا نمی دارد، و او را تنها نمی گذارد، و از او چیزی دریغ نمی کند. شایسته است که مسلمانان در این موضوع سخت بکوشند، و پیوندهای برادری و کمک رسانی را استوار دارند و به امداد جویان از اموال خویش بدهند و به نیازمندان (اگر چنین کردند) چنانند که خدای دستور داده است که با یکدیگر مهربان باشید و به هم مهربانی کنید.

در این سخن امام صادق «ع»، همان گونه که اهمیت مسئولیت برادری و اخوت اسلامی، و تأثیرهای اصولی آن بر بخش اقتصادی روابط اجتماعی، مطرح گشته است، اصل دیگری نیز تبیین شده است:

ص: ۲۵۷

۱- ۳۸۰. وسائل ۵۹۷: ۱۱؛ الحیاه ۹۶: ۶.

اثبات حقوقی افزون بر زکات در اموال.

ممکن است در زمان یا جامعه ای، در اثر حوادث طبیعی یا ظلم و استثمار های طولانی، فاصله طبقاتی فراوانی پدید آید و محرومیت، اکثریت جامعه را دربر گیرد. و یا در اجتماعی اکثریت مردم از پرداخت حقوق الهی سرباز زدند و محرومان را محروم تر ساختند. در اینگونه موارد ضرورت می یابد که بیش از مقدار زکات (۱) از ثروتمندان گرفته شود و کمبودها و نارسایی ها ی معیشتی و رفاهی مردم برطرف گردد. بدین موضوع در بخش: «حق معلوم» نیز اشارت هایی رفت.

امام کاظم «ع»:

- من قصد الیه رجل من اخوانه مستجیرا به فی بعض أحواله فلم یجره، بعد ان یقدر علیه، فقد قطع ولایه الله عزوجل (۲).

- هر کس یکی از برادرانش به او رو آورد، و از او در حالی و وضعی پناه بجوید، پس او را پناه ندهد با اینکه توانایی دارد، پیوند خود را با خدا، گسسته است.

ص: ۲۵۸

۱- ۳۸۱. امام خمینی «قدس سره» می گوید: « ... ما حدیث داریم که می شود به آن فتوا داد و عمل کرد و آن این است که ... فقرا در مال اغنیا شریک هستند، مگر نه این است که مال مورد شرکت مشاع است پس فقرا در مال اغنیا شرکت دارند کسی که حقوق مالی خود را پرداخت نکرده است سهمی که می بایست پرداخت کند بصورت مشاع در دست اوست و در صورت عدم پرداخت بصورت تصاعدی افزایش پیدا می کند تا آنجا که اگر کلیه ی اموالشان را هم بدهند باز بدهکارند». در جستجوی راه از کلام امام (دفتر اول، مستضعفین، مستکبرین). انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱.

۲- ۳۸۲. وسائل ۵۹۸: ۱۱.

مسئولیت دولت

نقش حیاتی حکومت

امام رضا «ع»:

- للمأمون: ... اتق الله فی امه محمد «ص» و ما ولاک الله من هذا الامر و خصک به، فانک قد ضیعت امور المسلمین و فوضت ذلک الی غیرک یحکم فیهم بغیر حکم الله و قعدت فی هذه البلاد و ترکت بیت الهجره و مهبط الوحی و ان المهاجرین و الانصار یظلمون دونک و لا یرقبون فی مؤمن الا و لا ذمه و یاتی علی المظلوم دهر یتعب فیه نفسه و یعجز عن نفقته و لا یجد من یشکوا الیه حاله و لا یصل الیک فاتق الله ... فی امور المسلمین ... اما عملت ... ان والی المسلمین مثل العمود فی وسط الفسطاط من اراد اخذه ... (۱).

- امام به مأمون گفت: درباره ی امت محمد و حکومتی که برایشان داری از خدا بترس، چه تو کارهای مسلمانان را ضایع کرده ای، و کار را به دست کسانی سپرده ای که به غیر حکم خدای عزوجل داوری می کنند. و خود در این سرزمین ماندگار شده و خانه ی هجرت و محل فرود آمدن وحی را ترک کرده ای، و بر مهاجران و انصار با نبودن تو ستم می رود، و سوگند و پیمان هیچ مؤمنی را نگاه

۱- ۳۸۳. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۶۰: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۸۵: ۱؛ بحار: ۱۶۵: ۴۹.

نمی دارند، و روزگار بر مظلومان به سختی می گذرد و آنان برای زندگی به هزینه ای دسترسی ندارند، و کسی را نمی یابند که شکایت نزد او برند ... آیا نمی دانی والی مسلمانان همچون تیرک میان چادر است که هر کس بخواهد به آن دسترسی دارد؟.

روی سخن امام رضا «ع» در این گفتار با مأمون است. جریان و شأن نزول آن چنین است که روزی مأمون خدمت امام رفت و با خود نامه ی بزرگی همراه داشت، در حضور امام نشست و نامه را برای امام خواند. در آن نامه آمده بود که برخی روستاهای کابل به دست لشکریان اسلام فتح شده است. خواندن نامه که پایان یافت، امام به مأمون فرمودند: فتح روستایی از شهرهای شرک و کفر تو را خرسند ساخته است؟ مأمون گفت: آیا این خبر خوشحالی و شادمانی ندارد؟ (۱).

پس از این گفتگو امام جملات یاد شده را فرمودند، و به او گفتند تو ... عدالت را در داخل کشور اسلامی برقرار کن و فقر و محرومیت را از بن برکن و به مشکلات مردم رسیدگی کن. این مایه ی خرسندی و خشنودی یک حاکم مسلمان است نه کشور گشایی و فتوحات تازه و افزودن بر قلمرو جغرافیای کشور اسلام، بدون اینکه محتوای اسلام و جوهر دین که عدالت است، اجرا شده باشد. فتح حوزه و قلمرو ایدئولوژیکی و معنوی مایه ی خرسندی است، پیاده شدن خواسته های اصلی اسلام و قرآن موجب شادمانی است، زدودن فقر و محرومیت و ستیز با ظلم و

۱- ۳۸۴. در عیون اخبار الرضا «ع» جلد دوم صفحه ۱۵۹ و ۱۶۰، این جریان چنین آمده است: « ... فجاء المأمون و معه کتاب طویل ... فقرا ذلک الکتاب علیه فاذا هو فتح لبعض قری کابل ... فلما فرغ قال له الرضا «ع»: و سرك فتح قریه من قری الشرك؟ فقال له المأمون: او لیس فی ذلك سرور؟ فقال: ... اتق الله ... مأمون با نامه ی درازی نزد آن حضرت آمد، و آن را خواند، که معلوم شد درباره ی فتح یکی از روستاهای کابل است ... چون خواندن نامه پایان یافت، امام رضا «ع» به او فرمود: آیا گشوده شدن روستایی از روستاهای شرك تو را خرسند ساخته است؟ مأمون گفت: آیا این مایه ی شادمانی نیست؟ امام گفت درباره ی امت ... از خدا بترس ... » چنانکه در متن آمد.

تبعیض هدف است، و اینها قلمرو معنوی و باطنی اسلام است نه وسعت ارضی و جغرافیائی! در یک نظام اسلامی، رضایت و آسایش واقعی مردم هدف است نه رشد کمی آحاد امت اسلامی، منهای توجه به اقامه ی عدل و قسط.

بنابراین تعلیم زیربنایی امام، در قلمرو و مسئولیت حکومتها، شرط نخست و ضروری، ساختن جامعه ای است قائم به عدل و قسط، و به دور از محرومیت و تبعیض. امام در این سخن والا و الهی، پرداختن به مسائل سطحی و ظاهری را توصیه نمی کند، بلکه به ماهیت و جوهر اصلی یک جامعه ی قرآنی و محمدی (ص) اشاره می کند و رفع استضعاف و تصحیح رابطه ی فرد و دولت را مورد تأکید قرار می دهند.

در دوران امام رضا «ع» جامعه های اسلامی به آگاهی نسبی بیشتری دست یافته بودند، همان آگاهی و جنبشی که در دوران حاکمیت سراسر بیداد امویان پدید آمد، و با شعار «عدل علوی» انقلابهایی ترتیب یافت، و قلمرو پهناور کشورهای اسلامی، خاستگاه شورشی عظیم بر ضد بیدادگری شد، و شعار «الرضا من ال محمد «ع» (که مجموعه ی شعارهای انقلابی را در خود داشت)، زبان به زبان گشت، و مسلمانان را به مسائل حکومت متوجه کرد، و نقش اصولی حاکمان را در برقراری عدالت روشن ساخت. این آگاهی، انقلابهای عظیم پدید آورد و کاخ حاکمیت اموی را واژگون ساخت. پس از این دوران و تشکیل خلافت عباسی، دیگر بار ظلم و بیداد با چهره ی دیگری رخ نمود، و تبعیض و بی عدالتی فراوان گشت، و فاصله طبقه حاکم از مردم آشکار گردید، و خواسته های مردم نا برآورده ماند، و تغییر صوری و ظاهری حکومت چاره ساز نشد، و عطش جامعه و مردم به عدالت اجتماعی و نیاز به حاکمیت عدل را فرو ننشاند. از این رو دیگر بار مسائل حکومت و نوع و روش و حوزه ی مسئولیت آن، مطرح گشت و شیوه ی حکومت عدل اسلامی مورد بررسی و بازشناسی امت قرار گرفت. زندگانی امام رضا «ع» اوج رشد و شکوفایی چنین اندیشه هایی است. و این بود که

مطرح ساختن بنیادی مسائل سیاسی، و روش حکومت، و شرایط و ویژگیهای امام و حاکم در جامعه اسلامی، ضرورت مجدد یافت.

جهت دیگری نیز در این دوران بود که این ضرورت را آشکار تر و خطیر تر می ساخت، و آن کوشش گسترده ی خلفای عباسی برای فرو پوشی محتوای حاکمیت عباسی و شرایط اصیل حاکم اسلامی بود، به ویژه کوشش فرهنگی عباسیان و ایجاد فضای کاذب فرهنگی و علمی و جایگزینی مسائل فرعی و بدلی در جای مسائل بنیادی و اصلی. عباسیان ذهنیت جامعه را به مسائل ادبی، شعری، ذوقی و کشف و شناخت ظرائف و دقائق ادبی قرآن و اشعار جاهلیت و ترجمه و شرح فلسفه های بیگانه معطوف می داشتند، و به جای بحث از مسائل عقیدتی عدل الهی، و عدالت حاکمیت اسلامی، و هدفهای اصلی دعوت ادیان و اسلام، به اینگونه مسائل می پرداختند، و نخبگان جامعه را از میان ادیبان و شعر شناسان و علمای ادب و ... انتخاب می کردند، و در بزرگداشت آنان می کوشیدند، و محدثان و فقیهان متعدد، و امامان بزرگوار تشیع را که مفسران واقعی خط فکری و فرهنگی اسلام بودند، و بتهای فرهنگی و بدلی را می شکستند، و جنایات رژیم عباسی را برملا می ساختند، کنار می گذاشتند، و راههای حضور اجتماعی و نفوذ آنان را مسدود می کردند، و بدین طریق می خواستند محتوای بیداد گرایانه و ضد قرآنی حاکمیت خود را پنهان دارند، و از رشد آگاهی مردم مانع گردند، تا دچار سرنوشت امویان نشوند.

این علت نیز ضرورت طرح مسائل حکومت و بینش های اصیل اسلامی درباره ی عدالت اجتماعی و امامت حاکمیت عدل را روشن می ساخت. از این رو در دوران امام کاظم «ع» و امام رضا «ع»، مسئله امامت و بیان شرایط و ویژگیهای آن دیگر بار مطرح گردید، و جامعه و مردمان را - که کم و بیش به انحراف عباسیان از خط اصیل دین پی برده بودند - با تعالیم اسلامی درباره ی حاکمیت و مسئولیتهای گسترده ی آن آشنا ساخت.

در دوران امـام رضا «ع»، بیـداد گریهای عباسـیان کران تا کران جامعه ی اسـلامی را فرا گرفته، زمینه ی رشـد آگاهی بیشتری را فراهم آورده بود، و توده ها بیش از پیش به حاکمیت عادل و امامت علویان متوجه گردیـده بودنـد، بگونه ای که مأمون بناچار ولایتعهدی را به امام رضا «ع» وا گذاشت. این بیانگر رشد مردم و نشان دهنده ی جهت داری گرایشهای آنان بوده است.

در این دوره، امام رضا «ع» برای رشد بیشتر این آگاهی ها، در موارد مناسب، از مسئولیت عظیم امامت و حکومت در جامعه ی اسـلامی سخن می گفت، و ویژگیها و شرایط آن را برمی شمرد، تا مردم - که در تعیین مصداق دچار اشتباه شده بودند. به راه اصـلی باز گردند، و مصداقهای اصلی را از بدلی باز بشناسند. اکنون در این بخش در ارتباط با موضوع کتاب که تبیین خطوط اصـلی و کلی سیاست اقتصادی از دیـدگاه امام رضا «ع» است، احادیثی را می آوریم و بزرگترین بخش و گسترده ترین حوزه ی مسئولیت دولت اسلامی، که مسائل اقتصادی، آن را تشکیل می دهد، اندکی روشن می سازیم.

امام رضا «ع»:

- لما وافی ابوالحسن الرضا «ع» نیسابور و اراد ان یخرج منها الی المأمون اجتمع علیه اصحاب الحدیث فقالوا له: یا ابن رسول الله ترحل عنا و لا تحدثنا بحدیث فنستفیده منک؟ و کان قد قعد فی العماریه فاطلع رأسه و قال: سمعت ابی موسی بن جعفر، یقول: سمعت ابی جعفر بن محمد، یقول: سـمعت ابی محمد بن علی یقول: سـمعت ابی علی بن الحسین یقول: سمعت ابی الحسین بن علی یقول: سـمعت ابی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب «ع» یقول: سمعت النبی «ص» یقول: سمعت الله عزوجل یقول: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی، قال فلما مرت الراحله نادانا: بشروطها و انا من شروطها (۱).

۱- ۳۸۵. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۳۵: ۲.

– هنگامی که ابوالحسن رضا به نیشابور رسید و قصد رفتن به نزد مأمون داشت، اصحاب حدیث خدمت او فراهم آمدند و به او گفتند: ای پسر پیامبر! از اینجا می روی و حدیثی برای ما روایت نمی کنی که از آن بهره مند شویم؟ او که در عماری نشسته بود سر بیرون آورده گفت: «از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که گفت: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که گفت: از پدرم محمد بن علی شنیدم که گفت: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که گفت: از پدرم حسین بن علی شنیدم که گفت: از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب شنیدم که گفت: از پیامبر شنیدم که گفت: از خدای عزوجل شنیدم که گفت: «لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی امن من عذابی – لا اله الا الله دژ من است، پس هر کس به دژ من درآید از عذاب من ایمن خواهد بود». (اسحاق بن راهویه) گوید: پس چون کاروان به راه افتاد فریاد زد: «بشروطها، و أنا من شروطها – با وجود شرایط آن، و من از شرایط آنم».

این نخستین سخنی است که امام رضا «ع»، پس از هجرت از مدینه و ورود به این بخش از امپراطوری اسلامی بر زبان آورده است. امام در آغاز کار و نخستین گفتار خود، خط حکومت و نوع آن را مشخص ساخت، و با دنباله ی تکمیلی سخن خویش، که شرط و ویژگی حاکم اسلامی را مشخص می سازد، حاکمیت بر حق اسلامی را معرفی کرد، و موضع غیر اسلامی مأمون را روشن ساخت. از این گفته ی امام در آن موقعیت حساس و در آغاز کار اهمیت موضوع و ضرورت طرح و بازشناسی آن روشن می گردد.

در این کلام عمیق و بلند، امام به دو محور اصلی اشاره می کنند، نخستین محور، توحید است و عقیده به مبدأ بودن خداوند برای جهان و جامعه ی انسانی، که

هر تکیه گاه و هدف و آرمان برتری جز خداوند را نفی می کند، و هر نوع حاکم و زمامدار و حکومت و زمامداری بشری را جز حاکمیت و رهبری الهی مردود می شمارد، و همه ی طاغوتان و مدعیان حاکمیت و سلطه طلبان استبداد گر را کنار می زند، و بشریت را به آزاد شدن از یوغ هر نوع پیروی و سلطه پذیری فرامی خواند، و هر گونه تسلیم در برابر افراد انسانی را محکوم می کند.

محور دیگر که متمم اصل نخستین و شرط و مکمل آن است، حاکمیت و امامت بر حق و درست و در خط توحید است. پس از رد هر نوع حاکمیت بشری در بخش نخستین حدیث، در بخش دوم، نوع حاکمیت و امامتی که پذیرفته ی خداوند است و با اصل نخستین یعنی توحید سازگار است تبیین می گردد، یعنی حاکمیت امام معصوم و عادل، که از متن حاکمیت «الله» تعالی برخاسته است، و صد در صد خاستگاهی توحیدی و الهی دارد. و این موضوع با بیان مصداق روشن شده است. می توان گفت که هدف اصلی امام «ع» در این کلام، بیان اصل متمم و شرط است، زیرا اصل نخستین (توحید) جدا از این شرط، در جامعه ی اسلامی شناخته شده بود و همه ی مردمان و آنان که پای سخن امام بودند و از امام درخواست حدیث کردند، بدان ایمان داشتند، و در مأذنه ها و اذان ها و نمازها و ... این اصل همواره بر زبانها می گشت، و نیازی به بازگو کردن و آموزش دادن مجدد نداشت؛ لیکن آنچه را به جامعه از اصل توحید آموخته بودند ناقص بود، یعنی شرط متمم و مکمل در آن نبود. جامعه نیاموخته بود که اصل توحید بدون حاکمیت زمامدار مومن به آن بی ثمر است. اصل توحید، به معنای حاکمیت خداوند عادل است، خداوندی که عدل از صفات اوست، و از بندگان اقامه ی عدل و قسط را خواسته است، و با حاکمیت ستمگران و بیداد گرایان و مستکبران تضادی ذاتی دارد. باور و پذیرش حاکمیت خداوند با کفر ورزیدن و پشت کردن به حاکمیت طاغوت و طاغیان ملازم است، چنانکه در قرآن آمده است:

- ... فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی ... (۱).

- هر کس به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستاویزی محکم (دین خدا) چنگ زده است ...

در این آیه، کفر ورزیدن به طاغوت بر ایمان به «الله» مقدم نیز شده است، یعنی نخست باید سرزمین دل و پهنه ی جامعه را از حضور و نفوذ هر گونه طاغوتی پاک ساخت و سپس به معنویت حق و خداوند گرائید.

جامعه ی آن روز به خدای ایمان آورده بود، لیکن با پذیرش ولایت و حاکمیت مأمون ها، یعنی به طاغوت کفر نورزیده، متمم و شرط اصلی کلمه ی توحید را نشناخته بود. امام به رکن دوم ایمان اشاره کرد و رهبری الهی را مطرح ساخت و فرمود: «بشروطها و انا من شروطها»، یعنی این «لا اله الا الله» که شماها تاکنون می گفتید و می گویید ناقص است، و نمی تواند محور اصلی حرکت انسان در سیر معنوی و مادی باشد، و اجتماع را به سوی عدالت و توازن لازم سوق دهد؛ بلکه باید این شعار الهی با رهبر مؤمن به شعار و تحقق بخشنده به آن همراه شود، تا جامعه انسانی را در جهتی درست و عادلانه رهنمون گردد. این آغاز درگیری امام رضا «ع» با نظام حاکم مأمونی بود، و نخستین گامها در آگاهی بخشیدن به جامعه ی اسلامی و بیداری وجدان توده ها و بازشناسی معیارهای اصلی اسلامی (۲).

ص: ۲۶۷

۱- ۳۸۶. سوره ی بقره (۲): ۲۵۶.

۲- ۳۸۷. کلام جامعی نیز که از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا «ع» در ذکر خصوصیات سازنده ی جامعه ی قرآنی و پردازنده ی انسان قرآنی رسیده است، در جهت تحکیم هر چه بیشتر همین اصول است. حدیث مزبور بیانی است مفصل و درآمیخته با قرآن کریم و قوی و پرمحتوا، که امام رضا «ع» آن را در روز جمعه ای، در آغاز ورود به مرو (به هنگامی که بحث درباره ی امام و حاکم جامعه ی اسلامی و جانشین پیامبر اکرم «ص» اوج گرفته بوده است)، به عبدالعزیز بن مسلم فرموده است. شیخ کلینی آن را زیر عنوان «باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته»، در جلد نخستین کتاب شریف «کافی» (ص ۲۰۳ - ۱۹۸) آورده است، مراجعه و بدقت مطالعه شود.

امام، میزان در جامعه

امام رضا «ع»:

- (فی تفسیر هذه الایه): «و السماء رفعها و وضع المیزان» (۱): ... المیزان امیرالمؤمنین نصبه لخلقه. قلت: «الا تطغوا فی المیزان». قال: لا ـ تعصوا الامام. قلت: «و اقیموا الوزن بالقسط» قال: اقیموا الامام العدل. قلت: «و لا تخسرو المیزان». قال: لا تبخسوا الامام حقه و لا تظلموه (۲).

- در تفسیر این آیه: «و السماء رفعها و وضع المیزان - آسمان را افراشته داشت و در آن میزان نهاد». فرمود: «میزان امیرالمؤمنین است، خدا او را برای مردم (امام) معین کرده است، گفتم: «الاـ تطغوا فی المیزان - در میزان طغیان مکنید»؟. گفت: «امام را نافرمانی مکنید». گفتم: «اقیموا الوزن بالقسط - وزن را به دادگری برپا دارید»؟ گفت: «امام را به دادگری برپا دارید (پیروی و یاری کنید)»». گفتم «و لا تخسروا المیزان - و در میزان کمی و کاستی روا مدارید». گفت: «در حقوق امام کمی و کاستی روا مدارید، و نسبت به او ستم مکنید».

۱- ۳۸۸. سوره ی الرحمن (۵۵): ۷.

۲- ۳۸۹. بحار ۱۷۲: ۳۶؛ الحیاه ۴۴۹: ۲. در تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۴۳ و مسند الامام الرضا «ع» ج ۱ ص ۳۷۵، «أقیموا الامام بالعدل» آمده است.

در این حدیث، «میزان» و «وزن» که در کلام وحی آمده، به «امام» تفسیر شده است. در برخی از آیات، میزان در کنار کتاب قرار گرفته است:

- لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط ... (۱).

- پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان (مقیاس حق) نازل کردیم، تا مردمان به عدل و داد برپای ایستند ...

در این دو آیه که هر یک بیانگر دیگری است، یک اصل بازگو شده است در دو قلمرو: در آیه ای که در کلام امام تفسیر شده است، از عدل و توازن در نظام تکوین و تشریع سخن رفته است (۲) و در آیه ی دوم که کتاب و میزان کنار یکدیگر قرار گرفته است، میزان و توازن تشریعی (یعنی در اجتماع بشری) مورد سخن است.

مفهوم میزان تکوینی و تشریعی

میزان به معنای ابزار سنجش و محاسبه است. پس آنچه با این ابزار سنجیده شود دارای تعادل و توازن است، و کاری که با میزان انجام گیرد از روی قانون و حساب انجام گرفته است. وزن نیز در آیه ی یاد شده به معنای سنجش و محاسبه و اندازه گیری است. آنچه از روی حساب و وزن پدید آید نیز تعادل و توازن دارد.

شیخ طبرسی می گوید:

«و وضع المیزان» یعنی آله الوزن للتوصل الی الانصاف و الانتصاف ... و قیل المراد بالمیزان العدل، و المعنی انه امر بالعدل ... و یدل علیه قوله: «الا تطغوا فی

ص: ۲۶۹

۱- ۳۹۰. سوره ی حدید (۵۷): ۲۵.

۲- ۳۹۱. در قسمت اول آیه که فرستادن میزان از آسمان مطرح گشته، بیان جهت تکوینی است، و در قسمت دوم که طغیان در میزان مورد کلام است، میزان تشریعی تبیین شده است.

المیزان»، ای لا- تتجاوزوا فیه العدل و الحق الی البخس و الباطل (۱) - «میزان نهاد»، یعنی ابزار سنجش برای دستیابی به دادخواهی و دادگری. برخی گفته اند مقصود از «میزان» عدل است و معنای آیه اینست که خداوند به ایجاد عدالت امر کرده است ... دلیل این مطلب این آیه است: «الا تطغوا فی المیزان». یعنی از حد و مرز عدالت و حق فراتر نروید و به بخس (ضایع کردن حق دیگران) و کاستی و باطل نگرائید».

بنابراین کلام شیخ طبرسی، میزان ابزاری است که به کمک آن به دادخواهی و داد دهی دست می یابیم، یا اینکه میزان اصولا قانون عدل و عدالت است و آیه ی: «الا تطغوا فی المیزان»، یعنی از قانون حق و عدل تجاوز نکنید و به ضایع کردن حقوق و باطل روی میآورید، یعنی حد تعادل و توازن و حق هر چیز را رعایت کنید و کمتر از حق و عدل را که بخس و باطل است روا مدارید.

راغب اصفهانی نیز می گوید: «الوزن معرفه قدر الشیی ... و اقیموا الوزن بالقسط، اشاره الی مراعاه المعدله فی جمیع ما یتحراه الانسان من الافعال و الاقوال ... و قوله: و انبتنا فیها من کل شی ء موزون ... اشاره الی کل ما اوجده الله تعالی و انه خلقه باعتدال کما قال: انا کل شی ء خلقناه بقدر، و قوله: و الوزن یومئذ الحق، فاشاره الی العدل فی محاسبه الناس ... (۲) وزن، شناختن اندازه ی هر چیز است ... و «اقیموا الوزن بالقسط»، اشاره است به مراعات حد تعادل و عدالت در همه ی گفتار و کردار انسان. و آیه «و انبتنا فیها من کل شی موزون» ... اشاره است به اینکه هر چه را خداوند پدید آورده با اعتدال و تعادل پدید آورده است، چنانکه گفته است: «انا کل شی خلقناه بقدر - ما هر چیز را به اندازه و تعادل آفریدیم آیه: «الوزن یومئذ الحق» اشاره است به رعایت اصل عدالت در حساب با مردمان ... »

از کلام راغب چنین نتیجه می گیریم که اقامه وزن به معنای رعایت عدالت

۱- ۳۹۲. مجمع البیان ۱۹۸: ۹.

۲- ۳۹۳. المفردات / ۵۴۳.

در تمام اقوال و افعال انسان است، و جهان تکوین که «موزون» توصیف شده یعنی جهانی با اعتدال و تعادل است.

با توجه به معنای عدل که در احادیث آمده است این موضوع روشنتر می گردد:

امام علی «ع»:

- العدل یضع الامور مواضعها (۱).

- عدل آن است که هر چیز را در جای خود قرار دهند.

یعنی: هر چیز در جای خود قرار گیرد، و هر کس به حق خود برسد، و حق در جای حق، یعنی در دست صاحب حق قرار گیرد. میزان و وزن نیز برای همین تأمین عدل و حق است، که از راه سنجیده و سنجیده کار کردن و بررسی نمودن موضع و جایگاه چیزها و رعایت حدود و شرایط هر چیز به دست می آید. پس ذکر میزان بدین معنا است که در نظام تکوین و تشریع معیارهای دقیقی به کار رفته است، که همه از روی قانون عدل و حق و با سنجش و محاسبه و تعادل و توازن است. در نظام شرع و نظام هستی هر چیز باید در جای ویژه ی خود قرار گیرد، و در چهار چوب محدود خود باشد. هرج و مرج، بی میزانی، بی حسابی و تجاوز از حریم هر چیز و تجاوز به قلمرو های دیگران ممنوع است. و این امر در نظام تکوین، به معنای انضباط و نظم و هماهنگی همه ی ذرات و به کار رفتن معیار و میزان در هر پدیده و ذره است، و در نظام تشریع و قوانین جامعه ی بشری به معنای وجود و لزوم میزان و معیار و ضابطه است، که باید جامعه بر طبق آن حرکت کند، و همه جا مرز و حد در کار باشد، و تجاوز و خود سری و زیاده روی یا کم گذاری در جهتی از جهات حرکت اجتماعی پدید نیاید.

بنابراین، میزان در جامعه ی انسانی و در نظام تکوینی از حقیقتی یکسان

۱- ۳۹۴. نهج البلاغه / ۱۲۹۰؛ الحیاه ۴۱۲: ۶.

برخوردار است، و آثار همانند و مشابه دارد، و به معنای وجود توازن و تعادل می باشد. اصل تعادل و توازن، سنت تغییر ناپذیر الهی در کائنات است که از عدل الهی سرچشـمه می گیرد. کتاب تکوین بر محور میزان دور می زند و بر اصل تعادل و توازن استوار است. کتاب تشریع نیز در قانونمندی های خود، بر اصل میزان و قانون تعادل و توازن، تکیه دارد.

در احادیث ما موضع عدل و تعادل نیک روشن شده است:

امام علی «ع»:

– العدل أساس به قوام العالم (۱).

– عدل پایه (و زیر بنا) است که پایداری جهان به آن بستگی دارد.

در این کلام، از معیار عمومی و قانون عام به کار رفته در کائنات سـخن رفته است، و آن قانون عـدل و نهادن هر چیز در جای مناسب خود است.

امام علی «ع»:

– العدل قوام البریه (۲).

– عدل مایه ی پایداری مردمان است.

در این کلام عـدالت اجتمـاعی مطرح شـده و عـدل به عنوان محور و ضـابطه ی تشـکیل جـامعه ی انسـانی و مایه ی اسـتواری زنـدگی مردمان یاد شـده است. بنابراین یکی از عدالت و تعادل در نظام تکوین، و دیگری از عدالت و تعادل در نظام تشـریع، سخن گفته است. و این خود می تواند روشنگر مفهوم حدیث امام رضا «ع» باشد، و ترسیم چهره ی «امام» را به عنوان میزان در خلقت و در جامعه تبیین کند.

ص: ۲۷۲

۱– ۳۹۵. بحار ۸۳: ۷۸؛ الحیاه ۳۳۱: ۶.

۲– ۳۹۶. غرر الحکم / ۱۹؛ الحیاه ۳۷۴: ۶.

امام رضا «ع»:

- استعمال العدل و الاحسان مؤذن بدوام النعمه ... (۱).

- بکار بستن دادگری و نیکو کاری، عامل پایداری نعمتها است ...

و این سخن دقیقا همان حکمت و علتی است که امام علی «ع» برای ضرورت عدالت در جهان و در جامعه ی انسانی بیان کرده است که دادگری عامل پایداری و استواری است.

عدل و تعادل و میزان و توازن، هر دو در وجود امام «ع» تبلور یافته است:

امام در جهان تکوین، میزان و معیار است. هستی امام و چگونگی وجودی او و اراده و روح او میزان و معیار کائنات است (ولایت تکوینی). در جامعه ی انسانی نیز، در کنار کتاب و قانون، میزان و امام قرار دارد. و چهره ی انسانی و زیست اجتماعی و فردی و اخلاق و رفتار و فعل و قول و تقریر او، معیار و میزان برای انسانها و عامل ایجاد تعادل و توازن و علت برقراری عدالت در جامعه است.

امام در وجود و کیان خود، مظهر کامل این توازن و تعادل است، زیرا انسانی که می خواهد جامعه را به سوی تعادل و توازن سوق دهد، و میزان و معیار سیر فردی و اجتماعی و مادی معنوی انسانها باشد، خود باید از شخصیتی متعادل و متوازن برخوردار باشد، و او خود معیارهای دقیق عدل و حق را در جهان وجود پیاده کرده باشد و خود تجسم عینی حق و عدالت باشد، تا بدین گونه بتواند انسان و جهان را معیار و میزان گردد؛ زیرا که شخصیت غیر متعادل و ناموزون و بدور از شناختن معیارهای درست حق و عدالت، جامعه را به سوی افراط و تفریط می کشاند، و نمی تواند برای امت میزان به حساب آید. تعادل و توازن و تحقق شرایط میزان و معیار در ابعاد شخصیت انسانی، در پرتو عصمت و عدالت تحقق می پذیرد. و این از

۱- ۳۹۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۲۴: ۲.

فهم درست و خالص کتاب خدا و پیروی کامل از آن و انطباق دقیق با آن پدید می آید و بس.

در حدیثی از امام صادق «ع» نیز «میزان» به «امام» تفسیر شده است:

امام صادق «ع»:

- المیزان الامام (۱).

- مقصود از میزان (در کتاب خدا) امام است.

«میزان»، که در دو حدیث یاد شده به «امام» تفسیر شده و در کلام دیگر امام رضا «ع» نیز از امام به «میزان العدل» (۲) تعبیر شده است، مهمترین بخش از رسالت حاکمیت و زمامداری جامعه ی اسلامی را روشن می سازد. در حدیثی که «میزان العدل» آمده است، و میزان به عدل اضافه شده حقیقت میزان در جامعه و نظام اجتماعی تبیین شده است، که میزان در جامعه، عدل و عدالت و تعادل اجتماعی است.

۱- ۳۹۸. تفسیر القمی ۳۵۲: ۲.

۲- ۳۹۹. بحار ۳۲۳: ۵۲. این روایت در بخش یازدهم این کتاب تفسیر خواهد گشت.

ویژگیهای میزان بودن امام

میزان بودن امام در جامعه، دو نوع سلطه و دیکتاتوری را نفی می کند:

۱- سلطه ی مطلق دولتی بر اقتصاد جامعه و دیکتاتوری دولت در مراکز اقتصادی، سیاسی و ...

چون امام و حاکم اسلامی میزان است؛ همان سیره و روش زندگی مادی، معنوی، اخلاقی، دفاعی، اقتصادی، سیاسی، فردی، اجتماعی، خانوادگی او، تعادل و توازن را برقرار می سازد، و راه عادلانه و درست را در هر عمل و حرکت فردی و اجتماعی به مردمان می آموزد، و مردم را به راه عدل وا می دارد، و از بیدادگری جلوگیری می کند، و جدیت کامل به خرج می دهد تا جامعه از معیار حق و میزان عدالت منحرف نگردد و به سوی ظلم و بیداد نگراید.

در نظامهای کمونیستی، دولتها مالك الرقاب مردم و جامعه اند، و مردمان بسان بردگان در خدمت منافع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دفاعی آنان قرار دارند. در امامت اسلامی - و نظام به واقع اسلامی - مردم قهرمان اصلی صحنه ها و کارگزاران واقعی جریانهای اجتماعی هستند، و امام «ع» با معیارهای دقیق حق و عدل که از کتاب خدا برگرفته است، خط اصلی حرکت انسانها را مشخص می سازد و راه را روشن می کند، و در راه نیز نظارت دارد که انحرافی رخ ندهد و کژی و کاستیی به دست عامل انسانی صورت نگیرد، و ماهیت روابط اجتماعی بر

اصل عدل استوار گردد و تعاون بقا جایگزین تنازع بقا شود.

در آغـاز این بخش آیه ای آوردیم که «میزان» در کنار «کتاب» قرار گرفته است، برای هـدف نهایی که برپایی قسط و عـدالت است در جامعه: «لیقوم الناس بالقسط - تا مردمان به قسط و دادگری برخیزند».

پس حاکمیت با میزان است، یعنی «معیار دقیق» برای جلوگیری از بیداد و انحراف و روابط آکل و مأکولی و ظالمانه در جامعه. بنـابراین، برنـامه ریزی درست و کنترل دقیق امام و تحقق واقعیت میزان برای همه ی کارها، ویژگی حاکمیت اسـلامی است، و همین راه حـاکمیت حق است و رفع موانع از سـیر طبیعی حیـات فردی و اجتماعی انسانها، و دفع ظلم و زور و اسـتثمار و تجاوز ... که هر یـک بگونه ای آدمیان را از حرکت تعالی بخش بازمی دارد، و توازن زنـدگی را برهم می زنـد، و مانع رشـد انسان می گردد. با وجود میزان و معیار دقیق الهی که وجود امام است اینهمه از میان می رود.

۲- نفی سلطه ی اقتصادی صاحبان سرمایه و کالا

میزان بودن امـام و حـاکم در اسـلام، چنـان که دیکتـاتوری دولت را کنـار می زنـد، دیکتـاتوری اقتصادی و سیاسـی بخشـهای خصوصی را نیز نفی می کند، زیرا که توازن اقتصادی و اجتماعی - که با وجود امام معصوم و عادل پدید می آید - عامل نفی تراکم ثروت در دست گروهی است و مانع سودجویی های قشری خاص و محروم شدن اکثریت است. تراکم ثروت در دست گروهی، موجب از میـان رفتن توازن اجتماعی است، و نتیجه ی آن تزلزل جامعه و نفی قوام اجتماعی است. رفاه و برخورداری و کـامروایی و شـاد خواری اقلیت و محرومیت و تهیـدستی و گرسـنگی اکثریت، زاده ی علـل و عواملی است چون: زور، ظلم، حق کشـی، احتکـار، غصب، ربـاخواری، رشوه گیری، فسـاد، خیـانت، در اختیـار گرفتن اموال عمومی، تصـاحب منـابع طـبیعی ثروت، گرانفروشـی و دیگر راههـای باطل و نامشـروع. و این گونه امور که عوامل اصـلی عـدم توازن و تعادل است، به دسـت حاکم اسلامی و امام - که

«میزان العدل» است – از بن برآورده می شود.

امام رضا «ع»، در حدیث دیگری، گردش ثروت در دست اقلیت را از اصول انحرافی حکومتهای بیدادگر شمرده است: «و جعل الاموال دوله بین الأغنیاء. اموال را فقط در حال گردش در دست اغنیا قرار داده بود.» (۱) بنابراین، میزان بودن امام، در جامعه ی اسلامی، به معنای ایجاد تعادل و توازن در تقسیم امکانات و قدرت اقتصادی در میان آحاد ملت است. و نفی حاکمیت طبقات اقتصادی و طاغوتان مالی، و به تعبیر قرآن کریم: «ملاء، مترفین» و متکاثرین.

اقامه ی قسط، که در قرآن کریم، هدف فرستادن کتاب و نهادن میزان میان مردمان شمرده شده، بیانگر برقراری اعتدال و توازن اقتصادی و معیشتی است، با توجه به معنای «قسط» که نصیب و حصه است، کتاب، حصه و نصیب و راهها و منابع آن را تعیین می کند و راه عدل و حق و بدور از ستم و اسراف و تکاثر و اتراف را می نمایاند، و میزان آن را بدان گونه که لازمه ی میزان بودن است عملی می کند (۲).

ص: ۲۷۷

۱- ۴۰۰. این موضوع در بخش دهم: «پدیده سرمایه داری» تبیین خواهد شد.

۲- ۴۰۱. آیه الله شهید، سید محمد باقر صدر، می گوید: «فالاقتصاد الاسلامی یؤمن بان مصادر الثروه الطبیعیه کلها الله تعالی ... و یؤمن ایضا بان علیها (الدوله) الحفاظ علی التوازن الاجتماعی بالحیلوله دون ترکیز الاموال و عدم انتشارها ... ... کلما وجدت ظروف استثنائیه تؤدی الی تعرض التوازن الاجتماعی الی الخطر ... تتدخل الدوله وفقا لصلاحیاتها باتخاذ الاجراءات المناسبه لایجاد التوازن الاجتماعی و الحفاظ علیه ... اقتصاد اسلامی ایمان دارد که منابع طبیعی ثروت، همه از آن خداست ... نیز ایمان دارد که دولت باید توازن اجتماعی را حفظ کند و از انباشته شدن ثروتها و عدم جریان آن در دست همه مانع گردد. هرگاه جریانهای استثنایی در جامعه پیش آید که توازن اجتماعی را دچار خطر سازد ... دولت طبق امکانات خود دخالت می کند و شیوه ی مناسبی را در پیش می گیرد، تا توازن اجتماعی حاصل شود و پایدار بماند ... » الاسلام یقود الحیاه / ۵۲ – ۵۱ و ۱۶۰.

میزان و تعادل اقتصادی

در نظام اقتصادی متوازن (هماهنگ)، و متعادل، بخشهای اقتصادی و جریان اموال به توازن و تعادل می رسد:

۱- توازن و تعادل، در توزیع و تقسیم کار میان عموم افراد.

۲- توازن و تعادل، در مقدار و میزان کار به نسبت توان و قدرت جسمی و روحی افراد.

۳- تعادل و توازن، در میزان ثروت و سرمایه برای افراد.

۴- تعادل و توازن، در تقسیم ثروتهای عمومی (انفال) میان مردم.

۵- تعادل و توازن، در نظام تولید.

۶- تعادل و توازن، در نظام توزیع.

۷- تعادل و توازن، در مصرف.

۸- تعادل و توازن، در عرضه و تقاضا.

۹- تعادل و توازن، در نرخها.

۱۰- تعادل و توازن، در بخشهای مختلف اقتصادی، چون اقتصاد صنعتی و اقتصاد کشاورزی و ...

و دیگر تعادلها و توازن هایی که در امور مالی و اقتصادی یک جامعه لازم است. این تعادلها در پرتو وجود میزان یعنی امام پدید می آید، و نظام اقتصادی

ص: ۲۷۸

جامعه پایداری و استواری لازم را می یابد، و از هر گونه بحران، ورشکستگی، بی عدالتی، نارسایی، تراکم در سویی و کمبود در سویی دیگر و ... مصون می ماند. بحرانهای اقتصادی و تورم که رشد نا موزون وضع اقتصادی است، از نبود تعادل و توازن پدید می آید.

مسئله تورم، که از مشکلات اقتصادی جهان امروز بویژه در نظامهای سرمایه داری است، و به وابستگان آنها و سراسر جهان نیز سرایت کرده است، ره آورد جریان تکاثری و رشد نا موزون سرمایه داری است؛ یعنی قرار گرفتن ثروتهای کلان در دست سرمایه داران، که با واسطه بازی، ایجاد انحصارات، و نبود کنترل دقیق دولتی و ... به سودهای کلان دست می یابند، و سرنوشت همه ی بخشهای اقتصادی را در دست می گیرند، و موجب عدم توازن و تعادل اقتصادی و سبب تورم می شوند. این بیماری ویرانگر قرن، با ایجاد توازن در اقتصاد جامعه کاملا مهار می گردد.

از مهمترین ابعاد و جوانب حیات و رشد اجتماعی، بعد اقتصادی آنست. توازن اقتصادی و تعادل معیشتی و اعتدال در مسائل مالی و مادی، زمینه ی به وجود آمدن بسیاری از اعتدال های دیگر است، و یا با تعادل های دیگر پیوندی گسست ناپذیر دارد. در صورتی که نظام عادلانه ی قسط اقتصادی حاکم باشد، و هر کس به حصه و نصیب خود در زندگی دست یابد، و حکومت اسلامی حد میانه ی افراط و تفریط را در اقتصاد جامعه حاکم سازد، زمینه و شرایط تعادل و توازن در ابعاد دیگر حیات فردی و اجتماعی نیز فراهم می شود.

ارتباط توازن اقتصادی و دیگر توازن ها

اشاره

اکنون به طور کوتاه بررسی می کنیم که چگونه توازن اقتصادی و عدالت اجتماعی، زمینه ساز توازن های دیگر در سطح شخصیت افراد و حیات اجتماعی است. توازن اقتصادی زمینه ی این توازن ها است:

توازن اقتصادی و توازن فرهنگی

توازن و تعادل اقتصادی، حد میانه و معقول در زندگی، و زمینه رشد عقلی و تکامل علمی و قوام فرهنگی جامعه است. افراط و تفریط اقتصادی هر یک به گونه ای رشد علمی و فرهنگی را مانع می گردد. فقر حد تفریط است و سرمایه داری در حد افراط، و در این هر دو حد، علم و فرهنگ فدا می شود، و هر گونه هدفداری صحیح از آنها سلب می شود.

در بخش مربوط به «فقر» (۱) و بررسی آثار و عوارض آن، در احادیث امام رضا «ع»، دیدیم که امام فقرا را چون قتل آدمی و مرگ استعدادهای او دانستند. این مرگ، مرگ و میرش همه ی ابعاد زندگی است. فقر، مرگ تن و روان و علم و فرهنگ و اخلاق و ایمان آدمی است. فقر که حد تفریط و دست نیافتن به حد

۱- ۴۰۲. همین کتاب، ۱۳۰ - ۱۱۲.

توازن اقتصادی است، مانع اساسی رشد فکر و تعالی سطح فرهنگ است، چنان که تکاثر و مال اندوزی نیز عامل انحطاط نظام علمی و فرهنگی است. در جامعه سرمایه داری مجموعه ی فرهنگ انسانی و آرمانهای والای آن، به فرهنگ غیر انسانی تبدیل می گردد. و همه ی برتری ها و ارزشها از آن سرمایه و سرمایه داری شمرده می شود، و ارزشهای دیگر نفی می گردد، و رشد سرمایه و تکاثر اموال، هدف می شود و لذایذ مادی و دنیا پرستانه جای لذتهای معنوی و خردورزی و دانایی را می گیرد، و آن بخشها از حرکت علمی و فرهنگی که باقی می ماند از هدفهای انسانی و متعالی تهی می گردد، و علم به عوض خدمت به انسانها، در خدمت رشد تولید و سرمایه قرار می گیرد. در این نظامها اگر کشف جدیدی پیگیری می شود، یا به سراغ دانش جدیدی می روند، برای دستیابی به ابزار جدیدی است که رشد سود و سرمایه را موجب گردد، و بازار پررونق تری برای کالای کارخانه داری پدید آورد. بدینسان است که در دو سوی افراط و تفریط مالی و دوری از حد توازن و اعتدال اقتصادی، بنیاد حرکت علمی و فرهنگی جامعه دچار تزلزل و انحراف می گردد، یا از محتوا و آرمانهای والا و انسانی تهی می شود، و سرانجام، علم و دانایی که شریف ترین جوهر حیات و گوهر انسانیت است به صورت ابزاری در خدمت سرمایه قرار می گیرد.

توازن اقتصادی و توازن معنوی و اخلاقی

در این بخش مناسب است اندکی از تعادل و توازن معنوی و اخلاقی در شخصیت انسانی گفتگو کنیم، به ویژه با توجه به این اصل که خاستگاه همه گرایشها و گزینش های افراد در جامعه، شخصیت معنوی آنان است، و صلاح و فساد جامعه به صلاح و فساد شخصیت اخلاقی و معنوی افراد بستگی دارد.

در درون آدمی قوای گوناگونی نهفته است، و جاذبه ها و میل ها و احساسهای متفاوتی وجود دارد، و انسانها مجموعه ی عظیمی از خواسته ها، خصلت ها و گرایشها

هستند چون: حب، بغض، خشم، بردباری، بخشش، بخل، کوشایی، آسایش طلبی، لذت پرستی، ترک لذت، دلیری، ترس، آرزو، امید، خودخواهی، غیر خواهی، رغبت، نفرت و جز اینها، یعنی همه ی خصلت ها و سرشت هایی که ابعاد شخصیت انسان را تشکیل می دهد، باید دارای اعتدال و توازن باشد، زیرا روشن است که هر گونه زیاده روی یا کمبود و افراط و تفریط در آنها زیان آور است، و به نابودی انسانها و انسانیت ها و شخصیت معنوی افراد و قوام اجتماعی می انجامد. با تربیت آدمی و تصحیح اخلاق و خصلتهای او به ابعاد درونی و معنوی شخصیت او تعادل و توازن داده می شود، و زمینه های رشد و تکامل انسان فراهم می گردد.

در این مسائل، اگر انسان میزان و معیاری در دست نداشته باشد و الگویی در کار نباشد که خویشتن را بد انسان بسازد و با آن معیارها بسنجد و از افراط و تفریطها برهد، از تعادل حیات معنوی و شخصیت متعادل اخلاقی محروم می ماند، و اگر رشدی هم پیدا کند رشدی است نامتعادل و نا سودمند و ناهماهنگ و این ناهماهنگی و عدم توازن درونی ابعاد شخصیت انسانی، از نبود کتاب و میزان یا عمل نکردن به آن دو پدید می آید.

همین انسانهای متعادل، هسته های اصلی تشکیل جامعه و گروه هستند، و بر اساس همین معیارها و ضوابطی که از میزان گرفته و آموخته اند در جامعه گام می گذرانند و با انسانهای دیگر رابطه برقرار می کنند و به معامله و مراوده می پردازند. مردم اگر در درون و کیان خود، اعتدال و توازن لازم را پدید نیاورده باشند و دچار چند گانگی گرایشها و تضاد گزینش ها و سرگردانی در انتخاب ارزشها باشند، هیچگاه جامعه، تعادل و توازن لازم را نمی یابد، و هماهنگی و تناسب لازم و انسانی و اسلامی - که نشأت گرفته از کتاب و تعالیم درست شناخته شده امام است - میان آحاد امت و اجزاء اجتماع پدید نمی آید. و هنگامی که جامعه به این توازن و تعادل لازم در روابط اجتماعی و حیات گروهی دست نیافت و روابط اجتماعی بر معیارهای درستی استوار نگشت و طبقاتی غیر انسانی و روابطی

جنگلی پدید آمد، اخلاق و فرهنگی متناسب با این معیارها رشد می یابد، و مردمان در چنین اجتماعی بطور طبیعی، خلق و خویی متناسب و سازگار با معیارهای نا موزون حاکم بر جامعه کسب می کنند، و در جامعه ی گرگان، ناگزیر همگان گرگ می شوند، تا بتوانند از عهده ی حل مسائل زندگی خویش برآیند. چنین اجتماعی ضامن بقا و پایداری و ثبات را از دست داده رو به تزلزل و انحطاط و سرانجام سقوط و واژگونی است. و اینها همه از نبود اعتدال و تعادل در درون شخصیت آدمی و تعادل در ابعاد معنوی کیان انسانی است و خود زمینه ی عدم تعادل در حرکت اجتماعی و روابط اقتصادی خواهد بود.

نیک روشن است که خصلتهای والای انسانی چنان که در جریان فقر و عدم توازن اقتصادی نابود می گردد، و انسانهایی که دست بگریبان تهیه گرده نانی بخور و نمیر هستند، نمی توانند به دیگران فکر کنند و از آرمانهای انسانی و فضایل معنوی و تصور و ترسیمی درست داشته باشند؛ (۱) رفاه زدگی و سرمایه داری نیز، آدمیان را در باتلاق شهوترانی و خور و خواب و شهوت فرو می برد بطوری که جز لذایذ زودگذر همه چیز را فراموش می کنند. (۲) تنها در حد قصد و وسط و اعتدال و توازن اقتصادی است که انسان به حد معقول و مشروع زندگی دست می یابد، و فرصت پیدا می کند تا به تربیت خود بپردازد، و اخلاق نیک در خود پدید آورد، و در اندیشه ی سیر و صعود معنوی باشد، و فارغ از فکر معاش در امر معنویت و معاد بکوشد و در آن راستا گام بردارد.

توازن اقتصادی و توازن سیاسی

فقر و تکاثر، هر دو خاستگاه اصلی ناآرامی، عصیان، سرکشی و شورشهای اجتماعی علیه نظامهای حاکم است. فقر، طبقات محروم را به عصیان و تمرد و

ص: ۲۸۳

۱- ۴۰۳. این موضوع در بخش «فقر» تبیین گشت، ۱۳۰ - ۱۱۲.

۲- ۴۰۴. در بخش اخلاق سرمایه داری تبیین خواهد شد، ۴۰۲، ۳۸۴.

شورش و رویارویی با نظام وا می دارد. سرمایه داری و تکاثر نیز، با نفوذ در هیئت حاکمه و یا با در دست گرفتن حاکمیت، به فاصله ی طبقاتی و گسترش تهیدستی در میان جامعه دامن می زند، و همواره در مقام قانونگذاری و اجرا، جریان اقتصاد جامعه را به سود خود می چرخاند، و حقوق طبقات محروم را پایمال می کند، در نتیجه نظام سیاسی حاکم را که باید بر دوش توده های مردم استوار باشد، به جانب و جانبداری خویش می کشد و نارضایتی توده ها را باعث می گردد. این نارضایتی ها که تشدید شد و اوج گرفت، شورش ها و عصیان های اجتماعی پدید می آید، و درگیری و برخورد با نظام رخ می دهد، و استواری سیاسی و پایداری و ثبات نظام حاکم تهدید می شود؛ و این معلول نبود عدل و توازن در بنیادهای اقتصادی جامعه است.

امام علی «ع»:

– فی العدل الاقتداء بسنه الله و ثبات الدول (۱).

– عدالت پیروی از قانونهای الهی و مایه ی استواری دولتها است.

توازن اقتصادی و توازن نظامی و دفاعی

نظام صالح و نیرومند، بر اراده ی مردم و قدرت توده ها تکیه دارد، و در هر بحران و پیشامدهای توده ها به پشتیبانی از آن برمی خیزند، و با جان و مال از آن دفاع می کنند. اینجاست که یک نظام نه تنها ارتش حقوق بگیر دارد، بلکه توده های مردم همه ارتش و سنگر داران حکومتند. این پایگاه نیرومند مردمی آنگاه در خدمت یک نظام قرار می گیرد، که نظام در خدمت توده ها و عموم مردم باشد، و نظام آن گاه در خدمت توده ها قرار می گیرد که عدالت اجتماعی حاکم باشد و در نظام تولید و توزیع و منابع درآمد تعادل و توازن حکمفرما گردد و حاکمیت،

۱– ۴۰۵. غرر الحکم / ۲۲۶؛ الحیاه ۳۳۰: ۶.

خود، میزان اجرای عدل باشد، و مردمان همه در سایه ی آن به قسط و نصیب خود - به وجه مناسب - دست یابند، چنان که در قرآن کریم آمده است، و در سخن امام رضا «ع» تفسیر گشت. عدالت است که مردمان را یک پارچه می کند و در زیر یک پرچم و شعار گرد می آورد و عامل زیر بنایی وحدت اجتماعی ملتها است.

حضرت فاطمه «ع»:

- ... و العدل تنسیقا للقلوب ... (۱).

- عدالت مایه ی هماهنگی دلها می گردد ...

نظام حاکم اگر به سوی قشر متکاثر گرایش یافت و در خدمت آنان قرار گرفت؛ نیروهای فداکار مردمی را از دست می دهد، و ارتش خلقی در اختیار نخواهد داشت، در این صورت ناگزیر است تنها بر ارتش استخدامی و اداری تکیه کند، و مقدار کارآیی اینگونه ارتش ها در طول تاریخ ثابت شده است. به قشر اشراف و خواص در جامعه اعتمادی نیست، زیرا که آنان در روز حادثه، که حکومتها دچار مسائل داخلی یا تهدیدهای خارجی می شوند، حضور نمی یابند. آنان اهل ایوان بزمند نه میدان رزم. امام علی «ع» این قشر ها را چه نیک ترسیم کرده است:

امام علی «ع»:

- ... و لیس احد من الرعیه اثقل علی الوالی موؤنه فی الرخاء، و اقل معونه له فی البلاء ...، و اضعف صبرا عند ملمات الدهر، من اهل الخاصه و انما عمود الدین و جماع المسلمین و العده للاعداء، العامه من الامه، فلیکن صفوک لهم، و میلک معهم ... (۲).

- هیچیک از افراد رعیت برای والی در هنگام راحتی پر خرج تر، و

۱- ۴۰۶. احتجاج طبرسی ۱۳۴: ۱؛ الحیاه ۴۰۵: ۶.

۲- ۴۰۷. نهج البلاغه / ۹۹۶ - ۹۹۵.

در هنگام بلا و ناراحتی کم فایـده تر ... و در ناراحتیهای روزگار ناشـکیبا تر از خواص نیست، این است که سـتون دین و مایه ی اجتماع مسـلمانان و فراهم آورنـده ی وسایل برای رو به رو شدن با دشـمنان، همان عامه امتند، پس باید که میل تو به جانب ایشان باشد و رضای آنان را به چنگ آوری.

از اینرو، عـدم توازن اقتصادی، و نابرابری در تقسـیم امکانات و منابع ثروت، وحـدت اجتماعی را برهم می زند و پایگاه دفاعی یک نظام را متزلزل می سازد.

از جهت دیگر نیز عـدم توازن اقتصـادی، پایگـاه مردمی نظام را متزلزل می سازد. آن جهت این است که عـدم توازن و فقـدان عـدالت اقتصادی، موجب نشـر فساد، خیانت، فساد اخلاق، زبونی، ترس و سـلب شخصـیت افراد است. و اینها موجب از دسـت رفتن نیروهای مردمی و ضعیف شدن حس حماسه خویی و جنگاوری مردم است. و این حالت موجب ضعف قدرت دفاعی در یک جامعه است ... پس در سایه ی عدالت است که یک نظام موفق می شود از پایگاه دفاعی نیرومند مردمی برخوردار باشد.

امام علی «ع»:

و اعتدل معالم العدل ... و طمع فی بقاء الدوله و یئست مطامع الاعداء ... (۱).

- نشانه های دادگری اعتدال یافت، و امید به پایداری دولت ریشه گرفت، و آرزوی دشمنان به یأس تبدیل گشت.

علل و عوامل دیگری نیز هست، که رابطه ی حتی عدم تعادل اقتصادی و از دست رفتن پایگاه دفاعی مردمی را اثبات می کند. در اینجا به همین مقدار توضیح بسنده می شود.

ص: ۲۸۶

۱- ۴۰۸. کافی ۳۵۳: ۸، نهج البلاغه / ۶۸۳.

میزان و محدودیت در مالکیت

از مسائلی که اصل محـدودیت در مالکیت و نظارت بر جریان اموال و کنترل منابع اقتصادی را تثبیت می کند، میزان بودن امام است. (۱) در بخش: «محـدودیت در مـالکیت»، در بخشـهای آغـازین کتاب، از شـیوه های محـدودیت و کنترل گردش ثروت سخن گفتیم؛ اکنون در این بخش از ضامن اجرایی اصول محدودیت گفتگو می کنیم.

لازمه ی میزان بـودن امـام (حـاکمیت) برای همه ی امـور، بویژه برای جریـان ثروت، نظـارت و کنـترل دقیق است؛ زیرا بـدون نظـارت عمیـق و دخـالت دقیـق و فراگیر دولت، اغنیـای متکـاثر بـا حس فزونی خـواهی و سـلطه طلـبی، از راه در دست گرفتن اهرمهـای اقتصـادیماننـد مزارع، کارخـانه هـا بازارهـا، معـادن، ارز و ... تعـادل و توازن اقتصـادی جامعه را بر هم می زننـد و گردش اموال را به سوی خود و به سود خود هدایت می کنند. بی تردید هنگامی که جریان اموال با روشـی انجام گرفت که به سـود طبقـات سـرمایه دار بـود و امـوال بـه تعـبیر قرآن کریـم: «دولـه بیـن الاغنیـاء» گشت، ثروت و قـدرت اقتصـادی در بخش خصوصی تراکم می یابد، و در بخش عمومی کمبود و نبود سرمایه و امکانات و قدرت اقتصادی پدید می آید. و این هر

۱- ۴۰۹. یا هر حاکمیت صحیح اسلامی که در جهت نیابت از امام و تحقق بخشیدن به اهداف قرآن حرکت کند.

دو، ضـد تعادل و توازن در نظام اقتصادی جامعه است. در حدیثی از امام رضا «ع»، به روشـنی از مسـئله نظارت و کنترل دولت سخن رفته است تا بدان پایه که فلسـفه ی وجودی حکومت، نظارت بر بخشـهای اقتصادی و دیگر بخشهای جامعه شمرده شده است:

امام رضا «ع»:

- ... لانـه لولم یکن ذلـک (اولی الامر) لکـان احـد لا یترک لـذته و منفعته لفساد غیره، فجعل علیهم قیما یمنعهم من الفساد و یقیم فیهم الحدود و الأحکام ... (۱).

- چـه اگر چنیـن نمی بـود، هیـچ کس لـذت جـویی و سودمنـدی خـود را بـه خـاطر جلـوگیری از تبـاه شـدن دیگران فرو نمی گذاشت، پس برای مردمان سـرپرستی قرار داده شد تا از فساد و تباهی باز شان دارد، و حدود و احکام را میان ایشان اقامه کند ...

امـام، در این کلاـم به حس فزون طلبی و آزمنـدی انسـان اشاره می کننـد، حسـی که موجب می گردد تا انسانها فقط به خیر و صلاح و سود جویی خود بیندیشند، و حق و حقوق دیگران را نادیده بگیرند. امام رضا «ع» حاکم و زمامدار را در نظام اسلامی مسئول کنترل این فزونی خواهی ها و حق کشی ها می شناسد.

ص: ۲۸۸

۱- ۴۱۰. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۰۱: ۲؛ بحار ۶۰: ۶.

رابطه عدل و حد میانه (قصد)

این بحث نیز ضرورت دارد که رابطه ی عدل با حد وسط (قصد) و رابطه ی ظلم با تجاوز از حد وسط روشن گردد، تا میزان بودن امام و برپایی تعادل و توازن آشکار تر شود.

«عدل در لغت به معنای تقسیم مساوی است، به این معنا روایت شده است: «بالعدل قامت السموات و الارض - بر پایه ی تساوی آسمانها و زمین برپا گردیده است»، تا بفهماند که اگر رکنی از ارکان چهار گانه ی عالم از دیگر رکن ها زیاده داشت یا کمبود - طبق حکمت الهی - جهان منظم و هماهنگ نبود ... و همین معنا مراد است از این آیه: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان - خداوند به تساوی و نیکی فرمان می دهد»، زیرا که عدل برابری و مساوات در پاداش دادن است، اگر نیکی بود نیکی مساوی (پاداش آن است)، و اگر بدی بود بدی مساوی (پاداش آن است). و احسان این است که در برابر کار نیک، نیکی بیشتری باشد و در برابر بد، بدیی کمتر از آن». (۱).

در احادیث نیز آمده است:

ص: ۲۸۹

۱- ۴۱۱. مفردات راغب / ۳۲۸ - ۳۲۷.

امام علی «ع»:

- من ترک القصد جار (۱).

- هر کس حد میانه را رها کند به ظلم گرفتار شود.

تجاوز از حد میانه جور و ظلم خوانده شده است. در کلام معروف امام علی «ع» در خطبه شقشقیه، نیز دو سوی افراط و تفریط، و ظلم زاده از آن، مطرح گشته است:

امام علی «ع»:

- ... و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم ... (۲).

- خدا از عالمان پیمان گرفته است که در برابر پرخوری ستمگران و گرسنگی ستمدیدگان آرام نگیرند.

«سغب» و گرسنگی و رنج مظلوم، و پرخوری و سیری ظالم هر دو پدیده ای است نادرست و شیطانی که مبارزه با آن وظیفه ی عالمان است. حد میانه ی سیری و گرسنگی، حد متوسط زندگی است که مردمان به زندگی در حد کفاف - طبق تعبیر احادیث - دست یابند، و از دو سوی افراط و تفریط و پیآمد های آن برهند.

از این رو در حدیثی از امام علی «ع» نقل شده است، که راه حاکمیت خود را، که راه حق و عدل است، راه میانه و قصد معرفی کرده اند:

امام علی «ع»:

- و طریقنا القصد و فی امرنا الرشد (۳).

۱- ۴۱۲. تحف العقول / ۶۱؛ الحیاه ۳۲۸: ۶.

۲- ۴۱۳. نهج البلاغه / ۵۲؛ الحیاه ۹۵: ۶.

۳- ۴۱۴. خصال ۶۲۷: ۲؛ الحیاه ۱۴۱: ۴.

- راه ما راه میانه است و برنامه ی ما ضامن رشد (شکوفایی) است.

بنـابراین، حـاکمیت حق و عـدل، بـا دو جریـان افراط و تفریـط در جامعه می ستیزد، و جریان حق و عـدل را که طبیعت جریان متوسط و حد میانه و مصداق تعادل و توازن است بر تمام بخشهای زندگی حاکم می سازد.

ص: ۲۹۱

رابطه ی میزان، با قیم و امین

امام رضا «ع»:

- ... و منها (من علل لزوم متابعه اولی الامر) انا لا نجد فرقه من الفرق و لا مله من الملل بقوا و لا عاشوا الا بقیم و رئیس و لما لابد لهم منه فی امر الدین و الدنیا، فلم یجز فی حکمه الحکیم ان یترک الخلق مما یعلم انه لابد له منه و لا قوام لهم الا به فیقاتلون به عدوهم، و یقسمون فیئهم، و یقیم لهم جمعهم و جماعتهم، و یمنع ظالمهم من مظلومهم ... و منها أن الخلق لما وقفوا علی حد محدود و امروا ان لا یتعدوا ذلک الحد ... لم یکن یثبت ذلك و لا یقوم الا بان یجعل علیهم فیه أمینا یمنعهم من التعدی و الدخول فیما حظر علیهم ... (۱).

- از جمله ی (علتهای لزوم فرمانبری از اولی الامر) اینکه هیچ فرقه ای از فرقه ها و هیچ ملتی از ملتها را نمی یابیم که جز به داشتن سرپرست و رئیسی، که به امر دین و دنیای ایشان رسیدگی کند، باقی مانده باشد. پس در حکمت حکیم جایز نیست که خلق را از داشتن چیزی که ناگزیر باید داشته باشند و دوام و قوام ایشان جز به آن میسر نیست محروم سازد، کسی که به راهنمایی او با دشمنان خود می جنگند، و

۱- ۴۱۵. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۰۱: ۲؛ الحیاه ۴۱۸: ۲.

غنائم را تقسیم می کنند، و او نماز جمعه و جماعت آنان را بر پا می دارد، و از تعدی ستمگران بر دیگران جلوگیری می کند ... دیگر اینکه چون آفریدگان بر حد محدودی قرار گرفته و فرمان یافته اند که از این حد در نگذرند، تا کارشان تباه نشود، این کار جز به آن میسر نمی شود که برایشان امینی بگمارند، تا آنان را از تجاوز از حد و در آمدن به ناحیه ای که برای ایشان ایجاد خطر می کند بازدارد ...

در این حدیث، دو تعبیر درباره ی امام و حاکم رسیده است:

۱- امین

۲- قیم

این هر دو، با توجه به محتوای عمیق واژه ی «میزان» در آن نهفته است. امام چون میزان و معیار پیاده کردن حق و عدل است، پس امین اموال اشخاص و اعراض و نفوس است، و چون بر کل جریانهای اجتماعی، بویژه جریانهای اقتصادی و مبادلات و بازار و کارگاهها و مزارع نیک نظاره می کند تا ظلم و بیداد ی رخ ندهد و غصب و استثمار و احتکار و گرانفروشی و ربا خواری و غبن و دیگر اسباب باطل پیش نیاید، پس امام در جریان اموال، «قیم» و سرپرست جامعه و مردم است.

بنابراین، رابطه ی «امین» و «قیم» و «میزان» مشخص می شود. در این حدیث به مسئولیتها و مسائل دیگری در قلمرو وظائف حکومت اشاره می شود. در اینجا سه موضوع آن تبیین می گردد:

۱- لما لابد لهم منه فی امر الدین و الدنیا.

۲- و یقیم لهم جمعهم و جماعتهم.

۳- و یمنع ظالمهم من مظلومهم.

در جمله ی نخست، امام رضا «ع» معیار و میزان بودن امام و حاکم اسلامی را بطور کلی، برای همه بخشهای جامعه در امور دینی و دنیایی بیان می کنند، که امام

چنانکه مرز دین و حد و حدود آن و شیوه پیاده کردن آن را مشخص می کند، امور دنیوی را نیز با برنامه ریزی و ارائه ضوابط عدل و حق، سامان می بخشد و سعادت همگان را فراهم می سازد.

در جمله ی دوم، تشکیل اجتماع و تشکل گروهی و جمعی مردمان را نیز مربوط به وجود امام و میزان و هدایت ها و مدیریتهای او شمرده اند. امام چون معیارهای درست جمع گرایی و زندگی اجتماعی و عوامل استواری جامعه را به مردم می آموزد و آنها را در متن جامعه عملی می کند، به اجتماع استواری و پایداری می بخشد، و روابط انسانی را گسست ناپذیر می سازد. مردمان را در جامعه ی دیگر خواه و ایثار گر، قانون شناس، داد ور و صمیمی بار می آورد؛ و از تک روی، خود گرایی، خودخواهی، سودجویی، ستم پیشگی، سلطه طلبی و تجاوز کاری که عوامل گسستن و سستی روابط اجتماعی و تزلزل در نظام جامعه است بازمی دارد.

در جمله سوم، به عامل اصلی بی ثباتی اجتماع و گسیختن روابط گروهی اشاره می شود، و آن وجود ظلم و پیدایش طبقه ی ظالم و مظلوم است. روابط ظالمانه که موجب پیدایش حس بدبینی، ترس، کینه توزی و تضادها و رقابتهای ناسالم است، موجب از هم پاشیدگی اقتصاد سالم جامعه و نابسامانی کل جامعه است، و با حضور امام و حاکم اسلامی – که میزان عدل در جامعه است – نظام ظلم برچیده می شود و طبقه ای به نام ظالم و طبقه ای مظلوم نخواهد ماند. امام رضا «ع» در حدیث دیگری به این معیار اصلی در حاکمیت الهی اشاره می کنند:

امام رضا «ع»:

– ونحن اولیاء المؤمنین، انما نحکم لهم و نأخذ لهم حقوقهم ممن یظلمهم ... (۱).

– ما سرپرست (و زمامدار) مؤمنان هستیم که به سود آنان حکم

۱– ۴۱۶. عیون اخبار الرضا «ع» ۸۶: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۱۳۶: ۱.

(و حکومت) می کنیم، و حقوقشان را از ستمگران می ستانیم ...

این است معیار حاکمیت اسلامی و حکومت اسلامی. و از اینجا به روشنی درمی یابیم که بیشترین بخش در فلسفه ی سیاسی، که امام رضا «ع» ترسیم می کند و قلمرو مسئولیت دولت را برمی شمارد، به برقراری عدالت اجتماعی و سامان بخشیدن به مسائل اقتصادی و رفع ظلم و استضعاف اقتصادی اختصاص دارد. در نوع احادیثی که در این مسائل از امام نقل شده بر مسئولیتهای اقتصادی تأکید شده است، حتی در حدیثی از امام رضا «ع» پرداخت بدهی بدهکارانی که از پرداخت آن ناتوانند، از مسؤولیتهای امام و حاکم شمرده شده است. و این گستردگی قلمرو مسؤولیت دولت را در مسائل اقتصادی روشن می سازد:

امام رضا «ع»:

- ... سأل الرضا «ع» رجل فقال له: جعلت فداک ان الله تبارک و تعالی یقول: «فنظره الی میسره» فاخبرنی عن هذه النظره التی ذکرها الله، لها حد یعرف اذا صار هذا المعسر لابد له من ان ینظر، و قد اخذ مال هذا الرجل و انفق علی عیاله، و لیس له غله ینتظر ادراکها، و لا دین ینتظر محله، و لا مال غائب ینتظر قدومه؟ قال: نعم ینتظر بقدر ما ینتهی خبره الی الامام فیقضی عنه ما علیه من سهم الغارمین اذا کان انفقه فی طاعه الله ... (۱).

- مردی از امام رضا پرسید: فدایت شوم! خدای متعال می گوید: «فنظره الی میسره - پس مهلت داده می شود، تا گشایشی پیدا شود». این «نظره (مهلت دادن)» که خدا از آن یاد کرده است چیست، آیا حد و تعریفی دارد که معلوم شود به آن کس که در عسرت است تا چه اندازه باید مهلت دهند، در صورتی که مال مردی را گرفته و خرج

۱- ۴۱۷. تفسیر العیاشی ۱۵۵: ۱؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۱۶؛ الحیاه ۴۸۹: ۲.

عیال خود کرده است، و او را محصولی نیست که منتظر رسیدن آن باشد، و طلبی ندارد که چشم به راه وصول آن بنشیند، و مالی در جایی ندارد که انتظار رسیدن آن را بکشد؟ امام گفت: آری چندان مهلت می دهند تا خبر آن به امام برسد، و امام به جای او بدهی وی را از سهم بدهکاران (که در زکات هست) می پردازد، به شرط آنکه مال وام گرفته را در معصیت خرج نکرده باشد ...

این از اصول تعالیم سیاسی اسلام است که دین بدهکاران در نهایت بر عهده ی امام و حاکم اسلامی است. همچنین مردم می تواننـد برای تهیه ی لوازم زنـدگی خود قرض بگیرند، گر چه بدانند که راهی برای ادای آن ندارند، زیرا که امام مسئول ادای دیون است.

چگونگی رابطه ی امام و امت

امام رضا «ع»:

- ... الامام الانیس الرفیق، و الوالد الشفیق، و الاخ الشقیق، و الام البره بالولد الصغیر و مفزع العباد فی الداهیه النآد ... (۱).

- امام مونسی است غمگسار و پدری است مهربان و برادری است مهربان و (در مهربانی مانند) مادری است نیک رفتار نسبت به فرزند خردسال، و او پناه مردمان است به هنگام پیش آمدهای ناگوار ...

رابطه ی امام با امت، نقش بسیار مهمی در شکل دادن به مسائل مالی و حل مشکلات اقتصادی دارد. رابطه اگر اسلامی باشد - چنان که امام رضا «ع» در گفتگو با مأمون ترسیم کرده اند (۲) - دولت از مردم فاصله ندارد، و خبر هر نوع انحراف و ظلمی از هر کس، در اسرع وقت به او می رسد، و او چاره می اندیشد و ظلم را برطرف می سازد. از اینرو، در این کتاب که طرح خطوط سیاسی حاکم بر مسائل اقتصادی و سیاست اقتصادی دولت اسلامی منظور است، تبیین شتابزده ی چگونگی رابطه ی امام و امت سودمند بنظر می رسد.

از دیدگاه امام رضا «ع»، حاکم باید چنین باشد که همگان بویژه طبقات

ص: ۲۹۷

۱- ۴۱۸. مسند الامام الرضا «ع» ۹۸: ۱؛ کافی ۲۰۰: ۱.

۲- ۴۱۹. در روایتی که در آغاز این بخش آورده شد.

محروم بتوانند به - معنای واقعی - نه لفظی و شعاری - به او دست یابند و خواسته ی خود را برای او بازگو کنند. در این حدیث که از آن امام بزرگ آوردیم، آرمانی ترین شکل رابطه ی دولت و مردم به نمایش گذارده شده است. امام با بکار بردن واژه های «انیس» و «رفیق» نزدیکی و انس با مردم و در دسترس بودن را مطرح ساخته است. مردم دوستی و عواطف مردم گرایانه، امام با تعبیرهای «پدر شفیق» و «برادر شفیق»، مشخص شده است، بلکه از این فراتر رفته زمامدار را در جامعه اسلامی، چون مادر مهربان نسبت به کودک خردسال، معرفی کرده است.

با دقت در این جمله ها و واژه ها به ژرفای سازنده ی رابطه ی امام و امت پی می بریم، و عمق و گستردگی احساس مردم دوستی و دیگر خواهی دولت اسلامی را کشف می کنیم. دولت اسلامی، در آموزشهای رضوی، پدر مهربان است، برادر مهربان است، بلکه مادر مهربان است، آنهم نسبت به فرزند خردسال و شیرخوار. این تعبیر، لزوم حضور ظریف ترین و عمیق ترین احساس را نسبت به مردم و زندگی آنان ترسم می کند. امام دارای چنین احساسی است نسبت به افراد امت و سرانجام امام در هر مشکلی پناهگاه و مرجع امت است که در فراز بعدی حدیث آمده است. و حکومت اسلامی باید از این ویژگی برخودار باشد.

چنین رابطه ی اصولی و عمیقی که امام رضا «ع» ترسیم کردند در قرآن کریم و احادیث فراوان مطرح گشته است. در قرآن کریم توجه تام پیامبر اکرم «ص» به مؤمنان نیز مطرح گشته و در کنار ایمان به خدا یاد شده و گوش فرا دادن پیامبر «ص» به سخنان مردم به بهترین وجه تبیین شده است:

- و منهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن، قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین (۱).

ص: ۲۹۸

۱- ۴۲۰. سوره ی توبه (۹): ۶۱، در آیه «اذن خیر» قرائت معروف است و «اذن خیر» نیز قرائت شده است بنابراین ترجمه چنین می شود: «بگو گوش خوبی است برای شما».

- برخی از ایشان پیامبر را آزار می کنند، و می گویند او (سراپا) گوش است، بگو: برای شما گوش (بودن و به حرفها تان توجه کردن و تواضع داشتن) بهتر است (از تکبر ورزی و بی اعتنایی به شما)، پیامبر به خدا ایمان دارد، و در برابر مؤمنان فروتن است و به آنان گرائیده.

امام علی «ع»:

- ... و جعلکم من الوالی و جعل الوالی منکم بمنزله الوالد من الولد و الولد من الوالد ... (۱).

- خداوند نسبت شما را به حاکم و نسبت حاکم را به شما مانند نسبت به پدر و نسبت پدر به فرزند قرار داده است ...

امام علی «ع»:

- ایها الناس ان لی علیکم حقا، و لکم علی حق: فاما حقکم علی فالنصیحه لکم، و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا، و تادیبکم کیما تعلموا و اما حقی علیکم فالوفاء بالبیعه، و النصیحه فی المشهد و المغیب و الاجابه حین ادعوکم، و الطاعه حین امرکم (۲).

- ای مردم! بدانید که مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. اما حق شما بر من آن است که اندرز تان دهم، و حقوق شما را به تمامی بپردازم، و به شما تعلیم دهم تا نادان نمانید، و ادب تان کنم تا فرهیخته و مؤدب باشید. اما حق من بر شما وفای به بیعت (پیمان حکومت) است، و خیرخواهی در حضور و غیاب و آماده بودن آنگاه که شما را بخوانم و فرمان بردن از دستوراتم هرگاه دستوری دهم.

۱- ۴۲۱. بحار ۳۵۶: ۷۵؛ الحیاه ۳۱۰: ۶.

۲- ۴۲۲. نهج البلاغه / ۱۱۴.

رابطه ی امام و امت، طبق سخن امام علی «ع»، بر حقوق متقابل استوار است. حاکم حقوقی بر مردم دارد که باید رعایت کنند و بخوبی انجام دهند، زیرا که حق در ظرف عمل تکلیف است. مردمان نیز بر حاکم حقوقی دارند که تکلیف دولت است و باید بخوبی انجام دهد.

امام علی «ع» در کلام دیگری چگونگی رابطه دولت و مردم را تبیین می کند و عالیترین و انسانی ترین معیارها را در این زمینه به دست می دهد.

امام علی «ع»:

– فلا تثنوا علی بجمیل ثناء لاخراجی نفسی الی الله و الیکم من البقیه فی حقوق لم افرغ من ادائها، و فرائض لابد من امضائها، فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابره، و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره، و لا تخالطونی بالمصانعه، و لا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له و العدل ان یعرض علیه، کان العمل بهما اثقل علیه، فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل ... (۱).

– برای اینکه من خود را با (تمام وجود) به خدا و شما وا گذاردم (از خدا فرمان بردم و حقوق شما را بر گردن نهادم) ستایش نکنید، تا از حقوقی که باقی مانده و از ادای آن فارغ نگشته ام، و واجباتی که ناگزیر به انجام آن هستم، باز نمانم، و چنان که با جباران سخن می گویند با من سخن نگوئید، و از من پروا نکنید آنچه را از خشمگینان پروا می کنید. و با من از سر سازش آمیزش نکنید، و مرا چنان مپندارید که درباره ی حقی که به من گفته شود. احساس سنگینی می کنم، یا در بند آنم که مرا بزرگ شمارید، چه هر کس که

ص: ۳۰۰

۱– ۴۲۳. نهج البلاغه / ۶۸۷ – ۶۸۶.

از حقی کـه به او گفته یـا عـدالتی که به او عرضه شـود احسـاس سـنگینی کنـد، عمـل کردن به آنهـا برای او سـنگین تر است؛ بنابراین از گفتن سخن حق، یا اظهار نظر عادلانه خودداری نکنید ...

امـام علی «ع»، در این منشـور جاویـد، هر گـونه رابطه بر اسـاس سـتایش گری را میـان مردم و حکـومت باطـل و نـادرست می شمـارد. این نوع رابطه از نـاحیه ی حاکمان هوا پرست و مقام دوست و خود کامه یا ضـعیف و بی تـدبیر به مردم تلقین و تبلیغ می شود و معیار کار قرار می گیرد. این رابطه بدترین و فاسدترین نوع رابطه است. ره آورد این نوع رابطه از میان رفتن حقها و حقیقت هـا و پنهان مانـدن انحرافها و نابسامانی ها است. نیز پیآمـد دیگر آن نفوذ چاپلوسان و منافقان و نادانان در اطراف طبقه ی حاکم، و کنار رفتن دانایان و آگاهان و آزادگان است. انسانهای دلسوز بر ضـعفها و عیبها و نادانی ها و اسـراف ها و تبـذیر ها و ... انگشت می گذارند، و نابسامانی ها را آشکار می کنند، و زبان به نقد و انتقاد می گشایند، لیکن چاپلوسان چند چهره زبان به سـتایش می گشاینـد، و همه ی کژی ها و کاستیها را پوشـیده می دارنـد، و در نتیجه بی ثباتی و سـقوط نظام را موجب می گردند.

به معیـار جـاودانه ی دیگری که امام علی «ع» ارائه می دهـد، ژرف بنگریـد، و ضـرورت رابطه بر اصل راهنمایی و حقگویی و نصح و بر ملا کردن عیبها و نقص ها را نیک دریابید:

امام علی «ع»:

- ... و لیس امرء و ان عظمت فی الحق منزلته، و تقدمت فی الدین فضیلته، بفوق ان یعان علی ما حمله الله من حقه، و لا امرو و ان صغرته النفوس و اقتحمته العیون بدون ان یعین علی ذلک اویعان علیه ... (۱).

ص: ۳۰۱

۱- ۴۲۴. نهج البلاغه / ۶۸۴.

- هیچ انسانی هر چند در حق گرایی از منزلتی والا برخوردار باشد و در دینداری پیشینه ی برتری داشته باشد، به آنجا نمی رسد که در انجام دادن دستورات الهی نیاز به کمک و همکاری نداشته باشد. و نه هیچ انسانی - هر چند در نظرها کوچک آید و از چشمها افتاده باشد - کمتر از آن نیست که بتواند کمکی به کارها بکند و با او همکاری شود.

این منشور جاودانه، که براستی همتای سخن حق و الهام گرفته از آنست، استوارترین و برترین معیار را در رابطه ی دولت و ملت به دست داده است. امام نخست به طبقه ی حاکم می آموزد که بشناسید و بدانید که هیچ کس با هر مقام و پیشینه ی دینی و مبارزاتی که باشد، بی نیاز از همکاری فکری و عملی مردم در اجرای حق و احیای احکام الهی نیست؛ و هیچ انسانی در هر رتبه و منزلت اجتماعی پایین، (۱) چنین که نتواند مددکار حق و اجرای عدالت و دستیار حاکمیت باشد.

طبق این تعلیم علوی، همه ی افراد ملت و کمترین و خرد ترین آنان - در نگرش جامعه - نیز باید با حاکمیت رابطه ی همکاری، نقادی، خیرخواهی داشته باشد و در بررسی عیبها و بر ملا کردن آنها فعال باشد، تا به حق چنان که باید عمل شود. و حاکم در هر مقامی که هست از این نقادی و بررسی و خرده گیری و دخالت فعال دیگران بی نیاز نیست.

در قسمت دیگری از این کلام، هر نوع سازش کاری در رابطه فرد و دولت محکوم شده است. باید رابطه بر اساس حقگویی و انگشت گذاشتن بر عیبها و رایزنی عادلانه (نه مغرضانه) استوار گردد (۲).

۱- ۴۲۵. امام کوچک شمردن و تحقیر را به نظر مردم نسبت می دهد؛ یعنی این داوری مردم درباره ی برخی از افراد است نه داوری خدا و آیین خدا، و نه واقعیت ارزشها.

۲- ۴۲۶. الحیاه ۱۷۵: ۱، فصل ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ برای شناخت بیشتر انتقاد پذیری و ... دیده شود.

اکنون که این آموزشها را از تعالیم علوی آموختیم، به سخن امام رضا «ع» در آغاز این فصل می نگریم و در واژگانی آن نیک دقت می کنیم؛ تا روشن گردد که تعالیم علوی و رضوی، حکومتها و ملتها را به اصولی یکسان فرا می خوانند. در سخن امام رضا «ع»، حاکم، یار مهربان و پدر مهربان و ... خوانده شده است. این چگونگی ها، رابطه براساس خیرخواهی، رایزنی، نقادی، انتقاد پذیری، دوری از هر گونه بی اعتنایی و فرو پوشی حقیقت را اثبات می کند، زیرا پدر مهربان با فرزند، برادر با برادر، مادر نسبت به فرزند، و دوست صمیمی نسبت به دوست، چنین روابطی دارند.

ص: ۳۰۳

همسان زیستی با محرومان

امام رضا «ع»:

- ... و قالت: فحملنا الی المأمون فکنا فی داره فی جنه من الاکل و الشرب و الطیب و کثره الدنانیر، فوهبنی المأمون للرضا «ع»، فلما صرت فی داره فقدت جمیع ما کنت فیه من النعیم ... (۱).

- (یکی از کنیزان مأمون گوید): ما را به دربار مأمون روانه کرده بودند. در آنجا در بهشتی از خوردنیها و نوشیدنیها و عطرها و پول فراوان به سر می بردیم، تا اینکه مأمون مرا به امام رضا «ع» بخشید. چون به خانه امام درآمدم، تمام آن نعمتها را از دست رفت ...

همسان زیستی با مردم نیز از ویژگیهای امام و حاکم در جامعه اسلامی است و دارای آثاری عجیب و سازنده است که برخی از آنها یاد آوری می شود:

۱ - این روش زندگی به سود طبقات محروم تمام می شود، و زمینه ای اساسی برای مبارزه با فقر می گردد. در این زیست است که نخست حاکم اسلامی، حال بینوایان را لمس می کند، گرسنگی، تشنگی، سردی، گرمی، بی مسکنی، بی درمانی، نبود وسایل رفاهی و دیگر نیازها را با گوشت و پوست خود لمس می کند.

۱- ۴۲۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۷۹: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۹: ۱- ۴۰.

۲- زمامـدار بطور طبیعی و جبری در طبقه ی فقیر بـاقی می مانـد و پایگـاه اجتمـاعی خود را پس از تکیه بر مقام حاکمیت بالا نمی برد، و بـا گرایشـهای رفاه طلبانه و تشـکیل زنـدگی تجملی، با طبقات اشـراف و مترف و مسـتکبر همسـطح و همسان نمی گردد، و از این رهگذر با آنان احساس نزدیکی و یگانگی نمی کند، و از بینوایان و ژنده پوشان دور نمی ماند.

۳ - طبقات اشراف و سرمایه دار اگر حاکم را با زندگی ساده و فقیرانه دیدند به او نزدیک نمی شوند و از او دل می کنند.

۴ - در شـرایط زیسـت مردمی و دور از تشـریفات است کـه رابطه ی مردمی او برقرار می گردد و پایـدار می مانـد، و همگـان امکان می یابنـد تا به او دسترسـی پیدا کنند و محرومان و مظلومان و بینوایان نیز می توانند به او دست یابند و عرض حال کنند و مشکلاتشان را با او در میان بگذارند. از اینرو است که حاکم اسلامی باید زیستی همسان محرومان داشته باشد.

این اصـل، از حـدیثی که از امام رضا «ع»، درباره ی نوع رابطه ی امام و امت بازگو کردیم نیز به دست می آیـد. آنجا که امام فرمود حاکم برادر مهربان و پدر مهربان و یا مادر مهربان است، اینها هم سطحی و همسانی دقیق با مردم را اثبات می کند؛ زیرا روشن است که برادر و پـدر مهربـان - بویژه مـادر مهربـان - هیچگاه در رفاه و آسایش و تجمل بسـر نمی برد و برادر یا فرزند خود را در محرومیت و سـختی و نابسامـانی رهـا کنـد؛ بلکه حاکم چون مادر که نسبت به کودک خود ایثار دارد و لقمه را از دهان خود می گیرد و در دهان کودک می گذارد، نسبت به ملت خود ایثارگری می کند.

امام رضا «ع» درباره ی شیوه ی رفتار پیامبر «ص» چنین می گوید:

امام رضا «ع»:

- عن آبائه «ع»، عن علی بن ابیطالب «ع» قال: ما شبع النبی «ص»

من خبزبر ثلثه ايام حتی مضی لسبيله (۱).

- نقل از پدرانش، از علی بن ابيطالب: پيامبر سه روز پياپی از نان گندم سير نخورد تا درگذشت.

در قرآن کريم زيست با توده های محروم زندگی در سطح طبقه فقير به پيامبر اکرم تکليف شده است:

- و اصبر نفسک مع الذين يدعون ربهم بالغداوه و العشی يريدون وجهه و لا تعد عيناک عنهم و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطا (۲).

- خود را وادار تا با کسانی که بامداد و شامگاه پروردگار خويش را می خوانند، و رضای او را می جويند، زندگی کن، از آنان چشم بر مگير ...، و از کسی که دل او را از ياد خويش غافل کرده ايم و او پيرو هوس خود شده است و کارش زياده روی است، پيروی مکن.

دنيا داران و زر اندوزان هستند که از ياد خدا غافلند، و در زندگی حد ميانه و قصد را رها می کنند، و طريق حق و عدل را کنار می گذارند، و کارهاشان همواره زياده روی و افراط و اسراف است. در آيه واژه ی «فرط» برای تبيين چهره ی آنان به کار رفته است. و «فرط» و افراط به معنای تجاوز از حق و خارج شدن از چهار چوب آنست (۳) و همين معنای اسراف و اتراف است، يعنی شاد خواری و ريخت و پاش نعمتها، و اين کار هميشگی زر اندوزان دنيا دار است.

اين آيه درباره ی سلمان و ابوذر و صهيب و عمار و ديگر بينوايان از اصحاب

۱- ۴۲۸. عيون اخبار الرضا «ع» ۶۴: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۸۶: ۱.

۲- ۴۲۹. سوره ی کهف (۱۸): ۲۸.

۳- ۴۳۰. مجمع البيان ۴۶۵: ۶.

پیامبر «ص» نازل شده و جریان چنین بوده است:

- ... و ذلک ان المؤلفه قلوبهم جاوؤا الی رسول الله «ص» ... فقالوا یا رسول الله «ص» ان جلست فی صدر المجلس و نحیت عنا هولاء و روائح صنانهم - و کانت علیهم جباب الصوف - جلسنا نحن الیک و اخذنا عنک فلا یمنعنا من الدخول علیک الا هولاء. فلما نزلت الایه قام النبی «ص» یلتمسهم فاصابهم فی مؤخر المسجد یذکرون الله عزوجل فقال: الحمدلله الذی لم یمتنی حتی امرنی ان اصبر نفسی مع رجال من امتی معکم المحیا و معکم الممات (۱).

- ... رسیده است: کسانی (از قریش) که پیامبر «ص» از آنان (به منظور تمایل یافتن به اسلام) دلجویی می کرد (مولفه قلوبهم)، نزد او آمدند ... و گفتند: ای پیامبر خدا! اگر در صدر مجلس بنشینی و این بینوایان و بوی گند ایشان را از ما دور کنی - و آن بینوایان جبه هایی پشمین (و ژنده) بر تن داشتند - ما در کنار تو خواهیم نشست، و به سخنان تو گوش فرا خواهیم داد، هیچ چیز جز اینان مانع درآمدن ما نیست. پس چون آیه ی یاد شده نازل شد، پیامبر «ص» برخاست و به جستجوی ایشان (یعنی آن بینوایان و مستضعفان) برآمد، و در پایین مسجد به ایشان رسید، که ذکر خدا می کردند، چون آنان را دید گفت: سپاس خدای را که مرا از جهان نبرد تا آنکه فرمان داد که خویشتن را به نشستن با مردانی از امتم شکیبا سازم (و عادت دهم)، زیستن من با شما است، و مردن با شما خواهد بود.

معیت و همراهی در زندگی با بینوایان و دوری از اغنیا و سرمایه داران که در

۱- ۴۳۱. مجمع البیان ۴۶۵: ۶؛ بحار ۲: ۷۲؛ الحیاه ۵۴: ۲.

سخن پیامبر اکرم آمده است، تنها یک لفظ تو خالی نیست، بلکه ضابطه و قانونی برای زندگی است که به حرکت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه جهت می بخشد. پیامبر اکرم که می گوید من در زندگی با شمایم و در مرگ نیز، یعنی در گرایشها، گزینشها، ارزشهای مادی و معنوی و کیفیت معیشت و زندگی با شما هستم و به سود شما گام برمی دارم و در راه شما تلاش می کنم. این شیوه ی عمل، زیر بنای رفتار اجتماعی پیامبر اکرم «ص» است که به امت خویش می آموزد، بویژه حاکمان و سردمداران و مأموران عالی رتبه ی حکومت اسلامی.

امام علی «ع»:

- ان الله جعلنی اماما لخلقه، ففرض علی التقدیر فی نفسی و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس، کی یقتدی الفقیر بفقری، و لا یطغی الغنی غناه (۱).

- خدا مرا برای خلق خود امام قرار داد، پس بر من واجب ساخت که درباره ی خودم و خوردنی و نوشیدنیم و لباسم اندازه ای - همچون ناتوان ترین مردمان - نگاه دارم، تا فقیر به فقر من اقتدا کند، و ثروتمند به طغیان بر نخیزد.

و این موضوع بسیار مهم و سازنده است که اغنیای مسلمین به زندگی امام و حاکم بنگرند، و از طغیان که زمینه ی همه ی انحرافها و فسادهای اجتماعی و فردی است دست بردارند، و در جامعه ی اسلامی اگر کسانی از راه حلال ثروتی به دست آوردند (و این بی تردید مقدار زیادی نمی تواند باشد) نه در درون خود و نه در رفتار فردی و اجتماعی و خانوادگی سرکشی و تجاوز کار نباشند. اندیشه ی سلطه جویی بر زیر دستان و نفوذ در مراکز قدرت برای سلطه جویی را از ذهن بیرون کنند. از

۱- ۴۳۲. کافی ۴۱۰: ۱؛ الحیاه ۳۹۰: ۲ و پارسی آن ۴۱۸: ۲.

اسراف و معیشت هایی که از لوازم حتمی طغیان و برتری جویی است بپرهیزند، و خود و سرمایه ی خود را به عنوان ابزار مفیدی در خدمت اجتماع قرار دهند. اینگونه توانگر و غنی، توانگر مسلمان است که اضافه درآمد خود را در راه فساد و طغیان و اسراف و اتراف سرمایه گذاری نکند، و به امام خود اقتدا کند.

امام صادق: «ع»:

- ان عیسی «ع» لما اراد وداع اصحابه، جمعهم و امرهم بضعفاء الخلق، و نهاهم عن الجبابره (۱).

- هنگامی که عیسی «ع» می خواست با اصحاب خود وداع کند، ایشان را گرد کرد و آنان را به توجه به ناتوانان فرمان داد، و از نزدیکی به جباران و گردنکشان نهی کرد.

اکنون در پایان این بخش، نمونه هایی از آیات و احادیث درباره ی مسئولیت دولت یاد می شود، تا خاستگاه اصلی تعالیم امام رضا «ع» در این زمینه روشن گردد، و حدود و مفهوم آن آشکار تر شود.

در بررسی آیات قرآن کریم، به محورهای اصلیی که در کلام امام رضا «ع» بود دست می یابیم. از نظر قرآن حاکمان بحق پیامبران و جانشینان آنان هستند. انبیا و اوصیا معیار و میزان حق و عدل و ضابطه ی خیر و صلاح و کمال و تعالی جامعه و مردمان می باشند، در سر لوحه ی برنامه ی ایشان مبارزه با ظلم و حق کشی و بیدادگری و استثمار مردم قرار دارد. آنان در طول زندگی خود، به مبارزه ای آشتی ناپذیر با موانع راه تعالی انسان دست زدند و چون سدی پولادین مانع راه گردنکشان و طاغیان و چپاولگران شدند. سراسر قرآن کریم از ذکر این جهاد مقدس و ستیز درنگ ناپذیر می درخشد، و مبارزه ی پیامبران برای شکستن موانع حق

۱- ۴۳۳. بحار ۲۱۴: ۹۶؛ الحیاه ۵۳: ۲ و پارسی آن ۵۷: ۲.

و عدالت و کوشـش خستگی ناپذیر آنان برای دفاع از حق محرومان و برداشتن زنجیرهای مادی و معنوی از پای انسانها فراوان مطرح شده است. اکنون در اینجا به یک آیه بسنده می شود:

- و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین (۱).

- ای مردمان پیمانه و ترازو را تمام و به عدل دهید و اشـیاء و اجناس مردمان را (که به شـما صاحب کالا عرضه می کنند)، کم بها مکنید، و همچون تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازید.

این دسـتور و صـدها دسـتور دیگرماننـد آن، سـیاست اقتصـادی حاکمیت حق و رهبران الهی را ترسـیم می کنـد، که مبارزه با روابـط ظالمـانه ی اقتصادی را در سـرلوحه ی کار خود قرار دادنـد، و با «بخس اشـیاء ناس: کم کردن و کم بها دادن به کار و کالای مردم» به ستیز برخاسـتند. و این خود حوزه ی مسئولیت دولتهای حق و عدل را مشخص می کند. در بخش تبیین «پدیده سرمـایه داری» روشن خواهیم سـاخت که اسـتثمار - که از ظالمانه ترین نوع روابط اجتماعی و اقتصادی است - همین بخس و کم بها دادن به کار و کالای مردم است.

چند حدیث دیگر نیز می آوریم:

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امام صادق «ع»، قال حنان بن سدیر الصـیر فی: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: نعیت الی النبی «ص» نفسه، و هو صحیـح لیس به وجع، قال: نزل به الروح الامین، قال: فنادی «ص» الصـلوه جامعه، و امر المهاجرین و الانصار بالسـلاح، و اجتمع الناس، فصعد النبی

۱- ۴۳۴. سوره ی هود (۱۱): ۸۵.

المنبر، فنعی الیهم نفسه، ثم قـال: «اذکر الله الوالی من بعـدی علی امتی! ألاـ یرحم علی جماعه المسـلمین، فأجل کبیرهم، و رحم ضعیفهم، و وقر عالمهم، و لم یضربهم فیذلهم، و لم یفقرهم فیکفرهم، و لم یغلق بابه دونهم فیأکل قویهم ضعیفهم ... (1).

- حنان بن سدیر صیرفی گوید:

از امام صادق شـنیدم که گفت: خبر نزدیکی وفات پیامبر «ص» به او داده شد، در صورتی که صـحیح و سالم بود و هیچ دردی نـداشت. و این خبر را جبرئیـل به او ابلاـغ کرد. پس نـدای «نمـاز جماعت» داد، و به مهاجران و انصار فرمود که همه ی سـلاح بردارنـد؛ و چون مردمان جمع شدند، پیامبر بر منبر بالا رفت و خبر مرگ خود را به ایشان داد، سـپس گفت: «خدا را به یاد آن کس می آورم که پس از من در میان امت والی و حاکم گردد مبادا با مسـلمانان مهربانی نکند، بلکه باید بزرگانشان را محترم شمارد، و بر ناتوانان رحم آورد، و عالم ایشان را بزرگ دارد، و به آنان زیان نرسانـد تا خوار شونـد، و به فقر گرفتارشان نکند تا کافر گردند، و در خانه ی خود را به روی آنان نبندد تا توانای ایشان ناتوان را بخورد ...

در پایـان این حـدیث امـام صادق «ع» می فرمایـد: «این آخرین سـخنی بود که پیامبر «ص» بر منبر خود گفت»، و این از اهمیتی ویژه برخـوردار اسـت، زیرا که رهـبران بزرگ، حیـاتی ترین و اساسـی ترین انـدوخته هـا و تجربیـات و شـناخت و آموزشـهای سازنـده ی خود را در روزهای آخر عمرشان بر زبان می آورنـد و به دست مردم خود می سـپارند. از اینرو، این سـفارش ها در کلام پیامبر اکرم «ص» اهمیتی ویژه دارد. و در این کلام - که همه درباره ی اهمیت حکومت و قلمرو مسئولیت

۱- ۴۳۵. کافی ۴۰۶: ۱؛ الحیاه ۴۴۷: ۲ و پارسی آن ۴۸۱: ۲.

دولت است - مسئولیتهای اقتصادی دولت کوبنده تر و قاطع تر مطرح شده، و در این زمینه دو اصل تبیین گشته است:

۱ - فقر عامل کفر است.

۲ - دولتها و حکومتها هستند که می توانند مردم را فقیر کنند یا فقر را از میان بردارند.

و این خود موضوع مهمی است که فلسفه های سیاسی و تجربیات تاریخ انسان در تمام دوره ها آن را تأیید می کند. و این دقیقا همان معیارهایی است که امام رضا «ع» درباره حکومت به دست دادند و مسئولیتهای اقتصادی دولت را تبیین کردند.

حکومتها با برنامه ریزی غلط و آزادی دادن به زراندوزان مال پرست و جانبداری در قانون و اجرا از سرمایه داری، می توانند ثروت جامعه ی را به جیب اقلیتی سرازیر کنند (که با حاکمیت در رابطه هستند)، و توده های مردم را تهیدست و فقیر سازند، و سبب کفر و بی ایمانی آنان گردد؛ چنانکه می توانند با جانبداری اصولی - در قانون و عمل - از طبقات محروم و دفاع از منافع آنان و نظارت بر جریان اموال در جامعه و تولید و توزیع و نرخ گذاری، در برابر هر نوع سلطه جویی طبقه ی سرمایه دار بایستند، و آنان را به پذیرفتن حق و عدل وادار سازند، و شیوه های اعمال قدرت اقتصادی و ایجاد اضطرار های مصنوعی (۱) برای طبقات محروم را از بن برآورند، و حرکت فزونی خواهی و زیاده طلبی را سرکوب سازند، و ثروتها و سرمایه ها را به سود توده های مردم به جریان اندازند، و رفاه حال اکثریت را موجب گردند. واجب است بر دولت اسلامی که نیک بنگرد تا در هر برنامه و

ص: ۳۱۲

۱- ۴۳۶. مانند اضطراری را که زمین داران و کارخانه داران بر کارگران و کشاورزان تحمیل می کنند و با تشکیل اتحادیه ها و قراردادهای مخفی، سطح دست مزد ها را پایین نگاه می دارند، و هر شرطی را که به نفع کارگر و کشاورز باشد نمی پذیرند، و زیر بار بیمه و تأمین دوران بیماری و سالهای از کار افتادگی نمی روند.

قانون اقتصادی و اجتماعی، سرانجام و پس از چند دور اجرا، آیا سرمایه داران سرمایه دار تر می شوند و یا محرومان محروم تر، یا نه، بلکه محرومان و بینوایان به رفاه بیشتری دست می یابند، و کارگران و کشاورزان به حقوق بیشتری می رسند، و خانواده های ساقط شده دوباره جان می گیرند و به صحنه ی حیات برمی گردند و نیازها شان بیشتر برآورده می شود؟

حاکم باید همواره چنین بررسی بکند، وپس از این بررسی دقیق و کارشناسی، قانون و برنامه و طرحی را که به سود طبقات اشراف است (و موجب می شود تا مال - به تعبیر قرآن کریم - دوله بین الاغنیاء گردد)، زیر پا بگذارد، و قانون و برنامه ای را که فقر را ریشه کن می کند، و عدالت را تحقق می بخشد اجرا کند.

طریق دیگر اینکه در نوع روابط اقتصادی طبقات مردم دخالت کند و به جانبداری از طبقات محروم بپردازد، و در نرخ گذاری دخالت کند تا به فرموده ی حضرت علی «ع» در عهد نامه ی اشتری نرخها با اجحاف همراه نباشد، و شرایطی الزامی به سود عموم مردم وضع کند و کار خانه دار و زمین دار و بازرگانان را وادار سازد تا از منافع فوق العاده ی خود دست بردارند و به آن شرائط تن دهند و از هر گونه استثمار و بهره کشی دوری کنند.

این گونه احادیث که با این کلیت و قانونمندی بسیار روشن خط سیاست اقتصادی حکومت اسلامی را تبیین کرده و محورهای اصلی ایدئولوژی اسلام را ترسیم نموده است، می تواند قاعده و معیاری اساسی برای استنباط احکام فقهی دولت باشد. و این احادیث باید در این گونه مسائل مورد توجه فقها قرار گیرد.

در این مسائل نمی توان ذهنی و مدرسه ای فکر کرد، و از واقعیات ملموس زندگی چشم پوشید، و نسبت به کارد برنده ای که به استخوان محرومان می رسد بی اعتنا بود. باید در هر برنامه، با برآورد دقیق (که امکان آن از طریق آمار و بررسیهای اقتصادی کاملا موجود است)، سنجید که سرانجام آن به سود طبقه ی

محروم است یا طبقه ی ثروتمند؟ به سود عدل است یا به سود ظلم؟ و چون دولت اسلامی طبق گفته پیامبر اکرم «ص» وظیفه دارد که با عوامل فقر و کفر مبارزه کند، اگر قانون و طرح به سود طبقه ی ثروتمند و سبب گسترش ظلم بود و برای جامعه فقر ساز بود، باید آن را زیر پا بگذارد، و آن را غیر اسلامی اعلام کند، زیرا که با مسئولیت اصلی حکومت - که به ضرورت در دین ثابت شده است - تضاد دارد.

امام علی «ع»:

- ... و ان حقکم علیه (علی الوالی) انصافکم و التعدیل بینکم ... (۱).

- حق شما بر والی، روا داری انصاف و دادگری و تعادل میان شما است ...

در این سخن، کار والی و حاکم با واژه ی «تعدیل» مشخص شده است، که درست همان مفهومی که در «میزان» بود می رساند. و آن برقرار ساختن تعادل و توازن در جامعه و مسائل اقتصادی و معیشتی جامعه است، هماهنگ با مسائل دیگر.

امام علی «ع»:

- اما و الذی فلق الحبه و برأ النسمه، لو اقتبستم العلم من معدنه، و ادخرتم الخیر من موضعه، و اخذتم الطریق من وضحه، و سلکتم الحق من نهجه، لا-بتهجت بکم السبل، وبدت لکم الاعلام، و اضاء لکم الاسلام، و ما عال فیکم عائل، و لا ظلم منکم مسلم و لا معاهد ... (۲).

- سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، اگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید، و خیر را از جایگاه آن جویا شده بودید، و از میان راه به رفتن پرداخته بودید، و راه حق را از طریق

۱- ۴۳۷. بحار ۳۵۶: ۷۵؛ الحیاه ۳۱۰: ۶.

۲- ۴۳۸. مستدرک نهج البلاغه / ۳۱؛ الحیاه ۴۳: ۲ و پارسی آن ۴۴: ۲.

روشن آن پیموده بودید، راهها برای شما روشن می گشت، و نشانه های هدایت آشکار می گردید، و فروغ اسلام شما را فرا می گرفت؛ در آن صورت، دیگر هیچ کس سنگینی بار زندگی و هزینه ی عائله را حس نمی کرد، و هیچ مسلمان یا فردی که در پیمان مسلمانان است گرفتار ستمی نمی گشت ...

در این حدیث، نیز مسئولیت اصلی دولت و حاکم اسلامی در مسائل اقتصادی روشن شده است، و تأمین عائله ها و خانواده ها و رفع ظلم از مسلمان و کافر در تمام قلمرو حکومت اسلامی، هدف حکومت به شمار آمده است.

امام کاظم «ع»:

- ... ان الله قد فرض علی ولاه عهده ان ینعشوا (یتفتشوا) فقراء الامه و یقضوا عن الغارمین و یؤدوا عن المثقل (المعیل) و یکسوا العاری و یحسنوا الی العانی ... (۱).

- خداوند زمامداران الهی را مکلف ساخته است که (سطح زندگی و شخصیت اجتماعی) بینوایان را بالا بیاورند، (بینوایان را با تفتیش پیدا کنند)، و دین بدهکاران را بپردازند، و بار سنگین زندگی را از دوش افراد عائله مند بردارند، و برهنگان را بپوشانند و به اسیران نیکی کنند ...

نسخه بدل این حدیث یتفتشوا)، دارای معنای بزرگ و سازنده ای است، و چه بسا همان، نسخه ی اصلی و صحیح باشد. یعنی حکومت اسلامی باید مانند مفتش، در هر گوشه و کنار، با هر وسیله ی ممکن، از وجود فقرا و نا داران و

۱- ۴۳۹. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۰: ۱.

کمبود داران و احوال و افراد و نیازهای آنان آگاه گردد، و احدی از پوشش کمک رسانی حکومت بیرون نماند، تا احدی مبتلا ـ به کفر (سقوط اعتقادی) یا فسق و فساد (سقوط اخلاقی و عملی) نشود. و این دستور برای مبارزه و علاج فقر نامرئی است که بسیار زیانبار تر و گسترده تر و خطرناک تر از فقر مرئی است. در عهدنامه مالک اشتر نیز در مورد این فقر نامرئی آمده است: «ممن تقتحمه العیون ... ».

باری این سخن، با سخن امام رضا «ع» که در آغاز این بخش یاد کردیم، مفهوم و موضعی یکسان دارد. یگانگی مفهومی آن روشن است: امام کاظم «ع» از جمله ی اهم مسئولیتهای والیان حق و عدل رفع فقرا را می شمارد و پرداخت بدهی های بدهکاران و تأمین نیازمندیهای مردم، چنان که در سخن امام رضا «ع» آمده بود. یکسانی این دو سخن از این نظر است که کلام امام رضا «ع» خطاب به مأمون طاغوت زمان آن امام است و گفتار امام کاظم «ع» خطاب به هارون طاغوت (1) زمان ایشان. امام کاظم در این گفتار به هارون امر به معروف می کند و وظائف حاکم اسلامی را برمی شمارد تا شاید از انحراف و بیدادگری دست بردارد، چنان که امام رضا «ع» با مأمون چنین کردند.

ص: ۳۱۶

۱- ۴۴۰. این طاغوتان قارون روش، متأسفانه، مدعی خلافت اسلامی و جانشینی پیامبر اسلام بودند و خود را حامل شعار قرآن می دانستند، از این رو امامان معصوم مظلوم مجبور بودند، در هر فرصتی وظائف حکومت اسلامی و سیمای جامعه ی قرآنی را - از نظر اجرای حق و احیای عدل - گوشزد کنند تا مردم با نظر به اعمال آن ستمگران و اطرافیان قارون خصلت شان یکسره بی دین نشوند.

پدیده ی سرمایه داری (تکاثر گرایی)

مشکل اساسی

امام رضا «ع»:

- ... جعل الاموال دوله بین الاغنیاء ... (۱).

- ... (آن خلیفه) اموال را میان اغنیا به گردش گذاشت ...

- ... رغبه الناس فی الربح ... (۲).

- گرایش مردم به سود خواری است ...

- ... البخس ... و الخیانه ... (۳).

- (از گناهان کبیره) کاستن (از کار و کالای مردم) است و خیانت به مردم ...

- ... اهل الاستئثار ... (۴).

- کسانی که با خود کامگی اموال عمومی را ویژه ی خویش می سازند ...

موضوع سرمایه داری در اجتماعات بشری از مشکلات ویرانگر در همه ی عصرها و نسلها بوده و هست. این بیماری بزرگ اجتماعی، امروز بسیار عمیق تر، گسترده تر، کوبنده تر و نابود کننده تر از گذشته عمل می کند، و به ابزار جدید، و

۱- ۴۴۱. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۶: ۲ و ۹۴.

۲- ۴۴۲. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۶: ۲ و ۹۴.

۳- ۴۴۳. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۷ و ۱۲۶.

۴- ۴۴۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۷ و ۱۲۶.

قدرت ماشین، و محاسبات کامپیوتری، و کارخانجات تمام اتومات و مزارع مکانیزه مجهز است، و وسائل حمل و نقل هوایی و دریایی غول پیکر را در اختیار دارد، و در رابطه ها و کسب اطلاعات از تلفن و تلکس استفاده می کند، و انسجام هایی متناسب با زمان پی ریزی کرده است چون کارتل ها، (۱) تراست ها، (۲) و احزاب و ... و همو است که قدرتهای نظامی و جاسوسی در اختیار دارد، و در پارلمان ها شرکت می کند. و چون پایگاه عمده ی دولتها پایگاه اقتصادی است، با در دست داشتن سرمایه و قدرت اقتصادی، این پایگاه ها را یا کاملا در اختیار می گیرد، یا تحت نفوذ قرار می دهد. فشرده آنکه در گذشته ها قدرتی متناسب با زمان داشته است، و امروز نیز قدرتی متناسب با زمان و عصر ماشین و صنعت.

از اینرو مصیبت بار ترین مشکل برای بشریت است. ره آورد شوم این پدیده، جنگها و ظلمها و نابسامانی ها گسترده و عالم گیری است که بشریت را در کام خود فرو برده است، و جهان را به جهان اول و دوم و سوم تقسیم کرده، و جامعه های طبقاتی تشکیل یافته از طبقه ی ثروتمند شاد خوار و مترف و فقیر محروم و گرسنه پدید آورده است.

مشکل دیگر بشریت یعنی بلوک مادی گرای شرق، نیز از این پدیده ی شوم پدید آمده است به دو علت:

۱ - شرق که در بعد اقتصادی، در نفی مالکیت های کلان خلاصه می شود، عکس العمل و آنتی تز، تز مالیت های بزرگ و نامحدود است، و اگر کسانی مدعی چنین مالکیت های گسترده و بزرگی نمی شدند، چنین واکنشهایی در اجتماعات پدید نمی آمد (۳).

۲ - بلوک شرق که در آغاز برای نفی و طرد سرمایه داری برخاسته بود، خود نیز بدان دچار گردید. تنها نام آن و جای آن را تغییر داد، که در غرب افراد،

۱- ۴۴۵. رجوع شود به پانوشت ص ۶۷.

۲- ۴۴۶. رجوع شود به پانوشت ص ۶۷.

۳- ۴۴۷. پس اسلام بحق از آغاز، تکاثر و تکاثر گرایی را نفی کرد.

سرمایه داران بزرگند، و در دولت و نظام سیاسی نفوذ کرده اند و زمام رهبری جامعه را آشکار یا مخفی در دست دارند؛ و در شرق دولتها چنینند، یعنی سرمایه داران بزرگند و حاکم بر سرنوشت همه ی افراد. پیآمد حتمی هر دو نظام و هر دو شیوه برای بشریت محروم یکسان است. در هر دو نظام، انسان آزادی شایسته و لازم را ندارد، نه در بعد حیات معنوی و فکری و اعتقادی می تواند آزاد باشد و آزادانه فکر کند و به آنچه می خواهد دست یابد، و نه در بعد حیات مادی و اقتصادی توان آن دارد که به خواسته های خود برسد. بدین گونه در اسارت نظام فکری، فرهنگی، هنری، احساسی، عاطفی حتی مذهبیی است که از بالا به توده ها تحمیل می شود، و توده ها خودآگاه یا ناخودآگاه بدان تن می دهند. مردم از همان راه یابد بروند که جلو پایشان گذاشته اند، و جاده، مترو، اتوبان، کشتی یا هواپیمای آن را ساخته اند. انسان غربی طبق معیارهایی که تبلیغات صاحبان صنایع پوشاک به او تزریق کرده اند لباس می پوشد، و طبق منافع صاحبان صنایع مسکن سازی خانه می سازند، و بدینسان غذا می خورد، و حتی از چیزهایی خوشش می آید یا چیزهایی برایش زشت و چندش آور است، که کارخانه داران مربوط تبلیغ کرده اند. عقیده، هنر، علم، فرهنگ و مذهبش را نیز باید با چنین معیارهایی بیاموزد و باور کند، و جنگ و صلحش نیز چنین است. سرنوشت انسان شرقی نیز به همین منوال است: او نیز آزادی ندارد و همه چیز را باید با معیارهای از پیش تعیین شده بپذیرد، و چنان کند و بدان سان باشد که زمامداران و طبقه ی حاکم خواسته و تبلیغ کرده اند.

اینست که در هر دو نظام، انسان مسخ شده و از درون تهی گشته است. افرادی اندک یافت می شوند که تا اندازه ای بیدار و آگاهند و آنچه را که بر سر بشریت آمده است با آنچه که باید باشد فرق می نهند. اینان، همانها هستند که همواره از طاعون زدگی و مسخ بشریت می نالند، و از انسان صنعتی و گرفتار در بند نظامهای حاکم شکوه می کنند، و مرثیه خوانان سوگ های بزرگ بشریت قرن حاضرند.

از جمله ره آوردهای شوم سرمایه داری، زیانهای جبران ناپذیری است که به مذهب حق و الهی عالم وارد آورده است. بی تردید مذاهب اصیل بیشترین صدمه و ضربه را از سوی سرمایه داری خورده است به دو جهت:

۱ - سرمایه داری برای کسب وجهه و نفوذ در مردم و مشروع و موجه جلوه دادن عملکردهای خود، به مجامع مذهبی رو می آورد، و نزد رهبران آن آبرو کسب می کند، و در ساختن بناهای مذهبی مشارکت می جوید، و به پرداختن برخی پولها و مخارج برای تشکیلات مذهبی می پردازد. در نتیجه ی چنین نفوذ و مشارکت صوری و بی محتوای سرمایه داری با محافل مذهبی، اصالت مذهب و بینش های اصولی آن منحرف و یا کم رنگ می گردد، و دست کم تیغ تیز مذهب علیه ستم و بیداد سرمایه داری کند می شود، و از طرد و رد و تفسیق و تکفیر مجامع مذهبی امان می یابد، و از خشم توده ها نیز که نوعا گرایشهای مذهبی دارند می کاهد؛ و این زیان جبران ناپذیر را مذاهب از سرمایه داری می بینند، و مذهب کم کم شریک و رفیق سرمایه داری جلوه می کند، و پایگاه مردمی خود را از دست می دهد، و جوهر اصلی و ایدئولوژیکی مذهب نیز از دست می رود؛ زیرا که مذاهب الهی، همه در جوهر و ماهیت، بر ضد همه ی مترفان و مسرفان و مستکبران و طاغوتان و قارونان قیام کرده است، و حقیقت آن ستیز با هر ظلم و حق کشی و بیدادگری است، و سازش مجامع مذهبی با این پدیده ی شوم، در حقیقت زیر پا گذاشتن اصول الهی و معیارهای اصلی مذهب است.

۲ - حرکت ضد مذهبی و گرایشهای مخالف با مذاهب و بی دینی نسلهای سرخورده، بطور عمده از نفوذ سرمایه داری در مجامع مذهبی و سکوت مذهب در برابر بیدادگریهای آنان ریشه می گیرد. هر نوع مبارزه ای علیه مذهب صورت می پذیرد، به همین علت است. مذهب که باید منجی بشریت باشد و با موانع راه تعالی انسان بستیزد، به توجیه کار غاصبان حقوق محرومان و چپاولگران حق انسانها می گراید، و در برابر طاغوتان بر نمی آشوبد. بیشترین مبارزه علیه مذهب

از همین نقطه آغاز می گردد، و اینکه دین را افیون ملتها معرفی کردند به همین علت است که ملتها تحت ستم و استثمار سرمایه داری قرار می گیرد و مترفان و مسرفان و متکاثران حق محرومان و مستضعفان را می خورند، و مذهب چه بسا واکنش لازم را در این باره از خود نشان نمی دهد، و به روشی که انبیای الهی داشتند سلوک نمی کند، و به تعبیر قرآن کریم در راه نجات مستضعفان به قتال و جنگ نمی پردازد: «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان ... (۱) - چرا که در راه خدا و مردان و زنان و کودکان مستضعف پیکار نمی کنید ... ».

گاه به نام احترام به مالکیت فردی، همه ی ظلمها و حق کشیهای آنان مشروع جلوه داده می شود و از این رهگذر می توانند مردمان را بفریبند و فقر و محرومیت آنان را - برخلاف نص احادیث - به ماورای طبیعت نسبت دهند، و زر اندوزان مجرم خود را بیگناه بشناسانند. این انحرافها در کار مذهب و تعالیم مذهبی موجب می گردد که کسانی در موضع عکس العمل قرار گیرند، و به جای جستجو از مذهب اصیل و اصل مذهب، کل مذاهب را عامل فقر و عقب افتادگی جامعه و مردم معرفی کنند. و این ضربه ای جبران ناپذیر است که مذاهب از سرمایه داری می خورد.

اکنون در برابر این مشکل بزرگ بشریت، معیارهای اصلی که در قرآن و احادیث ارائه شده است باید نیک شناخته گردد، و سپس با قاطعیت به کار گرفته شود، و در عینیت زندگی تحقق یابد؛ تا رسالت اسلام و رهبری پیامبر و امامان برای اجتماعات امروز تداوم یابد، و ایمان و اعتقاد نسل امروز بویژه اندیشمندان و آگاهان و نسلهای سرگردان محفوظ بماند.

در مجموعه تعالیمی که از امام رضا «ع» در این کتاب آوردیم، معیارها و ضوابطی اصولی ارائه گردید، که می تواند بیانگر جوهر و ماهیت مذهب باشد، و

۱- ۴۴۸. سوره ی نساء (۴): ۷۵.

اسلام را با تفسیر و تبیینی زنده و درست عرضه کند، و شناختی سره و خالص – و دور از تحریف معنوی و موضعی احکام – به همگان بدهد.

سرمایه داری و تکاثر گرایی از دیدگاه امام رضا «ع»، پدیده ی شوم و شیطانی است که با مکتب انبیا و اصول تعالیم آنان و ایمان به روز بازپسین سازگار نیست؛ با رشد و تکامل انسان و زندگی عادلانه او در این دنیا نیز سازگاری ندارد؛ و این هر دو محور، در مجموعه ی این کتاب روشن گردید، و در هر فصل و بخشی از این کتاب، زیانهای سرمایه داری و عوارض و پیآمد های آن روشن گشت. اکنون در این بخش ویژه ی پدیده ی سرمایه داری، فهرست وار برخی از مسائل گذشته را یاد آوری می کنیم، تا گفتار در این موضوع را روشنتر سازد:

۱ – سرمایه داری – بر خلاف قرآن – به مالکیت استخلافی و اصل نیابت و وکالت در تصرفات مالی ایمان ندارد، و خود را مالك و متصرف حقیقی در اموال می داند.

۲ – سرمایه داری – بر خلاف قرآن – به مال به عنوان هدف می نگرد و سعادت و کمال و آسیب ناپذیری انسان و همه ی ارزشها را در تراکم سرمایه می داند.

۳ – سرمایه داری – بر خلاف قرآن – به تصرف آزاد و آزادی اقتصادی معتقد است، و با هر گونه محدودیتی در شیوه های تولید و توزیع و مصرف مخالف است.

۴ – سرمایه داری از عوامل فقر، و محرومیت در جامعه است، و سبب گردش اموال در دست گروهی اندك است، و عامل محرومیت اکثریت.

۵ – سرمایه داری، شیوه ها و روشهایی را که در تمام ادیان آسمانی ممنوع و حرام است، به کار می برد و برای رسیدن به هدف خود از هر وسیله ای استفاده می کند، از قبیل ظلم، ربا خواری، احتکار، استثمار، کم فروشی، گرانفروشی و کم بها دادن به کار و کالای مردم و ...

اینها، و مطالب دیگری که در بخشهای گذشته این کتاب تبیین شد. اکنون در این بخش با نگرشی مستقل و ویژه، پدیده ی سرمایه داری را ارزیابی می کنیم، و چون دیگر مسائل کتاب از کلام امام رضا «ع» الهام می گیریم:

ص: ۳۲۳

ره آوردهای شوم سرمایه داری و تکاثر گرایی

اشاره

سرمایه داری در دو بعد از حیات آدمی آثاری ژرف و گسترده دارد:

۱ - روابط اقتصادی و بعد زندگی مادی.

۲ - روابط انسانی و بعد اخلاقی و معنوی.

اکنون به تبیین هر یک از این دو بعد می پردازیم:

تأثیر سرمایه داری در روابط اقتصادی و بعد زندگی مادی

اشاره

در این فصل به چند موضوع از ره آوردهای سرمایه داری و آثار آن در روابط اقتصادی اشاره می شود، و برخی از برنامه ها و شیوه های نظام سرمایه داری ارزیابی می گردد، که خود از عوامل اساسی تراکم روز افزون ثروت نزد سرمایه داران و سرازیر شدن اموال به حسابهای بخش خصوصی است.

در این مسائل نیز چون گذشته، الهام بخش ما آموزشهای رضوی «ع» است، گر چه برای تبیین و تفسیر معنا و حدود و شرایط آن از قرآن و احادیث دیگر نیز مدد می گیریم.

گردش ثروتهای عمومی در دست طبقه ی اشراف

امام رضا «ع»:

- ... و البرائه ممن نفی الاخیار ... و جعل الاموال دوله بین الاغنیاء ... (۱).

ص: ۳۲۴

۱- ۴۴۹. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۶: ۲؛ الحیاه ۱۶۰: ۳.

- (از ایمان است) بیزاری از کسانی که نیکان را از جامعه ی (اسلامی) تبعید کردند ... و اموال (مسلمانان) را میان ثروتمندان به گردش گذاشتند ... (۱).

فرازهایی از مجموعه ی این کلام امام (۲)، در بخشهایی از این کتاب مورد استناد قرار گرفت و الهام بخش خطوط اصلی مسائل این کتاب گشت. این بخش از سخن امام، درباره ی شیوه های حاکمیت حاکمان طاغوتی و غیر الهی است. این حاکمیت ها نادانان و چاپلوسان را بر سر کار می گمارند، و معیارها و برنامه های درست اجتماعی و اقتصادی را به کار نمی برند، و اموال عمومی و ثروت جامعه را در دست گروه اغنیا و سرمایه دار به جریان می اندازند، و در بخش خصوصی متراکم می کنند، و بخش عمومی و عموم مردم را از آن محروم می سازند. این شیوه در کلام امام، از ویژگیهای حاکمان بیدادگر و غیر الهی شمرده شده است، که - ثروتهای جامعه را - زیر نفوذ سرمایه داران به راهی سوق می دهند که در دست طبقه ی اشراف و اغنیا قرار گیرد و این همان ماهیت و روش و اصول نظام سرمایه داری است.

۱- ۴۵۰. در این حدیث در تبیین حدود ایمان و اسلام، تولاها و تبراهایی شمرده شده است و این یکی از آن تبراها است. آری از جمله مصادیق تولی آن است که به هر کس که در راه تحقق عدل - که آرمان قرآن و امامان است - می کوشند عشق بورزیم و به کمک او برخیزیم. و از جمله مصادیق تبری آن است که به هر کس و هر جریان که در راه حضور و استیلای سرمایه داری و غنای تکاثری گام می نهد، و آرمان انبیا «ع» و قرآن و ائمه طاهرین را زیر پا می نهد، پشت کنیم. تولی و تبری تنها لفظ نیست، و تنها یک مصداق ندارد، هر چه در راه خدا و اولیای خدا است مورد تولی است و هر چه در راه شیطان و طاغوت و قارون است، مورد تبری است.

۲- ۴۵۱. مأمون، از امام رضا «ع» درخواست کرد تا حدود و مقررات اسلام خالص را برای او بطور فشرده و ایجاز بنویسند. امام رضا «ع» در پاسخ، اصول و فروع دین را به اختصار نوشتند و حدود و قوانین اسلام را بطور فشرده بیان کردند. این موضوع بخشی از این نوشته است. تمام این حدیث در کتاب عیون اخبار الرضا «ع» ج ۲ / ص ۱۲۱ تا ۱۲۷ آمده است.

این کلام از کلیت و قانونمندیی ویژه برخوردار است، و در اصل از قرآن کریم گرفته شده است:

- کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم ... (1).

- ... تا (اموال عمومی) میان توانگران شما دست به دست نگردد ...

بی تردید هنگامی که «تداول اموال در دست اغنیا» در قرآن و احادیث و تعالیم رضوی محکوم شد، و در کلام امام رضا «ع» این موضوع از عملکردهای حکومتهای طاغوتی و غیر اسلامی به حساب آمد، و برائت از عوامل این جریان غیر اسلامی تکلیف شد، می توان پی برد که خود این عمل و جریان، از هر راه و هر شیوه و به هر نامی که باشد و به دست هر کس انجام گیرد محکوم و ممنوع است. هر برنامه و روشی که اموال را از عمومیت و بهره برداری عمومی بیندازد، و به جیب جمع انگشت شماری از خواص و اشراف و ارتباط داران، و به تعبیر قرآن: «ملاء» و «مترفین» و «مسرفین»، سرازیر سازد، غیر اسلامی و محکوم است. این چنین نیست که در یک روز مردمان را در میدانی بزرگ گرد آورند و ثروتها و اموال را از همگان بگیرند و به چند تن بدهند، بلکه با به کارگیری روش خاص و برنامه ریزی های ویژه ای، به تدریج توده های مردم تهیدست می گردند، و گروهی اندك اهل تکاثر و سرمایه های کلان می شوند. بنابراین اگر «تداول ثروت در دست اغنیا» ضد حاکمیت حق و عدل و اسلام است - که هست - این شیوه ها و برنامه ریزی ها نیز ضد حق و عدل و تعالیم رضوی و اسلام است. - که هست -.

برخی از این شیوه ها و برنامه ها - که به تراکم ثروت در بخشی از جامعه می انجامید - در فصول گذشته ی کتاب بررسی شد، و دیدیم که بیشتر علل و عوامل آن، «آزادی اقتصادی» و «عدم کنترل دولتی» و شاخه ها و شعبه های آن بود. در

۱- ۴۵۲. سوره ی حشر (۵۹): ۷.

آن فصل ها از گفتار امام رضا «ع» آموختیم که در اثر تجاوز از حدود تعیین شده ی الهی و به دلیل ظلم و غصب و کم فروشی و گرانفروشی و بخس حق مردم و خیانت در روابط مالی و عدم حاکمیت میزان حق و عدل، جریان مال به فساد و تباهی می کشد و بنیانهای اقتصادی جامعه متلاشی و نابود می گردد.

در حدیثی از امام علی «ع» رسیده است:

امام علی «ع»:

- ... و لم أجعلها (الأموال) دوله بین الأغنیاء (۱).

- من اموال را میان ثروتمندان به گردش نینداختم.

و این از ویژگیهای حکومت اسلامی است، که جریان ثروت به نفع عموم مردم باشد نه عده ای خاص.

ربا خواری

امام رضا «ع»:

عله تحریم الربا، انما نهی الله عزوجل عنه، لما فیه من فساد الاموال، لان الانسان اذا اشتری الدرهم بالدرهمین، کان ثمن الدرهم درهما، و ثمن الآخر باطلا، فبیع الربا و شرائه و کس علی کل حال علی المشتری و علی البایع، فحرم الله تبارک و تعالی الربا لعله فساد الاموال کما حظر علی السفیه ان یدفع الیه ماله لما یتخوف علیه من الفساده ... (۲).

- علت تحریم ربا: خداوند عزوجل از ربا نهی کرد چون مایه ی تباهی اموال است، زیرا که انسان اگر یک درهم را به دو درهم بخرد، بهای

۱- ۴۵۳. کافی ۶۱: ۸.

۲- ۴۵۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۳: ۲- ۹۴؛ علل الشرایع ۱۶۷: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۰۶: ۲. الحیاه ۴۰۴: ۵ - ۴۰۵.

درهـم درهم است، و بهـای درهم دیگر باطـل (و بـدون حـق) است، پس خریـد و فروش ربـوی، در هر حـال برای فروشـنده و خریدار زیان و کمبود دارد؛ پس خداوند متعال ربا را ممنوع اعلام کرد، زیرا که اموال تباه می گردد. چنانکه منع کرد سـفیهان اموال خود را در دست گیرند، چون بیم تباهی آن اموال می رود ...

سرمایه دار با بکارگیری سـرمایه بـدون کار، و اسـتفاده از بهره ی پول، ثروتها می اندوزد و گروه زیادی را تهیدست می سازد. دقیقا می توان محاسبه کرد که در ارتباط با یک سرمایه دار ربا خوار، چند صد نفر پس از چند سال زمینگیر و ساقط می شوند و سرمایه و ثروت ایشان به تدریج به جیب یک نفر سرازیر می گردد.

امام رضا «ع» با منطقی الهی و اسـتوار این شـیوه ی را محکوم کردند، و با استدلالی خدشه ناپذیر علل تحریم را باز شناساندند. از جمله ی مسائـل اصولی و عمیق که در این حـدیث رضوی مطرح شـده این است که در جریـان ربا و محاسـبه ی سود آوری آن، مقـدار اصـلی پول در برابر پول قرار می گیرد، و پول اضـافی و سود ربوی معـادل و برابری نـدارد. ارزش یک درهم یک درهم است، و ارزش اضافی و درهم ربوی باطل است، یعنی در برابر حقی و ارزشـی و کاری نیست، پولی است که بـدون حق و ملاـک گرفته شـده است. امـام، در این کلاـم به علت دیگری اشـاره می کننـد، و آن فسـاد در جریان اموال است. در جریان ربوی مـال، مال رباخوار که فاسـد و نابود نمی شود، بلکه بظاهر رشـد می یابـد و افزون می گردد، پس اینکه امام «ع» بر پیآمد فسـاد در اقتصـاد ربوی تکیه می کنـد، برای شـیوع فسـاد مـالی و نابودی و تباهی در کل اقتصاد جامعه و اموال توده های مردم است. چون اموال هماننـد خون باید در یک سیسـتم و نظام متعادل و متوازن اقتصادی، در تمام اندام اجتماع، جریان یابد، و در هر جـا نیـاز لاـزم را برآورده سـازد، امـا در نظام ربوی در عضوی از انـدام اجتماعی متراکم می گردد، و دیگر اعضا دچار کم خونی و یا بی خونی

می گردند. بنابراین فساد اموال که علت تحریم ربا شمرده شده است، ناظر به اموال جامعه و مردمی است که روابط ربوی میان ایشان حاکم باشد.

با توجه به ژرفایی کلام امام می توان فساد در اموال شخصی را نیز در رباخواری کشف کرد، به این معنا که حتی ربا خوار که بظاهر ثروت او افزون گشته و رشد یافته است، دچار فساد مالی گردیده است؛ زیرا که در منطق امام رضا «ع» و تعالیم اسلام، چنان که فقر و تهیدستی عامل فنا و هلاکت و مرگ است، تراکم ثروت و تکاثر در اموال و ... نیز موجب فنا و هلاکت است. فقر، هلاکت زاده از تهیدستی و نبود لوازم زندگی را در پی دارد، و رباخواری هلاکت برخاسته از فساد سرمایه داری. چنانکه بی خونی و کم خونی مفسد و مرگ آور است، تراکم خون در عضوی نیز ویرانگر و مرگ زا است؛ و در نتیجه جامعه دارای روابط ربوی، در بخش اقلیت، دچار فنا و فساد سرمایه داری است و گرفتار فشار خون، و در بخش اکثریت گرفتار فنا و فساد و فقر و عقب ماندگی و دست بگریبان کم خونی.

در بخش دیگری از کلام امام در علل تحریم ربا، به ظلم نیز تکیه شده است. و این تعلیل و علت یابی که امام تبیین می کنند آموزنده ی معیارهای کلی و قانونمندی است که در کل جریانهای اقتصادی راهگشا است. تکیه بر ظلم در تعلیل تحریم ربا، همان محور اصلی تعالیم الهی ادیان است، یعنی که هر کار، رفتار، قانون، روش و برنامه ای که سرانجام در یک محاسبه ی دقیق به ظلم و ستم اجتماعی بینجامد باطل و غیر اسلامی است. محور حق و مشروعیت، عدل و عدالت است، و به گفته ی آیه الله شیخ مرتضی مطهری: «عدالت در سلسله علل احکام است ... نه اینست که آنچه دین گفت، عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می گوید ... » (۱).

۱- ۴۵۵. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی / ۱۴.

معیار سنجش درستی و نادرستی هر استنباطی و اجتهادی و برداشتی از احکام مالی اسلام، تطبیق و سازگاری با اصل عدل و عدالت (۱) است و معیار نادرستی و غیر اسلامی بودن هر حکمی و برداشتی و نظری و فتوایی ظالمانه بودن و کیفیت ستم زای آنست. بنابراین تعلیم رضوی، ربا به علت ظلم تحریم شده است، چنانکه از تعلیل نخستین که فساد اموال بود نیز می توان کلیتی استنباط کرد و فرا راه برنامه ریزی های اقتصادی در جامعه ی اسلامی قرار داد. و آن وجوب پرهیز از فساد اموال است: ربا ممنوع است به علت فساد اموال. پس هر برنامه و قانون و روشی که به فساد اموال جامعه بینجامد - مانند ربا - ممنوع و محکوم است. هر چه اقتصاد جامعه را از تعادل و توازن لازم بیندازد و بخشی را - چون ربا خواران - سرمایه دار و متکاثر سازد، و بخشهای فراوانی را مستضعف و تهیدست سازد، ممنوع و محکوم است.

در فراز دیگری از گفتار امام رضا «ع»، درباره ی ربا، تعبیر هایی چون: «فناء اموال» و «تلف اموال» آمده است:

امام رضا «ع»:

- ... و عله تحریم الربا بالنسیه لعله تلف الاموال و فناء الاموال ... (۲).

- علت تحریم ربا در نسیه (و معاملات غیر نقدی)، نابودی اموال و تباهی اموال است ...

این بخشها نیز تأکید بر همان واقعیت حتمی اجتماعی است، که بخش سرمایه دار و ربا خوار، مانند تلمبه های نیرومند، خون اکثریت اندام اجتماع را می مکد، و کل جامعه و - در نتیجه خود را نیز - به سوی فنا و نابودی سوق می دهد.

ص: ۳۳۰

۱- ۴۵۶. برای توضیح بیشتر این موضوع به الحیاه ج ۶ فصل ۴۶ (العدل: التوازن الاقتصادی) رجوع شود، بویژه صفحات ۴۲۲ و ۴۳۰.

۲- ۴۵۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۴: ۲؛ الحیاه ۴۰۴: ۵ و ۴۰۵.

موضوع ویرانگر دیگری که از شیوه های سرمایه داری است، سود خواری، و خصلت سود پرستی است. سرمایه داری به رشد سرمایه و افزایش سود می اندیشد، و تمام آرمان و کوشش خویش را در همین راستا مصروف می دارد.

امام رضا «ع» در شمارش علل تحریم ربا این موضوع را نیز بازگو می کنند:

امام رضا «ع»:

- ... و عله تحریم الربا ... لعله ذهاب المعروف ... و رغبه الناس فی الربح، و ترکهم القرض، و الفرض، و صنایع المعروف ... (۱).

- علت تحریم ربا ... از دست رفتن کارهای نیک ... و گرایش مردم به سود خواری و رها کردن قرض (دادن) و پرداخت واجبات (مالی) و انواع نیکوکاری (و رسیدگی به محرومان) است ...

در نتیجه ی گرایشهای سود پرستانه ی سرمایه داری، اصول و معیارهای انسانی و آرمانهای والای اخلاقی از جامعه رخت برمی بندد، و معیارها و ارزشهای مادی جایگزین آنها می گردد. این موضوع را در فصل ارزیابی اخلاق سرمایه درای، از همین بخش، بررسی خواهیم کرد.

ظلم، خیانت و استثمار

امام رضا «ع»:

- ... و اجتناب الکبائر و هی قتل النفس ... و البخس فی المکیال و المیزان ... و الخیانه ... (۲).

- (از اسلام ناب و خالص است) دوری از گناهان کبیره و

۱- ۴۵۸. عیون اخبار الرضا «ع» ۹۴: ۲؛ الحیاه ۴۰۵: ۵.

۲- ۴۵۹. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۷: ۲.

آدم کشی ... و کاستن پیمانه و ترازو و ... و خیانت (در مسائل مالی و ...) است ...

از شیوه های نظام سرمایه داری کم بها دادن به کار و کالای مردم است. مواد خام و کالاهای مورد نیاز و دارای ارزش، با رنج و زحمت از معادن و مزارع و دریاها و کوهها و ... استخراج و تهیه می شود، و به سرمایه داران و کارخانه ها عرضه می گردد. سرمایه داران با مکانیسم ویژه ای نسبت به آنها اعمال «بخس» می کنند، و بها و ارزش حقیقی آنها را نمی پردازند. و این خود غصب و تصاحب ثمره ی کار دیگران است.

و این استثمار و خیانت است. مثال روشن آن این روزها مسئله ی نفت است که سرمایه داران غرب با کمک سیاستمداران و قدرتهای نظامی و جاسوسی خویش بهای نفت جهان سوم را تا حدی پائین آوردند که از نمونه های آشکار «بخس» و کم بها دادن است. همچنین جامعه سرمایه داری در کار کارگران و کشاورزان بخس روا می دارد، و با اتحاد و همبستگی صاحبان صنایع، ارزش واقعی کار به کارگر و کشاورز پرداخت نمی شود. و این، کم بها دادن و «بخس» کار دیگران و استثمار و غصب «حقوق الناس» و «بخس اشیاء الناس» است.

سرمایه داری از این رهگذر به اموال باد آورده دست می یابد، و همواره از رشد و تصاعد سرمایه و قدرت مالی برخوردار می گردد؛ و در برابر، توده های کارگر و کشاورز روز به روز با از دست دادن قدرت و نیروی جسمی و خستگی عصبی، ناتوان تر و محروم تر و زمینگیر تر می شوند.

در برابر ظلم های آشکار این طبقه، تاریخ بیانگر قیامهای پیامبران الهی در راه حق خواهی و جانبداری از محرومان و مستضعفان است. انبیا در سراسر دوران دعوت و قیام خویش، به محو نمود ها و مظاهر عینی و ملموس ظلم و خیانت و حق کشی در روابط مالی و اقتصادی جامعه پرداخته اند. اهمیت این بخش از

مبـارزه و ستیز، در مجموع مبـارزات و نبردهـای پیـامبران، بـدان پـایه است که پس از دعوت به قبول اصـل «توحیـد» و عبـادت خـدای یگـانه - که نخستین اصل از اصول تعالیم الهی است - به اصل عـدالت و قسط و دوری از ظلم و خیانت در روابط مالی می پرداختند، و همراه مبارزه با انواع بت پرستی و شـرک، به واژگون کردن بتهای اقتصادی و رویارویی با رفتار طاغوتان مالی دست می یازیدند.

امام رضا «ع» در کنار پرهیز دادن از گناهان کبیره ای چون آدم کشی، از ظلم و استثمار در روابط مالی نیز نهی می کند، و کم گذاری در پیمانه و ترازو، و خیانت (۱) در مسائل مالی و حقوق مردمان را از گناهان کبیره می شمارد.

برای اهمیت این موضوع و تبیین بیشتر آن، آیاتی از قرآن کریم می آوریم:

- والی مدین اخاهم شعیبا، قال: یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره و لا تنقصوا المکیال و المیزان ... (۲).

- و شـعیب را که از مردم مـدین بود بـدان سامـان فرسـتادیم، او به آنـان گفت: ای مردم! خـدای را بپرستیـد که معبودی جز او ندارید؛ و پیمانه و ترازو را مکاهید ...

- و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین (۳).

- ای قوم! پیمـانه و ترازو را تمـام و بعـدل دهیـد، و چیزهـای (کار و کالای) مردمان را کم بها مکنیـد، و همچون تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازید.

در این آیه ها، چنین آمده است که شعیب پیامبر «ع» پس از نشان دادن

۱- ۴۶۰. خیـانت عـام است و همه موارد و انواع خیـانت را دربر می گیرد و خیانت در مسائل مالی نیز بخش عظیمی از خیانتها است.

۲- ۴۶۱. سوره ی هود (۱۱): ۸۴-۸۵.

۳- ۴۶۲. سوره ی هود (۱۱): ۸۴-۸۵.

دلیل و تثبیت رسالت خود، در آغاز دعوت، بر موضوع پر دادن پیمانه و ترازو تکیه می کند، و با «بخس اشیاء ناس: کم گرفتن و کم بها دادن به کار و کالای مردم» و استثمار ایشان به نبرد برمی خیزد.

- یا قوم اعبدوا الله ... قد جائتکم بینه من ربکم فاوفوا الکیل و المیزان و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ... (۱).

- ای مردم! خدای را بپرستید ... دلیل آشکاری از پروردگارتان به سوی شما آمد، پیمانه و ترازو را به تمام دهید، و به چیزهای مردم بهای کم مدهید، و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید ...

- قالوا یا شعیب اصواتک تأمرک ان نترک - ما یعبد اباؤنا او ان نفعل فی أموالنا ما نشاء ... (۲).

- گفتند: ای شعیب! آیا همین نماز تو به تو فرمان می دهد که ما خدایی را که پدرانمان می پرستیده اند رها کنیم، و در اموال خویش چنانکه خود می خواهیم تصرف نکنیم ... ؟

امین الاسلام طبرسی درباره ی معنای این آیه می گوید: «و لاـ تبخسوا الناس اشیاءهم» ای و لاـ تنقصوا الناس حقوقهم و لا تمنعوها، حق مردم را کم مکنید، و ایشان را از حقوقشان محروم مسازید».

از این آیه و نظایر آنها، بخوبی روشن می شود که رهبران الهی در گامهای نخستین و مراحل آغازین دعوت خود، به اجرای عدالت در روابط اقتصادی و ستیز با ظلم و خیانت و استثمار حق مردمان می پرداختند، و هدف اصلی خود، یعنی

۱- ۴۶۳. سوره ی اعراف (۷): ۸۵.

۲- ۴۶۴. سوره ی هود (۱۱): ۸۷.

تشکیل جامعه ی توحیدی و قرب به خدا و مقام معرفت را بدون دستیابی به عدالت اقتصادی و ایجاد دگرگونی در ماهیت روابط ظالمانه و استثماری ممکن نمی دانستند؛ زیرا اکثریت مفاسد و ضلالت ها از ظلم و خیانت و ضلالت اقتصادی نشأت می گیرد، و زمینه ی مفاسد معنوی و انحراف عقیدتی می گردد.

در قرآن کریم عموما واژه های: «ملأ: سران» و «مترفین: شاد خواران» و «مسرفین: اسراف کنندگان» و «مستکبرین: بزرگی فروشان»، درباره ی اشراف و سرمایه داران به کار رفته است. سراسر قرآن بیانگر این اصل است که همه ی رویارویی و درگیری انبیا با بیدادگری همین طبقات بوده است. نخستین منادیان عدالت اجتماعی پیامبران بودند، و اولین فریادها علیه مالکیت های بزرگ و انحصار طلب - که منابع خداداد را در انحصار خویش درمی آوردند و حقوق مردمان را غصب می کردند - از حلقوم انبیا بیرون آمد. آیات قرآن در ترسیم روش و برنامه ی پیامبران، بهترین دلیل این واقعیت است.

در احادیث نیز هر نوع ظلم و کم بها دادن به کار و کالای مردم و کاستن حق و حقوق اشخاص، با زبان کوبنده ای محکوم شده است.

پیامبر اکرم «ص»:

و من ظلم اجیرا أجره احبط الله عمله و حرم علیه ریح الجنه؛ و ریحها یوجد من مسیره خمسمأه عام (۱).

- هر کس به کارگری ظلم کند اعمال او را خداوند تباه می سازد، و نسیم بهشت را بر او تحریم می کند؛ و حال آنکه نسیم بهشت از مساحت پانصد سال راه به مشام می رسد.

۱- ۴۶۵. وسائل ۲۴۷: ۱۳؛ ثواب الاعمال / ۳۳۱. با اندکی اختلاف.

پیامبر اکرم «ص»:

- و لا سخره علی مسلم یعنی الاجیر (۱).

- مسلمانی را نباید به اجبار و بدون مزد به کار گرفت، یعنی کارگر را.

امام علی «ع»:

- لا تسخروا المسلمین فتذلوا هم ... (۲).

- مسلمانان را به زور و بدون مزد به کار وا مدارید (استثمار نکنید)، و خوارشان مسازید.

خوار ساختن مسلمانان در سایه ی استثمار انجام می شود. استثمار موجب محرومیت شدید اقتصادی است و این موجب خواری و عقب ماندگی.

واسطه گری که از نمودهای آشکار استثمار و خیانت در اموال است، در احادیث ما ممنوع شده است:

امام صادق «ع»:

- فی الرجل یستأجر الدار ثم یؤاجرها باکثر مما استأجرها؟ قال: لا یصلح ذلک الا ان یحدث فیها شیئا (۳).

- درباره کسی که خانه ای را اجاره می کند سپس بیش از آنچه اجاره کرده به دیگری اجاره می دهد؟ امام گفت: این روا نیست مگر اینکه در خانه کاری (تعمیری، نوسازیی، ایجاد وسایل رفاهی) کرده باشد.

بهای اضافی در اجاره ی دوم چون در برابر کاری نیست، و تنها با واسطه گری که نوعی استثمار است به دست آمده ممنوع است.

۱- ۴۶۶. وسائل ۶:۲۱۶ ۱۳؛ الحیاه ۳۶۸: ۵.

۲- ۴۶۷. بحار ۱۷۲: ۱۰۳.

۳- ۴۶۸. کافی ۲۷۳: ۵؛ الحیاه ۳۹۷: ۳-۳۹۸.

امام باقر یا امام صادق «ع»:

- محمـد بن مسـلم، انه سـئل عن الرجل یتقبل بالعمل فلا یعمل فیه، و یدفعه الی اخر فیربح فیه؟ قال: لا الا أن یکون قد عمل فیه شیئا (۱).

- محمـد بن مسـلم سؤال کرد: مردی برای کاری قرارداد می بندد، لیکن کاری انجام نمی دهد و به دیگری واگذار می کند و از او سود می گیرد؟ امام گفت: (این اضافه و سود) جائز نیست مگر اینکه کاری در آن انجام داده باشد.

بهای اضافی چون در برابر کاری نیست - و کاری انجام نداده است تا پول اضافی دریافت کند - استثمار است و حرام.

اینها نمونه هایی بسیار اندک در باب غصب و خیانت و استثمار و ظلم در روابط مالی است که در احادیث آمده است.

پیـامبران بـا طبقه ی سـرمایه دار و مترفـان و مسـرفان و متکاثران و زر انـدوزان، به دلیل انحراف اقتصادی و ظلم مالی و غصـب حقوق مردم درگیر شدند، و چنانکه منطق صـریح آیات آن را روشن می سازد، سخن با طاغوتان مالی بر سر توحید و شرک و پرسـتش خـدا و ترک بت پرستی نبوده است، بلکه سـخن از بتهای اقتصادی و معبودهای مالی ایشان است، که مترفان را بر می انگیخته است تا حقوق مردمان را نادیـده بگیرنـد و به کار و کالای انسانها بهای لازم ندهند، و همواره درصدد اسـتثمار خلق و استفاده از فرصتها و امکانات باشند.

اگر دعوت توحیـد و دین انبیـا «ع» بـا آزادی اقتصادی و مظالم مالی طبقات مسـرف و مترف سازگار بود، توانگران از پـذیرش صوری دعوت توحیـدی و اخلاقی پیامبران گریزی نداشـتند؛ آنچه که مسـرفان و مترفان و مسـتکبران را به مبارزه با پیامبران وا می داشت، جلوگیری اصولی و الزامی انبیا از ستمها و استثمارها و

۱- ۴۶۹. وسائل ۲۶۵: ۱۳؛ الحیاه ۱۷۱: ۳.

فسادهای اقتصادی ایشان بود، و جریان قارون ناسازگاری و تضاد ماهوی تعالیم انبیا با ظلم و فساد و غصب و بخس در حقوق اشیاء و اموال را روشن می سازد (۱).

---

۱ – ۴۷۰. جریان قارون در قرآن کریم بیانگر همین حقیقت است. قارون به عنوان سمبل سرمایه داری مطرح شده است، و طغیان برخاسته از سرمایه داری و تکاثر موجب گردیده است که قارون در کنار هارون و فرعون قرار گیرد، نه چیز دیگر، زیرا که او مردی مذهبی و دین باور بود. درباره ی او چنین روایت شده است: «و لم یکن فی بنی اسرائیل أقرأ منه للتوراه – در بنی اسرائیل کسی نبود که از او بهتر تورات را بخواند»، مجمع البیان ج ۷ ص ۲۶۶. نیز رسیده است: «و کان یقرأ التوراه و لم یکن احسن صوتا منه – قارون تورات می خواند و کسی از او خوش صدا تر نبود»، تفسیر القمی ج ۲ ص ۱۴۵. لیکن ثروت زیاد از او فردی گستاخ و سرکش و طاغوت ساخت، و او را به رویارویی با داعی حق و پیامبر الهی وا داشت. و سرانجام کار او همکاری با فرعون شد؛ و به ضرورت، طاغوت مالی در کنار طاغوت سیاسی و نظامی قرار گرفت، و حتی در توطئه ای علیه حضرت موسی «ع» از دیگر طاغوتان جلو زد، و روسپیی را استخدام کرد تا پیامبر خدا را متهم کند، چنانکه در مجمع البیان ج ۷ ص ۲۶۷، آمده است. این نکته نیز در مورد قارون قابل توجه است که ثروت او از راه ظلم و غصب و احتکار و ... دست نیآمده بود. قارون طبق گزارش قرآن کریم می گوید: «انما أوتیته علی علم عندی – من طبق دانشی که داشتم به این اموال دست یافتم»، سوره ی قصص، آیه ۷۸. و در تفاسیر آمده است که قارون بخشی از علم کیمیا را دست آورده بود و در پرتو کیمیا گری به ثروتهای کلان دست یافت. پس تکاثر و کثرت مالی که محکوم است از هر جا و هر چه باشد محکوم است، و ضرورتی ندارد که از راه مشخص غصب – مثلا – باشد. تکاثر داشتن مال زیاد فساد آفرین است هم برای فرد هم برای جامعه، و مانع تحقق یافتن عدالت و فضیلت است، پس به نص قرآن کریم و احادیث معصومان «ع» مطرود و محکوم است. بنابراین طغیان تنها از تکاثر و سرمایه داری ریشه گرفته است، و سرانجام کار دنیا داری و حب دنیا است که به هر کجروی و فساد و انکار حق و ظلمی می رسد. سرگذشت جبهه ی متحد طاغوت سیاسی و مالی علیه پیامبران در قرآن کریم نیک ترسیم شده است: «و قارون و فرعون و هامان، و لقد جاءهم موسی بالبینات فأستکبروا فی الارض ... – (نیز) و قارون و فرعون و هامان را که موسی با دلیل های روشن خود نزد آنها آمد. آنها در زمین سرکشی می کردند ... »، سوره ی عنکبوت آیه ی ۳۹. در این ویژگی هر سه اشتراک دارند و آن ویژگی استکبار است، و مبارزه با داعیان حق و عدل.

برای تبیین بیشتر موضوع، سخن چهار عالم و اسلام شناس بزرگ را می آوریم:

۱- امین الاسلام طبرسی می گوید:

« ... یقول الذین استضعفوا» و هم الاتباع، للذین استکبروا» و هم الاشراف و القاده: «لو لا انتم لکنا مؤمنین» مصدقین بتوحید الله ... کان اتباع الانبیاء فیما مضی، الفقراء و اوساط الناس دون الاغنیاء ... (۱).

- «مستضعفان گفتند»، مستضعفان همان پیروان بودند؛ «به مستکبران»، ایشان اشراف و پیشروان بودند: «اگر شما نبودید ما متدین بودیم»، یعنی به خدای یگانه ایمان می آوردیم ... پیروان انبیا در گذشته، بینوایان و طبقه ی متوسط مردم بودند، نه ثروتمندان ...

۲- احمد بن فهد حلی می گوید:

« ... اولا تسمع ما قص الله - سبحانه و تعالی - علیک فی کتابه العظیم علی لسان نبیه الکریم، و ابان لک ان المتصدی لانکار الشرایع، و المقدم علی حجود الصانع، انما هم الاغنیاء المترفون، و الاشراف المتکبرون ... (۲).

- آیا داستانهایی را که خداوند در کتاب بزرگ خویش، بر زبان پیامبر گرامیش، بازگو کرده است نشنیدی؟ خداوند به روشنی گفته است که منکران ادیان و پیشگامان انکار آفریدگار، به یقین، سرمایه داران شاد خوار و اشراف متکبر بودند ...

۳- علامه مجلسی می گوید:

«فیقول الضعفاء للذین استکبروا»، قابل المستکبرین بالضعفاء تنبیها علی ان

۱- ۴۷۱. مجمع البیان ۳۹۲: ۸.

۲- ۴۷۲. عده الداعی / ۱۱۱؛ الحیاه ۹۳: ۴.

استکبارهم کان بما لهم من القوه فی البدن و المال ... (۱).

- ضعیفان به مستکبران گفتند» (در این آیه)، مستکبران را (خداوند) برابر ضعیفان قرار داد، برای آگاهی از اینکه استکبار آنان بدلیل قدرت مالی و نیرومندی بدنی ایشان بود ...

۴- امام خمینی می گوید:

« ... این قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه دارها دائما در جنگ باشد ... (۲).

... وقتی که تشریف آوردند به مدینه با همین فقرا بودند، نه با ثروتمندان برای خواب کردن جمعیت. با فقرا برای بیدار کردن آنها. و این فقرا را شوراندند بر آن اغنیایی که مال مردم را می خوردند ... (۳).

... رسول اکرم سیره اش این بود که از روز اول مقاتله می کرد با این اشخاصی که می خواستند مردم را استثمار کنند ... (۴).

... از بدو بعثت تا آخر، با قدرتمند ها با غدار ها و ملک دارها و سرمایه دارها همیشه در جدال بود (۵).

مفهوم بخس (کم بها دادن و کاستن)، در گذشته و امروز

در اینجا مناسب است اشاره کنیم به که در کلام امام رضا «ع» که از «بخس در پیمانه و ترازو» و «خیانت» بطور کلی که مسائل مالی را نیز شامل می شود، سخن رفته و در قرآن کریم نیز آمده است، آیا می توان آن را

۱- ۴۷۳. بحار ۱۹۱: ۷۳.

۲- ۴۷۴. صحیفه نور ۲۳۶: ۲ و ۱۶۵.

۳- ۴۷۵. صحیفه نور ۲۳۶: ۲ و ۱۶۵.

۴- ۴۷۶. صحیفه نور ۸۳: ۵.

۵- ۴۷۷. صحیفه ی نور ۴۷: ۵.

در چهار چوب معاملات جزئی و در ترازو داری و پیمانه کردن برخی کالاها - که واحد سنجش آن پیمانه است - محدود کرد، و کاستن بهای واقعی مواد و کم بها دادن به کار انسانها را که مفهوم «بخس» در روابط اقتصادی امروز دنیا است در نظر نیاورد؟ آیا می توان گفت که «بخس اشیاء» (کم بها دادن به چیزها و کالاهای مردم و تو سر جنس زدن ...)، در روابط فاسد اقتصاد آزاد در نظامهای تکاثری و سرمایه داری امروز - که بخشهای عظیمی از زندگی بشر امروز را فلج کرده است - جریان ندارد؟ باتوجه به اینکه فقر و استضعاف بشر امروز، دلیل آشکار خسارت اقتصادی محرومان و روا داری بخس و کم بها دادن به ارزش کار و کالای ایشان است.

توجه به این نکته ضروری است که اصولا استثمار و ظلم اقتصادی و بخس و کم فروشی و ... مفاهیمی است که در هر زمان و دوره ای، متناسب با شرایط و اوضاع اجتماعی و اقتصاد آن زمان، تحقق می پذیرد.

در زمانهای گذشته، چون کارگاهها و ابزار کار و مبادلات اقتصادی محدود بوده، ظلم و استثمار و بخس، بیشتر با ابزار زمان (پیمانه و ترازو) صورت می گرفته است؛ لیکن امروز مسائل اقتصادی و مکیال و میزانهای آن بکلی دگرگون شده است، و استثمار و ظلم اقتصادی در سطح وسیعی، از سوی بازرگانی های کلان و تسلط سرمایه داران بر کارخانه ها مزارع و معادن طبیعی و ... صورت می گیرد، و کاستن حق مردم و «بخس» در کار آنان متناسب با ابزار جدید پیش می آید.

قرآن و احادیث به این جریانها کاملا ناظر است، از اینرو تنها از «بخس در مکیال و میزان» سخن نرفته، بلکه در قرآن «بخس اشیاء» مطرح گشته، و در کلام امام رضا «ع» نیز «خیانت» پس از «بخس در مکیال و میزان» آمده است. و این بیانگر تعمیم و کلیت داشتن آنها است. در یکی از آیات یاد شده چنین آمده بود:

«یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لا تبخسوا الناس اشیاءهم - ای

مردم! پیمانه و ترازو را تمام و به عدل دهید، و چیزها (کار و کالای) مردمان را کم بها مکنید ... »

تعبیر «اشیاء»، کلیت و گستردگی ویژه ای را می رساند، زیرا که «اشیاء» جمع «شیی» است و «شیی - چیز»، خرد و کلان کالاها و مواد خام و کمترین چیز بها دار و منشأ مالیتی را دربر می گیرد.

در کلام امام رضا «ع» نیز واژه ی «خیانت» پس از «بخس در مکیال و میزان» آمده است، با اینکه «بخس در مکیال و ... » از مصادیق خیانت است، و ذکر «خیانت» بطور کلی، دلیل بر تعمیم مفهومی حدیث در موارد مشابه و شیوه های جدید آن است که در ادوار آینده پدید می آید.

بنابراین هر گونه استثمار که کم بها دادن و کاستن حق مردم است، «خیانت و بخس اشیاء ناس» است. اگر کار کارگران کم بها داده شود، یا کالای صنعتی و کشاورزی که محصول کار کشاورز است. قیمت واقعی آن پرداخته نشود، (۱) بخس در «اشیاء مردم» روا داشته شده و در روابط اقتصادی خیانت به کار رفته است. بنابراین، کلام امام، همه ی صور استثمار نیروهای انسانی و تصاحب امکانات طبیعی و انواع ظلم های مالی را شامل می گردد.

انحصار طلبی در اموال (خصوصی کردن اموال عمومی) استئثار

امام رضا «ع»:

- ... و البراءه من الذین ظلموا آل محمد «ص» ... و البراءه من الناکثین و القاسطین و المارقین ... و البراءه من اهل الاستئثار ... (۲).

- (از اسلام و ایمان است:) بیزاری از کسانی که به آل محمد «ع»

ص: ۳۴۲

---

۱ - ۴۷۸. در واسطه گریهای متعارف، محصولات کشاورزی گران به دست مردم می رسد، ولی سود عمده را واسطه ها می برند.

۲- ۴۷۹. عیون اخبار الرضا «ع»؛ ۱۲۶: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۵۰۲: ۲.

ظلم روا داشتند ... و برائت از پیمان شکنان و منحرفان و مرتدان ... و برائت از انحصار طلبان در اموال ...

این فراز نیز از نـامه ی امـام رضـا «ع» به مـأمون است، در تبیین خطوط و حـدود اسـلام خـالص. در این نـامه تولاهـا و تبراهایی مطرح گشته است که از متن اسلام و اسلام خالص است. در قسمتی از این نامه چنین آمده است:

- « ... و حب اولیاء الله تعالی واجب و کذلک بغض اعداء الله و البراءه منهم، و من ائمتهم ...

- دوستی اولیـای خـدا واجب است و دشـمنی با دشـمنان خـدا و بیزاری از ایشان و از پیشوای شان واجب است ... و بیزاری از انحصار طلبان ... »

پس از شـمارش جریانها و طبقاتی که بیزاری و دوری از آنها بخشی از عقیده ی دینی و باور اسلامی است و اقدام قرآنی است و بایـد به عمل در آید و بازتاب اجتماعی داشـته باشد. بیزاری از «اهل استئثار» ذکر شده است، یعنی انحصار طلبان، کسانی که اموال عمومی و امکانات را برای خود و نزدیکان خود می خواهند و به خود و نزدیکان خود اختصاص می دهند.

«استئثار» (انحصار طلبی)، از آثار شوم سرمایه داری و شیوه های نظام اترافی و تکاثری است. «استئثار» در لغت به این معنا است که انسـان مـال و متـاع و یـا چیزی را که مـورد میـل و رغبت و نیـاز دیگران است، ویژه ی خویش سـازد، و بـا خود کـامگی و استبداد دست دیگران را از آن کوتاه کند.

«استأثر بالشی ء علی الغیر: استبد به و خص به نفسه (۱) نسبت به چیزی استئثار

ص: ۳۴۳

۱- ۴۸۰. المنجد / ۳.

ورزید، یعنی استبداد به کار برد و آن را ویژه ی خویش ساخت (در انحصار خود درآورد)

این طبقه که اهل استئثارند یعنی انحصار طلاب، آمال و منابع ثروت و درآمد جامعه را به خود و نزدیکان خود اختصاص می دهند، و ثروتها و منابع عمومی مولد ثروت را ویژه ی خویش می سازند، یا نزد خود ضبط می کنند. از این کلام، روشن می گردد که منظور از این طبقه، سرمایه داران با نفوذند که در حکومت رخنه می کنند، و امور کلیدی جامعه را در دست می گیرند، و با کمک دولتها، اموال عمومی و منابع ثروت همگانی و امکانات گوناگون را ویژه ی خویش می سازند، استخراج معادن را به عهده می گیرند، زمینها را با سند و ثبت های قلابی مالك می شوند، آبها را با زور و استبداد تصاحب می کنند، مراتع را در اختیار می گیرند، بهره برداری از دریاها و جنگلها را از آن خود می کنند. یا با ایجاد انحصار، کالا و متاعی را در اختیار می گیرند، و دست دیگران را از آن کوتاه می سازند.

استئثار اموال و منابع طبیعی، از عوامل مهم تقسیم نابرابر و غیر عادلانه ی ثروت و پیدایش طبقه ی غنی مترف و مسرف و فقیر تهیدست و بینوا است، و این کاری است برخلاف سنت آفرینش و هدف از خلقت مواهب طبیعی؛ زیرا که اصل از نظام آفرینش بر تعمیم نفع و بهره برداری عمومی است. در فصول گذشته بدان اشاره کردیم، و گفتیم که در هر جای قرآن کریم سخن از مواهب طبیعی رفته است، توده های ناس و جامعه ی بشری مخاطب قرار گرفته، و بهره برداری را از آن همگان دانسته است. استئثار گران چون انحصار طلبند درست در جهت ضد این هدف حرکت می کنند، و هدف خلقت و سنت آفرینش را زیر پا می گذارند.

برای شکافتن بیشتر کلام امام رضا «ع» سه حدیث دیگر می آوریم، که در آنها واژه ی «استئثار» به کار رفته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- به روایت امام باقر «ع»: خمسه لعنتهم - و کل نبی مجاب - الزائد فی

ص: ۳۴۴

کتاب الله، و التارک لسنتی ... و المستأثر بالفیی المستحل له (۱).

- پنج کسند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده است. آنکس که در کتاب خدا آیه ای زیاد گرداند، و کسی که سنت و روش مرا رها کند ... و کسی که مال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال شمارد ...

امام علی «ع»:

- فی العهد الاشتری: و ایاک و الاستئثار بما الناس فیه اسوه ... (۲).

- بپرهیز از ویژه سازی (انحصار طلبی) در چیزهایی که همه ی مردم در آنها برابرند ...

امام علی «ع»:

من یستأثر من الاموال یهلک (۳).

- هر کس در اموال انحصار طلب باشد هلاک گردد.

امام صادق «ع»:

- ... فالامطار هی التی تطبق الارض و ربما تزرع هذه البراری الواسعه و سفوح الجبال و ذراها فتغل الغله الکثیره، و بها یسقط عن الناس فی کثیر من البلدان مؤونه سیاق الماء من موضع الی موضع، و ما یجری فی ذلک بینهم من التشاجر و التظالم حتی یستأثر بالماء ذووالعره و القوه و یحرمه الضعفاء ... (۴).

- باران ها زمین را می پوشاند، و چه بسیار که در بیابانهای پهناور و دامنه ها و قله ها زراعت می کنند، (و با این باران ها) گندم فراوانی ببار

۱- ۴۸۱. کافی ۲۹۳: ۲.

۲- ۴۸۲. نهج البلاغه / ۱۰۳۱.

۳- ۴۸۳. تحف العقول / ۱۵۵؛ الحیاه ۸۰: ۳.

۴- ۴۸۴. بحارالانوار ۱۲۶: ۳.

می آید. و بدین گونه بسیاری از مردم از زحمت رساندن آب از جایی به جای دیگر آسوده می شوند، و از درگیریها و مرافعه ها، همانها که موجب می گردد تا آب را قدرتمندان به خود اختصاص دهند و ناتوانان را محروم کنند ...

در سخن امام صادق «ع»، فلسفه ی بارش باران و جاری شدن جویبارها، اینگونه بیان شده است که چون آبهای زیرزمینی نیاز به استخراج دارد و سرمایه و ابزار می خواهد، همچنین آب دریاها و دریاچه ها و رودهای بزرگ را اگر بخواهند به مناطق خشک هدایت کنند هزینه های کلان لازم دارد، و استفاده از آب باران برای همه ممکن می گردد، و زورمندان و سرمایه داران به بهانه ی در دست داشتن سرمایه ی آبرسانی و ابزار استخراج و وسائل حفاری، نمی توانند آبهای طبیعی و خداداد را در انحصار خویش درآورند، و با اعمال شیوه های استبدادی و خود محوری، ناتوانان و مستضعفان را محروم سازند. این حدیث روشن می سازد که «استئثار» و انحصار طلبی، ویژه ی قدرتمندان متمکن و زر داران زور مدار است، و همین عامل محرومیت مستضعفان و ناتوانان می باشد.

تملک آب به عنوان منبع اصلی درآمد، در همه ی سرزمینهایی که آب کم است و زمین زیاد - چون آسیا و افریقا - شیوه ی عمل همه ی ثروتمندان زور مدار است. ایشان در استئثار و منحصر ساختن منابع طبیعی، نخستین کاری که می کردند منابع آبی را در اختیار می گرفتند و دست عموم مردم را از آن قطع می کردند؛ در نتیجه، مالکان و فئودال ها و خان ها نخست امیران و مالکان آب می شدند و سپس مالکان زمین. و همانها قدرت استفاده از زمینها را داشتند، زیرا که زمین بدون آب ارزشی نمی توانست داشته باشد.

امام صادق «ع»:

- سئل ابوعبدالله «ع»: ما ادنى حق المؤمن على اخيه؟ قال: أن لا يستأثر عليه بما هو احوج اليه منه (۱).

- از امـام صادق «ع» سؤال شـد: كمترين حقى كه مؤمنى بر برادر مؤمن خود دارد چيست؟ گفت: (كمترين حق مؤمن) اينست كه چيزى را كه بر او (برادر دينى) بيشتر به آن نياز دارد، در انحصار خود نگيرد.

در اين حديث، به خود اختصاص دادن و بهره بردارى شخصى در صورت نياز بيشتر ديگرى، استئثار شمرده شده است.

بنابراين مطالب، سـخن امام رضا «ع» چون ديگر گفتار والاى آن امام بزرگ، در تبيين و تفسير حد و خط اصيل اسلام، با ديگر احـاديث همسان و همسو است، و از خاسـتگاه اصـلى و منبع جوشان وحى گرفته شـده است، كه منابع طبيعى و مواهب الهى را براى اسـتفاده ى همگـانى حـتى حيوانـات معرفى كرده است، و هر گونه منحصـر سـازى و حبس و ضـبط و انحصـار گرايى را حركتى بر خلاف سنت الهى و قانون عام خداوند معرفى كرده است.

كنز

امام رضا «ع»:

- ... و وجدنا المحرم من الاشياء لاحاجه للعباد اليه، و وجدناه مفسدا، داعيا الى الفناء و الهلاك ... (۲).

۱- ۴۸۵. بحار ۳۹۱: ۷۴.

۲- ۴۸۶. بحار ۹۳: ۶؛ علل الشـرايع / ۵۹۲. اين سـخن امـام در بخش «مبـارزه با فقر» فصل» ۱: تأمين نيازمنـديها در طبيعت» از جهتى ديگر مورد استفاده قرار گرفته است.

- دیـدیم که کالاها و مواد حرام چنان است که مورد نیاز مردمان نیست و تباه کننـده و ویرانگر و نابود کننـده ی (هستی فرد و جامعه) است.

به تنـاسب مسائـل یـاد شـده در بحث گذشـته، و براسـاس رابطه ای که مفهوم «استئثـار»، بـا مفهوم «کنز» و «اکتناز» دارد، از این موضوع نیز فشرده و کوتاه گفتگو می کنیم، و اندکی از حدود و شرایط و مفهوم آن را روشن می سازیم.

کنز، در لغت به معنای روی هم انباشتن و گرد آوردن است. (۱) مال زیاد و انباشته کنز نامیده می شود. اشخاصی که با شکلها و شیوه های گوناگون، اموالی را گرد می آورند اهل کنز هستند. پولها و سرمایه های شخصی باید به نوعی به سود جامعه در گردش باشد، و گنج کردن و گرد آوردن و بر روی هم انباشتن، و از دسترس استفاده ی جامعه دور نگهداشتن، کنز نام دارد، و بسان استئثار اموال عمومی و منحصر ساختن منابع طبیعی، انحصار طلبی و شیوه ای ضد اسلامی است.

این اصل شاید بر این بینش بنیادی اسـلامی اسـتوار باشد، که جامعه در اموال شخصی اشـخاص نیز حق دارد، از اینرو می بینیم که اسراف در مال شخصی نیز ممنوع و حرام است؛ چون اجتماع نیز در مال شخصی حق دارد، و اسراف از جمله مستلزم تضییع حق اجتماعی در اموال شخصی است.

در اینجا از فقیهی زمان شـناس سـخنی می آوریم: « ... اسـراف و تبذیر و هر گونه اسـتفاده ی نامشـروع از مال ممنوع است؛ نه تنهـا از آن جهت که نوع عملی که روی آن مال صورت می گیرد حرام است، بلکه از آن جهت که تصـرف در ثروت عمومی است، بدون مجوز ... چون در عین حال این مال به جامعه تعلق دارد ... » (۲).

۱- ۴۸۷. مجمع البیان ۲۵: ۵؛ مفردات القرآن / ۴۵۸.

۲- ۴۸۸. بررسـی اجمـالی مبانی اقتصادی / ۱۸۸، آیت الله شـهید مرتضـی مطهری. برای تـبیین بیشتر این موضوع به فصـل ۴ از بخش دوم، ص ۹۶ - ۸۲ مراجعه کنید و در تعبیرهای آن نیک بنگرید که درباره ی مسـرف رسیده است: «یأکل ما لیس له ... - آنچه را مال او نیست می خورد»، با اینکه مال شخصـی خود را مصـرف می کند؛ لیکن چون اسراف در حد اسراف آن، مال او نیست و حق تصرف اسرافی ندارد.

بنابر حدیث «علل الشرایع»، درباره ی فلسفه احکام»، که از امام رضا «ع» نقل شده است و بخشی از آن را در آغاز این فصل آوردیم، هر حرام و واجبی، دارای علتها و حکمت هایی ژرف و اصولی است که با ذات و ماهیت پدیده ها و فطرت انسانها و رشد و کمال مادی و معنوی افراد رابطه دارد. با این معیار که از آموزشهای الهی رضوی به دست آوردیم، معلوم می شود که انباشتن و گنج کردن طلا و نقره و تراکم و تکاثر اموال به چه علت ممنوع شده است؛ چون مایه ی فساد و فنای جامعه و مردم است. کنز اموال، طبقه اشراف را به فساد سرمایه داری و مال پرستی و عوارض آن چون: طغیان، شاد خواری، اسراف کاری، غفلت و ... گرفتار می سازد، و توده های مردم را به فساد فقر و تهیدستی و استضعاف. در کلام امام رضا «ع»، فساد و هلاکت دو عامل اساسی برای حرمت در احکام شمرده شده است.

علل حلیت (حلال بودن)، در مال انباشته و کنز شده نیست؛ بلکه علتها و حکمت های حرمت و ممنوعیت در آن وجود دارد، به این بیان:

۱- «لا حاجه بالعباد الیه»: مردم به کنز و جمع اموال نزد اشخاص نیاز ندارند.

۲- «وجدناه مفسدا»: اموال انباشته (کنز)، مایه ی فساد و طغیان و ظلم است.

۳- «داعیا الی الفناء و الهلاک»: مال متراکم و انباشته موجب هلاکت فرد و جامعه است.

علت تکوینی هِلاکت زاده از تکاثر و کنز، در اینست که چیزی که مایه ی

صلاح و بقا و پایداری مردمان است یعنی اموال و سرمایه ها، احتکار می شود و در انحصار اشخاص قرار می گیرد، و از دسترس نیازمندان و مصالح کلی جامعه دور نگاه داشته می شود. و اینها همه ی هلاکت و نابودی است (۱).

بنابراین، کنز - گر چه با نام و بطور خاص - در کلام امام مطرح نشده است، لیکن با بررسی علل و فلسفه ی احکام در حدیث «علل الشرایع»، حکم امثال آن را می توانیم بشناسیم، و پرده از چهره ی این بیماری اجتماعی که ویژه ی نظامهای سرمایه داری است، برداریم.

در قرآن کریم از «کنز» با صراحت سخن رفته است:

- ... و الذین یکنزون الذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم. یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون (۲).

- و کسانی که طلا و نقره را گنج می کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند به کیفری دردناك نوید شان ده. روزی که آن را در آتش دوزخ گداخته کنند و پیشانی هایشان و پهلو هایشان و پشت هایشان را بدان داغ کنند (و بگویند به گنج داران:)، این همان گنجی است که برای خود ساخته بودید، اکنون (رنج و کیفر) آنچه را گنج کردید بچشید.

کنز در قرآن کریم موضوعی است مستقل و جدا از موضوع زکات و محتوای این آیه تأسیسی است نه تأکیدی؛ چنانکه اصل، تأسیس است نه تأکید (۳).

۱- ۴۸۹. این موضوع را در همین بخش، ذیل حدیث پیامبر اکرم «ص»، بیشتر روشن می سازیم.

۲- ۴۹۰. سوره ی توبه (۹): ۳۴-۳۵.

۳- ۴۹۱. قانون اصلی در آیین محاوره و گفتار اینست که هر سخن و جمله ای که از گوینده عاقل و دانایی صادر می شود، موضوع نو و جدیدی را دربر داشته باشد، و از مطلب تازه ای پرده بردارد، نه اینکه تأکیدی بر گفتار گذشته و یا تکرار آن باشد.

منظور از «کنز»، اندوختن طلا و نقره و اموال فراوان و متراکم؛ و منظور از «لاینفقونها»، انفاق اصل طلا و نقره و اموال است.

آیه ی کنز، با آیات بسیاری در قرآن، همسو و هم مضمون است. آیاتی که از تکاثر، جمع مال، بخل (که لازمه ی آن جمع و کنز مال است)، اسراف، اتراف، طغیان و تجاوز از حد و ... سخن گفته و در حقیقت انباشتن اموال را در یک نقطه و نزد اشخاص محکوم کرده است.

در احادیث فراوانی نیز این موضوع با روشنی مطرح گشته است که هر یک به گونه ای مفهوم کنز و موارد آن را روشن می سازد و کلام خدا را تفسیر می کند؛ بویژه درباره ی این آیه، حدیثی از پیامبر اکرم «ص» رسیده است که روح و جوهر آیه را آشکار می کند. مضمون والا و ابعاد مهم سخن پیامبر اکرم «ص» باید مورد دقت قرار گیرد:

پیامبر اکرم «ص»:

- لما نزلت هذه الایه، قال: «تبا للذهب تبا للفضه» یکررها ثلاثا فشق ذلک علی اصحابه، فسأله عمر: ای المال نتخذ؟ فقال لسانا ذاکرا، و قلبا شاکرا، و زوجه مؤمنه تعین احدکم علی دینه (۱).

- چون این آیه (آیه ی کنز) نازل شد پیامبر فرمود: «نابود باد طلا، نابود باد نقره» و سه بار این سخن را تکرار کرد. موضوع بر اصحاب پیامبر گران آمد، عمر پرسید: چگونه مالی داشته باشیم؟ فرمود: زبان ذکر گو، دل سپاسگزار، و همسری مؤمن که شما را یاری کند تا دینتان را حفظ کنید.

بررسی ابعاد حدیث:

۱- تلقی پیامبر اکرم از محتوای آیه، و چگونگی برخورد آن حضرت با مسأله ی

۱- ۴۹۲. مجمع البیان ۲۶: ۵. الحیاه ۳۳۱: ۳.

«کنز»، و مفهوم آیـه، و تعـبیر کوبنـده «تبـا ... »، همـه و همه نشـان می دهـد که در آیه، موضـوع جدیـد و مهمی - دربـاره ی مسؤولیتهای مالی - مطرح شده، بگونه ای که بر یاران پیامبر «ص» دشوار آمده است: «فشق ذلك علی أصحابه».

۲- روشن است که پیـامبر «ص» با تعبیر: «تبا للـذهب، تبا للفضه»، و سه بار تکرار آن و تاکیـد بر آن در مقام نفی و رد تراکم و تکـاثر و کنز اصـل ذهب و فضه است، نه حصه و بخشـی از آن که مقـدار زکـات آن است. بهـترین دلیـل، دنبـاله ی حـدیث و برداشت اهـل محـاوره و مخاطبان سـخن پیامبر اکرم «ص» است. اصـحاب پس از کلام پیامبر چنین پرسـیدند: «ای المال نتخـذ» (چگونه مالی داشـته باشـیم)؟. پاسخ پیامبر «ص» نیز روشـنگر همین برداشت است: «لسانا ذاکرا، و قلبا شاکرا، و زوجه مؤمنه ... زبـانی ذکر گو، دلی سپاسـگزار، وزنی بـا ایمـان ... » پیامبر اکرم «ص» نفرمودنـد که تنها زکات اموال تان را بپردازیـد و دیگر آسوده خاطر باشید، اگر چه پس از ادای زکات، اموال فراوانی نزدتان متراکم و گنج شده باشد؛ نه، این را نگفتند در پاسخ، از زبانی که ذکر خـدا گویـد و قلبی که شـکر گزار نعمتهای او باشـد و همسـری که با ایمان باشـد، سـخن گفتنـد. این پاسـخ، در حقیقت سـؤال را تصـحیح می کنـد، و پیـامبر اکرم «ص» بـدین گـونه به یـاران خـود می آموزد که از هر گونه ثروت انـدوزی بپرهیزید و ریشه های مال اندوزی را از سـرزمین درون و قلب تان برآورید. به خدای روی آورید، و از نعمتها - باندازه - بهره برداری کنید، و از مال برای انتخاب همسـری مؤمن بهره گیرید. و این خود تصـحیح معیارها و اصول گرایشـهای مالی است، و محتوای کلام عمیق پیامبر «ص» اینست که زر و سـیم (مال)، وسـیله و ابزار زندگی است و نباید هدف قرار گیرد و کنز و گنج گردد، و جنبه ی طریقی آن - که راهی به هدف است - به جنبه ی موضوعی یعنی هدف - تبدیل شود.

۳- تعبیر کوبنـده ی «تبـا»، نیز می توانـد اشـاره باشـد به رابطه ی واقعی و عینی «تب: نـابودی و هلاکت» با طلا و نقره ی ذخیره گشته و گنج شده، «تب» به

معنـای خسـران و هلاکت است، و «تبا للـذهب» به معنای اسـتمرار خسـران و هلاکت برای آن است، چنان است که گفته شود: «الزمه الله خسرانا و هلاکا - طلا و نقره گنج شده همواره در کام هلاکت باد».

خسـران و هلاکت، از اموری است که از طبیعت طلا و نقره ی گنج شده، و همچنین اموال افراطی و تکاثر یافته، سرچشـمه می گیرد.

خسـران و هلاـکت فردی و اجتمـاعی از پیآمـد های و آثار حتمی مال انـدوزی و تکاثر طلبی است، و این امر ویژه ی جامعه ی سرمایه داری است. این موضوع در بخشـهای گوناگون این کتاب تا حـدودی تبیین گشت. بار دیگر به برخی از تعبیر هایی که در احادیث آمده است بنگرید، و ببینید آیا تکاثر و مال اندوزی عامل خسران وهلاکت هست یا نه؟

«شر امتی الاغنیاء (۱) - بدترین امت من ثروتمندان هستند».

... المال یعسوب الفجار (۲) - مال، امیر (فرمانروای) بدکاران است».

«المال ماده الشهوات (۳) - مال، ماده ی شهوت ها است».

«المال للفتن سبب (۴) - مال، علت فتنه ها است».

«المال یفسد المآل و یوسع الآمال (۵) - مال عاقبت کار (انسان) را تباه می کند و آرزوها (ی دور و دراز انسان) را توسـعه می بخشد».

«الدینار داء الدین (۶) - پول، بیماری دین است».

«کثره المال مفسده للدین (۷) - مال زیاد تباه کننده ی دین است».

... (کثره المال) مقساه للقلوب (۸) - سرمایه داری موجب سنگوارگی

۱- ۴۹۳. جامع السعادت ۳۶: ۲؛ الحیاه ۲۹۴: ۳.

۲- ۴۹۴. نهج البلاغه / ۱۲۳۶؛ الحیاه ۲۹۷: ۳.

۳- ۴۹۵. غرر الحکم / ۳۳ و ۳۴.

۴- ۴۹۶. غرر الحکم / ۳۳ و ۳۴.

۵- ۴۹۷. غرر الحکم / ۳۳؛ الحیاه ۷۱: ۴.

۶- ۴۹۸. خصال ۱۱۳: ۱؛ الحیاه ۴۵: ۴.

۷- ۴۹۹. تحف العقول / ۱۴۱؛ الحیاه ۲۸۸: ۳.

٨- ۵۰۰. تحف العقول / ۱۴۱؛ الحیاه ۲۸۸: ۳.

(قساوت) دلها است».

«کثره المال یفسد القلوب (۱) - ثروت زیاد دلها را تباه می کند».

«(کثره المال) ینسی الذنوب (۲) - سرمایه داری گناهان را به فراموشی می سپارد».

«هلک خزان الاموال و هم احیاء (۳) - سرمایه داران مرده اند با اینکه زندگی می کنند».

«هلاک امتی فی ... جمع المال (۴) - نابودی امت من در ... مال اندوزی است».

البته این احادیث به اموال منحرف از مسیر حق و عدل نظر دارد، اموالی که نه باندازه و از راه حلال به دست آمده و نه در راه درست مصرف می شود، نه اموالی که در خدمت مردم و در مسیر خیر و صلاح جامعه باشد.

با این توضیحات، مقصود از کلام پیامبر اکرم «ص» نیک روشن می گردد و مشخص می شود که سرمایه داری، دچار واقعیتی ویرانگر و آسیب پذیر است و در کام سقوط، تباهی و بی ثباتی گرفتار.

گفتار دیگر پیامبر اکرم «ص» در این باره نیز روشنگر همین معناست، که مال انباشته و تکاثری محکوم و مردود است.

پیامبر اکرم «ص»:

- من ترک بیضاء او حمراء کوی به یوم القیامه! (۵).

- هر کسی نقره یا طلایی (پس از خود) باقی بگذارد، روز رستاخیز با آنها (گداخته) داغ می شود.

۱- ۵۰۱. غرر الحکم /۲۴۴؛ الحیاه ۲۹۳: ۳.

۲- ۵۰۲. غرر الحکم /۲۴۴؛ الحیاه ۲۹۳: ۳.

۳- ۵۰۳. نهج البلاغه / ۱۱۵۶؛ الحیاه ۱۰۱: ۳.

۴- ۵۰۴. مجموعه ی ورام ۱۳۲: ۳؛ الحیاه ۲۸۸: ۳.

۵- ۵۰۵. مجمع البیان ۲۶: ۵.

در احادیث دیگر نیز این موضوع با روشنی مطرح گشته است:

امام صادق «ع»:

- انما اعطاکم الله هذه الفضول من الاموال لتوجهوها حیث وجهها الله و لم یعطکموها لتکنزوها (۱).

- این اموال زیادی را که خداونـد به شـما داده برای اینست که در آن جهت و راهی که خدا خواسـته کار برید، و نداده اسـت که گنج و انباشته کنید.

امثال این حـدیث می تواند آیه ی کنز را تفسـیر کند. فراز «هذه الفضول من الاموال - این زیادیها در اموال»، بیانگر مقدار زائد بر نفقه و مخـارج زنـدگی است، که می بـایست انفـاق شود نه گرد آیـد و انباشـته و کنز گردد. جمله ی «حیث وجهها الله - به راهی که خـدا تعیین کرده است»، مفسـر «فی سبیـل الله» قرآن است که در آیه ی کنز آمـده است. راه خـدا همـان راه و جهـتی است که گردش ثروت باید به سوی آن باشد، یعنی به سوی خدا و برای بهره برداری خلق خدا.

امام صادق «ع»:

یا عبدالله اجهد ان لا تکنز ذهبا و لا فضه، فتکون من اهل هذه الایه «و الذین یکنزون الذهب ... » (۲).

- ای عبدالله! بکوش که طلا و نقره گنج نکنی و گرنه اهل آیه ی کنز (و مستحق عذاب آنان) خواهی بود.

روشن است که نوع تعبیر حدیث، اندوختن و گنج کردن اصل اموال را در بر می گیرد، نه فقط زکات را.

۱- ۵۰۶. کافی ۳۲: ۴؛ الحیاه ۱۶۲: ۴.

۲- ۵۰۷. بحار ۱۹۱: ۷۷؛ الحیاه ۱۶۲: ۴.

امام باقر «ع»:

– فی قوله تعالی: «و الذین یکنزون الذهب و الفضه ... »، فان الله حرم کنز الذهب و الفضه و امر بانفاقه فی سبیل الله (۱).

– در تفسیر آیه ی کنز: خداوند گنج کردن طلا و نقره را تحریم کرد و به انفاق آنها در راه خدا فرمان داد.

امام صادق «ع»:

– و من جمعها و بخل بها ردته الی مستقرها و هی النار (۲).

– هر کس دنیا (یعنی مال و منال و امکانات دنیوی) را گرد آورد و نسبت به آنها بخل بورزد (و انفاق نکند و در دسترس دیگران نگذارد)، او را به جایگاه نهایی خود که آتش دوزخ است خواهد رسانید.

امام صادق «ع»:

– دخل الیه قوم من خراسان فقال ابتداء: من جمع مالا یحرسه، عذبه الله علی مقداره، فقالوا: بالفارسیه: لا نفهم العربیه. فقال لهم: «هر که درم اندوزد جزایش دوزخ باشد» (۳).

– گروهی از خراسانیان نزد امام صادق رفتند، امام در آغاز گفت: هر کس مالی گرد آورد و خوب محافظت کند، خدا به اندازه ی آن مال او را کیفر کند. به فارسی گفتند: ما عربی نمی فهمیم. امام فرمود: هر که درم اندوزد جزایش دوزخ باشد.

تعیین مقدار در کنز

آیا می توان با استفاده از احادیث برای مال متراکم و انباشته که مصداق کنز

۱– ۵۰۸. تفسیر القمی ۲۸۹: ۱؛ الحیاه ۳۳۲: ۳.

۲– ۵۰۹. بحار ۱۰۵: ۷۳؛ الحیاه ۱۷۸: ۴.

۳– ۵۱۰. بحار ۱۱۹: ۴۷.؛ الحیاه ۱۶۲: ۴.

و تکاثر است، مقدار و حدودی تعیین کرد؟ در برخی احادیث برای کنز مقدار تعیین شده است:

امام علی «ع»:

- ما زاد علی اربعه آلاف فهو کنز ادی زکوته او لم یؤد و ما دونها فهو نفقه (۱).

- بیش از چهار هزار درهم کنز است، چه زکات آن را پرداخته باشند یا نه؟و کمتر از آن، مخارج زندگی است.

امام صادق «ع»:

- و اثنا عشر الف درهم کنز (۲).

- دوازده هزار درهم (انباشته) گنج است.

امام صادق «ع»:

- لیس من شیعتنا من ملک عشره الاف درهم، الا من اعطی یمینا و شمالا و قدام و خلف (۳).

- کسانی که مالک ده هزار باشند از شیعیان ما نیستند، مگر آنان که از چهار طرف دست به انفاق زنند (و به نیازمندان ببخشند).

امام صادق «ع»:

- المال اربعه الف و اثنا عشر الف درهم کنز، و لم یجتمع عشرون الفا من حلال، و صاحب الثلاثین الفا هالک و لیس من شیعتنا من

۱- ۵۱۱. مجمع البیان ۲۶: ۵؛ الحیاه ۱۶۶: ۴.

۲- ۵۱۲. تحف العقول / ۲۷۹؛ الحیاه ۱۶۶: ۴.

۳- ۵۱۳. مشکاه الانوار / ۲۷۴؛ الحیاه ۱۶۷: ۴.

یملک مأه الف درهم (۱).

– (حـد) مال، چهار هزار درهم است، و دوازده هزار درهم کنز (گنـج) است. بیست هزار درهم از راه حلال دست نیابد. مالک سی هزار درهم هلاـک گردد. و از شـیعیان مـا نیست کسـی که صـد هزار درهم یکجـا داشـته باشـد (و نگاه دارد و به دیگران ندهد).

آنچه از این احادیث می توان فهمیـد اینست که دوره های زمانی رشد و عدم رشد اقتصادی و سـطح درآمد مشـروع مردم، در این موضوع تأثیر دارد؛ حتی نسـبت به سـرزمینها و اجتماعات گوناگون نیز فرق هایی عمده در کار این حسابرسـی خواهد بود. از اینرو می نگریم که خود این چند حدیث نیز بر مقدار معینی توافق ندارد. البته تعیین مقدار معینی و سـطح خاصـی برای مال، در همه دوره هـا و همه ی اجتماعـات و همه شـرایط اقتصـادی، کاری دشوار است، و ناسازگار با واقعیت های عینی جامعه ها. شایـد به همین علت در این احـادیث نیز مقـدار معینی – که با هم موافق باشـد – عرضه نشـده است. از اینجا می توان گفت که این احادیث، حدود تقریبی را به دست داده اند؛ آن هم در ارتباط با زمان صدور حدیث، نه ضابطه ای برای همه ی اجتماعات و همه ی دوره ها و همه ی سطح های درآمد و تولید.

آری این احـادیث یک اصل را اثبات می کنـد، و آن نفی کنز و ذخیره سازی و تکاثر گرایی و مال انـدوزی فزون از حـد، نزد افرادی اندک است، و از جمله، سرمایه داری به اصطلاح جدید را نیز مردود و محکوم می شناسد.

این اختلاف در مقدار، موجب ضعف معنوی و سستی دلالت این احادیث نمی گردد بلکه موجب قوت آنهاست، زیرا که نشان می دهد که این احادیث به واقعیت های اقتصادی و اجتماعی دوره های مختلف زندگی انسان توجه دارد، و

۱– ۵۱۴. تحف العقول / ۲۷۹؛ الحیاه ۱۶۶: ۴.

موضوع «کنز» را در زمانها و شرایط گوناگون در ارتباط با واقعیت حیات اجتماعی - اقتصادی مردم تحلیل و تفسیر کرده است.

این نکته نیز قابل توجه است که حتی در یک زمان مشخص و شرایط اقتصادی همسان، افراد با یکدیگر مساوی نیستند، و از نظر امکانات و کیفیت زندگی، نوع کار، میزان مخارج، هزینه ی معاش، تعداد افراد خانواده، وضعیت مزاجی و حالی افراد خانواده، و ... از یکدیگر تمایز می یابند، و نمی توان حد و مرز معینی برای همه تعیین کرد. شاید اختلاف در احادیث به این جهت نیز ناظر باشد.

کنز و اسراف

برای جلوگیری از تضییع و تباهی کالاها و اموال، و تأمین نیاز همگان، اسراف ممنوع شده است، و استفاده در حد میانه (قصد) و اعتدال تکلیف گشته است. اسراف تجاوز از حد نیاز است. و این تجاوز موجب محرومیت نیازمندان است.

در احادیث، تعبیر هایی قابل دقت درباره اسراف به کار رفته، تا جایی که دور ریختن هسته ی خرما و باقیمانده ی آب ته ظرف اسراف شمرده شده و از آن نهی گردیده است. (۱) کنز کردن و بر هم انباشتن بخشهای عظیمی از کالا و اموال نوعی اسراف است - با مفهوم اولویت - اسراف در اموال؛ بویژه با توجه به مفهوم احادیثی که اسراف را تصرف در اموال دیگران به حساب آورده است (۲).

کنز مشمول آیات و احادیثی که تجاوز از حد میانه را منع می کند نیز هست (۳).

در اینجا سخنی والا و ارزنده، از فقیه متبحر، ملا محمد مهدی نراقی می آوریم:

۱- ۵۱۵. صفحه ی ۸۲ به بعد همین کتاب.

۲- ۵۱۶. صفحه ی ۸۲ به بعد همین کتاب.

۳- ۵۱۷. صفحه ی ۹۷ به بعد همین کتاب.

«خداونـد سـبحان چیزی را در جهان نیافریـد مگر اینکه در آن حکمت های فراوانی است، و در هر حکمتی هدف و مصـلحتی منظور گردیده است، و این هدف و مصلحت محبوب خدای تعالی است ... » (۱).

پس از این گفتار و بحثی ژرف و دقیق درباره ی حکمتها و راز و رمز های آفریده ها ی خداوندی، می گوید:

«کسـی که درهم و دینار (پول) را ذخیره کنـد و آن دو را حبس و پنهان نمایـد، بی تردیـد نعمت خدا را ناسپاسـی کرده است. چـون این دو سـنگی است که ذات آنهـا سـود آور و (ابزار) مبـادله نیسـتند، و خداونـد آن دو را آفریـد تـا حـاکم (بر جریـان) مبادلـات باشـد، و در پرتو آنهـا، تعادل و مساوات (در خریـد هر کالا) و محاسـبه در (ارزیابی قیمتهای) دیگر کالاها (و اموال) مختلف و نـا همگون پدیـد آیـد. پس این دو (گر چه) به خودی خود دارای ارزش است، لیکن هـدف در ذات آنهـا (و ارزش واقعی آنها) نیست، و به همه اموال نسبتی مساوی دارند (ابزار سهولت مبادلات در همه کالاها هستند).

این است که هر کس درهم و دینـار (پـول) را داشـته باشـد، گوئیـا همه چیز را دارد و چون این نیست که کسـی مالـک لبـاس باشـد. اگر مالـک لبـاس بود جز لبـاس را نـدارد، و اگر به خوراک نیاز یافت، مالک خوراک چه بسا که میلی به لباس نداشـته باشد (۲) (تـا لبـاس را برای مبـادله با خوراک بپـذیرد)؛ زیرا هـدف (صاحب خوراک) در خود لباس نیست، برخلاف درهـم و دینار، زیرا که این دو در ظاهر گویا چیزی نیستند و از نظر باطن و محتوا گویا همه چیزند (۳) ... همچنین درهم و دینار که ... وسیله ابزاری برای رسیدن به هر هدفی است. پس حکمت از

۱- ۵۱۸. جامع السادات ۱۹۵: ۳؛ الحیاه ۳۳۳: ۳.

۲- ۵۱۹. کالایی چون لباس و امثال آن نمی تواند همیشه و در همه جا وسیله ی مبادله قرار گیرد.

۳- ۵۲۰. چون در جریان مبادله با این دو یعنی پول، می توان هر کالایی را خریـد، و در همه جا و برای تهیه ی هر کالایی ابزار سنجش قیمت و مبادله قرار می گیرد. و این تعریفی جالب برای واحد مبادله یعنی پول است.

آفرینش درهـم و دینـار (پـول) اینست که از روی عـدالت بر جریـان امـوال حـاکم باشـد و به کمـک آن دو حـدود ارزشـهای گونـاگون شـناخته شود، و کالاهـای متنوع قیمت گـذاری گردد، و خود راهی برای دستیـابی به دیگر اموال شود. بنابراین لازم است که این دو (پول) را آزاد سازنـد، و در دست جـامعه به جریـان اندازنـد، و به معـادل و برابری در مبادله ی کالاها و منافع گوناگون دست یابنـد ... کسـی که این دو را گنـج و پنهان کند به آن سـتم روا داشـته و حکمت موجود در آن را تباه ساخته است، و نعمت خدا را نیز ناسپاسی کرده است. چنان است که کسی حاکم مسلمانان را زندانی کند. و کسی که این دو را گنج نکنـد و بیش از انـدازه ی نیاز آنها را به کار نبرد، و مقـدار زایـد را در راه خـدا انفاق کنـد، از آنها، طبق حکمت (الهی)، بهره برداری کرده و نعمت خدای را شکر گزارده است ... خدا این حقیقت را در این آیه ی (آیه کنز) بازگو کرده است ...

از آنچه درباره ی حکمت آفرینش درهم و دینار (پول) گفتیم، آشـکار می گردد که اگر کسی از طلا و نقره ظرف تهیه کند، نعمت خـدا را ناسپاسـی کرده است، همچنین کسـی که مبـادله ربوی با آنها انجام دهـد، شـکر نعمت بجای نیاورده و سـتم روا داشـته است؛ چون این دو برای غیر خود آفریـده شـده انـد نه برای خود؛ زیرا که غرض در خود آنها نیست. پس هر گاه داد و ستدی در خود آنها صورت گیرد، خود آن دو را مقصود و هدف قرار داده اند. و این بر خلاف فلسـفه ی خلقت آنها است ... » (۱).

کنز و عذاب موعود الهی

دقت در واژه هایی که عاقبت گنج دوسـتان و سـرمایه داران را بازگو می کند، اهمیت تکلیف در این زمینه را روشن می کند، و مرز بالای حرمت و ممنوعیت را

۱- ۵۲۱. جامع السعادات ۱۹۷ - ۱۹۶: ۳؛ الحیاه ۳۳۳: ۳.

می رساند. در آیات و احادیث مربوط به مال اندوزی و مال اندوزان، وعده ی عذاب الهی داده شده است:

- ویل لکل همزه لمزه. الذی جمع مالا و عدده. یحسب ان ما له اخلده. کلا لینبذن فی الحمه (1).

- و ای بر عیبجوی سخن چین. انکه مالی گرد آورد و بشمرد. می پندارد که مالش او را جاودانه می سازد. هرگز! او را در آتش خرد کننده (و شکننده) می افکنند.

- و لا یحسبن الذین یبخلون بما اتاهم الله من فضله هو خیرا لهم، بل هو شر لهم، سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه (2).

- کسانی که درباره ی نعمتهایی که خداوند از کرم خویش به آنها داده، بخل می ورزند، نباید گمان برند که بخل ورزیدن برای ایشان مایه ی خیری است؛ بلکه برایشان مایه ی شر و بدی است، روز قیامت آنچه نسبت به آن بخل ورزیدند طوق (آتشین) می شود در گردنشان ...

- الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل و یکتمون ما اتاهم الله من فضله و اعتدنا للکافرین عذابا مهینا (3).

- کسانی که بخل می ورزند و مردمان را به بخل ورزی فرمان می دهند، و آنچه را خدا از کرم خویش به آنها داده پنهان می کنند (سرانجام کارشان آتش است که)، برای کافران آتشی خفت بار آماده کرده ایم.

این سه آیه - که نمونه ای بسیار اندك از آیات قرآن در محکوم کردن

۱- ۵۲۲. سوره ی همزه (۱۰۴): ۴-۱.

۲- ۵۲۳. سوره ی آل عمران (۳): ۱۸۰.

۳- ۵۲۴. سوره ی نساء (۴): ۳۷.

مال انـدوزی و تکاثر طلبی است - نیک روشن می سازد که سـرانجام کار کنز کننـدگان و بخل ورزان و مترفان و تکاثر طلبان چه خواهد بود؟

کنز و زکات

بنابر گفتار گذشـته روشن گشت که موضوع «کنز»، اصـلی تأسیسـی و از اصول مهم قرآنی در سیاست اقتصادی است. احادیث نیز آیه را تفسـیر و تبیین می کنـد، و سـیاست عام و بنیادین را در کار اداره جامعه ارائه می دهـد، یعنی که گره گشای مهم در جامعه های بشری بر خورد با نظام سرمایه داری است.

حدیثی رسیده است که طبق مضمون ظاهر آن، آیه ی کنز مفهوم تازه ای ندارد و تأکیدی است بر آیات وجوب زکات:

پیامبر اکرم «ص»:

- کل مال یؤدی زکاته فلیس بکنز و ان کان تحت سبع ارضین و کل مال لا یؤدی زکاته فهو کنز و ان کان فوق الارض (۱).

- هر مـالی که زکـات آن داده شـد، کنز نیست گر چه زیر هفت طبقه ی زمین پنهـان گردد؛ و هر مالی که زکات آن پرداخت نشد کنز است گر چه آشکار و روی زمین باشد.

درباره ی این حدیث نکاتی باید یاد آوری شود:

۱- این حدیث از نظر سند ضعیف است.

۲- خبر واحد است و در مقابل آن، احادیث فراوانی داریم که مورد کنز را مخصوص حصه ی زکات قرار نداده و موافق قرآن، کنز را بطور مطلق محکوم کرده است.

۱- ۵۲۵. وسائل ۱۶: ۶.

۳- این حدیث با آیات دیگری نیز مخالف است. آیاتی که بطور مطلق گرد آوری مال و تکاثر گرایی و تجاوز از حد و طغیان در مال، و اتراف، و اسراف و استکبار مالی، و بخل و ترک انفاق و ... را شدیدا محکوم کرده است نه تنها ترک زکات را.

۴- اگر حدیث یاد شده درصدد بیان معنای زکات باشد و کنز را ویژه ی حصه و بخش زکات بسازد، و به سه علت مخالف کتاب خدا است:

أ- اصل در آیات تأسیس است نه تأکید. و تأکید قرار دادن آیه، در حقیقت بی محتوا ساختن موضوع کنز و الغای آن است، بویژه با توجه به اینکه موضوع زکات مستقل و جداگانه در قرآن بارها آمده و بر وجوب آن تأکید ها شده است.

ب - تخصیص کنز به مورد زکات برخلاف ظاهر آیه است؛ زیرا در آیه ی کنز اصل ذهب و فضه مطرح شده است نه بخشی از آن. و ضمیر در «لا- ینفقونها» به اصل ذهب و فضه یا اموال کنز شده برمی گردد. و تعبیرهای بعدی آیه، چون: «فتکوی بها جبالهم» و «هذا ما کنزتم لانفسکم» این معنا را تأیید می کند.

ج - سیاق و سبک آیه با توجه به آغاز آن با تأکیدی بودن آن سازگار نیست، زیرا در آغاز آیه سخن از خوردن مال مردم از راههای باطل و نادرست و بیان جریانهای انحرافی در گردش اموال است، و یکی از آنها کنز کردن و دور نگهداشتن مال از مسیر نفع عموم است. پس سخن از پرداخت درصدد معینی و مسئولیت محدودی نیست.

سرانجام، این حدیث بر فرض صحت آن احادیث دیگر قابل جمع است؛ زیرا که پرداختن زکات نیز مصداقی از کنز (جمع آوری و نگاهداری) است. و چون در حدیث آمده است: «و ان کانت تحت سبع ارضین گر چه زیر هفت طبقه ی زمین

باشـد» یا «فوق الارض، روی زمین»، این تعبیرها بیانگر این است که حـدیث به روی زمین یا زیر زمین نظر دارد، و این پندار را باطل می سازد که اگر چیزی پنهان شد کنز است و اگر آشـکار بود، گر چه بسـیار زیاد، کنز و گنج نیست؛ بلکه می گوید که اگر مال برای سـرمایه ی زنـدگی و تأمین مخارج لازم بود - زیر زمین باشد یا روی زمین، آشـکار باشد یا پنهان - در صورتی که زکات آن پرداخت شـده باشد، کنز و گنج نیست، و پنهان کردن چنین سـرمایه و مالی اشـکالی ندارد. بنابراین، حدیث یاد شده، به اموال متراکم و انباشـته شده و زاید بر همه ی مصادف و مخارج زندگی، با وجود ضرورت ها و مسئولیتهای اجتماعی، نظری نـدارد، چه اینکه این گونه انباشت های مسـرفانه و تکاثر طلبی دنیا دوسـتانه، در برابر نیازهای ضـروری مردم، محکوم به حکم کنز است و موضوع آیه ی مورد گفتگو است.

نظام طبقاتی

امام رضا «ع»:

- عن عبدالله بن الصـلت، عن رجل من اهل بلخ قال: کنت مع الرضا «ع» فی سفره الی خراسان، فدعا یوما بمائده له، فجمع علیها موالیه من السودان و غیرهم. فقلت: جعلت فـداک، لو عزلت لهولاء مائـده؟ فقال: مه ان الرب - تبارک و تعالی - واحـد، و الام واحده، و الأب واحد و الجزاء بالاعمال (۱).

- عبدالله بن صلت گوید، مردی از اهل بلخ گفت: در سفر خراسان

۱- ۵۲۶. کافی ۲۳۰: ۸؛ الحیاه ۲۲۲: ۲. این حـدیث در بخش ۷: اخوت اسـلامی و ... از این کتاب آمـده است (ص ۲۴۷) در آنجا از خاسـتگاه اصل برداری، که ایمان به خدای واحد است سخن رفته و کلام امام مورد استدلال قرار گرفته است. در اینجا گفتگو از موضوع طبقـات اقتصادی است، و به این حـدیث از این زاویه (: محکومیت امتیازات طبقاتی در پرتو عقیـده به اصـل توحید)، نگریسته شده است.

با امام رضا «ع» بودم، روزی سفره ای انداختند و غلامان سیاه و غیر سیاه را بر سفره گرد آوردند (و همه با هم و با خود امام غذا خوردند). گفتم: کاش برای اینها سفره ای جدا می انداختید! فرمود: خاموش! خدای همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی، وپدر یکی (پس تفاوتی نیست)، و پاداش هر کس بسته به کردار او است.

نتیجه حتمی روابط اقتصادی در نظامهای سرمایه داری، و به کارگیری ظلم و زور تجاوز و استثمار و کنز و ... تشکیل طبقات و پدید آمدن به جامعه ی طبقاتی است. تداول و گردش ثروت در دست اغنیا، از هر راه که باشد، زمینه ساز اصلی تشکیل طبقات اقتصادی است، و جامعه در سایه ی این شیوه ها، به جامعه ای ترکیب یافته از طبقه فقیر و تهیدست و غنی مترف و شاد خوار تبدیل می شود.

طبقات به این معنا، در مجموعه ی آموزشهای رضوی مردود و محکوم شده است، و برنامه ها و شیوه هایی که به ایجاد طبقات و فاصله طبقاتی می انجامد در گفتار امام رضا «ع» ممنوع اعلام گشته است، مانند گردش ثروت در دست توانگران، و استئثار (منحصر سازی) اموال عمومی به طبقه ای خاص، و ربا خواری، و ظلم، و احتکار، و بخس، و استثمار، و کم فروشی، و گرانفروشی و گنج کردن، و کنز اموال، و دیگر شیوه های اقتصاد باطل و غیر اسلامی، که جوهر برنامه ریزی های اقتصادی در جامعه ی سرمایه داری است.

در این حدیث رضوی که آغازگر این فصل است، امتیازات طبقاتی از بنیاد واژگون شده است؛ و با تبیین اصول عقیدتی و ایدئولوژیکی یکی در مکتب رضوی، ریشه های فکری و ارزشی طبقاتی خشک می گردد.

«این تعالیم، خواننده را از مفهوم ایمان توحیدی - اجتماعی و نتیجه ی آن آگاه می سازد، و بر او معلوم می دارد که چگونه آموزگاران مدرسه ی یکتاپرستی اختلاف طبقاتی و تفاوتها و امتیاز طلبی های صنفی را از میان برده و آن را با این اصل که

«یـک خـدا همگـان را آفریـده است»، باطل کرده انـد. این پیشوایان از روی برابری افراد در آفرینش، بر برابری آنان در حقوق استـدلال کرده انـد و گفتـه انـد که همـان گـونه که همه یـک خـدا دارنـد، پس همه از یـک گـونه حقـوق (حقـوق مسـاوی) برخوردارند. و هیچ کس و طبقه ای را بر کس و طبقه دیگر مزیتی نیست» (۱).

اکنون، برای روشن شدن مفهوم طبقه در جامعه های سـرمایه داری و در تعالیم رضوی و اسـلامی، این موضوع را بیشتر توضیح می دهیم.

مفهوم طبقه

در جامعه های انسانی به طور کلی، دو نوع طبقه بندی وجود دارد:

۱- طبقه بنـدی اقتصادی، که مردم بر اساس سود و سـرمایه و مقدار ثروت، طبقه بندی می شوند، و نظام ارزشـی در این جامعه نیز بر این پـایه اسـتوار است. این جـامعه به دو طبقه ی مسـتکبر و مستضـعف، و متکـاثر و فقیر، و سـرمایه دار و بینوا تقسـیم می گردد. این نوع طبقه بندی، ویژه ی نظامهای سرمایه داری است.

۲- طبقه بندی صـنفی، که اختلاف بر اساس شـغلها است، نه میزان ثروت و اندوخته های مالی، بلکه نوع کار و مشاغل افراد را از یکدیگر متمایز می سازد.

طبقه بندی صنفی بر دو اصل استوار است:

۱- اختلاف استعدادها و ذوق و سلیقه ی انسانها. این خود زمینه ی درونی و طبیعی برای تنوع کارها و مشاغل اجتماعی است.

۲- احتیاج و ضـرورت؛ زیرا که تشکیل جامعه، نیاز به کارهای متنوع و گونه گون دارد، و بدون این تنوع، اجتماع تشکیل نمی گردد، و تشکل و انسجام نمی یابد.

این موضوع در کلام امام علی «ع» آمده است:

ص: ۳۶۷

۱- ۵۲۷. ترجمه ی الحیاه ۳۰۶ - ۳۰۵: ۱.

امام علی «ع»:

- و اعلم ان الرعیه طبقات لا یصلح بعضها الا ببعض، و لا غنی ببعضها عن بعض. فمنها جنود الله، و منها کتاب العامه و الخاصه، و منها قضاه العدل، و منها عمال الانصاف و الرفق، و منها اهل الجزیه و الخراج من اهل الذمه و مسلمه الناس، و منها التجار و اهل الصناعات و منها الطبقه السفلی من ذوی الحاجه و المسکنه ... (۱).

- و بدان که رعیت را طبقاتی است که به بعضی از آنها جز به بعضی دیگر اصلاح نمی شود، و از یکدیگر بی نیاز نیستند. از آن جمله اند سپاهیان خدا، و دیگر دبیران و نویسندگان عمومی و خصوصی، و دیگر قاضیان عادل، و دیگر کارمندان دادرسی و مأمور رسیدگی به کارهای مردم، و دیگر اهل جزیه و خراج - که از اهل ذمه و مسلمانان گرفته می شود - و دیگر بازرگانان و صنعتگران، و دیگر طبقه پایین از صاحبان حاجت و مسکنت ...

ضرورت وجود طبقات مختلف برای انجام کارها و مسئولیتهای گوناگون اجتماعی در این جمله: «یصلح بعضها الا لبعض ... - که بعضی از آنها جز به بعضی دیگر اصلاح نمی شود» تشریح شده است. این ضرورت در احادیث دیگر نیز آمده است:

امام صادق «ع»:

- ... انه لابد لکم من الناس. ان احدا لا یستغنی عن الناس حیاته، و الناس لابد لبعضهم من بعض (۲).

- شما از دیگران ناگزیرید. هیچ کس در زندگی از مردمان دیگر

۱- ۵۲۸. نهج البلاغه / ۱۰۰۳ - ۱۰۰۲؛ الحیاه ۲۲۹: ۵.

۲- ۵۲۹. وسائل ۳۹۹: ۸؛ الحیاه ۲۹۹: ۱ و پارسی آن ۲۷۹: ۱.

بی نیاز نیست، و ناگزیر بعضی به دیگر نیاز دارند.

رابطه ی ضروری و طبیعی میان اصناف و طبقات مختلف اجتماعی، در بخشهای دیگر سخنان امام علی «ع» روشن شده است: «فالجنود بأذن الله حصون الرعیه ... و سبل الأمن و لیس تقوم الرعیه الا بهم (۱) – سپاهیان – به اذن خدا – پناهگاه مردم ... و موجب امنیت اند و مردم جز در سایه ی ایشان روی پای خویش نتوانند ایستاد ... »

در این سخن علت نیاز جامعه و طبقات دیگر به طبقه ی نظامی و نیروی دفاع روشن گشته است. در فراز دیگر کلام امام نیاز ارتش به مردم تبیین شده است: «ثم لا ـ قوام للجنود الا ـ بما یخرج الله لهم من الخراج الذی یقوون به علی جهاد عدوهم، و یعتمدون علیه فیما یصلحهم و یکون من وراء حاجتهم ... (۲) – سپاهیان بر پای نخواهند ایستاد مگر به کمک مالیات که بوسیله ی آن می توانند با دشمن نبرد کنند، و زندگی خویش را با آن سامان دهند، و هنگام نیاز از آن بهره مند شوند ... ».

سپاهیان برای ادامه ی زندگی و ابزار دفاعی به مال نیاز دارند. پس از این فرازها نیاز به طبقه ی قاضی و کارگزار و منشی مطرح شده است: «ثم لا ـ قوام لهذین الصنفین الا بالصنف الثالث من القضاه و العمال و الکتاب ... (۳) – کار این دو صنف سامان نمی یابد مگر در سایه ی صنف سوم یعنی قاضیان و کارگزاران دولت و منشیان و اداریان ... ».

تعبیر: «صنف» و «صنفین» این موضوع را نیک آشکار می سازد که مقصود از طبقات، طبقات صنفی و مشاغل گوناگون اجتماعی و تخصصهای مختلف اقتصادی و اداری است که در هر جامعه باید باشد، تا همه بخشهای جامعه اداره

۱- ۵۳۰. نهج البلاغه / ۱۰۰۳.

۲- ۵۳۱. نهج البلاغه / ۱۰۰۳.

۳- ۵۳۲. نهج البلاغه / ۱۰۰۳.

شود. این کلام امام علی «ع»، بیانگر مفهوم این آیه ی قرآن کریم است:

- و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا ... (۱).

- بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را (به طور طبیعی) به کار گیرند (و هر کسی از کار دیگری استفاده کند).

از نظر قرآن کریم، طبقات اجتماعی، برخی برخی دیگر را به کار می گیرند و بعضی مافوق بعضی قرار دارند، اما این امر در جهت طبقه بندی صنفی و تشکیل بخشها و تخصصهای گوناگون اجتماعی قرار دارد، که برای تشکیل یک اجتماع امری ضروری است، نه در جهت بهره کشی و استثمار. در یک کارخانه، بر اساس همین مهارتها و قدرتها، کسانی به کارهای ساده و کسانی به کارهای پیچیده و بعضی به کارهای بسیار پیچیده و دقیق گمارده می شوند، و بطور طبیعی آن که مهارت و صلاحیت و تخصص بیشتری دارد کسانی را که به کارهای ساده مشغولند تحت هدایت و مدیریت خویش قرار می دهد، و او خود مافوق آنان قرار دارد. و این است معنای رام کردن و تسخیر و مافوق بودن و برتری، که هرگز نباید به استثمار و استکبار بینجامد.

اصناف به یکدیگر نیاز دارند و فلسفه ی این نیاز و بستگی، در دنباله ی کلام امام در «نهج البلاغه» آمده است که همان نیازهای هر صنفی است به صنف دیگر، تا همه ی امور مردم بخوبی سامان یابد و کارها بگذرد و اجرا گردد.

وجود طبقه ی قاضی در اجتماع ضروری است، تا در رفع اختلاف ها بکوشد، و اصول حق و عدل را در روابط اجتماعی برقرار سازد. طبقه ی کارمندان دولت نیز به گرد آوری مالیات می پردازد و بودجه ی دولت را تأمین می کند و نیازهای جامعه را برطرف می سازد. حساب رسان و نویسندگان و منشیان نیز به حساب کارها رسیدگی

۱- ۵۳۳. سوره ی زخرف (۴۳): ۳۲.

می کنند و امور اداری را بر عهده دارند و بخشی از نیاز جامعه را برمی آورند.

سپس می فرمایـد: «ثم لا قوام لهم جمیعا الا بالتجار و ذوی الصـناعات فیما یجمعون علیه من مرافقهم، و یقیمونه من اسواقهم، و یکفونهم من الترفق بایـدیهم مـا لا یبلغه رفق غیرهم ... (۱) - و سامان یابی کار آن صـنفها همه (سپاهیان، قاضیان، کارگزاران دولت و اداریـان) به بازرگانـان و صـنعتگران بسـتگی دارد، که مایحتاج ایشان را گرد می آورنـد، و بازارها راه می اندازنـد، و آنان را بی نیاز می سازند، از دست زدن به کارهایی که کار آنان نیست ... ».

حیات همه طبقات و اصـناف بر تولید و توزیع اسـتوار است. صنعتگران که تولید کنندگانند و بازرگانان که کالا را در دسترس نیازمندان قرار می دهند و کار توزیع را بر عهده دارند، نیازهای عموم را بر طرف می سازند (۲).

پس از شـمارش این طبقات صنفی، امام به طبقه ی دیگری اشاره می کنند: «ثم الطبقه السفلی من اهل الحاجه و المسکنه الذین یحق رفـدهم و معونتهم ... (۳) - سـپس طبقه ی پایین است یعنی نیازمندان و مسـکینان که شایسـته ی بخشش و کمک هستند ...».

منظور از این طبقه، افرادی هسـتند که دچار ناتوانیهای جسـمی و روانی شـده انـد، و بدون دخالت عوامل اختیاری و اجتماعی، دچـار کمبود و عقب افتـادگی گردیـده انـد؛ یـا طبقه ای که در اثر اسـتثمار و ظلم و سـتم اجتمـاعی از حقوق خود و امکانـات زنـدگی متعارف محروم گشـته اند. این پندار غلط که حتما باید در جامعه طبقه ای تهیدست و محروم باشـند و طبقه ای مرفه و ثروتمند، با این کلام کاملا در تضاد است برای روشن شدن موضوع، به دو نکته اشاره می شود:

ص: ۳۷۱

۱- ۵۳۴. نهج البلاغه / ۱۰۰۳.
۲- ۵۳۵. بدون هیچگونه تعدی و خیانت و ... و البته این در جامعه ای اسـلامی است که بازرگان آن مسلمان باشد، نه مسلمان اسـمی، بلکه مسـلمانی که با معیارهای اسـلامی کار کند و به یقین نظارت دقیق دولت اسـلامی نیز باید در کار باشد، آن هم با مأمورانی مسلمان، و قاطع و بی طمع و.
۳- ۵۳۶. نهج البلاغه / ۱۰۰۳.

۱- امام در این مقام، درصدد تبیین و ترسیم واقعیت جامعه ی انسانی است، که در آن چنین طبقه ای، در اثر پیشامدهای طبیعی یا بیدادگریهای اجتماعی پدید می آید، و دولتها وظیفه دارند نیازهای این طبقه را برآورند و سطح زندگی آنها را به دیگران برسانند، و عملاـ چنین طبقه ای را از میان بردارند. و معلولان، بیماران، سالخوردگان، کودکان بی سرپرست و ... را تأمین کنند، و استثمار، ظلم و زور را از محرومان اجتماعی دور سازند؛ تا همگان یک زندگی متناسب و لازم دست یابند.

۲- چنان که دیدیم تقسیم بندی طبقات در کلام امام، براساس کارهای مختلف شغلی و تنوع در بخشهای اجتماعی است. تقسیم بندی بر اساس داشتن و نداشتن و فقر و غنا مطرح نیست. بر اصل شمارش اصناف و طبقات متصدی مشاغل گوناگون، به طبقه عقب مانده می رسیم که این طبقه نیز باید بگونه ای به سامان برسد و مشکلاتش برطرف گردند.

از امام رضا «ع» روایت شده است:

امام رضا «ع»:

- ... لان الله کلف اهل الصحه القیام بشأن اهل الزمانه و البلوی ... (۱).

- خدا! توانمندان را مکلف کرده است که امور زندگی بیماران زمینگیر و تیره بختان را سامان دهند (۲).

امام، بیان می کنند که در سویی از جامعه مردم سالم و بی عیب و نقص و توانمند زندگی می کنند، و در سوی دیگر برخی ناتوان و فاقد عضو یا قدرت لازم برای کار، یا سالخوردگان و ... یعنی بطور طبیعی این طبقه نیز در جامعه پدید می آید. تصادفات، اتفاقات و حوادث موجب می گردد تا افرادی سلامت لازم برای

۱- ۵۳۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۸۹: ۲؛ الحیاه ۲۳۲: ۵.

۲- ۵۳۸. این کلام در بخش هفتم: تعاون و مددکاری اجتماعی، آمده و از جهت، مددکاری اجتماعی، مورد استدلال قرار گرفته است، ص ۲۳۵ به بعد همین کتاب.

زنـدگی طبیعی را از دست بدهنـد، یـا زلزله و دیگر حوادث سـبب می شود تا کسانی دچار فقر شونـد، یا سـرپرست خود را از دست بدهنـد،ماننـد کودکانی که نیاز به تأمین و سـرپرستی پیدا می کنند. پس اینگونه افراد ممکن است و طبیعی است که در هر جامعه پدیـد بیاینـد. در جامعه اسـلامی نیز وضع چنین است، و پدیـد آمدن آنان اجتناب ناپذیر است اما بقای آنان به همان حـال از نظر اسـلام محکوم است. بایـد بسـرعت کار آنان را سامان داد و از تعهـد و تکلیف انسانی و حکومتی در این زمینه ها فراموش نکرد، و سامـان بخشـیدن به این گونه زنـدگیها را به عوامـل بیرون از حوزه ی اختیـار و تکلیف انسانهـا وا نگـذارد. از اینرو تکلیف است که کـار این طبقه درست شود، و از آن وضع نجات یابنـد که نه مطابق شأن انسان است نه اسـلام. امام رضـا «ع» و امام علی «ع» مسـئولیت در برابر این طبقه را نیز بر عهده ی انسان مسـلمان می گذارند. کلام یاد شده ی امام رضا «ع» در ترسیم این طبقه، همانند کلام امام علی «ع» در این زمینه است:

امام علی «ع»:

- ... الله الله فی الطبقه السفلی من الذین لا حیله لهم من المساکین، و المحتاجین و اهل البؤسی، و الزمنی ... (۱).

- خدا، خدا، در کار طبقه ی فرودست، یعنی بینوایان و نیازمندان و فقیران و بیماران زمینگیر، که هیچ کاری از دسـتشان برنمی آید ...

روشن است که چنین طبقه ای - چنـان که گفتیم - در همه ی اجتماعات بوجود می آیـد. و در برابر آن به تعبیر امام رضا «ع»، مردم سالم و توانمند (اهل الصـحه) مسـئولیت ایشان را بر دوش دارند، و به تعبیر امام علی «ع» حاکم اسلامی باید در پرتو اصل مساوات و اخوت اسلامی، و اصل تعهد و مسئولیتهای اجتماعی و تعاون

۱- ۵۳۹. نهج البلاغه / ۱۰۱۹؛ الحیاه ۲۳۳: ۵.

و انفاق و ... این طبقه را سرپرستی کند و نیازها شان را برآورد، و تحت پیدایش بیمه های اجتماعی، آنان را به پایه ی طبقات دیگر برسانـد و طبق تعبیر امـام رضـا «ع»: بـا کمـک رسـانی مـادی آنان را در امور معنوی نیز مـدد می رسانـد (تقویه الفقراء و المعونه لهم علی امر الدین ...) (۱).

و بدین گونه طبقه ناتوان می تواند توان و سلامت خود را بازیابد و نیرویی بگیرد و مسئولیتهای دینی و انسانی خویش را انجام دهد.

پیـدایش این طبقه، از نظر کمی و کیفی، محـدود به حدود طبیعی است، مگر در مواردی که حوادث بزرگی پیش آید و قلمرو وسـیعی از جامعه را دربر گیرد، مانند زلزله، سـیل، جنگ و ...؛ لیکن به طور طبیعی و معمولی چنین افرادی از نوع اجتماعات، باید بسـیار محدود و اندک باشند. و این درست بر خلاف جامعه ی سرمایه داری است که در آن بر اثر ظلم و استثمار گسترده و فسـاد مـالی و رباخواری و گرانفروشـی و احتکار و ... محرومیت و زمین گیری گسترده و فراگیر می گردد و اکثریت جامعه را - بصورت مرئی و نـامرئی - بـدون علـل و عوامل دیگر در بر می گیرد. وضـعیت زنـدگی انسانها در جهان سوم که دو سوم بشریت است، بیانگر این واقعیت تلخ است.

بنـابراین معیـار و میزان، مفهوم طبقـات در جامعه اسـلامی با مفهوم طبقه و طبقات در جامعه ی سـرمایه داری، تفاوتی ماهوی و اصولی دارد. طبقه در جامعه ی اسلامی در این محورها خلاصه می شود:

۱- سامـان داری و اسـتواری هر طبقه به دیگری مربوط است: «لاـ قوام لهم جمیعـا الاـ ... برای هیـچ یـک از این طبقات سامان داری و استواری نیست مگر (به طبقه ی دیگر) ... ».

۲- هر کدام سامان دهنده و یاور یکدیگرند: «لا یصلح بعضها الا ببعض ...

۱- ۵۴۰. بحار ۹۶: ۶.

هر یک به آن دیگر سامان می یابد ... »، پس هیچ گونه ظلمی و اجحافی از کسی به دیگری و از صنفی به صنف دیگر مجاز نیست و باید نباشد، و اگر بود سرکوب شود.

۳- وجود هر طبقه، به دلیل تخصص و کارآیی ویژه ی خود، برای طبقات دیگر ضروری و لازم است: «لا غنی ببعضها عن بعض ... - هیچ صنفی از صنف دیگر بی نیاز نیست ... ».

۴- رابطه ی همه این طبقات، با طبقه ی حاکم و حکم گزار، بر اصل اصلاح امور زندگی و سعادت همگان است: «و لکل علی الوالی حق بقدر ما یصلحه ... - هر یک حقوقی بر حاکم دارند تا آنجا که امور آنان سامان یابد».

این فراز در رابطه ی فرد و دولت، بسیار گویا و عمیق است، یعنی حاکم تا آنجا که زندگی هر کس (در جهت مادی و معنوی) سامان یابد باید در خدمت افراد و خانواده ها باشد. و برای رسیدن به این مقصود لازم است راه «تکاثر» و «تجاوز اقتصادی»، سرمایه داریهای کلان و اسراف کاریها و فسادهای مالی و استثمار و ظلم و غصب حقوق محرومان را سد کند، و جامعه ی را به تعادل و توازن و حد وسط که حد قوامیت است - به تعبیر قرآنی - برساند.

طبقات در جامعه ی سرمایه داری

طبقات و طبقه، به مفهوم جدید و اقتصادی آن، (۱) در اصطلاح «جامعه طبقاتی»، در برخی از احادیث نیز آمده است، که به طبقه در جامعه سرمایه داری نظر دارد.

---

۱ - ۵۴۱. مفهوم طبقه و جامعه ی طبقاتی نیز چون بسیاری دیگر از مفاهیم، در شمار مسائل مستحدثه است که فقیه برای استنباط حکم آن، به مفهوم گذشته ی آن نباید نظر داشته باشد؛ بلکه باید مفهوم آن را در جامعه های امروز بشناسد و سپس به استنباط بپردازد. برای توضیح بیشتر به الحیاه ج ۵ ص ۲۳۹ - ۲۲۹، بحث: «تفسیر الطبقیه فی مفهومها الاسلامی»، رجوع شود.

سخنـان امـام رضـا «ع»، در موارد بسـیاری، به پیـدایش طبقه ای مال انـدوز و سود پرست و دنیا دار اشارت داشت. امام در بیان فلسـفه ی تحریم ربا به این موضوع اشاره کردنـد که در جامعه ی مادی و سود پرست، افراد به مال اندوزی و سود پرستی روی می آورنـد، و تعهـدها و تکلیف های مالی را پس پشت می افکننـد، و سود پرستی (رغبه الناس فی الربـح) و آزمنـدی (حرص غـالب) و دنیا خواهی (ایثار الـدنیا علی الاخره)، بر انـدیشه و عمل آدمی حاکم می گردد، و در سایه ی این خوی و خصـلتهای شیطـانی، اموال در دست گروهی تراکم و تکـاثر می یابـد و دست اکثریت از آن تهی می گردد. اینهـا فرازهـایی از گفتار امام رضا «ع» بود که در بخشـهای گوناگون این کتاب مطرح گشت، و مکانیسم پیدایش طبقه به معنای سـرمایه داری آن را روشن می ساخت.

اکنون از گفتار پیامبر «ص» و امامان «ع»، مفهوم طبقه در جامعه های ستم پیشه ی سرمایه داری را روشن می سازیم:

پیامبر اکرم «ص»:

- ... فیأکل قویهم ضعیفهم ... (۱).

- توانای ایشان ناتوان را می خورد ...

طبقه ای نیرومنـد و قدرتمنـد است و بر اصـل قـدرت و معیار زور، ناتوانان را می خورد و حقوقشان را می بلعـد. این مفهوم در جامعه ی سرمایه داری است.

امام علی «ع»:

- ... فانما اهلها (الدنیا) کلاب عاویه ... یأکل عزیزها ذلیلها، و یقهر کبیرها صغیرها ... (۲).

ص: ۳۷۶

۱- ۵۴۲. کافی ۶:۴۰۶: ۱؛ الحیاه ۲۹۶: ۳.

۲- ۵۴۳. نهج البلاغه / ۹۲۷؛ الحیاه ۲۹۶: ۳.

- ... بیگمان دنیا داران سگانی زوزه کشند ... (که) نیرومند شان ناتوان شان را می خورد، و بزرگ شان بر کوچک شان چیره می گردد ...

طبق سخن امام علی «ع»، در چنین جامعه ای، قدرت معیار حق است. و طبقه ی صاحب قدرت و نفوذ بر طبقات دیگر تسلط دارند، و بر سرنوشت آنان حکومت می کنند، و همه منابع حیاتی، و فرهنگ، و سیاست، و اقتصاد و ... در دست آنان و نزدیکان و وابستگان آنان است.

امام سجاد «ع»:

- ... یا زراره! الناس فی زماننا علی ست طبقات: اسد، و ذئب و ثعلب، و کلب، و خنزیر، وشاه؛ فاما الاسد فملوک الدنیا یحب کل واحد منهم ان یغلب و لا یغلب. و اما الذئب فتجارکم یذمون اذا اشتروا و یمدحون اذا باعوا، و اما الثعلب فهولاء الذین یأکلون بادیانهم و لا یکون فی قلوبهم ما یصفون بالسنتهم؛ و اما الکلب یهر علی الناس بلسانه و یکرهه الناس من شر لسانه، و اما الخنزیر فهولاء المخنثون و اشباهم لا یدعون الی فاحشه الا اجابوا، و اما الشاه فالذین تجز شعورهم و یؤکل لحومهم و یکسرهم عظمهم. فکیف تصنع الشاه بین اسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر (۱).

- ... ای زراره! مردمان در روزگار ما (۲) بر شش طبقه اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند. شیر، پادشاهان دنیایند که هر یک دوست دارد (بر همه) چیره باشد و کسی بر او چیره نگردد. گرگ بازرگانان شما هستند که هر گاه (کالایی را بخواهند) بخرند آن

ص: ۳۷۷

۱- ۵۴۴. بحار ۱۰: ۷۰ و ۲۲۵: ۶۷؛ الحیاه ۲۹۶: ۳.

۲- ۵۴۵. واضح است که این تقسیم اختصاص به روزگار آن امام (نیمه دوم سده ی اول هجری) ندارد، و هم اکنون و در این روزگار وضع بسی بدتر و دردناکتر از آن دوران است.

را نکوهش می کننـد، و هر گـاه خواسـتند بفروشـند سـتایش. روبـاه کسانینـد که از راه دینشان نان می خورنـد و آنچه بر زبان توصـیف می کنند در دلهاشان نیست. سگ کسانیند که با گفتار خود بر مردم زوزه می کشـند، و مردم از آنان از شـر زبانشان متنفرنـد. خوک این نامردان و امثال آنانـد که بر هر کار زشت و پلیدی فراخوانده شوند پاسخ می گویند. و گوسـفند کسانیند که پشـمها شان را می چینند، و گوشتها شان را می خورند، و استخوانها شان را می شکنند. آیا گوسفند! در میان (چنگال) شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه بکند؟

این تعلیم بلند و انسانی، تصویری نمادین (سـمبلیک) از جامعه ی آکل و مأکول سرمایه داری و تکاثر طلبی به دست می دهد. تعبیر امام: «فی زماننا»، اشاره به عصـر زنـدگی امام چهارم است، که فساد و زر و زور و تزویر بر آن حاکم شده بود، و زمینه ها و علـل و عوامـل تقسـیم جـامعه به دو طبقه ی مرفه و محروم پدیـد آمـده و جـامعه ی طبقاتی به مفهوم سـرمایه داری، تشـکیل گردیـده بود. این ویژگیها در همه ی اجتماعات و عصـرها پدیـد می آید در صورتی که، فساد، ظلم، و اسـتثمار و خیانت و ... رواج گیرد، و گرایشها مادی باشد، و بر محور سود پرستی و سرمایه داری بچرخد، و جامعه از معیار حق و عدل روی بر تابد و به معیار باطل و ظلم روی آورد چنان که در جامعه ی سرمایه داری چنین است.

طبقات، در اجتماعات فاسد و ستمگر ویژگیهایی دارد، که در طول تاریخ، در عین حال که شکل آن تغییر یافته و رنگ عوض کرده است، لیکن ماهیتی همسان داشته و دارد.

در سخن امام سجاد «ع»، جامعه به دو طبقه حاکم و محکوم اقتصادی تقسیم شده است:

۱- طبقه آکل و ستم پیشه (که دارای پنج بخش است).

۲- طبقه مأکول و ستم دیده (گوسفند در تعبیر حدیث).

مظهر اصلی طبقات، گرگ و گوسفند است که در اجتماعات امروزی طبقه ی سرمایه دار و توده های محروم را دربر می گیرد. از تعبیر امام در پایان حدیث: «گوسفند میان این چند طبقه چه کند؟» آشکار می گردد، که منظور از این تعبیر توده های نجیب و انسان جامعه هستند که همواره مورد ستم بوده اند، و نیروها و قدرتهای گوناگون، با نام و نشانهای مختلف - و چه بسا ظاهر الصلاح - بر آنان تحمیل و ظلم روا می داشته اند. و اینکه امام سجاد «ع»، طبقه ی بازرگان را «گرگ» (ذئب) خوانده است، خود حکایت می کند از نزدیکی این طبقه با توده های مردم، و ظلم و ستم پیاپی و همیشگی این طبقه نسبت به دیگران، چه اینکه گوسفند در بیابان همواره با ستم گرگ روبرو است و در معرض این خطر هست. خطرات دیگری نیز ممکن است حیوان را تهدید کند، لیکن خطر دائم و همیشگی گرگ است که به میان گله می آید، و نه به اندازه ی خوراک خود، بلکه بر اصل خصلت حرص و آزمندی، چند گوسفند را خفه می کند و یکی را می درد و می خورد. بر توده های مردم همواره - با چنین شیوه ای - ستم می رود.

روشن است که برای تداوم این زندگی استثماری و این روابط آکل و مأکولی، تشکیل نظام و حکومتی متناسب لازم است، و برای تحقق چنین نظامی، وجود چهار طبقه ی دیگر ضروری است.

نخست: نظام سیاسی و حکومتی زور مدار، که از این طبقه به شیر تعبیر شده است. پادشاهان و زمامداران در جامعه های یاد شده، پشتوانه ی اصلی نظام آکل و مأکول و استثمارینند، و هر یک می خواهد بر همه چیره گردد. و این خصلت و سرشت برتری طلبی و استکباری این دسته است.

دوم: دستگاه تبلیغاتی تزویر گر، که از آن به روباه (ثعلب) تعبیر شده است که سمبل تزویر و نیرنگ است. دستگاه یاد شده در استمرار حاکمیت نظام و تداوم روابط اکل و مأکولی اساسی ترین نقش را دارد، و مهمترین ابزار آن، تزویر

و تخدیر افکار و تحریف فرهنگ و مذهب در جامعه است، که به سود طبقه ی حاکم این تزویر ها و تخدیر ها را به کار می برد. این گروه کسانیند که دین را وسیله ی زندگی قرار داده اند (طبق تعبیر حدیث)، و همواره زبان و دلشان دوتا است، با زبان چیزهایی می گویند، و از انسان محروم و حقوق او دم می زنند، و به نکوهش ظلم و بیداد لب می گشایند، لیکن در دل با ستمگران و غاصبان حقوق انسانها می سازند، و زندگی همسو با زندگی آنان دارند.

در توضیح این فراز از سخن امام سجاد «ع»، کلام والا و ارزنده و حیات بخشی از حضرت امام حسین «ع» درباره تزویر گران می آوریم، تا روشنی بخش صفحات این کتاب و بیانگر مسائل مطرح شده در این بخش باشد:

امام حسین «ع»:

- فیما خاطب به علماء الامه و عیرهم: ... ثم أنتم أیتها العصابه عصابه بالعلم مشهوره و بالخیر مذکوره ...

فاما حق الضعفاء فضیعتم ... فاسلمتم الضعفاء فی ایدیهم، فمن بین مستعبد مقهور، و بین مستضعف علی معیشته مغلوب ...

و العمی و البکم و الزمنی فی المدائن مهمله لا ترحمون ... و بالادهان و المصانعه عند الظلمه تأمنون ... (۱).

- در خطاب به علمای امت و عیب جویی از ایشان: شما ای گروه، گروهی که به علم شهرت دارید و به نیکی از شما یاد می کنند ... حق ضعیفان را شما ضایع کردید ... ضعیفان را به دست جباران سپردید، که یا همچون برده مقهور باشند، یا همچون مستضعفی که برای امور زندگی در دست آنان اسیر است ... کوران و گنگان و بیماران زمینگیر در شهرها به حال خود رها شده اند و هیچ به حال

۱- ۵۴۶. تحف العقول / ۱۷۱ و ۱۷۲؛ الحیاه ۱۳۰: ۲.

آنان رحمت نمی آورید ... به سازش کاری و مداهنه با ستمگران دل می بندید و به آن آرام می گیرید ...

این دو حدیث از امام حسین «ع» و امام سجاد «ع»، در ترسیم چهره ی تزویر گران تاریخ همسان است: آنان که باید به حمایت از محرومان برخیزند، به زر اندوزان روی می آورند و چشم به دنیای آنان می دوزند و مبانی دین را به نفع سرمایه داری و دنیا خواری توجیه و تبلیغ می کنند.

سوم: هوچی گران حمله ور. از این طبقه، به «سگ» تعبیر شده است. شاید «سگ» مظهر دفاع های هوچی گرانه و تهدید آمیز در نظامهای سرمایه داری باشد، که با ابزار و وسائلی چون: روزنامه، فیلم، رسانه های گروهی، و دیگر منابع تبلیغی و خبری، می تواند از کاهی کوهی بسازد، و کوهی را کاه جلوه دهد. با این ابزار است که نظام سرمایه داری همراه ابزار قدرت و تهدید خود را در سطح زمین گسترانیده و در دورترین نقاط مسکونی انسان و در درون خانه ها و کاشانه ها نفوذ کرده است. و شیوه ی خوردن و پوشیدن و خانه سازی و شهر سازی و آموزش و پرورش و ذوق و هنر و فرهنگ جامعه ها را - مناسب با سود جویی هایی خویش - به همه تلقین کرده است. نظامها و مکتبهای فکری و حکومتهایی را که در خدمت سرمایه داری است، با هوچی گری و القاآت واهی به عرش برین می رساند، و نظامها و ایدئولوژیها و حکومتهای مخالف را به ناشایسته ترین شکل معرفی می کند و انواع تهمتها و برچسب ها را به آنان می زند. این طبقه (سگان انسان نما)، دو نقش را به سود سرمایه داران بر عهده دارند:

۱- حفظ ژست طاغوتی و شکوه ظاهری و استکباری آنان. سرمایه داران بدین وسیله، باطن پوک و پوشالی خود را می پوشانند، همانند پارس کردن سگ که تو خالی و بی محتوا است، و در عین حال نگرانی و بیمی پدید می آورد. (ویهر علی الناس بلسانه - برای ترس مردم زوزه می کشد).

ص: ۳۸۱

۲- تهدید و ارعاب مردم و واداشتن آنان به تسلیم و سازش، به کمک هوچی گری، اتهام، تهدید، شایعه سازی و فریب دادن افکار عمومی، برای تن دادن به مردم به هر گونه ظلم و استثمار و آزار و تحمیل (یکرهه الناس من شر لسانه - مردم از شر زبانشان متنفرند).

چهارم: فحشا گستران. این طبقه، گسترنده ی فساد و فحشا و کامروایی بی بند و بار است که با تعبیر خوک (خنزیر) مشخص شده است. فحشا و فساد یکی از ابزار ضروری نظامهای سرمایه داری از لوازم جدایی ناپذیر زندگی اشرافی و تکاثری و اترافی است. سرمایه داری جامعه را به فساد و تباهی سوق می دهد تا بازار مصرف و مد پرستی و شکم بارگی رونق یابد، و محصولات لوکس و تولیدات غیر لازم، بلکه زیان بار و فساد انگیز کارخانه های آنان، به فروش برسد. نکته ی دیگر اینکه نسل شهوت باره و غوطه ور در مصرف و لذت، به سرنوشت خویش و جامعه نمی اندیشد، و از هدفداری و فداکاری و انقلاب و مبارزه روی گردان است. و بدین گونه راه حاکمیت زر و سرمایه و حامیان آن بر جامعه باز می شود و با مانعی برخورد نمی کند.

فساد به معنای عام آن که انواع شاد خواری، رفاه طلبی، لذت پرستی شکم بارگی، شهوترانی و ... را شامل می گردد، از جمله ی هدفهای سرمایه داری نیز هست، زیرا که سرمایه داری به ارزشهای والا و انسانی، اصول اخلاق، معنویت، فداکاری، ایثار و گرایشهای معنوی نمی اندیشد، و چنین اصول و معیارهایی را باور ندارد. از اینرو به آنچه ضد ارزشهای یاد شده است دامن می زند تا سراسر جامعه را فراگیرد، و خود نیز بیشتر به تمایلات خود برسد. در جامعه ی صالح و انسانی، امور تحت نظارت و کنترل دولتهای مردمی است با انواع فاسد ها بصورت جدی مبارزه می کنند، عشرتکده ها، می خانه ها و دیگر مراکز فساد و عیاشی را بر می چینند و دست مترفان و دنیا داران را از رسیدن به این مقاصد کوتاه می کنند.

باری، این طبقات ستم پیشه و منحرف، همه بر گرد محور ثروت و سرمایه، متحد می شوند، و جوهر راه و کار آنان را زر و سرمایه می سازد، و طبق حدیثی بسیار گویا از امام علی «ع»، اینان به رهبری و پیشوایی سرمایه تن می دهند:

امام علی «ع»:

- انا یعسوب المؤمنین، و المال یعسوب الفجار (۱).

- من رئیس و امیر مؤمنانم و مال رئیس و امیر بدکاران.

سید رضی می گوید: «معنای این سخن اینست که مؤمنان از من پیروی می کنند و بدکاران از مال، چنان که زنبوران عسل از ملکه ی خود (یعسوب) فرمان می برند». (۲) گوسفندان که تعبیری از نجابت و اصالت توده های مردم است، قربانی مطامع و شهوت پرستی های طبقات دیگر - که بر محور مال و سرمایه گرد آمده اند - می شوند: (و اما الشاه فالذین تجز شعورهم و یؤکل لحومهم - گوسفندان کسانیند که پشمها شان چیده و گوشتها شان خورده و استخوانها شان شکسته می شود).

و این همان واقعیتی است که امروز در اجتماعات سرمایه داری بطور ملموس مشاهده می شود. حال با این وضعیت و در میان این اهرمهای فشار و این همه کند و زنجیر، توده ها مظلوم انسان چه کنند؟ و چگونه به زندگی جانگاه و توان فرسا و هستی سوز خویش ادامه دهند؟ و همین چه باید کردها و چگونگی ها، سرگذشت غمبار زندگی انسان را تشکیل می دهد، و غمنامه ی تاریخ را می سازد: «فکیف تصنع الشاه بین اسد و ذئب و ثعلب و کلب و خنزیر - گوسفندان در میان (چنگال) شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه کند؟» و این بود بیان ژرف و انسانی امام علی «ع» و امام سجاد «ع»، درباره ی دو نوع طبقه بندی و دو نوع صنف، در جامعه ی بشری، که یکی در جامعه ی عدل اسلامی است، و بر محور تخصص ها

۱- ۵۴۷. نهج البلاغه / ۱۲۳۶؛ الحیاه ۱۰۶: ۴.

۲- ۵۴۸. نهج البلاغه / ۱۲۳۶؛ الحیاه ۱۰۶: ۴.

و شغلها و کارآیی های گوناگون دور می زند، و دیگری بر محور زر و زور و تزویر می چرخد، و بر پایه ی ستم، فساد، ظلم، استثمار، استکبار، تکاثر، اسراف و ... استوار است.

کلام امام رضا «ع» نیز درباره ی گردش ثروت در دست طبقه ی و گروهی خاص، این طبقه بندی ظالمانه را در جامعه سرمایه داری تبیین می کند. کلام یاد شده در فصل: «ره آوردهای شوم سرمایه داری (۱)» آورده شد. یکبار دیگر در این مناسبت، کلام امام ژرف نگریسته شود. امام رضا «ع» در آن کلام، تقسیم جامعه به دو طبقه ی اقلیت مترف و اکثریت محروم را روشن می سازند، و آن را شیوه ای برخلاف حاکمیت اسلام و عدالت، و از ویژگیهای حکومتهای باطل و فاسد، می شمارند.

از مجموعه ی گفتار این بحث و منابع آن (به ویژه ی حدیث امام رضا «ع» درباره ی کیفیت گردش ثروت)، نیک روشن گردید که تقسیم ناهنجار جامعه به دو طبقه ی دارا و نادار، امری طبیعی، جبری و الهی نیست، بلکه برخاسته از بیداد انسانها و حکومتهای طاغوتی و ضد مردمی است و به تعبیر احادیث از «ذنوب الأغنیاء» است)؛ زیرا که در آموزشهای رضوی گردش ثروت در میان طبقه ای خاص، از شیوه های غلط حکومتهای ستمگر و باطل تاریخ شمرده شد، بویژه با توجه به مورد کلام امام که خطاب به مأمون است، و در مقام بررسی برنامه های دین و بیان اسلام خاص.

تأثیر سرمایه داری در روابط انسانی و بعد معنوی (اخلاق سرمایه داری)

اشاره

امام رضا «ع»:

- لا یجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شدید، و امل طویل، و

۱- ۵۴۹. ص ۳۲۴ همین کتاب.

حرص غالب، و قطیعه الرحم، و ایثار الدنیا علی الاخره (۱).

- مال دنیا جمع نشود مگر در سایه ی پنج خصلت:

۱- بخل زیاد.

۲- آرزوهای دراز.

۳- آزمندی چیره (بر انسان).

۴- ترک صله ی رحم (و رسیدگی به بستگان تنگدست).

۵- دنیا دوستی و فراموش کردن آخرت.

بحث از اخلاق سرمایه داری در این کتاب، به این مناسبت است که پدیده ی شوم سرمایه داری، و به تعبیر قرآن کریم «تکاثر» و «اتراف» و «استکبار»، نخست پدیده ای روحی است که از خوی و خصلت و شیوه ی تفکر و اخلاق باطنی و درونی انسان سرچشمه می گیرد. از اینرو برای شناخت ماهیت این پدیده، حتی به عنوان موضوعی از موضوعات اقتصادی و مشکلی از مشکلات اجتماعی، باید به روان و باطن آدمیان سر زد، و انگیزه ها و علل و عوامل فکری و درونی موضوع را بررسی کرد. بنابراین، مشکل سرمایه داری - چون دیگر مسائل و مشکلات - در درجه ی نخست، به خود انسان بازمی گردد و با مجموعه ی نظام فرهنگی، تربیتی و اخلاقی آدمی درآمیخته است، و سپس به جامعه کشیده می شود. همین موضوع، معیار تمایز بنیادین میان بینش اسلام و بینش مارکسیسم را، در بررسی پدیده سرمایه داری و مسائل مالی، روشن می سازد. در مکتب مارکسیسم به نقش انسان و انگیزه های درونی و سرشت های اخلاقی او توجه نشده، و انسان به عنوان مشکل نخستین مطرح نگشته است؛ لیکن اسلام انسان گرا است، و در هر مشکلی نخست به سراغ انسان و اندیشه ها و روحیات او می رود، و خاستگاه اصلی کجروی و

۱- ۵۵۰. عیون اخبار الرضا «ع» ۲۷۶: ۱؛ خصال ۲۸۳: ۱؛ الحیاه ۴۹: ۴.

انحراف را در وجود او می جوید، و برای تداوی هر بیماری اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... به تربیت انسان و تهذیب اخلاقی او می پردازد.

در بررسی ساز و کار (مکانیسم) رشد ناموزون و تصاعدی ثروت، و ظهور پدیده ی تکاثر و پدید آمدن سرمایه داریهای کلان، به خلق ها و سرشت هایی برمی خوریم که عوامل اصلی ثروت اندوزی های آزمندانه ی سرمایه داری و تکاثری است.

ابزار تولید، زمین، آب و دیگر منابع مولد ثروت، هنگامی که در دست انسانهای آزمند و پول پرست قرار گرفت، به ابزار استثمار و ظلم و تشکیل طبقات اقتصادی تبدیل می گردد. از اینرو، در بخش ویژه ی سرمایه داری از دیدگاه امام رضا «ع»، به شناخت اخلاق سرمایه داری می پردازیم. سخن امام را در آغاز این بخش آوردیم و نگریستیم که امام خصلت هایی را که زمینه ی اصلی گرد آمدن ثروت است بررسی کردند، و با بیانی ویژه که مفید حصر و انحصار و حتمیت است (یعنی «نفی و استثنا»)، ثابت کردند، که وجود این خصلت ها در انسان، سرچشمه ی اصلی فساد در روابط مالی و ستم و بی عدالتی اجتماعی است.

در اسلام، مبارزه ای عمیق و گسترده علیه مال پرستی و زر اندوزی صورت گرفته است، که افزون بر انهدام پایگاههای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی متکاثران، پایگاههای فرهنگی و اخلاقی آن را نیز ویران می سازد، و محیط اجتماعی و اخلاقی را در جهت ضد تکاثر طلبی و اشرافی گری هدایت می کند. اینکه در آیات قرآن با بسیاری از احادیث، در مورد مسائل مالی و اقتصادی، بر اخلاق تکیه می شود، به معنای اخلاقی کردن مبارزه علیه سرمایه داری و مال اندوزی نیست؛ بلکه در جهت گسترش دامنه ی این مبارزه و عمیق بخشیدن به آن است. در پرتو این بینش جامعه ی اسلامی، در دامنه فرهنگ و ضد تکاثری اسلامی و معیارهای ضد اشرافی گری رهبران آن، به ژرفایی آثار مرگبار و مفاسد فراوان جمع ثروت و تکاثر و کنز و اتراف و اسراف و ... پی می برد، و اخلاق سرمایه داری و نظام ارزشی آن مردود و محکوم می گردد. و ارزشهای الهی و اخلاق اسلامی جای آن

را می گیرد. در پرتو توجه به انسان – به عنوان محور اصلی هر تحول و حرکت – جنبش ضد سرمایه داری و مبارزه با تکاثر، از درون جامعه و ژرفای روان انسانها سرچشمه می گیرد.

بدین جهت است که از دیدگاه اسلام و اسلام شناسان واقعی (ائمه طاهرین «ع»)، مبارزه با تکاثر منحصر به توسل به زور و اعمال قدرت نیست (چنانکه در نظامهای مادی اندیش چنین است (۱))، بلکه مبارزه ای مکتبی و مرامی صورت می گیرد که در زمینه ی همه ی ابعاد مادی و معنوی حیات انسان جریان دارد. اسلام با پیرایش درون و باطن انسان از گرایشهای سود جویانه و مال پرستانه، به پیرایش جامعه از این نابسامانی بزرگ می پردازد، و در چهارچوب کتاب و میزان، (۲)، حدید و ابزار قدرت را نیز به کار می برد، چه به هر حال کسان بسیاری یافت می شوند که جز با شمشیر به راه باز نمی گردند.

اینکه در این بخش، با استفاده از کلام امام رضا «ع»، به بررسی اخلاق سرمایه داری می پردازیم:

خوی و خصلت هایی که در تعالیم امام، بویژه حدیث یاد شده در آغاز این بخش آمده است، همان خوی و خصلتهای تکاثر گرایان و مترفان و مسرفان و مستکبران است. و هر یک از این خصلت ها، باز دارنده ی انسان است از رسیدن به هر کمال معنوی و رشد اخلاقی و ارزشهای والای انسانی و قرب به خدا.

اکنون دو حدیث دیگر از امام رضا «ع» می آوریم، که در عین حال که

۱– ۵۵۱. البته مبارزه ی آنها هم با تکاثر و تجمع مال در دست مردم است، نه مطلق تکاثر و تجمع مال.
۲– ۵۵۲. اشاره است به این آیه: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط، و انزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس ... – ما فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با ایشان کتاب و ترازو نازل کردیم، تا مردمان به عدالت بر پای ایستند؛ و آهن را فرو فرستادیم که هم در آن نیرویی کوبنده و سخت (و ابزار کارزار برای بر پا داری عدالت و نگهداری آن) است و هم سودهایی برای مردمان ... ». سوره ی حدید (۵۷): ۲۵.

چگونگی جریان اموال و اقتصاد ناسالم جامعه را تبیین کرده است، به فساد اخلاقی و گرایشهای غیرانسانی نیز نظر دارد:

امام رضا «ع»:

- ... و عله تحریم الربا بالنسیئه لعله ذهاب المعروف ... و رغبه الناس فی الربح و ترکهم ... صنایع المعروف ... (۱).

- علت تحریم ربـا در نسـیه، برای از دست رفتن نیکوکـاری است (در صورت ربا گرفتن) ... و گرایش مردم به سود خواری و رها کردن کارهای نیک ...

امام رضا «ع»:

- (فیما کتبه للمأمون فی بیان «محض الاسلام»،) ... و البراءه من اهل الاستئثار ... (۲).

- (از اسلام خالص است) بیزاری از کسانی که اموال را منحصر به خود می کنند ... (۳).

در پرتو این تعالیم رضوی، به این خوی ها و خصلت ها در اخلاق سرمایه داری دست می یابیم:

أ- گرایش به سود جویی و سود پرستی، در برابر طلب پاداش و قرب الهی.

ب - ترک نیکوکاری و انجام دادن کارهای انسانی، در برابر اقدام به کار نیک و خیر و احسان.

ص: ۳۸۸

۱- ۵۵۳. علل الشرایع ۴۸۳: ۲؛ عیون اخبار الرضا «ع» ۹۴: ۲ با اندکی اختلاف؛ الحیاه ۴۰۵: ۵.

۲- ۵۵۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۲۶: ۲.

۳- ۵۵۵. این دو حدیث در بخش، دهم «پدیده ی سـرمایه درای» بند ۲: ربا خواری و بنـد: استئثار مساوی خاصه خواهی، آمده است. در آن بخش از زاویه ی دو موضوع اقتصادی و دو شـیوه از روشـهای سرمایه داری برای رشد ثروت بدان نگریسته شده. و در اینجا به عنوان دو خوی و اخلاق در طبقه ی اشراف و سرمایه دار مطرح گردیده است.

ج – ترک صله ی رحم و بریدن از خویشاوندان و گسستن پیوندهای رحمی و خویشاوندی، در برابر صله ی رحم و تحکیم پیوندهای یاد شده و رسیدگی به ارحام و رعایت تعهد های فامیلی.

د– بخل و خست، در برابر انفاق و گشاده دستی و سخاوت.

ه – حرص و آزمندی مسلط بر انسان، در برابر حرص نزدن و گذشت کردن.

و– آرزوهای دور و دراز داشتن، در برابر واقع بینی و استفاده ی صحیح از فرصت عمر و آزاد شدن از قید و بند خیالات و خواسته های واهی.

ز– انحصار طلبی و خود پرستی، در برابر نوع دوستی و توجه به نیاز دیگران (استئثار در برابر ایثار).

ح– ترک تعهد و مسؤولیت شناسی.

ط– انتخاب دنیا و خواسته های دنیوی و فراموش کردن آخرت و آمادگی برای آن.

اینها محورهای اصیلیی بود که از تعالیم امام رضا «ع» آموختیم. اکنون به تبیین کوتاه، و فشرده ی یکایک این خصلتهای اهریمنی، که اصول اخلاق سرمایه داری است، می پردازیم:

گرایش به سود جویی و سود پرستی (رغبه الناس فی الربح)

این فراز از کلام، که در آغاز بحث از پدیده ی سرمایه داری آمده در اینجا به عنوان یک سرشت اخلاقی مورد بررسی قرار می گیرد.

اخلاق در نظام سرمایه داری، بر محور سرمایه و سود دور می زند و زیاد شدن پول رشد ثروت، معیار عمل و انتخاب است. متکاثران و مترفان در همه ی مسائل زندگی، مادی فکر می کنند، و در جهت گیری های فردی و گروهی بینشی مادی دارند. هر گونه سرمایه گذاری و تولید و توزیعی را با انگیزه ی سود و سود آوری انجام می دهند. انگیزه ی خدمت به خلق، رفع نیازهای فردی و اجتماعی، یا هدفهای برتر معنوی

ص: ۳۸۹

و الهی برای ایشان - بطور غالب - مطرح نیست.

در بیان علل تحریم ربا، در حدیث رضوی، آمده بود که در ربا خواری، گرایش به سود و سود پرستی وجود دارد و معیارها و ارزشها همه مادی است، و معیارهای اخلاقی و انسانی در کار نیست. مردمان در نظام تکاثری ربوی و اقتصاد آزاد سرمایه داری، تنها به فزونی سود و رشد سرمایه می اندیشند.

قرآن کریم چه نیک ترسیم کرده است گرایشها و گزینشهای این طبقه از انسانها را:

- زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذهب و الفضه و الخیل المسومه و الانعام و الحرث، ذلک متاع الحیوه الدنیا و الله عنده حسن المآب (۱).

علامه ی مجلسی می گوید: «بدان که کانون هوای نفس پنج چیز است که خداوند - عز و جل - آنها را در این آیه گرد آورده است: «انما الحیاه الدنیا لعب و لهو و زینه و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد ... (۲).

- بی تردید زندگی دنیا:

۱- بازیچه است، و

۲- سر گرمی، و

۳- زینت و زیور، و

۴- فخر فروشی بر یکدیگر، و

۵- زیاده خواهی در مال و فرزند».

و مواردی که این امور از آنها پدید می آید هفت چیز است که در این آیه

ص: ۳۹۰

۱- ۵۵۶. سوره ی آل عمران (۳): ۱۴.

۲- ۵۵۷. سوره ی حدید (۵۷): ۲۰.

شریفه گرد آمده است: «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر و المقنطره من الذهب و الفضه و الخیل المسومه و الانعام و الحرث ... (۱).

- تمایل به شهوات و امیال در نظر مردمان جلوه یافته و مطلوب قرار گرفته است، یعنی

۱- زن، و

۲- فرزند، و

۳- طلای فراوان، و

۴- نقره ی فراوان، و

۵- اسبان نشاندار ممتاز، و

۶- دام و رمه، و

۷- کشت و زراعت و باغ ...

در صورتی که اینها همه کالای زندگی دنیا (ی فانی) است، و سرانجام نیک و عاقبت خوب نزد خداوند است» (۲).

بنابراین، نخستین گام انحرافی - که آخرین آن نیز هست - نفوذ انگیزه ی سود پرستی و اصالت سرمایه است در بینش آدمی.

ترک نیکوکاری و انجام دادن کارهای انسانی

افراد در اثر گرایش به سود پرستی و عشق به ثروت و ارزشهای مادی گرایانه ی سرمایه داری، نیکی و نیکوکاری نسبت به انسانها و مدد رسانی اجتماعی را از دست می دهند، و به انسان و جامعه و حق و عدالت و اخلاق و فضیلت از همین دریچه می نگرند، و از کارهای نیک که باید انجام یابد و به زندگی انسانها سامان ببخشد، روی بر میتابند، و بدینسان «معروف»، که تعبیری کلی و گویا از همه ی کارهای نیک انسانی و محور اصلی روابط درست و مردمی است، از اجتماع

۱- ۵۵۸. سوره ی آل عمران (۳): ۱۴.

۲- ۵۵۹. بحار ۲۹: ۷۳.

رخت برمی بندد، و جامعه به جنگل حیوانات تبدیل می شود، و روابط انسانها، به صورت روابط جنگلی درمی آید.

در احـادیث مربوط به مال، بر کلمه ی «معروف» زیاد تکیه شـده است. «معروف» در برابر «منکر» است، و مفهوم عام و گسترده ای دارد، و همه ی نیکیها و کارهای با ارزش انسانی را در جریان مصـرف اموال می رساند. تکیه بر این مفهوم در مسائل مالی، روشـنگر این اصل است که ضوابط اقتصادی و روابط مالی در جامعه ی اسـلامی، بایـد در جهت خیر و «معروف» باشـد، نه در راه فسـاد و «منکر». و این چگونگی بطور دقیق بـا معیارهای سـرمایه داری تضاد دارد؛ زیرا که در نظام سـرمایه داری، اموال، از مسـیر «معروف» خـارج می گردد و به مسـیر «منکر» کشـیده می شود. انفـاق و ایثـار و رفع نیـاز نیازمنـدان، معروف و کار نیک است، و تکاثر و انباشتن ثروت و بخل و ربا خواری و ... از روشنترین نمونه های «منکرات» و زشتیها و پلیدیها است.

از امام صادق «ع» سـخنی بسـیار عمیق و بلنـد نقل شده است که ابعاد مختلف سـیر مال را در دست مردم ترسـیم می کند، و در این حدیث نیز تعبیر «صنایع المعروف»، به کار رفته است مانند حدیث امام رضا «ع»:

امام صادق «ع»:

- ان من بقاء المسلمين و بقاء الاسلام، ان تصير الاموال عند من يعرف فيها الحق، و يصنع المعروف، و ان من فناء الاسلام و فناء المسلمين ان تصير الأموال فى ايدى من لا يعرف فيها الحق، و لا يصنع فيها المعروف (۱).

- بی تردیـد پایداری مسـلمانان و اسـلام در اینست که اموال نزد کسانی باشد که حق را در اموال بشناسـند و به معروف در آن عمل کنند. و بیگمان نابودی اسلام و مسلمانان هنگامی است که

۱- ۵۶۰. وسائل ۵۲۱: ۱۱؛ وافی ۲(م ۶) / ۶۲؛ الحیاه ۹۸: ۳.

سرمایه ها در دست کسانی قرار گیرد که نه حق را در آن بشناسند و نه به معروف و نیکی تن دهند.

پایداری اسلام به جریان درست اموال بستگی دارد. و جریان درست مال در صورتی است که اموال در دست کسانی باشد که به حق و «معروف» در اموال عمل کنند. و نابودی اسلام و مسلمانان نیز از همین نقطه است، که اموال در دست کسانی باشد که به حق تن ندهند و به «معروف» در مسائل مالی عمل نکنند.

در حدیث امام صادق «ع»، برای بقا و فنای اسلام و جامعه ی اسلامی دو محور معرفی شده است: محور نخست شناخت حق در اموال و رعایت آن. محور دوم، عمل به «معروف» و ادای نیکوکاری به وسیله ی اموال.

شناخت حق در اموال، حضور جدی روابط عادلانه ی اقتصادی در میان همه ی قشر های جامعه است: کشاورز، کارگر، کارمند، بازاری، معلم، نظامی و همه ی طبقات شغلی، که باید همه در روابط اقتصادی، طبق حکم حق و قانون عدل رفتار کنند، و هیچ گونه ظلم و استثماری در کار نباشد. این در بعد حقوقی است. و در بعد تربیتی، ملاک عمل به اصل «معروف» است در مال، یعنی پس از رعایت اصول عدالت اجتماعی و حق و حقوق افراد، اشخاص به تعهدها و مسئولیتهای اجتماعی در برابر یکدیگر عمل کنند، و به مسئولیتهای فراوان دیگر تن دهند، تا در کنار و گوشه ی جامعه محتاج و نیازمندی دیده نشود و در هیچ نقطه ای از اجتماع، خلأ اقتصادی بر جای نماند.

آنچه از کلام ژرف امام رضا «ع» مفهوم گشت این بود که روی آوردن مردمان به سود خواهی و سود خواری و پول پرستی، که در سیستم ربوی و اقتصاد آزاد در جامعه ی سرمایه داری محور اصلی است، جامعه را از رعایت حق و عدل و معیارهای انسانی و اخلاقی بازمی دارد. و همین مطلب در سخن امام صادق «ع» نیز گفته شده است. در علل تحریم ربا نیز احادیثی رسیده است که مانند حدیث

امام رضا «ع»، از جمله ی علل تحریم، ترک «معروف» شمرده شده است:

امام باقر «ع»:

- انما حرم الله الربا لئلا یذهب المعروف (۱).

- خداوند ربا را تحریم کرد برای اینکه کار نیک (و نیکوکاری) از میان نرود.

امام صادق «ع»:

- انما حرم الله - عزوجل - الربا لئلا تمتنعوا عن اصطناع المعروف (۲).

- خداوند ربا را حرام کرد تا شما از انجام دادن کارهای نیک سرباز نزنید.

طبق این آموزشها، بطور کلی و بدون استثنا، جریان اموال در جامعه، یا در چهار چوب حق و حقوق است، یا در چهار چوب «معروف»؛ و این هر دو تضمین کننده ی عدالت اجتماعی و به سامانی اقتصاد در اجتماع است. بیرون از این دو قلمرو، گردش ثروت در چهار چوب گنج کردن و انباشته نمودن و تحقق پدیده سرمایه داری و مال اندوزی است، و اینها همه در راه باطل و ظلم و «منکر» قرار دارد، و با اصول تعالیم اسلامی سازگار نیست.

ترک صله ی رحم (قطع ارتباط خانوادگی و خویشی)

در بینش سود پرستانه ی اقتصادی ربوی و تکاثری، روابط و پیوندهای خویشی و خانوادگی و زناشویی نیز - اغلب - بر اصل سود آوری استوار است. انسان مال اندوز به همه چیز و همه کس از دریچه ی بازده اقتصادی می نگرد. و این در حقیقت، رابطه با پول و سرمایه است نه رابطه با انسان. از اینرو می بینیم در چنین نظام هایی محبتها

۱- ۵۶۱. علل الشرایع / ۴۸۳ و ۴۸۲؛ الحیاه ۴۰۸: ۵ و ۴۰۹.

۲- ۵۶۲. علل الشرایع / ۴۸۳ و ۴۸۲؛ الحیاه ۴۰۸: ۵ و ۴۰۹.

و احساسها و عواطف خونی و رحمی نیز چندان انگیزشی ندارد، و انسانها به قطع رحم و گسستن پیوندهای خانوادگی روی می آورند. بسیار دیده شده است که در میان این افراد، بستگانی بسیار نزدیک و در عین حال تهیدست و فقیر وجود دارند، زیرا که در محاسبات اقتصادی، زیان آورند، و هزینه می خواهند و تولید کننده و سود آور نیستند.

سخن والای امام رضا «ع»، که در آن گسستن پیوند خانوادگی و ارحامی در ارتباط با جمع ثروت و مال اندوزی مطرح گشته است، روشنگر این اصل است که تعهد فامیلی و استحکام روابط خانوادگی، به پرداخت هزینه و مال مربوط است، و رفع نیازهای مادی ارحام منظور می باشد، و بسنده کردن به روابط اخلاقی و معنوی صرف بدون سرمایه گذاری مالی برای ایشان، عملی نیست، و اگر باشد عمل به اصل «صله ی رحم» نیست. و اینگونه کارهای بی اثر و بی محتوا ارزشی نمی تواند داشته باشد.

عالمان علم اخلاق، برای گسستن پیوندهای خویشی و ارحامی، دو منشأ ذکر کرده اند:

۱- دشمنی و کینه توزی.

۲- خود داری از مساوات و برابری در امور رفاهی و امکانات مادی (۱).

و این هر دو، بطور عمده، در میان سرمایه داران و در معیشت سرمایه داری حضور دارد، زیرا دشمنی و کینه توزی از رقابتهای مادی نشأت می گیرد، و خودداری از برابری نیز بر اساس عشق به مال و ثروت است.

صله ی رحم و برقراری پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی، در قرآن کریم و احادیث اسلامی بسیار بسیار مورد تاکید قرار گرفته است. در قرآن آیاتی در این زمینه آمده است، از آن جمله این آیه، که در آن، مسئولیت خانوادگی، در کنار

۱- ۵۶۳. جامع السعادات ۱۹۷: ۲.

تقوای الهی قرار گرفته است:

– و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام ان الله كان علیكم رقیبا (۱).

– بترسید از خدا كه به نام او سوگند خورده از یكدیگر چیزی می خواهید، و بپرهیزید از كوتاهی درباره ی ارحام، خدا همواره مراقب كردار و رفتار شماست.

پیامبر اكرم «ص»:

– ان اهل البیت لیكونون فجارا، تنمی اموالهم و یكثر عددهم، اذا وصلوا ارحامهم

– می شود كه خاندانی زشت كردار باشند و – با این وصف – اموالشان فراوان گردد، و افرادشان زیاد شوند، این به هنگامی است كه صله ی رحم كنند.

پیامبر اكرم «ص»:

– به روایت امام باقر «ع»: اوصی الشاهد من امتی و الغائب منهم و من فی أصلاب الرجال و أرحام النساء الی یوم القیامه، ان یصل الرحم، و ان كان منه علی مسیره سنه، فان ذلك من الدین (۲).

– به حاضران و غائبان امتم سفارش می كنم و آنها كه در نطفه ی پدران و رحم مادرانند تا روز رستاخیز، كه به پیوندهای خانوادگی متعهد باشند، اگر چه فاصله ی یك سال راه در میان باشد. بی تردید صله ی رحم بخشی از دینداری است.

۱- ۵۶۴. سوره ی نساء (۴): ۱.

۲- ۵۶۵. جامع السعادات ۲۰۰: ۲.

امام صادق «ع»:

- صله الرحم و حسن الجوار، یعمران الدیار و یزیدان فی الأعمار (۱).

- صله ی رحم و حسن همجواری، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می کند.

هسته ی نخستین اجتماع خانواده است، جامعه از واحد کوچکتری به نام خانواده تشکیل می گردد، و استواری و استحکام روابط اجتماعی، و کمیت و کیفیت روابط اجتماعی و چگونگی برخوردهای گروهی، به روابط خانوادگی بستگی دارد. خانواده و معیارها و ضوابط حاکم بر آن، آموزشگاه اصلی انسان برای زیست اجتماعی، و جهت بخش به حرکت گروهی اوست. بی تردید می توان گفت که جامعه، واحد بزرگتر و گسترده تری از خانواده و منعکس کننده ی چگونگی های داخلی خانواده ها است. اکنون این سخن پیامبر اکرم «ص» و امام صادق «ع» نیک روشن می شود، که تحکیم روابط خانوادگی و سامان بخشیدن به زندگی افراد خانواده و انجام دادن مسئولیتهای خانواده، کل جامعه را سامان می بخشد و پایداری و استواری اجتماع را موجب می گردد. فروپاشی و تزلزل نظامهای طبقاتی و سرمایه داری نیز از همین نقطه آغاز می شود. تبعیض ها و بی تعهدی ها نسبت به خانواده، موجب تبعیض و بی تعهدی نسبت به کل جامعه می گردد، و روابط عادلانه ی انسانی از کل جامعه رخت برمی بندد، و جامعه را به زوال و سقوط می کشاند.

بخل و خست

بخل و تنگ چشمی از خصلتهای اهریمنی و بیانگر سستی پایه های ایمان و عاریتی بودن آن است. بخیل قدرت حاکم بر کائنات را نمی شناسد و مالك و بخشنده ی حقیقی را باور ندارد، و امر و نهی آفریدگار و بخشنده ی نعمتها را فرمان

۱- ۵۶۶. جامع السعادات ۲۰۰: ۲.

نمی برد، و از هر تکلیف که نیاز به صرف هزینه و پرداخت مال و کالایی داشته باشد، سرباز می زند. و این خصلت اصلی مال اندوزان سرمایه دار است. اصولا ـ سرمایه های کلان در پرتو همین خوی ها و سرشت های زشت گرد می آید، و از همینجا اموال در یک نقطه انباشته می گردد.

در آیات و احادیث، از بخل بسیار نکوهش شده است. احادیث در این باره بسی فراوان است. سخن دیگری از امام رضا «ع» را می آوریم و سپس نمونه ای از آیات و احادیث دیگر را.

امام رضا «ع»:

- ایاکم و البخل، فانها عاهه لا تکون فی حر و لا مؤمن، انها خلاف الایمان (۱).

- از بخل دوری کنید، زیرا که آن، افت و بیماریی است که در انسان آزاده و دین باور به هم نمی رسد (زیرا که) آن مخالف ایمان است.

در این کلام امام، ناسازگاری بخل و ایمان مطرح گشته است. در قرآن کریم بخیل در شمار کافر ذکر شده است: (۲).

- الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل ... و اعتدنا للکافرین عذابا مهینا (۳).

- کسانی که بخل ورزند و مردم را به بخل فرمان دهند ... برای کافران کیفری خفت انگیز آماده کرده ایم.

ص: ۳۹۸

۱- ۵۶۷. بحار ۳۴۶: ۷۸.

۲- ۵۶۸. تفسیر القمی ۱۳۸: ۱.

۳- ۵۶۹. سوره ی نساء (۴): ۳۷.

در اینجا فهرست وار برخی از شاخه ها و فروع این خصلت (بخل، تنگدستی) را برمی شماریم:

۱- بخل، منشأ اصلی انحراف مال از موضع حیاتی و الهی آن است. موضع حیاتی مال، جریان آن در جامعه و نفع عموم است. بخیل با احتکار، و اندوختن و انباشتن سرمایه ها و مواد، مواهب الهی را از دسترس عموم دور می سازد و نیاز نیازمندان را بر جای می گذارد.

۲- بخل، انگیزه ی اصلی دوری و انحراف از هدفهای برتر معنوی و الهی، و روی آوری به هدفها و آرمانهای پست مادی و دنیایی است.

۳- بخل، عامل اصلی و درونی بی احساسی و بی تعهدی و سرباز زدن از مسئولیتهای اجتماعی و تکلیف هایی است که نیاز به صرف هزینه دارد.

۴- بخل، زمینه ی اصلی تزلزل و بی ثباتی در جامعه و واژگونی نظامهای اجتماعی است. به این بیان که کار اصلی بخل و بخیلان، احتکار، انباشتن و جمع اموال و ثروتها، نزد خویش است. و این روش به ضرورت موجب محرومیت و تهیدستی اکثریت در جامعه است. از این جریان، تضاد و دشمنی میان اقلیتی مترف و شاد خوار و اکثریتی گرسنه و محروم پدید می آید، و این تضادها و خصومتها به ستیز و جدال می انجامد، و سرانجام نظام و جامعه ی بخیلان و خود پرستان را واژگون می سازد. همواره یکی از اساسی ترین خاستگاه های اصلی دگرگونیها و فراز گرایی یا نشیب گرایی های اجتماعی همین امر است و این پیآمد حتمی خصلت بخل است که - بنابر تصریح حدیث - از ویژگیهای اخلاق سرمایه داری است. قرآن کریم چه زیباتر ترسیم کرده است این پیآمد را:

-ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و الله الغنی و انتم الفقراء و ان تتولوا یستبدل قوما

غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم (۱).

- اینک شما اشخاص دعوت می شوید که در راه خدا انفاق کنید، بعضی از شما بخل می کنند، و هر کس بخل کند نسبت به خود بخل ورزیده است، زیرا که خدا بی نیاز است و شما نیازمندانید، اگر پشت کنید (به برنامه های دین در اموال) به جای شما گروهی دیگر را بیاورد که مانند شما نباشند.

در آیه کریمه، مسائلی بیدارگر مطرح شده است: نخست اینکه جامعه مال اندوز و بخیل، در حقیقت از خود دریغ داشته و نسبت به خویشتن بخل ورزیده و جفا کرده است، زیرا که با بجای گذاشتن فقر و محرومیت، به تضاد اجتماعی و بی عدالتی دامن زده و جامعه ی خویش را ناآرام و متزلزل ساخته و رو به زوال برده و در نتیجه تیشه به ریشه ی خود زده است (۲).

دیگر اینکه جامعه ی بخیل، که اموال و ثروتها را نزد خویش انباشته است نابود می گردد، و نظام اجتماعی دیگری جایگزین آن می شود، و دوران «استبدال اجتماعی» پیش می آید که مانند آنان بخل ورز نباشند.

بنابراین، بخل صرف نظر از زیانهای فردی و معنویی که دارد و سبب بستگی به مادیات و دوری از معنویات می شود، که اینها همه اقدامی علیه «خود» شخصی انسان است، در سطح جامعه نیز زمینه ی دگرگونی و واژگونی نظامی است که بخیلان را تأمین داده و آسایش ایشان را فراهم آورده است. از این نظر نیز بخیل، نسبت به خود بخل ورزیده و از خویش دریغ داشته است.

۱- ۵۷۰. سوره ی محمد «ص» (۴۷): ۳۸.

۲- ۵۷۱. یا اینکه به معنای اخروی آن از خود دریغ داشته است زیرا که با انفاق در راه خدا، می توانست مال را برای آینده خود سرمایه گذاری کند و اکنون آن را صرف مسائلی کرده است که راه فنا و زوال می پوید و به کار او نمی آید.

پیامبر اکرم «ص» در کلامی والا و حیاتبخش از پیامدهای ویرانگر بخل پرده برداشته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- ان صلاح اول هذه الامه بالزهد و الیقین، و هلاک آخرها بالشح و الامل (۱).

- سامان یابی جامعه ی اسلامی، در آغاز کار، در پرتو زهد و یقین پدید آید و نابودی آن، در پایان، از بخل و آرزوها (ی دور و دراز) برخواهد خاست.

دل برگرفتن از بستگی های مادی و مال اندوزی و سرمایه داری، زهد است. و دین باوری و پای بندی به تعالیم آن یقین است. و این دو، عامل سعادت و شایستگی و پایداری و بقای هر امت و ملت است. امت اسلام در آغاز چنین بودند، و آزاده از قیود مادی و با ایمانی استوار، به گسترش آیین و مرام خویش پرداختند. و به فداکاریهای بزرگ دست یازیدند، و سامان یافتند. اما پس از دوره های نخستین به مال اندوزی و تکاثر طلبی روی آوردند، و به بیماری جامعه ی سرمایه داری گرفتار شدند. دل به دنیا بستند، و در برابر تکالیف و مسئولیتهای اجتماعی بخل ورزیدند، و در آرزوها و پندارهای دور و دراز غرق گشتند، و از عینیت ها و واقعیت های ملموس غافل شدند؛ این شد که معنویت و عقیده در ایشان رو به سستی نهاد و سرنوشت چنین قومی سقوط و نابودی است.

امام صادق «ع»:

- عن ابیه «ع»: ان علیا «ع» سمع رجلا یقول: الشحیح اعذر من الظالم. فقال: کذبت! ان الظالم یتوب و یستغفر الله و یرد الظلامه علی

۱- ۵۷۲. امالی صدوق / ۲۰۱؛ الحیاه ۵۰: ۴.

اهلها، و الشحیح اذا شح منع الزکاه و الصدقه، و صله الرحم، و اقراء الضیف، و النفقه فی سبیل الله، و ابواب البر، و حرام علی الجنه ان یدخلها شحیح (۱).

– از پدرش امام باقر «ع»: حضرت علی «ع» شنید که مردی می گوید: عذر شخص بخیل نزدیکتر است به پذیرفته شدن تا شخص ظالم و ستمگر، فرمود: دروغ گفتی. ستمگر توبه می کند و از خدا آمرزش می طلبد و مورد ظلم را به صاحبانش باز می گرداند، اما بخیل هنگامی که بخل ورزید، زکات و خمس نمی دهد، و صله ی رحم و پذیرایی از میهمان نمی کند، و در راه خدا و کارهای نیک مالی نمی بخشد، و در این صورت، حرام است که بخیل وارد بهشت گردد.

حرص و آزمندی

حرص، سرشتی نفسانی است که آدمی را به اندوختن و جمع چیزهایی که لازم ندارد و به حال او سودمند نیست وا می دارد. این خوی مرز و حدی نمی شناسد، و در نقطه ای درنگ نمی کند. حریص هر چه دارد او را بسنده نیست، چشم او سیر نمی شود، و در هر سطح از درآمد و ثروت احساس بی نیازی نمی کند. حریص به معنای واقعی زیاده طلب است، و اندوزنده ای است که در بعد روحی و درونی، از هر فقیری فقیر تر است.

قرآن کریم می گوید:

– ... قال الذین یریدون الحیاه الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم ... (۲).

– ... آنان که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: کاش آنچه قارون

ص: ۴۰۲

۱– ۵۷۳. بحار ۳۰۲: ۷۳ و ۳۰۳؛ الحیاه ۶۰: ۶.

۲– ۵۷۴. سوره ی قصص (۲۸): ۷۹.

دارد ما هم داشتیم او از همه چیز برخوردار است.

هر چه دارند باز به داشتن های بیشتر و اشخاص ثروتمندتر می نگرند و می خواهند مانند آنان باشند. در حدیث نبوی رسیده است:

پیامبر اکرم «ص»:

- منهومان لا یشبعان: منهوم العلم و منهوم المال. (۱).

- دو گرسنه (هرگز) سیر نمی شوند گرسنه علم و گرسنه مال.

انسان حریص، در عمل شناخته می شود. آنان که چیزهایی افزون بر نیاز گرد می آورند و بدون درنگ به تلاشی مداوم دست می زنند، و شب و روز نمی شناسند، و فراغت و آسایش برایشان مفهومی ندارد، آزمند و حریصند. در نظر آزمندان همه ی لذتهای معنوی و مادی، در جمع و انباشتن ثروت نهفته است، و همه ی احساسها و ارزشهای والای انسانی، در مال و سرمایه قرار دارد. به تعبیر قرآن کریم:

- الذی جمع مالا و عدده یحسب ان ماله اخلده. (۲).

- آنکه مالی گرد آورد و آن را بشمرد. می پندارد که مالش او را جاودانه می سازد.

همه ی کار حریص در همین خلاصه می شود که مال بیندوزد و به شمردن و حساب کردن آن بپردازد. و این صفت - بطور غالب - از اوصاف ویژه ی سرمایه داری است، که حتی پیری و فرسودگی نمی شناسد، و سستی و سالخوردگی ایشان را از اندیشه ی فزونی ثروت و رشد سرمایه باز نمی دارد.

ص: ۴۰۳

۱- ۵۷۵. جامع السعادات ۷۸: ۲.

۲- ۵۷۶. سوره ی همزه (۱۰۴): ۲و۳.

پیامبر اکرم «ص»:

- یشیب ابن آدم و یشب فیه خصلتان: الحرص و طول الامل (۱).

- انسان پیر می شود ولی دو خصلت در او جوان می شود (رشد می کند و فعال می گردد): آز و آرزوهای دراز.

پیامبر اکرم «ص»:

- لو کان لابن آدم و ادیان من ذهب لابتغی وراءهما ثالثا، و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب و ... (۲).

- اگر انسان دو دره پر از طلا داشت باز دره ی سومی می خواست، شکم آدمی را جز خاک چیزی پر نمی کند ...

گفت چشم تنگ دنیا دار را

یا قناعت پر کند یا خاک گور

پیآمد چنین حالتی در روان آدمی - که خاستگاه اصلی مفاسد فردی اجتماعی است - در کلام امام صادق «ع» بسیار عمیق و جالب ترسیم شده است:

امام صادق «ع»:

- مثل الحریص علی الدنیا کمثل دوده القز، کلما ازدادت علی نفسها لفا کان ابعدلها من الخروج حتی تموت غما (۳).

- مثل حریص در دنیا، مثل کرم ابریشم است، که هر چه بر دور خود بیشتر بتند، راه خروج را بر خود بیشتر ببندد، تا در همان میان بمیرد.

این کلام بلند و ژرف، ماهیت نظام سرمایه داری و گرایشها و انگیزه های آن

۱- ۵۷۷. جامع السعادات ۷۸: ۲.

۲- ۵۷۸. جامع السعادات ۷۸: ۲.

۳- ۵۷۹. کافی ۱۳۴: ۲؛ الحیاه ۴۱۹: ۳.

بخوبی ترسیم کرده است. و با توجه به همسانی سنتهای حاکم بر حیات فرد و جامعه، در این سخن بصورتی نمادی و رمزی (سمبلیک)، سیر اجتماع سرمایه داری تبیین شده است:

۱- نظام سرمایه داری: پیله ی ابریشم.

۲- سرمایه داران: کرم ابریشم.

۳- پیوندها در جامعه سرمایه داری: تارهای مرگ زای کرم ابریشم.

۴- رشد طبیعی نظام سرمایه داری و سرانجام آن: تراکم طبیعی تارهای ابریشم (که موجب مدفون شدن کرم در پیله ی خود می گردد).

بر این اساس، نظام سرمایه داری تکاثری و فزونخواهی مانند پیله ی کرم ابریشم است، که به دست سرمایه داران تنیده می شود. و رشد این نظام، عملی انتحاری و حرکت به سوی مرگ و نیستی است، که این نظام را در پیله ی خود ساخته، محصور و مدفون می سازد، و موجب انهدام نظام و «استبدال اجتماعی» (۱) و جایگزین شدن جمعی به جای جمع دیگر می گردد.

دو نکته ی دیگر در حدیث هست: نخست اینکه حرکت کرم ابریشم، حرکتی طبیعی است که از غریزه ی درونی این حشره ریشه می گیرد؛ چنانکه حرکت سرمایه دار برای رشد سرمایه داری، برخاسته از غریزه و سرشت فزونی طلب و سود جوی او است.

دوم اینکه حرکت کرم ابریشم، بر اساس ادراک غریزی خود، برای ساختن گور خود و نفی حیات خویش نیست، بلکه برای رشد و تداوم و حیات و زندگی است. لیکن این هدف و مقصود، ناخواسته و ناخود آگاه، به محصور شدن او و نفی حیات او می انجامد. وضعیت سرمایه داری نیز چنین است. سرمایه دار، نظام سرمایه داری را بنیادی استوار و تزلزل ناپذیر برای تداوم حیات تکاثری خود

ص: ۴۰۵

۱- ۵۸۰. تعبیری قرآنی است در آیه ی ۳۸ از سوره ی «محمد» ص.

می شناسد، و تلاش بی امان برای رشد سرمایه را، موجب رشد و پایداری خود و نظام سرمایه داری می پندارد، چنانکه قرآن کریم می فرماید: «یحسب ان ما له اخلده [(۱)] می پندارد که مالش او را جاودان می سازد». لیکن این پندار او، در قلمرو سنتهای حاکم بر جهان و قانون تکوین، باطل است. از این رو حاصل کوششهای نظام سرمایه داری، به دلیل انحراف از قانون تعادل و توازن که سنت حیات است، به گوری بزرگ برای سرمایه داری و سرمایه داران تبدیل می شود.

آرزوهای دور و دراز داشتن

آرزوهای دراز داشتن دوری از واقعیت و عینیت موجود زندگی، و دلخوش کردن و سرگرم شدن به پندارهای تخیلی و آینده های دور و دراز و غیر واقعی و دست نیافتنی است.

آرزوهای دراز دو ریشه دارد:

۱- عشق به زندگی و حب بقا.

۲- دلبستگی به لذاید حیات و مواهب آن.

این دو دلبستگی، انسان را در چهار چوب زیست مادی و لذتهای آن زندانی می کند، و او را وا می دارد تا در دل آرزوهای محال بپروراند، و همواره به زندگیی بی آسیب و دور از زوال بیندیشد، و بدین خواب و خیالها دل خوش کند.

خاستگاه اصلی آرزو و امل، جهل و نادانی است. انسان وقتی ماهیت زندگی این دنیا را نشناخت، و از خود و حدود توان خود بیخبر ماند، و مدت زمان ممکن برای بهره برداری از لذتها را نیز ندانست، و از نقص ها و محدودیتهای طبیعت و انسان غافل ماند، کورکورانه به امیدها و آرزوهای پنداری دل می بندد و همواره در گرداب تخیلات و تصویرهای پوچ خویش غوطه می خورد و خویش را

۱- ۵۸۱. سوره ی همزه (۱۰۴): ۳.

بدانها خرسند می سازد. این خصلت دنیا دوستان و مال اندوزان است، که به جای تکیه کردن بر واقعیات عینی حیات و دست یازیدن به انجام تکلیف و مسئولیتهای موجود، به دامن چنین پندارها و تخیلاتی پناه می برند، و از آینده ی خویش و وظائف آن غافل می مانند.

و چنین حالتی سبب می شود تا انسان آرزوها و پندارها را تا دور دستها و تا زمانهای بسیار دور، بگستراند، وظیفه و مسئولیت موجود را به فردا و فرداها موکول کند. قرآن کریم می گوید:

- ذرهم یأکلو و یتمتعوا و یلههم الأمل فسوف یعلمون (۱).

- واگذارشان تا بخورند و کام جویند، و آرزو سرگرمشان دارد، که به زودی (عاقبت این خورد و خواب و غفلت را) خواهند دانست.

امام علی «ع»:

- المال ... یوسع الآمال (۲).

- مال اندوزی دامنه آرزوها را می گستراند.

دیگر از پیآمد های حتمی آرزوهای دراز، دوری از «عمل» است. انسان اگر به آینده دل خوش کرد، از اکنون و امکانات آن غافل می ماند.

امام علی «ع»:

- من أطال الأمل، أساء العمل (۳).

- هر که دل به آرزوهای دراز بندد، خوب کار نکند.

ص: ۴۰۷

۱- ۵۸۲. سوره ی حجر (۱۵): ۳.

۲- ۵۸۳. غرر الحکم / ۳۳.

۳- ۵۸۴. نهج البلاغه / ۱۱۰۳.

از اینرو می بینیم که مال اندوزان - غافل از سرنوشت خویش و بی توجه به مسئولیتها و وظائفی که بر عهده دارند - در زندگیی پنداری و تخیلی عمر می گذرانند، و کوشا در عمل نیک و استفاده از لحظات عینی حیات و فرصتها و امکانات نیستند، و سرانجام با همین سرگرمی ها و دلخوشی ها و پندارهای کاذب به کام مرگ فرو می افتند، و سرمایه ی حیات را بدون نتیجه و حاصلی از دست می دهند.

در پایان این بحث، کلام ارزنده ی پیامبر اکرم «ص» را می آوریم که اخلاق مال اندوزان را در این زمینه به روشنی ترسیم کرده است:

پیامبر اکرم «ص»:

- ایها الناس اما تستحیون من الله تعالی؟ قالوا و ما ذاک یا رسول الله! قال: تجمعون ما لا تاکلون؛ و تأملون ما لا تدرکون، و تبنون ما لا تسکنون (۱).

- ای مردم، آیا از خدای تعالی شرم نمی کنید؟ گفتند چه شده است ای پیامبر خدا؟ گفت: گرد می آورید آنچه را نخواهید خورد، و آرزو می کنید آنچه را نخواهید یافت، و میسازید خانه هایی را که (در آنها) نخواهید نشست.

انحصار طلبی و خود پرستی

انحصار طلبی و به خود اختصاص دهی را، استئثار گویند، از ماده ی «اثره»، یعنی شخص بهترین چیز را به خود اختصاص دهد و ویژه ی خود و نزدیکان خود کند و دیگران را محروم سازد. درباره ی این پدیده ی عملی و اخلاقی، یعنی استئثار (انحصار خواهی، ویژه سازی و اختصاص دهی)، در بحث از سرمایه داری سخن گفته شد، و بعنوان یکی از روشهای سرمایه داری مطرح گردید. در این بخش که

۱- ۵۸۵. جامع السعادات ۲۸: ۳.

سخن از اخلاق سرمایه داری است، این خصلت (یعنی خود خواهی و برگزیدن خود و نادیده گرفتن دیگران) از زاویه ی اخلاقی که ویژه سرمایه اندوزان است مورد بحث قرار می گیرد.

سرمایه داری چنان که در شیوه ی عمل اقتصادی، خود محور است، و کالاها و مواد و اموال را به جانب خویش سرازیر می کند و ویژه ی خویش می سازد، در بعد اخلاقی نیز خودخواه و خودمحور است، و برای دیگران ارزشی قائل نیست، بلکه باید گفت، خودخواهی اخلاقی زمینه ی خودخواهی و استئثار، در برابر دیگر خواهی و ایثار است. این خصلت در انسان مالدار و طبقه ی سرمایه دار، از نگرش نادرست آنان ریشه می گیرد. سرمایه دار به سود و سرمایه می اندیشد، و بیشترین اهمیت را به درآمد و اضافه شدن آن می دهد. چنین انسانی به دیگران و نیازهای دیگران توجهی ندارد، و در خود و امیال و خواسته های خود و نزدیکان خود غرق می شود، تا سر از جهنم درآورد.

در حدیث نبوی این خصلت شوم خود پرستان شاد خوار چنین بیان شده است:

پیامبر اکرم «ص»:

من اکل ما یشتهی و لبس ما یشتهی و رکب ما یشتهی لم ینظر الله الیه حتی ینزع او یترک (۱).

- هر کس هر چه خواهد بخورد، و هر چه خواهد بپوشد و بر هر مرکوبی که خواهد سوار شود، خدای به او نظر (رحمت) نیفکند تا اینکه (این خصلت را) از خویش بزداید و آن رفتار را ترک کند.

ترک تعهد و مسئولیت شناسی

امام رضا «ع»، در تحریم ربا خواری عللی را برمی شمارد، از جمله اینکه در ربا خواری و سود پرستی، فرایض ترک می شود و تعهد های اجتماعی - بویژه در

۱- ۵۸۶. تحف العقول / ۳۳؛ الحیاه ۲۰۵: ۴.

مسائل مالی - نادیده گرفته می شود. روشن است که سرمایه داران و متمکنان در برابر نیازهای ضروری جامعه و افراد - به نص آیات و احادیث - (۱) مسئولند و باید از امکانات و سرمایه ی خود برای رفع نیازها استفاده کنند. این تعهد و مسئولیت مهم اجتماعی در سایه ی دلبستگی و پول دوستی زیر پا گذاشته می شود، و سرمایه داری که باید برای رفع نیازها بکوشد، نیازها را ابزاری برای استثمار و سود خواری بیشتر قرار می دهد، و به تدریج جیب اکثریت را تهی می سازد، و سرمایه و ثروت اقلیت اغنیا را افزایش می دهد. پشت کردن به این تعهد و مسؤلیت اجتماعی از ناهنجار ترین خوی ها و خصلتهای سرمایه داری است، و با روح تعالیم اسلام تضاد دارد، بلکه سراپا ضد اسلام و مسلمانی است.

این، منطق سرمایه داری است در برابر مسئولیتهای اقتصادی که قرآن کریم از آن پرده برمی دارد، و آن را منطق کافران می شمارد (۲).

- و اذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین امنوا انطعم من لو یشاء الله اطعمه ان لنتم الا فی ضلال مبین (۳).

- و چون به آنها گفته شود که از آنچه خداوند به شما روزی داده (در راه خدا) انفاق کنید، آنان که (به تکلیفها و احکام الهی) کافرند در پاسخ می گویند: آیا ما خوراک به کسانی بدهیم که اگر خداوند می خواست خود به ایشان خوراک می داد؟ شما (در این راه و اندیشه تان) به حتم و یقین در گمراهیی آشکار غوطه ورید.

اهمیت مسئولیتهای اجتماعی، بطور عموم، و در مسائل اقتصادی و مالی

۱- ۵۸۷. آیات حق معلوم، و آیات انفاق، و احادیث مربوط به این آیات، و آیات زکات و احادیث آن آیات، و دیگر آیات و احادیث فراوان مشابه.

۲- ۵۸۸. اینگونه آیات شامل همه ی کسانی می شود که مصداق آنها باشند، چه کافر چه مسلمان. در احادیث جاهایی بدین امر تصریح شده است، و در تفسیر «مجمع البیان» و ... آمده است.

۳- ۵۸۹. سوره ی یاسین (۳۶): ۴۷.

بخصوص، در احادیث فراوان مطرح گشته است:

پیامبر اکرم «ص»:

- کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته (۱).

- همه ی شما شبانید و همه در شبانی مسئول هستید.

هر کسی در جامعه به نوعی سرپرست است، و در برابر این سرپرستی مسئولیتی الهی دارد.

پیامبر اکرم «ص»:

- الا! و ان الله - عزوجل - سائلکم عن اعمالکم حتی عن مس احدکم ثوب اخیه باصبعه ... (۲).

- بدانید که خداوند - عزوجل - از همه ی کارها تان سؤال می کند حتی از اینکه سر انگشت روی لباس کسی بگذارید.

نیک بنگرید در این سخن پیامبر «ص»، که انسان را در همه ی زمینه ها و تمام روابط فردی و خانوادگی و اجتماعی، و حتی در کوچکترین کارها و جزئی ترین حرکات نیز مسئول می شناسد. هنگامی که پیامبر «ص» آدمی را در کمترین برخورد و تماس - که دست زدن به لباس دیگری است - در برابر خدای متعال مسئول معرفی می کند، امر در مسائل ضروری و حیاتی جامعه که مربوط به زندگی و سلامتی و دینداری و رشد و بقای دیگران است چگونه خواهد بود؟ آیا در برابر استضعاف ها، تهیدستی ها، محرومیتها، خانه به دوشی ها، بیماریها، بیسوادی ها، سقوط ها بی دینی ها و دیگر نابسامانیهای فراگیر در جامعه، متمکنان، مسئولیت ندارند؟

۱- ۵۹۰. ارشاد القلوب / ۲۵۷.

۲- ۵۹۱. ثواب الاعمال / ۳۴۶.

امام علی «ع»:

- ... اتقوا الله فی عباده و بلاده، فانکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم (۱).

- درباره ی مردمان و شهرها از خدا بپرهیزید، زیرا که شما مسئول هستید حتی درباره ی آبادی ها و حیوانات.

در کلام والای امام علی «ع» قلمرو مسئولیت و تعهد انسان از جامعه ی انسانی، به عالم حیوانات و شهرها و مکانها نیز کشیده شده است. انسان نه تنها در برابر انسان دیگر مسئول است، بلکه در برابر حیوانات و سرزمینها نیز مسئولیت دارد، به حیوانات نباید ظلم شود، و آبادی ها نباید تخریب گردد، یا در قلمرو حکومت ظالمان باشد، یا در برابر سیل و زلزله و تجاوز و هر حادثه ی دیگری رها شود و انسانها نسبت به آن بی تفاوت باشند، یا عمران و آبادی در آنها صورت نگیرد و نیاز انسانها از آنها برآورده نشود، یا سخن حق و عقیده درست و اخلاق پسندیده در آنها رواج نیابد، اینهاست مسئولیت انسان.

امام علی «ع»:

- و امسکوا رمق الضعیف بجاهکم و بالمعونه له، ان عجزتم عما رجاه عندکم ...

- با آبرو و اعتبار خویش (و خواستن از دیگران و رسانیدن به محرومان)، به ناتوان نیرو و توان رسانید، و به او با درخواست از دیگران - اگر خود نتوانستید - کمک کنید.

برای کسانی که نتوانند نیاز نیازمندان را برآورند، و نیرو و رمق ضعیفان را با تهیه ی خوراک و پوشاک و مسکن تأمین کنند، باید از آبرو و حیثیت اجتماعی خویش مایه بگذارند، و از آنان که قدرت و تمکن دارند، بخواهند که به تعهد و

ص: ۴۱۲

۱- ۵۹۲. نهج البلاغه / ۵۴۴.

مسئولیت اجتماعیشان عمل کنند.

امام صادق «ع»:

- کـان المسـیح «ع» یقـول: «ان التـارک شـفاء المجروح مـن جرحـه شـریک جـارحه لا ـ محـاله؛ و ذلـک ان الجـارح اراد فسـاد المجروح، و التارک لا شفائه لم یشأ صلاحا، و فاذا لم یشأ صلاحه فقد شاء فساده اضطرارا ... (۱).

- عیسـی «ع» چنین می گفت: کسی که از درمان مجروح سر باز زند با کسی که جراحت را وارد آورده همدست است؛ به این جهت که مجروح کننـده خواسـته است که بیمار تباه گردد، و کسـی که او را درمان نکرده نخواسـته است، او بهبود یابد، و هر گاه که بهبود او را نخواهد به ضرورت بیماری او را خواسته است ...

این حدیث، در مسـئولیت شناسـی، گویایی و منطقی خدشه ناپذیر دارد - عیسی مسیح «ع» می گوید: جرم کسی که مجروح یا بیماری را درمان نکند و به حال خود واگذارد، و بی احساس مسـئولیتی و تعهدی از کنار او بگذرد، با آن کس که جراحت را وارد آورده و انسـانی را معلول سـاخته یکی است، زیرا که مجروح کننـده می خواسـته است که مجروح و معلول نابود شود؛ و آن کس که جراحت را درمان نکنـد و مجروح و بیمار را به حال خود واگذارد، در حقیقت بهبودی مجروح را نخواسـته است. و چون بهبودی او را نخواسته به ضرورت نابودی او را خواسته است.

اکنون که تا حدودی اهمیت مسئولیت شناسی و تعهد پذیری را شناختیم، ناسازگاری معیارها و اخلاق سرمایه داری را با اسلام بهتر کشف می کنیم؛ زیرا

۱- ۵۹۳. وسائل ۶۲۹: ۲.

که سرمایه داری در اثر بستگی به پول و عشق به سرمایه و ازدیاد آن و نادیده گرفتن حقوق انسانها، اصل تعهد و مسئولیت را زیر پا می گذارد، و بینوایان را در دریای مشکلات رها می کند، و خود به تماشا می نشیند، و آیین اسلام سراسر تعهد و تکلیف و مسئولیت شناسی است. و این دو تفکر چگونه ممکن است با یکدیگر اندکی سازگاری داشته باشند؟

بنابراین، طبق سخن امام رضا «ع»، مردمان در روی آوری به سود خواری و سود خواهی - که در نظام ربوی و سرمایه داری چنین است - از مسئولیتهای مهمی که دارند سرباز می زنند.

انتخاب دنیا و خواسته های دنیوی و فراموش کردن آخرت و آمادگی برای آن

سرانجام کار گرایشهای سود جویانه ی سرمایه داری، انتخاب دنیا و مسائل مادی و خواسته های دنیوی به عنوان هدف اصلی زندگی است. در این نوع انتخاب است که روح تعالیم ادیان نادیده گرفته می شود، و انسان بظاهر معتقد به خدا و دین، در سیرت و باطن مادی و غیر معتقد است (و در واقع، پرستنده ی درهم و دینار و طلا و نقره و تومان و لیره و دلار است نه پرستنده ی خدا). روح و جوهر اخلاق سرمایه داری همین خصلت است، و از همین نقطه تضاد اصولی نظام سرمایه داری با دین خدا مشخص می گردد (۱) این گزینش و انتخاب سرمایه داری، خاستگاه همه مفاسد و انحرافها در جامعه ی سرمایه داری است.

روشن است که ترک دنیا و بی توجهی به بعد مادی این زندگی نیز با تعالیم اسلام سازگار نیست، بنابراین آنچه از نظر اسلام، طرد شده و نکوهیده است،

۱- ۵۹۴. مقایسه شود - از جمله - با نفی «تکاثر»، «اتراف» و «طغیان» برخاسته از سرمایه داری، در قرآن کریم و احادیث.

زیاده روی است در داشتن و استفاده کردن، و پرستش و عشق به مظاهر دنیا است به عنوان هدف و آرمان اصلی حیات. پس استفاده از دنیا و مواهب آن – به اندازه ی مناسب – بعنوان وسیله و ابزار برای دستیابی به اهداف معنوی و اخروی لازم و ارزشمند است. اشکال جامعه ی سرمایه داری و سرمایه داران – در هر جا – انحراف در همین معیارها و ارزشها است. جامعه ی سرمایه داری و سرمایه داران چون به صورت هدف و اصل به سرمایه و سود و دیگر مظاهر زندگی و مواهب حیات می نگرند، و نظام ارزشی خود را بر اصالت این اهداف استوار می سازند، و برای معنویت و انسانیت و هدفهای الهی و آخرتی – چنان که باید – ارزشی قائل نیستند، دچار انحرافها و طغیان ها و فساد هایی عظیم می گردند، و حقها و حقوق ها را زیر پا می نهند، و در راه دستیابی به این اهداف خود به هر ظلم و ستمی دست می یازند. این بینش ها با اصول تفکر و عقیده ی الهی و ایمانی تضاد دارد. جامعه ی الهی و ایمانی به هدف برتر ایمان دارد، و دنیا و مسائل مادی به منزله ی پلی است برای رسیدن به هدف. انسانها در این جامعه و با این معیارها، به اندازه ی مشروع و معقول از مواهب طبیعی و امکانات مادی بهره برداری می کنند، و با معیارهای عادلانه ی انسانی به زندگی ادامه می دهند، و همه ی حقها و حقوق ها را منظور می دارند، و به هر چیز به اندازه روی می آورند، و آن را در اختیار می گیرند، و از هر گونه زیاده طلبی و افزون خواهی و تکاثر و کنز و احتکار و استئثار و ظلم و طغیان پرهیز می کنند، و از هر گونه ظلم و بیدادی دوری می گزینند.

برای تبیین بیشتر این موضوع، سخنی از علامه ی مجلسی – رحمه الله علیه – می آوریم:

« ... امور دنیایی که موجب قرب به خدا است، چون علوم و معارف و وسائل زندگی در حد ضرورت و کفاف و بسندگی، دنیایی نیست و از آخرت است. و آنچه موجب دوری از خدای تعالی و فراموشی یاد خدا است، و از آخرت و درجات آن باز می دارد، و هدف از آن قرب و رضای الهی نیست، دنیای مطرود و

ملعون است» (۱).

علامه ی مجلسی در قسمت دیگری از گفتار خویش، چنین می گوید:

« ... از زنـدگی دنیا به اندازه ی توشه راه بهره گیرد و در خواسته ها ... نه به همه روی آورد و نه همه را ترک کند؛ بلکه راه عـدل و عدالت را بپوید. همه چیز دنیا را رها نکند، و همه چیز آن را نطلبد؛ بلکه مقصود و منظور را در هر پدیده ی دنیایی در نظر آورد، و در همان چهار چوب، به جستجوی پردازد، پس از خوردنیها آنچه را که مایه ی توانبخشی بدن در عبادت است به دست آورد؛ و در مسکن، آن انـدازه که از سـرما و گرمـا و ... مصون مانـد تهیه کنـد؛ و در لباس بـدینسان، تا قلب و روان انسـان از مسائل بـدنی آسوده گردد، و با تمام توان خویش به یاد خـدای و تفکر در آفریـده ها روی آورد، و همواره میل ها و شهوت ها را سیاست کند، و مراقب آنها باشد تا از حد پارسایی و تقوا فراتر نرود ... » (۲).

بنـابراین، دنیا داری دو گونه است: دنیایی است که در چهار چوب وسـیله و ابزار است و راهی است برای رسـیدن به هـدف، و این ارزشـمند و مقبـول است. و دنیـایی است بیش از این حـد و فزون خواهـانه و در حـد اسـراف و اتراف و تکـاثر و ... و این محکوم و مردود است. چنین دنیا داری و دنیا پرستی، در آیات قرآن و احادیث، فراوان نکوهش شـده، و محبت دنیا سرچشـمه و ریشه ی اصلی هر طغیان و فساد و انحرافی شمرده شده است:

- فاما من طغی. و اثر الحیاه الدنیا. فان الجحیم هی المأوی (۳).

- هر کسی که طغیان کرد. و زندگی دنیا را برگزید. پس همانا دوزخ جای اوست.

ص: ۴۱۶

۱- ۵۹۵. بحار ۲۱: ۷۳.

۲- ۵۹۶. بحار ۳۵: ۷۳.

۳- ۵۹۷. سوره ی نازعات (۷۹): ۳۷-۳۹.

- زین للذین کفروا الحیاه الدنیا ... (۱).

- برای کافران زندگانی دنیا، زیبا و خوشایند جلوه کرد ...

بیشترین بخش در احادیث نیز، درباره ی محکوم کردن نگرش هدفی است به دنیا:

پیامبر اکرم «ص»:

- یابن مسعود! سیأتی من بعدی أقوام یأکلون طیبات الطعام و ألوانها ... یبنون الدور، و یشیدون القصور، و یزخرفون المساجد، لیست همتهم الا الدنیا، عاکفون علیها، معتمدون فیها، شرفهم الدارهم و الدنانیر، و همتهم بطونهم، اولئک [هم] شر الاشرار، الفتنه منهم و الیهم تعود (۲).

- ای ابن مسعود! پس از من مردمی می آیند که غذاهای خوب و رنگارنگ می خورند ... خانه ها می سازند و کاخها برافراشته می دارند و مساجد را تزیین می کنند. (۳) (ایشان) جز به دنیا نمی اندیشند، در آغوش دنیا منزل می گزینند و بدان تکیه می زنند. شرافت و ارزش آنان به پول بسته است و تنها برای شکمشان می کوشند اهداف شان خوردن است). اینان بدترین بدترینان هستند، فتنه ها و حوادث ویرانگر از آنان سرچشمه می گیرد، و بدانان نیز بازمی گردد.

اعجاز این سخن پیامبر اکرم «ص»، امروز بیش از دوران گذشته آشکار می گردد. امروز که روشن گشته است که چگونه سرمایه خاستگاه اصلی فتنه ها، آشوب ها، قتلها، غارت ها، چپاول گریها، بیدادگریها، جنگلها، کودتا ها، توطئه های

۱- ۵۹۸. سوره ی بقره (۲): ۲۱۲.

۲- ۵۹۹. مکارم الاخلاق / ۵۲۶ - ۵۲۵.

۳- ۶۰۰. امروزه شاهد نمونه های فراوانی از این تزیین مساجد و معابد هستیم با همه ی مشکلات فردی و اجتماعی که دست بگریبان مردم ما است.

ضد مردمی و ویرانگریهاست. دنیا در دست فتنه های سرمایه داری می سوزد و انسانها همه اسیر دست سرمایه داری هستند، و شلاق سرمایه داری را بر گرده ی خویش حس می کنند. استعمار و استثمار و استضعاف، محصول مستقیم و ارمغان سرمایه داری و سرمایه داران است (۱)، و طبق تعبیر گویای پیامبر اکرم «ص» شروع و ادامه یابی فتنه ها و حوادث ناگوار، همه و همه آفریده ی دست اینان است:

امام علی «ع»:

- ان الدنیا و الاخره عدوان متفاوتان، و سبیلان مختلفان؛ فمن احب الدنیا و تولاها ابغض الآخره و عاداها، و هما بمنزله المشرق و المغرب، و ماش بینهما، کلما قرب من واحد بعد من الآخر؛ و هما بعد ضرتان ... (۲).

- دنیا و آخرت دو دشمن ناهمگون و دو راه جدا است. کسی که

۱- ۶۰۱. مقصود از این تعبیرها، مطلق سرمایه داری و سرمایه داران است، در هر جا و هر کشوری و هر محیطی، چه محیطهای غیر اسلامی و چه اسلامی. امام خمینی «قدس سره» می گویند: «این به عهده ی علماء اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است، که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرحها و برنامه های سازنده و دربر گیرنده ی منافع محرومان و پا برهنه ها را ارائه دهند، و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به در آورند ... تبیین جهت گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و مبارزه اسلام با زر اندوزان بزرگترین هدیه و بشارت آزادی از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می رود ... ». (فریاد برائت / ۴۱ و ۴۲، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶). از این بیان صادقانه بخوبی روشن می شود که امام خمینی نیز به اقتصاد فاسد و نظام سرمایه داری حاکم بر جهان اسلام توجه کرده اند، و خواسته اند با نظر کارشناسان آگاه مسلمان، نظامی دیگر که منطبق با اسلام و به نفع محرومان و مستضعفان باشد، ارائه شود و جایگزین آن گردد، و با فقر مبارزه شود، و آتش فقر و محرومیت که زائیده سرمایه داری و تکاثر است و محرومان و ضعفا - چه مرئی و چه نامرئی - همواره در آن می سوزند، نابود گردد. آری، اکنون همه جای جهان اسلام، به دست سرمایه داری داخلی و خارجی، و نظامهای وابسته، و اغنیای متکاثر و زر اندوز (به تعبیر امام خمینی)، در دوزخ فقر و استضعاف می سوزد.

۲- ۶۰۲. نهج البلاغه / ۱۱۳۳؛ الحیاه ۳۸۴: ۳.

دنیا را دوست داشت و به آن دل بست آخرت را دشمن می دارد و نسبت به آن کینه می ورزد. دنیا و آخرت مانند خاور و باختر است، که هر کس میان آن (دو جهت) راه برود، هر چه به یکی نزدیک گردد از آن دیگری دور می شود. و آن دو، سرانجام دو هوواند (که هیچگونه با هم سازگار نیستند).

امام علی «ع»:

- تعبدوها ای تعبد، واثروها ای ایثار ... (۱).

- دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی؟ و آن را (بر آخرت) برگزیدند چه برگزیدنی؟.

امام علی «ع»:

- و اماتت الدنیا قلبه، و ولهت علیها نفسه، فهو عبد لها و من فی یده شیی منها، حیثما زالت زال الیها، و حیثما اقبلت اقبل علیها ... (۲).

- دنیا، دل دنیا دوست را میرانده است، و او را شیفته ی خود ساخته است. و او برده ی دنیا و دنیا داران شده است، به هر سوی دنیا بگردد او نیز بگردد، و به هر جا روی آورد او نیز روی آورد ...

امام علی «ع»:

- ... من احب الدینار و الدرهم فهو عبد الدنیا (۳).

- آنکس که درهم و دینار را دوست بدارد، بنده ی دنیا است.

۱- ۶۰۳. بحار ۱۱۵: ۷۳؛ الحیاه ۵۳: ۴.

۲- ۶۰۴. نهج البلاغه / ۳۳۰؛ الحیاه ۵۳: ۴.

۳- ۶۰۵. خصال ۱۱۳: ۱؛ الحیاه ۵۳: ۴.

امام صادق «ع»:

- ... و ما اعطی منها (الدنیا) شیئا الا نقص حظه فی الآخره (۱).

- هر چه از دنیا به او داده شود از نصیب آخرتی او کاسته گردد.

تجسم اصلی تمام مظاهر دنیایی، در پول و سرمایه است؛ بویژه در این قرن از تاریخ انسان؛ زیرا بدین وسیله است که به هر کالا و متاع و مظهری از مظاهر دنیا می توان دست یافت، و مشکل گشای اصلی، این جادوگر و افسون ساز بزرگ است یعنی پول.

امام صادق «ع»:

ان الشیطان یدیر ابن ادم فی کل شیی، فاذا اعیاه جثم له عند المال فأخذ برقبته (۲).

- شیطان آدمی را گرد هر چیز می گرداند، و چون درمانده شد (و آدمی گول او را نخورد)، با مال در برابر او قرار می گیرد (تا از این طریق او را گول بزند) و بیخ گلوی او را (به وسیله ی مال) می گیرد.

امام صادق «ع»:

- ... و اعلم ان کل فتنه بدؤها حب الدنیا (۳).

- بدان که هر فتنه و حادثه ای خاستگاه آن حب دنیا است.

و این کلام چون سخن پیامبر اکرم «ص»، منشأ اصلی حوادث و فتنه ها را دنیا دوستی معرفی کرده است.

۱- ۶۰۶. بحار ۱۲۷: ۷۳؛ الحیاه ۳۸۴: ۳.

۲- ۶۰۷. کافی ۳۱۵: ۲؛ الحیاه ۷۳: ۴.

۳- ۶۰۸. کافی ۱۳۵: ۲؛ الحیاه ۳۰۴: ۳.

انتظار سامان یابی زندگی

امام رضا «ع»:

– قـال معمر بن خلاـد للرضـا «ع»: عجـل الله تعالی فرجک. فقال «ع»: یا معمر! ذاک فرجکم انتم، فاما انا و الله ما هو الا مزود فیه کف سویق مختوم بخاتم (۱).

– معمر بن خلاد به امام رضا گفت: خـدا زودتر فرج شـما را برسانـد! امام گفت: ای معمر! این فرج، فرج خود شـما است، زیرا نصیب من از حاکمیت اسلامی، به خدا سوگند، فقط کیسه ی کوچکی است، در آن مشتی آرد جو نبیخته، و سر آن مهر شده.

عنوان بالاـ را نیز از کلاـم امـام رضا «ع» الهام گرفتیم، از این سـخن که به ابن خلاد فرمود. ابن خلاد! برای فرج در کار آن امام بزرگ (که زندانی نظام فاسد و دنیا پرست مأمونی بود، و در شـبکه ی نیرنگ های او گرفتار آمده بود) دعا کرد، و شـتاب در کار فرج برای آن امام را از خدای خواست. امام در پاسخ فرمود: فرج در کار من، در حقیقت فرج در کار شما است و فرج در زندگی امت و مردمان وگرنه برای

۱– ۶۰۹. تحف العقول / ۳۲۹؛ مسند الامام الرضا «ع» ۲۴۴: ۱.

من (بعنوان رئیس جامعه اسلامی) که آسایش و فرجی نیست، کار من پس از به دست گرفتن حاکمیت و قدرت بسی دشوارتر می گردد؛ زیرا که زمامداران بحق و رهبران راستین باید زندگی ساده و زاهدانه ای داشته باشند، و خود از همه ی مظاهر آسایش و رفاه چشم بپوشند. امام و حاکم باید زندگی خود را با زندگی افراد پایین جامعه همسان سازد، و جز اینگونه چیزی و رفاه و امکاناتی نداشته باشد.

امام رضا «ع»، در سخن دیگری، از این حقیقت بیشتر پرده برمی دارد و با صراحت بیشتری مسئولیت بزرگ حاکمان را مطرح می کند:

امام رضا «ع»:

- و الله لئن صرت الی هذا الامر لآکلن الخبیث بعد الطیب، و لألبسن الخشن بعد اللین، و لأتعبن بعد الدعه ... (۱).

- اگر زمام حکومت را به دست گیرم غذای پست و بد خواهم خورد پس از غذای خوب (که قبل از دوره زمامداری روا بود). و لباس درشت و زبر خواهم پوشید پس از لباسهای نرم (دوران قبل از حکومت). و با سختی و سخت کوشی خواهم زیست پس از آسایش ...

امام به صراحت اعلام می دارد که در صورت تکیه زدن بر مسند حکومت اسلامی، غذای بد و ناگوار خواهم خورد، و لباس درشت و زبر خواهم پوشید و راحتی و آسایش را کنار خواهم گذاشت. در دورانی که فردی در میان امت به سر می بردم، رواست که خوراك و لباسی چون دیگران داشته باشم، و کمی آسایش ببینم، اما اگر زمام جامعه را در دست بگیرم، می باید با پائین ترین طبقات زندگی کنم، و شب از روز نشناسم و همواره برای آسایش مردمان و سامان یافتن زندگی انسانها بکوشم. این ویژگی همه ی حاکمیت های بر حق و الهی است، که بدون آن

۱- ۶۱۰. مکارم الاخلاق / ۱۳۱؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۶۲: ۲.

تحقق چنین حاکمیتی میسور نیست.

در جامعه قرآنی و حاکمیت عدل اسلامی، مسئولیت کارگزاران دولت بسیار سخت و راهشان بسیار دشوار است. مردمان در سایه ی حکومت عدل به رفاه و آسایش می رسند (نه مسئولان)، و گشایش در کار ایشان پدید می آید، و نابسامانی ها به سامان می رسد، زنجیرها از پای انسان گشوده می گردد، و بار سنگین و جانکاه زندگی از دوشها برداشته می شود، و طبقات مختلف از رنجها، دردها، کمبودها، فقر ها، بیماریها و دیگر مشکلات حیات رهایی می یابند، برای انسانها عمل به دین خدا و احکام خدا میسر می گردد.

در بررسی بیشتری که در آیات قرآن کریم و احادیث به عمل بیاوریم، به این حقیقت بیشتر دست می یابیم که از ویژگیهای حاکمیت اسلامی، نجات انسان و رهایی او از همه ی دامها و گسستن همه زنجیرها است. انسان در این حکومت تنها در بعد معنوی و اخلاقی آسوده نمی گردد، بلکه در امور مادی و اقتصادی و معاشی و لباسی و مسکن و بهداشت و تعلیم و تربیت نیز مشکلات او بر طرف می گردد، و زندگی این دنیایی او نیز سامانی در خور می یابد، تا بتواند مقدمه باشد برای زندگی آن جهانی و مزرعه ای برای آخرت.

- و أذکروا اذا انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فآواکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون (۱).

- زمانی را به یاد آورید که شماری اندک بودید (در میان دشمنان بسیار) و شما را در زمین (مکه) فرودست (مستضعف) می شمردند، و بیم آن داشتید که با یک هجوم کارتان را بسازند، در آن حال، خداوند پناه تان داد، و یاری تان کرد، و روزیهای پاکیزه بخشید، تا مگر سپاس گزارید.

ص: ۴۲۴

۱- ۶۱۱. سوره ی انفال (۸): ۲۶.

در این فرموده ی خداوند، نجات مردمی که به حاکمیت حق و حکومت اسلامی گردن نهاده اند و به جامعه الهی ره پوئیده، مطرح گشته است. نابسامانی در جامعه ی مستضعف نخست از روابط ستمکارانه ی اجتماعی ریشه می گیرد، و طبقه ای زورمند و زر در کف، توده های مردم را زیر گامها شان خورد می کنند.

این روابط اجتماعی را که بر اصل زور مداری و ناتوانی و سلطه طلبی و سلطه پذیری استوار است، پیامبران از نخستین گام محکوم می کردند و با آنها در می افتادند، تا مردمان فرو دست به جایگاه اجتماعی خویش تعالی یابند، و بی هیچ مانعی به حقوق اجتماعی لازم برسند و به امکانات معیشتی، که اساس حیات انسانها (بلکه دین آنان) است [(۱)] دست یابند، و توده ها با تامین اجتماعی و تأمین معاشی به زندگی بپردازند. و این دو تامین، از عناصر اصلی زیستی شایسته و انسانی است، که حاکمیت الهی و اسلامی آن دو را باید تضمین کند.

امام علی «ع»:

- ان الله جعلنی اماما لخلقه، ففرض علی التقدیر فی نفسی و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاء الناس، کی یقتدی الفقیر بفقری، و لا یطغی الغنی غناه [(۲)].

- خدا مرا برای خلق خود امام قرار داد، پس بر من واجب ساخت که درباره ی خودم و خوردنی و نوشیدنیم و لباسم اندازه ای، همچون ناتوان ترین مردمان، نگاه دارم، تا فقیر به فقر من اقتدا کند، و ثروتمند به طغیان بر نخیزد.

۱- ۶۱۲. برای شناخت بیشتر نسبت به این موضوع الحیاه ج ۳ ص ۲۲۱ تا ۲۲۶ بویژه «احادیث: لولا الخبز ماصلینا و ...» دیده شود.

۲- ۶۱۳. کافی ۴۱۰: ۱.

امام حسین «ع»:

- اللهم! انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان، و التماسا من فضول الحطام. و لکن لنری المعالم من دینک، و تظهر الاصلاح فی بلادک، و یأمن المظلومون من عبادک، و یعمل بفرائضک و سننک و احکامک. فانکم ان لا تنصرونا و تنصفونا، قوی الظلمه علیکم (۱).

- خدایا! تو می دانی که قصد ما - از این قیام - رقابت برای دست یافتن به قدرت یا زیادت خواهی مال دنیا نیست، بلکه هدف ما آن است که نشانه های دین تو را به دیگران بنمایانیم، و با قدرت دست به اصلاح سرزمینها زنیم، تا بندگان ستم دیده ات ایمن شوند، و به واجبات و مستحبات و احکام دین تو عمل شود. پس ای مردم! اگر شما به یاری ما بر نخیزید و داد ما را نخواهید، ستمگران بر شما چیره خواهند گشت ...

امام حسین «ع»، هدف از قیام خویش را تأمین دادن به مظلومان و رفع ظلم از آنان و اصلاح جامعه و مبارزه با بیدادگری و سامان یابی زندگی می شمارد. هدف از حاکمیت حق اینست. قدرت طلبی و افزون خواهی اموال دنیا هیچگاه انگیزه حاکمان الهی نیست. و در جامعه ی اسلامی نیز نمی تواند انگیزه و هدف باشد.

امام صادق «ع»:

- المعلی بن حنیس، قال: قلت لابی عبدالله «ع» یوما: جعلت فداک! ذکرت آل فلان و ما هم فیه من النعیم، فقلت لو کان هذا الیکم لعشنا معکم، فقال: هیهات یا معلی! اما و الله، ان لو کان ذاک ما کان الاسیاسه اللیل و سیاحه النهار و لبس الخشن و اکل الجشب ... (۲).

- معلی گوید: روزی به امام صادق گفتم: فدایت شوم! به یاد خاندان فلان و نعمتی که در آن غوطه ورند افتادم، و با خود گفتم که

۱- ۶۱۴. تحف العقول / ۱۷۲، بحار ۸۱: ۱۰۰.

۲- ۶۱۵. کافی ۴۱۰: ۱.

اگر چنین نعمتی از آن شما می بود ما هم از آن برخوردار می شدیم، گفت: هیهات ای معلی! به خدا سوگند که اگر چنین می بود (و نعمت و حکومت در دست ما بود)، برای ما جز نگهبانی شبانه و تلاش روزانه و پوشیدن جامه ی زبر و خوردن خوراک خشن چیزی نبود ...

امام کاظم «ع»:

- یابن بکیر! انی لا۔قول لک قوما، قد کانت آبائی - علیهم السلام - تقوله: ... ان للحق اهلا، و للباطل اهلا، فاهل الحق ... یجأرون الی الله فی اصلاح الامه بنا، و ان یبعثنا الله رحمه للضعفاء و العامه. یا عبدالله! اولئک شیعتنا، و اولئک منا، و اولئک حزبنا، و اولئک اهل ولایتنا (۱).

- ای پسر بکیر: چیزی به تو می گویم که پدرانم می گفتند: حق را اهلی است، و باطل را اهلی، پس اهل حق ... دست دعا به سوی خدا برمی دارند که امت را به وسیله ی ما اصلاح کند، و خدا ما را همچون رحمتی برای پشتیبانی ناتوانان و توده های مردم برانگیزد. ای عبدالله! اینان (آرزومندان اصلاح اجتماعات بشری و رفع ستم و محرومیت، به وسیله ی ما و مکتب ما)، خود شیعیان مایند، و از مایند، و حزب مایند، و اهل ولایت (پذیرای حاکمیت الاهی) ما.

بنابراین، از ویژگیهای حاکمیت حق و دولت عدل اسلامی، سامان بخشیدن به زندگی و گشودن گره از کار انسانها است و رهایی و نجات محرومان و مستضعفان. دولت عدل اسلامی تکیه گاهی است برای توده های مردم و طبقه ی محروم و ملجأ و پناهی است برای بی پناهان، نه پایگاهی برای سرمایه داران و زورمندان، و میدانی برای جولان طاغوتیان اقتصادی.

۱- ۶۱۶. مشکاه الانوار / ۶۴.

کرامت انسان و حقوق او

۱- امام رضا «ع»:

- زکریـا بن آدم: سـألت الرضـا «ع» عن رجل من اهل الـذمه اصابهم جوع فاتی رجل بولـد له، فقال: هـذا لک اطعمه و هو لک عبد. قال: لا یبتاع حر، فانه لا یصلح لک و لا من اهل الذمه (۱).

- زکریا! گوید: از امام رضا پرسـیدم که مردی از اهل ذمه (غیر مسـلمانان مقیم در کشورهای اسـلامی) که به فقر و گرسـنگی مبتلاـ شـده بود فرزنـدش را آورد و گفت: فرزنـدم مال تو، او را خوراک بـده و او برده ی تو باشـد. امام فرمود: (انسان) آزاده خریده و فروخته نمی شود این کار شایسته ی تو نیست، از ذمیان نیز روا نمی باشد.

در پایان کار این بررسی، که به بخشهای ویژه ای از گفتار امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا «ع» نگریستم، و در فراخور ذهن محـدود صـاحب ایـن قلم، از دریـای ژرف و بیکرانه ی علـوم الهی آن امـام بزرگ جـامی برگرفـتیم و در قـالب این صـفحات ریختیم، به بررسـی اصلی دیگر می پردازیم، که بیشتر از شیوه ی رفتار و کردار امام الهام یافته است. این اصل در نگاه نخست، چه بسا، به جریان

ص: ۴۲۹

۱- ۶۱۷. تهذیب ۷۷: ۷؛ استبصار ۸۳: ۳؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۰۴: ۲.

بخشهای هم آهنگ کتاب (که ترسیمی کلی از سیاست اقتصادی اسلام، بر پایه ی گفتار و تعالیم امام رضا «ع» بود) مربوط دانسته نشود و چنین به نظر آید که موضوع آن در چهار چوب نظام مطالب این مجموعه نمی گنجد؛ لیکن با بینشی ژرفتر، و با توجه به عمق محتوا و خطوط کلی این مجموعه، و اصول و محور هایی را که عرضه می کند، ارتباط آن با فصلهای دیگر روشن می گردد، و پیوند بنیادین آن با دیگر بخشهای کتاب آشکار می شود. در کار کلی این عرضه و بررسی، چگونگی بینش اسلامی انسان نسبت به انسان و معیار روابط انسانی منظور است، و عرضه ی برنامه ها و ضوابط و روشهایی هدف است که ارزش از دست رفته و حقوق پایمال شده ی انسان را بدو بازگرداند، و انسان را در نظام و سیستمی معقول و مشروع تبیین نماید، بدان سان که بتواند تجدید حیات کند، و شخصیت خود را بازیابد، و مقام خویش را بازشناسد، و راه را برای زندگی متناسب و درست و متعالی بازگشاید. در ارتباط با چنین هدفی والا، جای این بخش که در بیان کرامت انسانی و احترام به حقوق انسان و ذکر ارزش الهی انسان است بخوبی نموده می گردد، و روشن می شود که آن، محور و زیر بنای دیگر بخشها است؛ زیرا که در همین چگونگی بینش و نگرش اسلام به انسان و نوع روابط انسانی است که نظام اقتصاد اسلامی و رضوی، از نظام سرمایه داری و تکاثری تمایز می یابد، در جامعه و نظام سرمایه داری، بینش انسان نسبت به انسان، از دریچه ی ارزشهای معنوی و انسانی نیست، بلکه انسان به انسان از دریچه ی سرمایه، تولید و سود می نگرد، و در نتیجه انسان در نظر انسان به صورت ابزار جلوه می کند، و انسان به «شی ء» تبدیل می شود، و روابط اجتماعی جامعه ی انسانی، بر محور همین «شیئیت» شخصیت انسانی و ابزار بودن آن دور می زند، و اخلاق و معنویت و ارزشهای والای معنوی در روابط مردمان دیده نمی شود. و این درست برعکس و واژگونه ی بینش و معیارها در جامعه ی رضوی و نظام اسلامی است که آن امام بزرگ به بشریت عرضه می کند. در نظام رضوی به انسان به عنوان موجودی الهی و عنصری خدایی نگریسته شده

است، که کـانون برتری هـا و فضائـل اخلاقی و در بردارنـده ی روحی الهی و جاودانی است، و در نهایت به سوی خـدا بازمی گردد. رابطه بـا انسـان و ارج نهـادن به او، رابطه بـا خالق و ارج گزاری نسـبت به آفریـدگار است. هر انسانی برای انسان دیگر مانند پلی است برای رسـیدن به خدا، و هر انسانی وسـیله و راه رسیدن انسان دیگر است به معنویت و کمال و جاودانگی؛ یعنی انسـان بـا رعـایت حقوق انسـان و یـاری و نجـات دادن او و بهتر سازی روابط انسانی می توانـد به کمال برسـد و رضای حق را بـدست آورد. این چنین بینش که بینش جـامعه ی توحیـدی و رضوی است، ضـد بینش جـامعه ی مـاده گرای سـرمایه داری و سوسیالیستی و مارکیستی است.

در جامعه ی الهی رضوی، ارزش و والایی انسان پایه و اصل قرار دارد، و کلیه ی قوانین با توجه به این اصل تـدوین می گردد، و روابـط مـالی و مبادلات اقتصـادی - همه - در چهارچوب این بینش انجام می شود، و بر محور این انـدیشه دور می زنـد که سرمـایه، سود، کالا ـ و هر چیز ارزشـمندی برای انسـان است و بایـد در خـدمت او قرار گیرد. انسان برای رشـد سـرمایه و تولید نیست تا در خدمت سـرمایه و کالا قرار گیرد، بلکه اینها همه برای انسان و رشد انسان و در خدمت انسان است. البته تحقق این امور در صورتی است که جامعه براستی جامعه ی رضوی و اسـلامی باشـد؛ نه اینکه اینها در ظاهر ادعای پیروی از ولایت کند، و خود را «رضوی» بداند، و در باطن، حاکمیت با معیارها و بینش های ماده پرستی و سرمایه داری باشد.

در این مجموعه با اسـتمداد از گفتار امام رضا «ع»، روش سامان بخشـی به زندگی انسانها و ایجاد روابط سالم اقتصادی ترسـیم یـافت و دیـدیم که امـام چگونه به انسـان و حقوق او اصـالت می دهـد، و او را در مزرعه و کارخانه، انسان می شـمارد نه ابزار کـاری در دست سـرمایه داران و اسـیر قـانون مزد و عرضه و تقاضای پیش ساخته ی کارتلها و تراست ها و ... و اکنون در این بخش، شـیوه ی رفتـار و کردار و گفتار امام را نسـبت به انسان می نگریم، شـیوه ای که کرامت انسانی و حقوق انسان و ارزش انسان در آن جلوه یافته است. نگرش به کردار امام که چون گفتار او حجت و

دلیل خدایی است، و بر همگان پیروی از آن لازم است، روشنگر راه کسانی می تواند بود که می خواهند در روابط اجتماعی و مسائل انسانی، رضوی بیندیشند، و رضوی عمل کنند.

یاد آوری این نکته نیز لازم است، که در اسلام و اندیشه های الهی امام رضا «ع»، اصول تربیتی و اخلاقی و مبانی عقیدتی و اصول دینی از اقتصاد و مسائل مالی و سیاسی و ... جدا نیست. اخلاق و اقتصاد با هم رابطه دارند، توحید و عدل و اصول رسالت پیامبران و امامت امامان با ضوابط اجتماعی و قوانین اقتصادی، پیوندی ناگسستنی دارد، و همه ی قوانین و اصول بر محور عقیده ی زیر بنایی توحید و عدل دور می زند، و جوهر همه ی تعالیم، تربیت الهی و اخلاق الهی است، که باید تن و روان جامعه را در پوشش خود درآورد، و به همه چیز رنگ الهی و انسانی بدهد. بنابراین در جامعه ی رضوی، و در تبیین محورهای اقتصادی در مکتب امام رضا «ع»، بهره گیری از ضوابط اخلاقی و تربیتی، و اصول زیر بنایی توحیدی ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد؛ بدان پایه که هر عرضه و بررسی در بخش سیاست مالی و اصول اقتصادی که از معیارهای توحیدی و تربیتی و اخلاقی جدا باشد، ناقص و منحرف است، و در نتیجه به صورت تعالیم امام رضا «ع» نمی توان بدانها نگریست.

اینک شرح نخستین حدیثی که در آغاز آوردیم:

سخن امام، در حدیث مذکور اوج کرامت انسان و اصالت حقوق او و نفی ارزشهای مالی را روشن می سازد. امام رضا «ع» اجازه نمی دهد آزادی فرزند انسانی اگر چه ذمی و کافر باشد، با امور مادی معاوضه گردد، و آزادی انسان به جرم اینکه گرسنه است خدشه دار شود. از نظر امام انسان آزاد است و احتیاجات اقتصادی نمی تواند او را برده کسی سازد و آزادی خدادادی او را سلب کند، اگر چه مسلمان نباشد.

اکنون بنگرید که این بینش درباره ی کافران و ذمیان است، به عنوان رعایت

کرامت مطلق انسان. حال اگر با طبقات ضعیف و تهیدست جامعه ی اسلامی - که اهل عقیده ی حق و توحید کاملند - به دلیل فقر و تهیدستی رفتاری شدیدتر از رفتار با بردگان، آیا می توان گفت این جامعه رضوی است؟ و آیا می توان آزادی عمل و کار و انتخاب انسانها را سلب کرد چون نیاز دارند و به حالت اضطرار به سر می برند.

انسانها آزادند، و خوراک می خواهند و نیاز دارند، و باید تأمین شوند، و به بهای سیر کردن شکم های گرسنه، نمی توان آزادی را از ایشان گرفت و آنان را برده ساخت.

امام علی «ع»:

- مر شیخ مکفوف کبیر یسأل، فقال امیرالمومنین «ع»: «ما هذا؟» فقالوا: یا امیرالمؤمنین نصرانی! فقال امیرالمؤمنین: «استعملتموه، حتی اذا کبر و عجز منعتموه؟ انفقوا علیه من بیت المال! (۱).

- پیرمرد کهنسال کوری که گدایی می کرد گذشت، امیرالمؤمنین «ع» پرسید که: «این چیست؟» گفتند: یا امیرالمؤمنین! نصرانی است. گفت: «از او چندان کار کشیدند تا پیر و ناتوان شد، حال به او چیزی نمی دهید؟ خرج او را از بیت المال بدهید!

این است بینش اسلامی، این چنین بینش ها و معیارها در آموزشهای امامان هست، که به انسان از چنین دیدگاهی نگریستند و واقعیات ملموس حیات او را بدینسان مورد توجه قرار دادند. و در تأمین نیازهای او، مذهب، عقیده و افکار او را ملاک قرار ندادند، بلکه انسانیت او را ملاک شناختند، و تکلیف دانستند که نیاز

۱- ۶۱۸. وسائل ۴۴۹: ۱۱؛ الحیاه ۴۸۵: ۲.

انسان برآورده گردد اهل هر فرقه و مـذهبی باشـد. و منطق شان این بود که «اما اخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق (۱) – مردم یا برادر دینی تواند یا نظیر نوعی تو»، و چنین می گفتند: « ... تکون الصنیعه مثل وابل المطر، تصیب البر و الفاجر (۲) – کار نیک چنان رگبار تند است که به همه می رسد: نیکوکار و بدکار»، و می گفتند: «ثلاثه أشیاء یحتاج الناس طرا الیها: الأمن و العدل و الخصب (۳) – سه چیز است که همه ی مردم بدانها نیاز دارند (و باید همه از آنها بهره مند باشند): امنیت، عدالت، و رفاه و فراوانی».

۲– امام رضا «ع»:

– قـال ابوالصـلت: فقلت له: یا ابن رسول الله ما شـیی ء یحکیه عنکم الناس؟ قال: و ما هو؟ قلت: یقولون: انکم تـدعون ان الناس لکم عبیـد. فقال: اللهم فاطر السـموات و الارض، عالم الغیب و الشـهاده، انت شاهد بانی لم اقل ذلک قط و لا سـمعت أحدا من آبائی «ع» قاله قط، و انت العالم بما لنا من المظالم عند هذه الامه و ان هذه منها ... (۴).

– اباصلت می گویـد: به امام گفتم: ای فرزنـد رسول خدا! این موضوع چیست که مردم از شـما نقل می کنند؟ امام گفت: آن چیست؟ گفتم می گوینـد شـما مـدعی هستیـد که مردمان بردگان شـمایند. امام گفت: خداونـد (تو) که آفریدگار آسـمانها و زمینی و از پنهان و پیـدا آگاهی، تو خود گواهی که من هیچگاه چنین سـخنی نگفته ام، و از هیچ یک از پدرانم نیز نشـنیده ام که چنین گفته باشند. پروردگارا، تو به ظلمهایی که از این امت بر ما رفته است آگاهی، و این (تهمت) نیز از آنهاست ...

۱– ۶۱۹. نهج البلاغه / ۹۹۳؛ عهد نامه ی مالک اشتر.

۲– ۶۲۰. تحف العقول / ۱۷۴، حدیث حضرت امام حسین «ع».

۳– ۶۲۱. تحف العقول / ۲۳۶، حدیث امام صادق «ع».

۴– ۶۲۲. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۸۴: ۲.

از این سخن، ارج گزاری عمق امام نسبت به انسان روشن می گردد، چه امام ادعای بندگی و عبودیت انسانها را نسبت به هر انسان دیگری - در هر مقام که باشد - نفی می کند. و این می رساند که امام همه ی انسانها را آزاد می شناسد، و تنها بندگی شایسته ی انسان را بندگی برای خدا می داند و بس و هیچ یک از مخلوقات الهی حتی انسانهای برتر و پیامبران و امامان را چنان نمی داند که مردم برده ی آنان باشد.

۳- امام رضا «ع»:

- عن آبائه «ع»، عن علی بن ابی طالب «ع»: ان المسلمین قالوا لرسول الله «ص»: لواکرهت یا رسول الله من قدرت علیه من الناس علی الاسلام لکثر عددنا و قوینا علی عدونا. فقال رسول الله «ص»: ما کنت لالقی الله عزوجل ببدعه لم یحدث الی فیها شیئا، و ما انا المتکلفین، فانزل الله تعالی علیه: یا محمد «و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعا» علی سبیل الالجاء و الاضطرار فی الدنیا کما یؤمنون عند المعاینه و رؤیه البأس فی الآخره، و لو فعلت ذلک بهم لم یستحقوا منی ثوابا و لا مدحا، لکنی ارید منهم ان یؤمنوا مختارین غیر مضطرین، یستحقوا منی الزلفی و الکرامه و دوام الخلود فی جنه الخلد «أفانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین» ... (۱).

- نقل از پدران خود از امام علی «ع»: مسلمانان به پیامبر «ص» گفتند: ای رسول خدا! اگر کسانی را که در حوزه ی قدرت تو هستند، در پذیرش اسلام مجبور کنی، نفرات ما زیاد می گردد و در برابر دشمنان نیرومند می شویم، پیامبر گفت: من هیچ گاه با انجام دادن کاری که بدعت است و درباره ی آن دستوری نرسیده است به دیدار خدای - عزوجل - نخواهم رفت. من از زور گویان نیستم. خدای

۱- ۶۲۳. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۳۵: ۱؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۴۵ - ۳۴۴.

متعال (پس از این جریان) این آیه را بر محمد فرو فرستاد: ای محمد! «اگر خدا می خواست همه ی مردم روی زمین به دین می گرائیدند» از روی اجبار و ناگزیری، چنان که هنگام دیدن حقایق (پس از مرگ)، و دیدار قدرت حق در آخرت ایمان خواهند آورد. من اگر با مردم با روش اجباری رفتار کنم، نه سزاوار پاداشند و نه شایسته ی ستایش؛ لیکن من می خواهم که با آزادی و اختیار، به دین بگروند، و مجبور نباشند، تا شایسته ی قرب و اکرام من گردند، و در مینوی جاوید، جاودانه زندگی کنند «آیا تو مردمان را مجبور می سازی تا دین باور باشند».

آزادی اراده و انتخاب انسان، از نظر امام رضا «ع» ارزشمند است، و حق انسان است که در عقیده و فکر مجبور نگردد و آزادی انتخاب و اندیشه و اختیار او سلب نشود. انسانها باید خود راه خود را اداره انتخاب کنند و ایمان را برگزینند، و با کارگردانی خود، صحنه های زندگی را اداره کنند و خود قهرمان زندگی خویش باشند. با وجود چنین آزادیی است که شایستگی رسیدن به پاداش یا کیفر حاصل می شود، انسان شایسته ی ستایش یا نکوهش می گردد.

این تعلیم، عظمت ارزش انسان و حقوق او و حرمت آزادی انتخاب و اراده ی او را روشن می سازد. سلب آزادی و الزام و اجبار فکری و اعتقادی بیشترین تأثیر منفی را بر شخصیت آدمی می گذارد؛ و خود بندگی و عبودیت فکری زمینه ی اصلی همه ی بندگی ها و عبودیت ها و تسلیمها و اطاعت های کورکورانه است. اگر آدمی در اندیشه مجبور گشت و نتوانست آزادانه بیندیشد و برگزیند، در همه ی زمینه های عینی زندگی نیز محدود و مجبور می گردد و آزادی عمل او سلب می شود. بنابراین، سلب آزادی فکر و آزاد فکری، زمینه ی سلب همه ی استعدادها و آزادیها و امکانات و نیروهای انسانی است، و اینها خود زمینه و عامل اصلی پایمال شدن حقوق

اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و خرد شدن شخصیت انسانی است.

۴- امام رضا «ع»:

- قال: یاسر: و کتب من نیسابور الی المأمون ان رجلا من المجوس اوصی عند موته بمال جلیل یفرق فی الفقراء و المساکین، فقرقه قاضی نیسابور علی فقراء المسلمین. فقال المأمون للرضا «ع» یا سیدی ما تقول فی ذلک؟ فقال: ان المجوس لا یتصدقون علی فقراء المسلمین فاکتب الیه ان یخرج بقدر ذلک من صدقات المسلمین فیتصدق به علی فقراء المجوس ... (۱).

- یاسر گوید: نامه ای از نیشابور به مأمون رسید (به این مضمون): مردی مجوسی هنگام مرگ وصیت کرده است که مال زیادی را (از اموال او) میان بینوایان و تهیدستان تقسیم کنند. قاضی نیشابور آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا «ع» گفت: ای سرور من در این موضوع چه می گویی؟ امام فرمود: مجوسیان به بینوایان مسلمان چیزی نمی دهند. نامه ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات های مسلمانان بردارد و به بینوایان مجوسی بدهد.

۵- امام رضا «ع»:

- ریان بن شبیب ... فسألت الرضا «ع» فقلت ان اختی اوصت بوصیه لقوم نصاری، و اردت اصرف ذلک الی قوم من اصحابنا مسلمین. فقال: امض الوصیه علی ما اوصت به، قال الله تبارک و تعالی: «فانما اثمه علی الذین یبدلونه ... (۲) «(۳).

۱- ۶۲۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۵: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۳۲: ۲-۳۳۳.

۲- ۶۲۵. سوره ی بقره (۲): ۱۸۱.

۳- ۶۲۶. کافی ۱۶: ۷؛ مسند الامام الرضا «ع» ۴۱۰: ۲.

- ریان بن شبیب می گوید: از امام رضا «ع» پرسیدم: خواهرم وصیت کرده است برای گروهی از مسیحیان (که به آنان مالی بدهم) و من می خواهم این (مال) را به گروهی از هم کیشان مسلمان بدهم. امام گفت: وصیت را بدان سان که هست اجرا کن. خداوند - متعال - گفته است: «گناه آن بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر بدهند ... »

در این دو کلام، عظمت وصف ناپذیر احترام به فکر و اندیشه ی انسانها شکوفا شده است. در دیدگاه امام رضا «ع» انسان آزاد است که بیندیشد و انتخاب کند، و در راستای اندیشه و مذهب خود، دست به کاری بزند و عمل کند. ایمان او، انتخاب او، اندیشه ی او، دین او، حتی پس از مرگ او محتوم است، و نظر او گر چه مغایر اندیشه و نظر ما باشد احترام دارد. و حاکمیت یک فکر و اندیشه در جامعه، نباید از دیگران آزادی اندیشه و آزاد فکری را سلب کند. طبق نص حدیث، دو انسان مجوسی و مسیحی، در وصیت خود، معیارهای عقیدتی خویش را به کار گرفتند. و حاکمیت اسلام و قدرت اجتماعی مسلمانان نباید این معیارها را زیر پا نهد و حرمت اعتقاد انسانی و آزادی انسان را نادیده بگیرد.

۶- امام رضا «ع»:

- قال رسول الله «ص»: رأس العقل بعد الایمان بالله، التودد الی الناس و اصطناع الخیر الی کل بر و فاجر (۱).

- نقل از پیامبر اکرم: اوج خردمندی - پس از ایمان به خدا - دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر (انسان) نیکوکار و بدکاری است.

۱- ۶۲۷. عیون اخبار الرضا «ع» ۳۵: ۲، مسند الامام الرضا «ع» ۴: ۱.

این تعلیم که امام رضا «ع» از پیامبر اکرم «ص» نقل فرموده است چه آموزش والا و ارزشمندی به بشریت داده است. در این تعلیم، انسان معیار اصلی قرار گرفته است، نه دیگر چیزها حتی می نگریم که تقوا که یکی از اصولی ترین معیارهای شرع و دین است نیز ملاک لزوم احسان و نیکی قرار نگرفته است، که اگر انسانهای تقوا پیشه یافت شدند مورد نیکی و بزرگداشت قرار گیرند، وگرنه نه، و باید از همه کس، مهر و محبت و عاطفه و نیکوکاری دریغ گردد و همگان در هر حال و وضعیتی هستند، رها شوند و مورد لطف و محبت انسانهای دیگر قرار نگیرند؟ نه، چنین نیست؛ بلکه بنابراین تعالیم، همه ی افراد نوع انسان شایسته اند که مورد مهر و محبت و یاری رسانی قرار گیرند، و انسان در این بینش، باید مهرورزی و دوستی خویش را در سراسر جامعه ی انسانی بگستراند، و چون خورشید همگان را مشمول گرمی لطف و محبت خویش سازد.

این تعالیم است که می تواند ائمه طاهرین «ع» - یعنی آموزگاران بزرگ علوم و تعالیم قرآن - را به بشریت تشنه ی امروز معرفی کند، و عظمت و والایی فرهنگ اسلام را بر همگان روشن سازد، نه کوتاه فکریها و تعصب های خام و جاهلانه ی گروهی که از جوهر و روح تعالیم معصومان نا آگاهند و بیخبر.

بنابراین، ضابطه، انسان بودن است، و انسان گر چه زشت کار و فاجر باشد، باید از نیکی کردن و توجه مردم محروم نماند، که این گونه برخورد می تواند خود عامل اصلاح کج رفتاران باشد، و ایشان را به جامعه ی ایمانی و سرشت های نیک آن جلب و جذب کند. انسان هنگامی که از جامعه ی مؤمنان نیکی دید، به آنان می گراید، و شیوه و روش آنان را راه و رسم زندگی خویش قرار می دهد. و این، راه عرضه ی گفتار نیک و محاسن کلام ائمه طاهرین «ع» است.

۷- امام رضا «ع»:

- یا علی بن شعیب! من احسن الناس معاشا؟ قلت: انت یا سیدی اعلم

ص: ۴۳۹

به منی. فقـال: من حسن معاش غیره فی معاشه. یا علی! من اسوأ الناس معاشا؟ قلت: انت اعلم. قال: من لم یعش غیره فی معاشـه ... (۱).

- ای علی بن شـعیب! چه کسـی از همه ی مردم بهتر زنـدگی می کند؟ گفتم: ای سـرور من تو دانا تری بر این موضوع از من. گفت: آن کس که دیگران در زنـدگی او شـریک باشـند. چه کسـی از همه بدتر زندگی می کند؟ گفتم: تو دانا تری! گفت: آن کس که دیگران در زندگی او شریک نباشند.

و این ضـابطه ای است ارزشـمند در روابط اجتماعی، که انسان بایـد دیگران را در زنـدگی خویش شـریک سازد، و برادرانه با آنان رفتار کند، و دیگران از او و آنچه او دارد بهره مند گردد.

امام علی «ع»:

- ... و أشـعر قلبک الرحمه للرعیه، و المحبه لهم، و اللطف بهم. و لا تکونن علیهم سـبعا ضار یا تغتنم اکلهم، فانهم صـنفان: اما اخ لک فی الدین، و اما نظیر لک فی الخلق ... (۲).

- در «دسـتور نامه حکومتی» مالک اشتر: دلت را به بخشودن (خطاهای) مردم، و دوست داشـتن آنان و نرم دلی در برابر ایشان موظـف بـدار! و نسبت بـه آنـان همچـون جـانوری درنـده مبـاش که منتظر فرصت برای خـوردن آنهـا است، زیرا که مردم دو گروهند: یا برادر دینی تواند، یا برابر نوعی تو ...

اینها معیارها و ارزشـهایی است که امامان ما آموزش دادنـد، و جامعه ی انسانی و روابط مردمان را چنین خواسـتند، و می بینیم که آموزشهای علوی و

ص: ۴۴۰

۱- ۶۲۸. تحف العقول / ۳۳۰؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۱۵: ۲.

۲- ۶۲۹. نهج البلاغه / ۹۹۳؛ الحیاه ۴۲۶: ۱.

رضوی و دیگر امامان همه همانند است. امام علی «ع» از حاکمان و دولتمردان در جامعه می خواهند که با چنین روابط ظریف و لطیف انسانی با همه ی مردم رفتار کنند. کسانی که صاحب قدرت و حاکم و فرمانروای جامعه اند باید چنین باشند؛ و در اینجا وظیفه و تکلیف دیگر مردم در برابر یکدیگر بخوبی روشن می گردد.

از امام حسین «ع» نیز روایت شده است که در کار نیک و خدمت به خلق، معیار کلی، انسان بودن است نه معیارهای محدود دیگر. حضرت امام حسین «ع» کار نیک و خدمت های انسانی را به بارانهای ژاله وار بهاری تشبیه می کنند که همه صخره ها و سنگها و پست و بلندی ها و فراز و نشیب های زمین را فرا می گیرد.

امام حسین «ع»:

- و قال عنده رجل: ان المعروف اذا اسدی الی غیر اهله ضاع. فقال الحسین «ع»: لیس کذلک، و لکن تکون الصنیعه مثل وابل المطر تصیب البر و الفاجر (۱).

- مردی در محضر امام حسین «ع» گفت: نیکی اگر در حق افراد ناشایسته انجام یابد تباه می گردد. امام حسین «ع» فرمود: این چنین نیست، بلکه کار نیک چون ژاله است که بر نیکوکار و زشت کار می بارد (و همه را فرامی گیرد).

۸- امام رضا «ع»:

- عن آبائه «ع»، عن علی «ع» قال: قال رسول الله «ص»: اصطنع الخیر الی من هو أهله و الی من هو غیر أهله، فان لم تصب من هو أهله فأنت أهله (۲).

- نقل از پدران خود «ع» از امام علی «ع»: پیامبر اکرم فرمود: نیکی

۱- ۶۳۰. تحف العقول / ۱۷۶.

۲- ۶۳۱. عیون اخبار الرضا «ع» ۳۵: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۲۹۲: ۱.

کن نسبت به آنان که شایسته اند و آنان که شایسته نیستند؛ (زیرا) اگر به (انسان) شایسته ای دست نیافتی، تو (خود) شایسته ی نیکوکاری (و دست یازیدن به کار خیر) هستی.

این تعلیم والا به انسان می آموزد: که ای انسان تو خود انسان باش و کارهای انسانی انجام بده و به اصول انسانی متعهد باش و خصلتهای انسانی را در خویش پدید آر و خود را با راه و روشهای درست و ارزشمند دمساز کن. در زندگی به چیزی جز برتری ها، ایثار ها، فداکاریها، نوع دوستیها و ... میندیش. در این اندیشه مباش که دیگران چه کردند؟ و چه راه و روشی پیشه ساختند، و چه رفتاری دارند؟ انسان باید راه انسانی و الهی و مایه ی خشنودی امامان بزرگوار را در پیش گیرد، و همواره از راه برود و روش نیك و انسانی داشته باشد. شایستگی در این نیست که انسان در این اندیشه باشد که دیگران چگونه اند؟ و چه می کنند؟؛ بلکه شایستگی در اینست که انسان انسان باشد و تربیتی الهی - انسانی داشته باشد و به انسان بیندیشد، و برای آسایش انسانها، آسایش از خویش برگیرد و چون شمع بسوزد، و از سوختن خود، کانون زندگی دیگران را گرم و روشن سازد. و اینست راه و روش درست اسلامی و رضوی.

طبق این تعلیم والای رضوی، هر انسان در گام نخست باید به خود بیندیشد، و در اندیشه ساختن خود باشد و خود را انسان تربیت کند و شایستگیهای لازم را در خویش پدید آورد، و با دیگران با تعهد و شایستگی خود رابطه برقرار کند، نه شایستگی آنان، و به خدمت به خلق دست یازد و خدمتگزار همه ی مردم باشد.

۹- امام رضا «ع»:

- و فرق بخراسان ماله کله فی یوم عرفه. فقال له الفضل بن سهل: ان

هذا لمغرم؛ فقال «ع»: بل هو المغنم، لا تعدن مغرما ما ابتغيت به أجرا و كرما (۱).

- امـام در خراسان، همه ی اموال خویش را در روز عرفه (میان مردم و نیازمنـدان) تقسـیم کرد. (در این هنگام) فضل بن سـهل گفت: این کـار زیـان است. امـام فرمود: بلکه این کـار غنیمت و سود است. آنچه را که برای دستیابی به پاداش الهی و کرامت انسانی بخشیدی، غرامت و زیان مشمار.

رفتار عملی امام رضا «ع»، تبلور کامل انسان گرایی و انسان دوستی است، که در دوران زندگی امام کاملا شکوفا شده است.

امـام برای رفع نیـاز انسانهـا، تمـام ثروت خود را در میان مردم تقسـیم می کنـد، بگونه ای که در نظر بینش های غیرالهی و دنیا پرست مورد خرده گیری قرار می گیرد و کـار امام زیان و غرامت انگاشـته می شود. امام اشـتباه آنان را روشن می سازد و کار ارزشمند و الهی خویش را که در راه نجات انسان و آسایش او انجام شده است غنیمت و مایه ی سود می شمارد.

امام می نگرد که جامعه در آتش ظلم و تبعیض و تهیـدستی می سوزد و حاکمیت اسـلامی نیست که نیاز نیازمنـدان را برطرف سازد، و با فقر چون کفر بستیزد، و ظلم محتکران و ربا خواران و غاصـبان حقوق مردم را ریشه کن کند، در چنین وضعیتی مال شخصی خویش را تقسیم می کند تا در قلمرو محدود و ممکن، نیاز تهیدستان را برآورد.

۱۰- امام رضا «ع»:

- معمر بن خلاد قال: کان أذا أکل أتی بصـحفه فتوضع بقرب مائدته فیعمد الی اطیب الطعام مما یؤتی به، فیأخذ من کل شـی ء شیئا فیضع

۱- ۶۳۲. بحار ۱۰۰: ۴۹.

فی تلک الصحفه ثم یأمر بها للمساکین (۱).

- معمر بن خلاد می گوید: هنگامی که امام رضا «ع» غذا می خورد سینی می آوردند و نزدیک سفره می گذاشتند، او به بهترین غذایی که برایش می آوردند می نگریست، و از هر غذا مقداری را برمی داشت و در آن سینی می نهاد، سپس دستور می داد آن سینی غذا را برای بینوایان ببرند.

امام رضا «ع» نمی تواند غذایی را بخورد که بینوایان از آن نخورده باشند، از اینرو هر گاه می خواهد غذا بخورد، از آنچه در سفره ی خوراک اوست، برای محرومان و گرسنگان می فرستد، و ایشان را شریک زندگی خویش می سازد. این شیوه ی عمل نیز در راستای همان محورهای اصولی در تعالیم الهی امام است که انسانها ارزشی همانند دارند، و همه بندگان خدایند، و باید نیازها شان برآورده شود، و از همان خوراکی که انسان می خورد، به آنان بخوراند.

عمق احساس انسان دوستی امام، از حدیث آتی آشکار می گردد:

۱۱- امام رضا «ع»:

- یاسر الخادم! قال: ... فقال لی بعد ما صلی الظهر: یا یاسر ما اکل الناس شیئا؟ قلت: یا سیدی من یأکل ههنا مع ما انت فیه. فانتصب «ع»، ثم قال: هاتوا المائده و لم یدع من حشمه أحدا الا اقعده معه علی المائده، یتفقد واحدا واحدا ... فلما فرغوا من الأکل اغمی علیه ... (۲).

- یاسر می گوید: (در روزی که امام رضا «ع» مسموم شده بود و در همان روز در گذشت) پس از اینکه نماز ظهر را گزارد به من گفت: ای یاسر مردم (اهل خانه و کارکنان و خدمتگزاران) چیزی خوردند؟

۱- ۶۳۳. کافی ۵۲: ۴؛ مسند الامام الرضا «ع» ۳۹: ۱.

۲- ۶۳۴. عیون اخبار الرضا «ع» ۲۴۱: ۲.

گفتم: آقای من! که می تواند غذا بخورد با اینکه شما در چنین حالی هستید (حال مسمومیت شدید و واپسین لحظات حیات)، (در این هنگام) امام راست نشست سپس گفت: سفره را بیاورید، و همگان را بر سر سفره فراخواند و کسی را فروگذار نکرد و یکایک را مورد محبت و مهر خویش قرار داد ... هنگامی که همه غذا خوردند امام بیهوش افتاد ...

امام بزرگ انسان، حتی در آن حالت مسمومیت که تار و پود وجود او را متلاشی ساخته است و لحظاتی بعد به زندگی او پایان می دهد، در اندیشه ی انسان است، و در اندیشه ی شکم های گرسنه. از این رو، با همه ی ناراحتی و زحمت راست می نشیند، همه ی یاران و کارگزاران را فرامی خواند، و ایشان را بر سر سفره می نشاند، و یکایک آنان را مورد محبت و مهر خویش قرار می دهد، تا همه غذا بخورند و به خاطر حال سخت او گرسنه نمانند.

۱۲- امام رضا «ع»:

- ابراهیم بن العباس: ما رایت اباالحسن الرضا «ع» جنی احدا بکلمه قط، و لا رایته قطع علی احد کلامه حتی یفرغ منه، و ما رد احدا عن حاجه یقدر علیها، و لا مد رجلیه بین یدی جلیس له قط، و لا اتکاء بین یدی جلیس له قط، و لا رأیته شتم احدا من موالیه و ممالیکه قط ... و کان اذا خلا و نصب مائدته اجلس معه علی مائدته ممالیکه و موالیه حتی البواب السائس ... و کان کثیر المعروف و الصدقه فی السر و اکثر ذلک یکون منه فی اللیالی المظلمه ... (۱).

- ابراهیم بن عباس گوید: هیچگاه ندیدم که امام ابوالحسن

ص: ۴۴۵

۱- ۶۳۵. عیون اخبار الرضا «ع» ۱۸۴: ۲؛ مسند الامام الرضا «ع» ۴۵: ۱.

الرضا «ع» کلمه ای به زیان کسی بگوید، و نه سخن کسی را پیش از پایان آن قطع کند، و نه حاجت کسی را که به ادای آن توان داشت رد کند. هیچگاه نزد کسی که در حضور او نشسته بود، پایش را دراز نکرد، و بر متکا در برابر افراد تکیه نداد، به دوستان و کارکنانش هرگز سخنی ناشایست نگفت ... و چنان بود که هر گاه به خلوت می رفت و سفره ی غذایش را میگستردند، همه ی کارکنان و غلامانش را بر سر سفره می نشاند، حتی دربانان و مهتران را ... و بسیار احسان می کرد و بسیار صدقه می داد، و این کار را بیشتر در شبهای تاریک انجام می داد ...

بزرگداشت انسان در همه ی زمینه ها و روابط اجتماعی، در دوران زندگانی امام رضا «ع» شکوفا شده است. امام با سخن و کلام خود هیچ کس را نیازرد، و در گاه گفتگو سخن هیچ کس را قطع نکرد، و به سخن هر کس گوش فرا می داد تا کلامش پایان یابد. تا مرز قدرت، نیاز نیازمندان را برمی آورد، و خواسته ی کسی را رد نمی کرد. امام در مجالس هیچگاه پایش را نزد انسانی دراز نمی کرد، و با آن مقام

واقعی و شکوه ظاهری که داشت حرمت حضور انسانها را تا حد نگاه می داشت. هیچگاه در حضور اشخاص بر بالش و پشتی تکیه نمی زد، و تا این اندازه شخصیت انسانها را گرامی می داشت. هیچگاه دیده نشد که به فردی از خدمتگزاران خویش سخن ناخوشایندی بگوید. هر گاه بر سر سفره می نشست همه ی خدمتگزاران را در کنار خود می نشاند، و با آنان غذا می خورد. به ناتوانان فراوان رسیدگی می کرد و پول و غذا و ... در پنهانی به خانه های مستمندان می برد، و بیشتر این کارها را در دل شبهای تاریک - که چشمها همه در خواب بود - انجام می داد؛ و چنین بود امام بزرگوار انسان. در قلمرو اندیشه و تعلیم و تربیت چنین معیارهایی را به بشریت آموخت، و در میدان عمل خود پیشتاز عمل کردن و تجسم بخشیدن

ص: ۴۴۶

کامـل آن تعالیم بود و به یقین جامعه ی رضوی، یعنی جامعه ی پیرو مکتب امام رضا «ع»، بایـد در روابط انسانی چنین باشـد و در برنامه های اقتصادی چنان، و در عمل به عدالت استوار، و باید چون امام خود بیندیشد و آنچنان عمل کند.

فسلام علیه یوم ولد، و یوم استشهد، و یوم یبعث حیا.

۲۳ بهمن ۱۳۶۷. مشهد مقدس رضوی

ص: ۴۴۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹